

فرازهایی از

عقیده اهل سنت و جماعت

تالیف:

شیخ حافظ بن احمد آل حکمی

رحمه الله

۱۳۷۷ - ۱۳۴۲ هـ

مترجم: سهیل رحمانی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم	۵
مقدمه‌ی مؤلف	۱۳
باب اول	۱۹
فصل اول: عبادت	۲۱
اولین امری که بر بندگان واجب است، چیست؟	۲۱
آن امری که مخلوقات به خاطر آن خلق شده‌اند، چیست؟	۲۲
عبد به چه معناست و بر چه کسی اطلاق می‌شود؟	۲۲
تعریف عبادت و شروط آن	۲۳
عبادت چیست؟	۲۳
چه وقت عملی عبادت محسوب می‌گردد؟	۲۳
بندگان چگونه آنچه را خداوند می‌پسندد و به آن رضایت می‌دهد، بشناسند؟	۲۵
عبادت چند شرط دارد؟	۲۵
راستی در اراده (عزم صادقانه) چیست؟	۲۶
اخلاص در عبادت	۲۶
کدامین شریعت است که خداوند امر فرموده است که جز به آن دینداری صورت نگیرد؟	۲۷
فصل دوم: اسلام	۲۹
مراتب دین	۲۹
معنی «اسلام» چیست؟	۲۹
رکن اول: شهادتین	۳۱

- ۳۳..... شروط لا إله إلا الله.....
- ۴۲..... موالات و معادات برای خدا و بخاطر او.....
- ۴۳..... شهادت به اینکه محمد ﷺ فرستاده خداوند است.....
- ۴۵..... بقیه‌ی ارکان اسلام.....
- ۴۷..... حکم انکار و یا ترک رکنی از ارکان اسلام.....
- ۴۹..... تعریف ایمان و بیان اینکه آن قول و عمل است و زیاد و کم میشود.....
- ۵۵..... فصل سوم: ایمان.....
- ۵۵..... مرتبه‌ی دوم: ایمان.....
- ۵۶..... رکن اول: ایمان به خدا، و اقسام توحید.....
- ۵۶..... قسم اول از توحید: توحید الوهیت.....
- ۵۷..... شرک، ضد توحید.....
- ۵۷..... انواع شرک.....
- ۶۳..... قسم دوم از توحید: توحید ربوبیت.....
- ۶۸..... قسم سوم از توحید: توحید اسماء و صفات.....
- ۷۰..... اسماء نیک خداوند و صفات بلندمرتبه‌ی او.....
- ۸۹..... صفت «علو» و آنچه را که اسم «أعلى» دربرمیگیرد.....
- ۹۹..... حکم الحاد در اسماء و صفات.....
- ۱۰۲..... وجوه تلازم بین انواع توحید.....
- ۱۰۳..... رکن دوم: ایمان به ملائکه.....
- ۱۰۸..... ایمان به کتابهای آسمانی.....
- ۱۱۶..... صفت کلام، و اینکه قرآن کلام خداوند است و مخلوق نیست.....
- ۱۲۱..... رکن چهارم: ایمان به پیامبران ﷺ.....

۱۳۴.....	معنی «معجزات پیامبران» چیست؟
۱۳۸.....	رکن پنجم: ایمان به روز آخرت
۱۴۰.....	نشانه‌های قیامت
۱۴۵.....	وجوب ایمان به فتنه‌ی قبر، عذاب و نعمتهای آن
۱۴۹.....	وجوب ایمان به رستاخیز (بعث)
۱۵۴.....	صحنه‌های روز قیامت
۱۶۰.....	ایمان به عرض و حساب و نشر صُحُف و میزان
۱۶۸.....	ایمان به صراط و قصاص و حوض
۱۷۲.....	وجوب ایمان به وجود کنونی بهشت و جهنم و عدم فنای آن دو
۱۸۰.....	مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را نظاره میکنند
۱۸۳.....	شفاعت، انواع و مراتب آن
۱۹۰.....	رکن ششم: ایمان به قضا و قدر
۱۹۲.....	مراتب ایمان به قدر و أدله‌ی آن
۲۲۷.....	فصل چهارم: احسان
۲۲۷.....	مرتبه‌ی سوم: احسان
۲۳۱.....	باب دوم
۲۳۳.....	فصل اول: کفر
۲۳۳.....	کفر و اقسام آن
۲۴۴.....	مباحثی پیرامون احکام سحر و ساحر
۲۵۱.....	از جمله‌ی شرک: کفایت و تنجیم و طلب باران از ستارگان و بدشگونی
۲۵۸.....	حکم زخم چشم زدن
۲۶۱.....	فصل دوم: گناه

۲۶۱ اقسام گناه و کفاره‌ی آنها
۲۷۷ فصل سوم: بدعت
۲۷۷ بدعت و اقسام آن
۲۸۳ باب سوم
۲۸۵ فصل اول: اصحاب
۲۸۵ آنچه که در حق پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان بر ما واجب است
۲۸۹ برتری و تفاضل میان اصحاب پیامبر ﷺ
۲۸۹ خلفای راشدین، دلیل بر فضیلت و خلافت و مدت خلافت راشده‌ی ایشان
۲۹۷
۳۰۷ فصل دوم: امراء
۳۰۷ آنچه که در قبال مسئولان و حاکمانمان بر ما واجب است
۳۱۰ اصلی از اصول اهل سنت: امر به معروف و نهی از منکر
۳۱۳ فصل سوم: اولیاء و کرامات ایشان
۳۱۳ درباره‌ی اولیاء و کرامات ایشان
۳۱۹ فصل چهارم: خاتمه
۳۱۹ صراط مستقیمی که خداوند به پیمودن آن امر نموده است
۳۲۲ تعریف و شناخت طائفه‌ی ناجی منصور (نجات‌یافته‌ی پیروز)

مقدمه‌ی مترجم

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا وسيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢]
﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ءِالْأَرْحَامَ ۚ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١]

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ﴿٧٠﴾ يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ ۗ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١]
اما بعد:

فإن أصدق الحديث كتاب الله وخير الهدي، هدي محمد ﷺ وشر الأمور محدثاتها وكل محدثة بدعة وكل بدعة ضلالة وكل ضلالة في النار.

همانا خداوند متعال انسان را از آب و خاک آفرید و بدو خلقت همگون و درستی بخشید و او را در تقدیراتی کامل و تناسباتی منسجم قرار داد. سپس خداوند این موجود را هدایتی وصف ناشدنی عطا کرد، که نعمتی گرانبها و محترم برای اوست...

﴿الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى ﴿٢﴾ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى ﴿٣﴾﴾ [الأعلى: ٢-٣]

«همان خداوندی که (چیزها را) می‌آفریند و سپس (آن‌ها را) هماهنگ می‌کند و می‌آراید. خداوندی که اندازه‌گیری می‌کند و (هرچیزی را آن گونه که شایسته و بایسته است می‌آفریند، و آن گاه آن را به کاری) رهنمود می‌نماید (که باید بکند)».

و داشتن چنین نعمتی به راستی شکر و قدردانی فراوانی نسبت به آفریننده‌ی آن می‌طلبد. اما افسوس که انسان موجودی است که هرگاه استغنا یابد، طغیان می‌کند و نعمت‌شناسی و قدردانی را از یاد می‌برد...

﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ ﴿٦﴾ أَنْ رَأَاهُ اسْتَغْنَى ﴿٧﴾﴾ [العلق: ۶-۷]

«قطعاً (اغلب) انسان‌ها سرکش و تمرد می‌آغازند. اگر خود را داراوی نیاز ببینند.»

طغیان انسان تا به این حد رسیده است که امروزه بعد از این همه پیشرفت و ترقی در هزاره سوم، خلقت خود را از یاد برده و هدایت خداوندی را فدای مطامع دنیوی خود نموده است و از آنجا که خود را موجودی برتر فرض می‌کند، هوی و هوس خویش را معبودی نموده است که توان و اختیار آن را دارد که برای تمام شئون زندگی خود و هموعانش برنامه تعیین کند و مکتب بسازد و تراوشات فکری خود را بعنوان احکام اجرایی و لایتنیر و مقدس بر کرسی بنشانند و کسی را که مخالف هوی و هوس او حرکت کند، جریمه نماید و او را متخلف و مرتجع بداند.

براستی بنگریم به اینکه آدمی چرا این همه از خوددوارفتگی و طغیان را در سر می‌پروراند؟ مطمئناً پاسخ این است که انسان همزمان با پیشرفت مادی، روز به روز نسبت به مفاهیم اصلی زندگی و حیات واقعی خویش جاهل‌تر شده است. جاهلیت شاید کلمه‌ای است که عده‌ای فکر می‌کنند مخصوص هزاران سال پیش است و دیگر عهد آن سرآمده است. اما براستی این گونه نیست؛ جاهلیت در واقع یعنی دوری از هدایت الهی، و ارتباط با زمان و مکان و قبل و بعد از پیشرفت مادی ندارد. هرگاه بشر در انحاء مختلف زندگی خود از هدایت خداوندی دور ماند و خود را به شیاطین هوی و هوس سپرد، جاهل شده است. چه بسا در تناسب با عمق دوری انسان امروزی از دین خداوند، جاهلیت معاصر قوی‌تر و پررنگ‌تر از جاهلیت سالیان قبل از اسلام باشد.

ممکن است عده‌ای اینگونه پاسخ دهند: همانطور که می‌دانیم ادیان آسمانی در ادوار مختلف زندگی انسان نتوانسته‌اند آنگونه که لازم است زعامت جامعه بشری را در سیر بر

راه سعادت و ترقی دنیوی و اخروی برعهده گیرند، مگر برای مکان یا زمان محدود! همچنان که می‌بینیم در اعصار اخیر برترین ادیان (همانند اسلام محمدی ﷺ) نقش خود را از دست داده و پاسخگوی خواسته‌های بلند پروازانه‌ی انسان مرفعی قرن بیستم یکم نیست! هنوز در این زمینه راههایی را برای افراد بشر با سلايق متفاوت پیشنهاد نکرده است، بگونه‌ای که او را در دنیا به پیش برد و سعادت و نجاتش را در آخرت تضمین نماید! صد البته که انسان امروزی مکتبی را که واقعاً در جامعه نهادینه نشده باشد و همه‌ی افراد بشر بدان معترف نباشند، موفق نمی‌داند و آن را جوابگو نمی‌شمارد و به حقانیت آن اعتراف نمی‌کند...

شاید بارها این سخن را شنیده‌ایم که اسلام ادعا می‌کند دینی است متناسب با هر زمان و مکان و پاسخگوی هر فرد از افراد جامعه. ممکن است مانند سایر مبانی دین، این کلام را بدون دلیل قبول کرده باشیم، اما در درون خود هنوز به نوعی درگیر این قضیه هستیم که اگر اسلام دینی است که می‌تواند در هر زمان جوابگو باشد پس چرا همینک نه تنها افراد خارج از دین هیچ استقبالی به آن نشان نمی‌دهند و شاید رویکرد منفی هم در برابر آن داشته باشند، بلکه مسلمانان خود از هر نظر ضعیف‌ترین افراد هستند. (از جمله از نظر فکری، علمی، سیاسی و...).

اینکه گفته شده اسلام دینی است که شایستگی آن را دارد در هر برهه از زمان و بر هر قطعه از خاک کره‌ی خاکی، انسان‌ها را به سعادت برساند، سخنی گزاف نیست و استدلالی است برگرفته از این آیه‌ی قرآن: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ [المائدة: ۳]

«امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزت بخشیدن به شما و استوارگردانیدن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را بعنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم.»

اما کامل بودن اسلام آنگاه نمود پیدا می‌کند که عده‌ای از افراد بشر پیام اسلام را در بهترین تفسیر آن درک کنند و صحابه‌وار آن را از سرچشمه خالص و بی‌بدیل معرفت نبوی ﷺ دریافت کنند و به حقایق آن دست یابند و آن را بدور از هرگونه افراط و تفریط قبول کنند و رسالتی را که به موجب آن خداوند خلافت خود را به ایشان عطا می‌کند، با جان و دل بپذیرند و جان کلام اینکه، لیاقت آن را بیابند که حامل و پرچم‌دار هدایت الهی گردند...

سپس خود بدان رسالت الهی عمل نموده و آن را در زندگی، حتی در جزئی‌ترین حالات، پدیدار سازند و آن را بر سر و چشم خود قرار دهند و نصب‌العین نمایند و در حیات دنیوی آن را تجربه کنند و لذت زندگی در پرتو انوار الهی را دریابند. بعد از اینکه این پیام را بدور از هرگونه جنوح و انحراف از آن، در حیات خود جاری نمودند و دیگران را نیز بسوی آن راهنمایی کنند تا آنان نیز از این فیض رحمانی بهره‌مند گردند و سعادت دو جهان را دریابند و بدینوسیله به شاخص مهم این امت یعنی «امر به معروف و نهی از منکر» عمل کنند تا جامعه‌ی بهترین امت روزگار را بر خود ببینند...

طبعاً در این راه سختی‌ها و صعوبات فراوان وجود دارد تا فرد پخته درآید و افراد ساخته شوند و نیازهای خود را پاسخ دهند و تاج شرافت و کرامت را بر سر خود نهند و در این راه باید صبر پیشه کنند که خداوند یاور صابرين است.

اگر افرادی اینگونه دین خداوند را از منابع اصیل اسلام دریافت کردند و خود را به تشعشات هدایت آن آراسته نمودند و دیگران را به این راه ربانی رهنمون کردند و بر سرسختی‌هایی که اصحاب شیاطین (انس و جن) بر راه آنان قرار می‌دهند صبر گیرند، همانا سعادت ابدی را برای خود قرار داده‌اند و از خسران خود را رهانیده‌اند.

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿٢﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا

بِالصَّبْرِ ﴿٣﴾ [العصر: ۲-۳]

«انسان‌ها همه زیانمندند. مگر کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می‌کنند و یکدیگر را به شکیبایی (در تحمل سختیها و رنجها و دردها) توصیه می‌نمایند (که موجب رضای خدا می‌شود)».

اینگونه افراد می‌توانند پیام اصیل اسلام را به جهان برسانند و اسلام واقعی را در دنیا معرفی کنند و آنگاه که اسلام در بین مردمان جریان یافت، خداوند آرامش و سکینه‌ی خود را بر انسان‌ها نازل می‌کند تا آنان نیز در سایه‌سار آن دمی بیاسایند و حکم الهی در بین مردم حاکم گردد. آنگاه افراد این نکته را درک می‌کنند که اسلام زمان و مکان نمی‌شناسد و در هر شرایطی می‌تواند سعادت بشری را برای او فراهم کند...

اما اساس این مشکل که هم اکنون اسلام این نقش را ندارد، ناشی از وجود دو رخنه بزرگ در بین مسلمانان است:

- یکی اینکه بیشتر مسلمانان نسبت به دین پاک و خالص خداوندی درک درستی ندارند و نسبتاً آن را نفهمیده‌اند و درباره‌ی شرع اسلام و مفاهیم اصلی آن جاهل هستند. این مسئله نیز ناشی از آن است که افراد یا اینکه اصول دین را همراه با شبهات فراوان از افرادی دریافت نموده‌اند که دین را ابزاری برای رسیدن به دنیای دون کرده‌اند یا اینکه مفاهیم اصلی دین به باد فراموشی رفته‌اند و اهمیت خود را از دست داده‌اند و به جای آن‌ها، مسائل خلافی و تفرقه‌برانگیز پررنگ شده‌اند و مسلمانان به یادگیری کلیات دین از کتابهایی روی آورده‌اند که شایستگی این را ندارند که منبع اهل اسلام تلقی شوند، در نتیجه این فراگیری نه تنها باعث سعادت نمی‌شود، بلکه به نوبه‌ی خود به بارآوردندگی فجایع و درست‌کننده‌ی افکار و اذهان بیمار در افراد می‌شود که متأسفانه اینگونه افراد امروز کم نیستند...

- دیگر اینکه آن مسلمانانی که دین را تا حدی درک کرده‌اند، نسبت به واقع و حال جامعه‌ی خود جاهلند، به این دلیل پیام الهی را به درستی به دیگران نمی‌رسانند. عمل این

گونه افراد به دین اسلام همراه با دست یازیدن به کلیاتی است که زیاد دست و پا گیر نباشد. به گونه‌ای که تنها اعتقاد به وجود خداوند را کافی می‌دانند و دیگر در دام شهوات غرق شده‌اند. سرنوشت بشری برای آنان اهمیتی ندارد و نقش خود را از یاد برده‌اند و غافلند از اینکه اینان حامل برترین پیامها هستند و باید سبب هدایت دیگران شوند...

آری، اسلام اینگونه معرفی شده است و اینگونه افرادی داعیه‌ی اسلام را دارند و آن را تبلیغ می‌کنند. اگر ما نیز درست قضاوت کنیم، مطمئناً می‌دانیم که با این وصف نباید مسلمانان وضعیت بهتری را به نسبت وضع امروزی خود داشته باشند. اما اگر خلاف آن تحقق یابد؛ یعنی مسلمانان در جهت فراگیری تعالیم دین خود تا اقصی درجات آن به صورت عالمانه و کامل تلاش نمایند و همزمان بتوانند دوا‌ی درد خود را نسبت به حال و زمان، از این منابع پاک دریابند و آن را بر جراحات خود بمالند، قطعاً درد مسلمانان التیام می‌یابد. چون ما معتقدیم که داروی اسلام تأثیری اعجازانگیز و شگرف دارد. این را پیشینیان ما تجربه نموده‌اند و صدها سال انواع مصایب انسانی زمان خود را با آن تسلی داده‌اند...

پس امروز نیز برای بازگرداندن عزت و مجد اسلامی، ابتدا باید دین را از منابع اصلی آن دریابیم. سپس آن را بر جامعه‌ی خود تطبیق دهیم و بدان عمل کنیم. این وظیفه متعلق به شخص یا طبقه‌ی خاصی از مسلمانان نیست. بلکه تمام افرادی را که ادعای اسلام می‌نمایند، در بر می‌گیرد، پیر و جوان، زن و مرد، دارا و ندار در این زمینه وظیفه‌ی یکسانی دارند...

در این راستا سعی بر آن شد که یکی از منابع مهم اهل سنت و جماعت را که قطعاً مسلمانان بدان نیاز پیدا می‌کنند، ترجمه نماییم. تا اینکه توانسته باشیم در تصحیح عقاید و مفاهیم غلط مردم و بازگرداندن آنان به سرچشمه‌ی هدایت، ادای وظیفه نماییم. باشد که همگی به اسلام اصیل چنگ زنیم و آن را عملی نماییم.

پیشاپیش از تمامی برادران و خواهرانی که اشتباهات موجود در این کتاب را از طریق

آدرس ذیل برای بنده می‌فرستند و همچنین از کسانی که این کتاب را برای اعلا‌ی دین منتشر می‌نمایند، سپاسگزارم.

ترجمه‌ی این کتاب از روی نسخه چاپ شده کتاب، به زبان عربی با درسه و تحقیق استاد «احمد بن علی بن علوش» انجام گرفته است، که «مکتبة الرشد» امر چاپ و نشر آن را بر عهده گرفته است. همانا محقق از طلاب علم حدیث است و تحقیق‌ها و تعلیق‌های ایشان دقیق و علمی بوده‌و کتاب رساله فوق لیسانس ایشان و مورد تایید اساتید مختلف است.

روش ترجمه تا حدی کامل و دقیق و عینی است مگر در جاهایی که بیم غلط‌اندازی رفته است، مواردی بسیار جزئی از متن کتاب که نیازمند تفصیل بوده ولی مقام تفصیل آن‌ها موجود نبوده است، حذف شده‌اند. همچنین درسه‌های طولانی و غیر لازم حدیث شناسی از محقق نیز در برخی جاها مختصر شده است. قابل توجه است در ترجمه آیات قرآن، منبع اصلی کتاب «تفسیر نور» ترجمه «دکتر مصطفی خرم‌دل» بوده است. امید است خداوند این عمل را برای خود خالص گرداند و آن را چراغی در ظلمات روز قیامت برای بنده و شما خواننده‌ی عزیز قرار دهد.

رَبَّنَا.. إِيهْنَا.. ظلمنا أنفُسنا وإن لم تغفرلنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين.

اللَّهُمَّ رَبَّنَا، نَسْأَلُكَ بِأَسْمَائِكَ الْحَسَنِي وَصِفَاتِكَ الْعَلِي، بِرَحْمَتِكَ تَوْفَّنَا مُسْلِمِينَ وَأَلْحَقْنَا بِالصَّالِحِينَ.

سهیل رحمانی

s.rahmani55@yahoo.com

ربیع الاول ۱۴۲۹ از هجرت رسول اکرم ﷺ

مقدمه‌ی مؤلف

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ۚ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ﴿١﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا ۚ وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ۚ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ﴿٢﴾ وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ۚ يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ ﴿٣﴾﴾

[الأنعام: ۱-۳]

«ستایش خدایی را که آسمان‌ها و زمین را آفرید و تاریکی‌ها و روشنایی را پدید آورد با این همه، کسانی که کفر ورزیده‌اند [غیر او را] با پروردگار خود برابر می‌کنند. خدا آن ذاتی است که شما را از گل آفریده است؛ سپس (برای زندگی هر یک از شما) زمانی را تعیین کرده است و زمان معین (فرا رسیدن رستاخیز) را تنها خدا می‌داند و بس. سپس شما (افراد مشرک درباره‌ی آفریننده‌ای که انسان را از این اصل ناچیز یعنی گل آفریده است و او را تکامل بخشیده است) شک و تردید به خود راه می‌دهید. در آسمان‌ها و زمین تنها او خداست (و پرستش را سزا است. او) پنهان و آشکار شما را می‌داند و از آنچه (از خوبی و بدی انجام می‌دهید و) فراچنگ می‌آورد آگاه است (و جزا و سزای شما را می‌دهد)».

و شهادت می‌دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست، تنهای بی‌نیاز است، نه زاده است و نه زاییده شده است، و کسی همتای او نیست.

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا ۗ سُبْحٰنَهُ ۗ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ كُلُّ لَّهُ قٰنِطُوْنَ ﴿١١٦﴾ ۚ بَدِيعَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾﴾

[البقرة: ۱۱۶ - ۱۱۷]

«و یهودیان و مسیحیان و مشرکان هر سه) می گویند: خداوند فرزندی برای خویش برگزیده است! - خدا برتر از این چیزهاست - (که نیازمند زاد و ولد و نسل و فرزند باشد) بلکه آنچه در آسمانها و زمین است از آن اوست و همگان (بنده‌ی وی) فروتن در برابر اویند. [او] پدیدآورنده آسمانها و زمین [است] و چون به کاری اراده فرماید فقط می گوید [موجود] باش پس [فورا موجود] می شود».

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ ۗ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ ۗ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۶۸﴾﴾

[القصص: ۶۸]

«پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند، و هر کس را بخواهد برمی گزیند، و مردمان (پس از صدور فرمان خدا در برابر چیزی و کسی) حق اختیار و انتخاب ندارند. خداوند بسی منزّه تر و بالاتر از آن است که چیزی را انباز او کنند».

﴿لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [الأنبياء: ۲۳]

«خداوند در برابر کارهایی که می کند، مورد بازخواست قرار نمی گیرد (و بازپرسی نمی شود و کسی حق خرده گیری ندارد) ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می - گیرند (و در اقوال و افعالشان جای ایراد سؤال بسیار است)».

و شهادت می دهم که سرورمان محمد ﷺ بنده و فرستاده‌ی اوست، او را با هدایت و دین حق فرستاده است، ﴿لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۲۳﴾﴾ [التوبه:

[۲۳]

«تا این آئین (کامل و شامل) را بر همه‌ی آئینها پیروز گرداند (و به منصفی ظهورش رساند) هر چند که مشرکان نپسندند».

صلوات خداوند بر او و آل و اصحابش^۱، کسانی که به حق قضاوت و دادگری کردند^۲ و همچنین صلوات خداوند بر تابعین^۳ نیک آن‌ها، کسانی که از سنت^۴ منحرف نمی‌شوند و برای آن برابر قرار نمی‌دهند، بلکه فقط تابع و پیرو آنند. و به آن تمسک می‌جویند، و دوستی و دشمنیشان بر مبنای آن است، و در آن تامل می‌کنند و از آن دفاع می‌کنند و صلوات خداوند بر تمام کسانی که راه آنان را تا روز قیامت، دنبال می‌کنند.

اما بعد:

کتابی که پیش رو دارید، مختصر، مهم و پر فایده و دارای منافع بسیار است. دربرگیرنده‌ی قواعد دین و متضمن اصول توحید است که پیامبران به سوی آن دعوت نموده‌اند و کتاب‌های آسمانی به خاطر آن نازل شده‌اند و کسی که به غیر آن تمسک می‌جوید و به وسیله‌ی غیر آن دینداری می‌کند، نجاتی برای او نیست: [این کتاب] به

۱- صحابی به کسی گفته می‌شود که پیامبر ﷺ را دیده باشد و به او ایمان آورده و تا آخر عمر بر این ایمان ثابت مانده و بر آن فوت کرده باشد. تدریب‌الراوی ۲/ ۲۸-۲۹. و آل نبی، ازواج و اهل بیت پیامبر ﷺ هستند که از قبیله هاشم می‌باشند. القاموس ۳/ ۳۳۱.

۲- اشاره به این آیه دارد: ﴿وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۱] «و از میان کسانی که آفریده‌ایم گروهی هستند که به حق هدایت می‌کنند و به حق داوری می‌نمایند». و وارد شده است که مراد از آن گروه امت محمدی است. و در صحیحین از معاویه بن ابی سفیان «روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «لا تزال طائفة ظاهرين على الحق لا يضرهم من خذهم ولا من خالفهم حتى تقوم الساعة» وفي رواية: «حتى يأتي أمر الله وهم على ذلك». تفسیر ابن کثیر ۲/ ۲۶۹ و تخریج حدیث خواهد آمد.

۳- تابعی کسی است که یکی از اصحاب پیامبر ﷺ را دیده و به پیامبر ﷺ ایمان آورده باشد و در این حال ایمانی از دنیا رفته باشد. تدریب‌الراوی ۲/ ۲۳۴.

۴- سنت در لغت به معنی راه و روش است و شرعاً به قول، فعل و یا تقریر نبوی اطلاق می‌گردد. مختار الصحاح ۳۱۷.

پیروی راه راست و طریق روشن^۱ حق دلالت و هدایت می‌کند. در آن امور مربوط به ایمان و خصلت‌های ایمانی را شرح داده‌ام و آنچه را که باعث نفی کلی ایمان^۲ و یا نفی کمال^۳ آن می‌شود، بیان کرده‌ام.

هر مسأله‌ای را همراه دلیل آن (از کتاب و سنت) آورده‌ام، تا آن امر واضح باشد و حقیقت آن آشکار و راه آن روشن گردد. در آن به مذهب اهل سنت و جماعت^۴ بسنده کردم و سخنان اهل هوی و هوس و بدعت را واگذاردم، که این سخنان جز برای رد دادن بر آن‌ها و زدن تیر بُرّای سنت بر پیکره‌شان، آورده نمی‌شوند، چنانکه امامان والا مقام سلف^۵ جهت کشف نقایص و بدعت‌های آنان، نوشته‌های جداگانه‌ای را تصنیف نموده‌اند که ما را از تکرار آن‌ها بی‌نیاز می‌نماید.

با توجه به اینکه هر امری بوسیله‌ی متضاد و مخالف خود شناخته می‌شود و با تعریف ضابط خود مشخص می‌گردد و آنگاه که آفتاب طلوع کند، روز نیازمند استدلال نیست و

۱- اشاره به حدیث امام احمد دارد که از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ما را موعظه‌ای فرمودند که از آن دل‌هایمان به لرزه درآمد و چشمانمان پر از اشک گشت. گفتیم: ای پیامبر خدا! گویا آخرین موعظه و موعظه‌ی یادگاری شماست. ما را به چه امر می‌کنید؟ فرمود: همانا شما را بر [راه] راستی به جای می‌گذارم که شب آن مانند روز روشن است بعد از من هر کس از آن دور گردد، به هلاکت می‌رود..... تا آخر حدیث مسند احمد ۴/۱۲۶، ابن ماجه ۱/۱۶ شماره ۴۳، ترمذی ۴۴/۵ شماره ۲۶۷۶.

۲- مانند شرک اکبر، یا هر کدام از نواقض اسلام.

۳- مانند معاصی و گناهان کبیره.

۴- اهل سنت و جماعت کسانی هستند که بر تبعیت از آثار و احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله چه ظاهری و چه باطنی اجماع کرده‌اند. از جمله آنان اصحاب پیامبر و تابعین آن‌ها می‌باشند، که در خیر و نیکی تا روز قیامت به آنان اقتدا می‌شود. عقیده واسطیه: ابن تیمیه ۱۹-۲۰.

۵- مانند حسن بصری؛ و امام مالک، و احمد، و شیخ الاسلام ابن تیمیه، و شاگردش ابن قیم، و شیخ الاسلام محمد بن عبدالوهاب (رحمهم الله)

هرگاه حق و حقیقت تبیین و تشریح شود، غیر آن جز گمراهی نخواهد بود. این نوشته را بر طریق سؤال مرتب نمودم تا خواننده بیدار و آگاه شود سپس آن را با جوابی که توضیحی بر آن امر است، مترادف نمودم و آن را «أعلام السنة المنشورة لإعتقاد الطائفة الناجية المنصورة»^۱ نام نهادم.

از خداوند منان مسألت دارم که آن را در جهت رضایت خود قرار دهد و بدلیل فضل و رحمت خود، به آنچه بدان، ما را علم داده است، سود برساند و به آنچه به ما سود می‌رساند، علم دهد.

إنه على كل شيء قدير وعباده لطيف خبير، وإليه المرجع والمصير وهو مولانا فنعم المولى ونعم النصير.

۱- طائفة ناجیه منصوره: همان اهل سنت و جماعت هستند که پیامبر ﷺ وصف آنها را در این حدیث آورده است: «پیوسته تا روز قیامت گروهی از امت من وجود دارند که حق را اعلان می‌کنند» بخاری ۴۹/۸ از حدیث مغیره بن شعبه، و مسلم از ثوبان رضی الله عنه اینگونه روای کرده: «و کسانی که قصد دارند، آنها را دچار خذلان و ضرر نمایند، تا آمدن امر الله «قیامت» نمی‌توانند بدانان ضرری برسانند». مسلم ۵۲/۶-۵۴ و درمسند احمد ۳۴/۵ و ترمذی حدیث ۲۱۹۲ ابوداود ۴۲۵۲ با الفاظ مشابهی روایت شده. و به این دلیل به طائفه ناجیه نام برده می‌شوند که پیامبر ﷺ در حدیث فرقه‌ها فرمودند که همه-ی فرقه‌ها در آتش دوزخ هستند، غیر از یکی از آنان که این فرقه‌ی همان فرقه‌ی ناجیه است.

باب اول

فصل اول: عبادت

اولین امری که بر بندگان واجب است، چیست؟

اولین چیزی که شناخت آن بر بندگان واجب است، امریست که خداوند به خاطر آن امر، آن‌ها را آفریده و از آن‌ها پیمان و میثاق^۱ گرفته است و پیامبران را همراه آن، برایشان فرستاده و کتاب‌های آسمانی ربا آن، نازل کرده است و به خاطر آن، دنیا و آخرت و بهشت و جهنم خلق شده‌اند و به آن خاطر است که روز قیامت محقق می‌شود و آن واقعه بزرگ وقوع می‌یابد^۲ و در جهت آن است که ترازو و میزان به کار گماشته می‌شود و پرونده اعمال منتشر می‌گردد و سعادت و شقاوت در آن است و بر اساس آن انوار الهی تقسیم می‌گردد.

﴿وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ﴾ [النور: ۴۰]

«وکسی که خدا نوری بهره‌ی او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راست رهنمود کند و بر راستای راه بدارد)».

۱- میثاق عهدیست که خداوند آن هنگام که هنوز بنی آدم در اصلاب پدرشان بودند، از آنان گرفته است. همانگونه که می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷۲] «و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا گواهی دادیم تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این [امر] غافل بودیم». در این زمینه می‌توان به تفسیر ابن کثیر ۲/۲۶۱-۲۶۴ و صحیح بخاری رقم ۳۳۳۴ و مسلم ۲۸۰۵ مراجعه نمود.

۲- الحاقه و الواقعة از اسامی قیامت هستند. خداوند می‌فرماید: ﴿الْحَاقَّةُ ۝۱ مَا الْحَاقَّةُ ۝۲﴾ «هنگامی که واقعه (ی عظیم قیامت) برپا شود» [واقعه ۱] و همچنین می‌فرماید: «رخداد راستین! رخداد راستین چگونه رخدادی است؟!» [حاقه ۱ و ۲]

آن امری که مخلوقات به خاطر آن خلق شده‌اند، چیست؟

خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لِعِبَادٍ ﴿۳۸﴾ مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۹﴾﴾ [الدخان: ۳۸-۳۹]

«ما آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان آن دو است، بیهوده و بی‌هدف نیافریده‌ایم. ما آن دو را جز به حق نیافریده‌ایم ولیکن بیشتر ایشان نمی‌فهمند.»

و می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ﴿۲۷﴾ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ﴿۲۸﴾﴾ [ص: ۲۷]

«ما آسمان‌ها و زمین و چیزهایی را که در بین آن دو است بیهوده نیافریده‌ایم. این گمان کافران است.»

و نیز می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿۵۱﴾﴾ [الذاریات: ۵۶]

«من جنیان و انسان‌ها را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.»
و...^۱



عبد به چه معناست و بر چه کسی اطلاق می‌شود؟

از «عبد» اگر معنی عبادت‌کننده - یعنی بنده‌ی تحت امرِ مسخر - گرفته شود، شامل همه‌ی مخلوقات چه در عالم بالا و چه در عالم دنیا می‌شود. عاقل و غیرعاقل، تر و خشک، متحرک و ساکن و ظاهر و پوشیده، مؤمن و کافر، خوب و بد و... همه‌ی آفریدگان خداوند و تحت پرورش او و مسخر امرش و تحت تدبیر اویند و برای هر کدام

۱- مؤلف از این آیات استدلال نموده است که خداوند مخلوقات را بیهوده نیافریده بلکه آن‌ها را برای یکتاپرستی خلق نموده است.

از آن‌ها صورتیست که بر آن صورت شکل می‌یابند و محدود به حدی هستند که او تعیین کرده است و همه‌ی آن‌ها به سمت اجل خود در حرکتند و از آن مثال ذره‌ای تجاوز نمی‌کنند ﴿ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ [یس: ۳۸] «این محاسبه و اندازه‌گیری و تعیین خدای بس چیره و توانا و آگاه و دانا است». تقدیر عزیز علیم و تدبیر عادل حکیم اینگونه است.

و اگر مراد از آن، بنده عبادت‌گزار و دوستدار و متواضع درگاه الهی گرفته شود، این مفهوم ویژه مؤمنانی است که بندگان گرامی و اولیاء متقی خداوند هستند که هیچ ترسی بر آنان نیست و غم و اندوهی بدیشان دست نخواهد داد.^۱

تعریف عبادت و شروط آن

عبادت چیست؟

عبادت اسمی است در برگرفته‌ی هر آنچه از اقوال و اعمال ظاهری و باطنی که خداوند آن را دوست دارد و بدان راضی است و بیزاری از آنچه ضد آن است و با آن منافات دارد.^۲



چه وقت عملی عبادت محسوب می‌گردد؟

هرگاه دو امر در عملی به مرحله کمال برسند، آن عمل عبادت است. آن دو امر عبارتند از: نهایت حب و دوست داشتن به‌مراه کمال و فروتنی و خوف. خداوند می‌فرماید:

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]

۱- به مفهوم آیه‌ی ۶۲-۶۳ سوره یونس اشاره دارد.

۲- این تعریف را شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله ارائه نموده است. العبودية ص ۴.

«و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست دارند (و بالاتر از هر چیز بدو محبت می‌ورزند)».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ﴾ [المؤمنون: ۵۷]

«(مؤمنان یعنی) کسانی اند که از خوف خدا در هراس هستند».

و خداوند آن دو امر را در کلام خود، با هم یکجا نیز آورده است:

﴿كَانُوا يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا^ط وَكَانُوا لَنَا حَشِيعِينَ﴾

[الانبیاء: ۹۰]

«آنان در انجام کارهای نیک بر یکدیگر سرعت می‌گرفتند، و میان خوف و رجا، ما را به فریاد می‌خواندند و همواره خاشع و خاضع ما بودند».



علامت محبت بنده نسبت به پروردگارش چیست؟

✍ علامت محبت بنده آن است که آنچه را که خداوند، دوست می‌دارد، او هم آن را دوست بدارد و نسبت بدانچه پروردگارش را غضبناک و خشمگین می‌کند، بغض و نفرت داشته باشد. پس اوامر او را بجای آورد و از آنچه از آن نهی کرده است، دوری گزیند و با دوستان او دوستی گزیند و با دشمنان او دشمنی ورزد. لذا از این رو بهترین و مطمئن‌ترین بهره و دستگیره‌ی ایمان همان دوست داشتن برای الله و دشمنی به خاطر او بوده است^۱.



۱- اشاره به حدیثی دارد که امام احمد از براء بن عازب رضی الله عنه روایت نموده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: همانا محکمترین ستون و دستگیره‌ی ایمان این است که چیزی یا کسی را در راه خدا دوست داشته باشی یا بخاطر او بغض بورزی. مسند ۲۸۶/۴ - طبرانی و بغوی نیز با الفاظ نزدیکی این را روایت کرده‌اند و البانی این حدیث را آورده است ۹۹۸/۲.

بندگان چگونه آنچه را خداوند می‌پسندد و به آن رضایت می‌دهد، بشناسند؟

✍ از روی پیام پیامبرانش آن را بشناسند، چون که خداوند پیامبرانش را فرستاد و کتاب‌های آسمانی نازل کرده و آنچه را دوست داشته در آن امر نموده و از آنچه را نمی‌پسندیده را نیز در آن‌ها بیان داشته و بوسیله‌ی آن حجت انکارناپذیرش برای همه بیان داشته و حکمت بالغه‌اش را ظهور رسانیده. خداوند می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لَعَلَّ يُكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ [النساء: ۱۶۵]

«پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند، تا برای مردم، پس از [فرستادن] پیامبران، در مقابل خدا [بهبانه و] حجّتی نباشد»

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿[آل عمران: ۳۱]﴾

«بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است».



عبادت چند شرط دارد؟

✍ شروط عبادت سه دسته‌اند:

اول: داشتن تصمیم و عزم صادقانه. این شرط، بوجود آورنده‌ی عبادت است.

دوم: اخلاص در نیت.

سوم: موافقت عمل با شریعتی که خداوند امر کرده است که به غیر آن دینداری انجام نگیرد.

این دو، شروطی در جهت مورد قبول واقع شدن عمل هستند.



راستی در اراده (عزم صادقانه) چیست؟

✍ عبارت از ترک تنبلی و دوری از سستی و بذل سعی و کوشش در جهت تصدیق کردار و عمل شخص با سخن و ادعا است.
خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۗ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ۲-۳]

«ای مؤمنان چرا سخنی می‌گوئید که خودتان برابر آن عمل نمی‌کنید. نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید.»

اخلاص در عبادت

✍ اخلاص نیت به چه معناست؟

✍ یعنی اینکه منظور و مراد بنده از تمام اقوال و افعالش چه ظاهری و چه باطنی فقط برای الله و جلب رضایت پروردگار باشد.
خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ [البینه: ۵]

«جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حق‌گرایانه خدای را بپرستند.»

﴿وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ إِلَّا أَتْبَعَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَىٰ﴾ [اللیل: ۱۹-۲۰]

«همان کسی که مالش را (در راه الله) می‌دهد تا پاک شود. و هیچ‌کس نزد او نعمتی ندارد که (به پاس این حق) به وی پاداش دهد.»

﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾ [الإنسان: ۹]

(و می‌گویند:) تنها برای کسب خشنودی الله به شما غذا می‌دهیم و از شما انتظار هیچ پاداش و سپاسی نداریم.

﴿مَنْ كَانَتْ يُرِيدُ حَرْثَ الْآخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ^ط وَمَنْ كَانَتْ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ﴾ [الشورى: ۲۰]

«هر کس که کشت آخرت را بخواهد به کشت او فزونی و برکت می‌دهیم و هر کس که کشت دنیا را بخواهد مقداری از دنیا بدو می‌دهیم و دیگر در آخرت کمترین بهره‌ای ندارد.»



کدامین شریعت است که خداوند امر فرموده است که جز به آن دینداری صورت نگیرد؟

آن شرع، حنیفیت^۱ (عقیده صحیح و آیین پاک) ابراهیمی است.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

«در حقیقت دین نزد خدا همان اسلام است.»

﴿أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا﴾

[آل عمران: ۸۳]

«آیا جز دین خدا را می‌جویند (که اسلام است)؟ ولی آن‌ها که در آسمان‌ها و زمین اند از روی اختیار یا از روی اجبار در برابر او تسلیم اند.»

﴿وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ﴾ [البقرة: ۱۳۰]

«چه کسی از آئین ابراهیم رویگردان خواهد شد مگر آن (نادانی) که خود را خوار و کوچک داشته و (انسانیت و عقل خویش را به بازیچه گیرد و ناچیز انگارد؟)».

۱- حنیفیت یعنی مسلمان و گفته شده: حنیف یعنی ترک پرستش بتها و گفته شده: پیرو راه راست، و گفته شده: کسی که به تمامی پیامبران ایمان آورد، و گفته شده: حنیفیت یعنی گواهی «لا اله الا الله»، و در لسان آمده است که حنیف یعنی کسی که از سایر ادیان دوری گزیند و بسوی دین حق روی آورد. نگا: لسان العرب ۵۷/۹، مختار الصحاح ص ۱۵۹، و ابن‌کنیر ۱/ ۱۸۶-۱۸۷.

﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ [آل عمران:

[۸۵]

«و کسی که غیر از (آیین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود.»

﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاتُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذُنْ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱]

«آیا آن‌ها انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی را پدید آورده‌اند که خدا بدان اجازه نداده است (و از آن بی‌خبر است؟)»
و آیاتی دیگر.

فصل دوم: اسلام

مراتب دین

👉 دین اسلام داری چند درجه می‌باشد؟

✍️ اسلام سه درجه دارد:

- اسلام
- ایمان
- احسان

و هر کدام از این‌ها هرگاه به تنهایی و به صورت مطلق ذکر شوند، تمام دین را در بر می‌گیرد.



معنی «اسلام» چیست؟

✍️ هرگاه فردی با اقرار به یکتایی خداوند تسلیم درگاه او شد و به مقتضای این یکتایی، از اوامر او اطاعت و فرمانبرداری کامل نمود و از هر گونه شرک در مورد خداوند بیزاری جست، آن فرد معنای «اسلام» را تحقق بخشیده است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾ [النساء: ۱۲۵]

«آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم الله کند.»

﴿وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [لقمان: ۲۲]

«کسی که مطیعانه رو به الله کند [و تسلیم الله گردد]، در حالی که نیکوکار باشد، به

دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است.»

﴿فَاللَّهُمَّ إِلَهَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ [الحج: ۳۴]

«خدای شما و ایشان خدای واحدی است، پس تسلیم (فرمان) او بوده، و (اعمالتان را) خالصانه برای او قرار دهید) و مژده بده مخلصان متواضع (در برابر فرمان خدا) را».

دلایل اینکه می‌گوییم «اسلام» هرگاه مطلق و تنها آورده شود شامل تمام دین

است، چیست؟

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ [آل عمران: ۱۹]

«بی‌گمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (خالصانه تسلیم فرمان الله شدن)

است».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بدأ الإسلام غربياً وسعود غربياً كما بدأ»^۱.

«اسلام با غربت آغاز شد و دوباره (در آینده‌ی نه چندان دوری) همانند سرآغازش

غربی می‌گردد».

و فرمودند: «أفضل الإسلام إيمان بالله»^۲.

«بهترین و برترین درجه‌ی اسلام، ایمان به خداوند است».

۱- بروایت مسلم از ابن عمر و ابی هریره رضی الله عنهما، کتاب ایمان ۹۰/۱ - ترمذی ۱۸/۵ - رقم ۲۶۲۹ - احمد ۳۹۸/۱

و ۷۴-۷۳/۴ - دارمی ۲۲۰/۲ - ابن ماجه ۱۳۱۹/۲ - ۱۳۲۰ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی غربی می‌فرماید:

«کسانی که آنچه را که مردم فاسد می‌کنند، آن‌ها آن را اصلاح می‌نمایند» و در روایتی می‌فرماید:

«آنکه که مردم فاسد شدند، آنان اصلاح یافته‌اند». ترمذی ۱۸/۵ - مسند ۷۴-۷۳/۴.

۲- احمد از عمرو بن عبسه رضی الله عنه روایت می‌کند که: «مردی گفت: یا رسول الله اسلام چیست؟ فرمود:

«اینکه قلبت تسلیم پروردگار گردد و اینکه مسلمانان از آزار و اذیتت در امان باشند. گفت: کدام

عمل در اسلام بهتر است؟ فرمود: ایمان...». مسند ۱۱۴/۴ و بخاری از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که:

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: ایمان به خداوند و پیامبرش. سپس گفته

شد: بعد از آن چه؟ فرمود: جهاد در راه خدا. سپس گفتند: بعد از آن چه عملی برتر است؟ فرمود:

حج مبرور» بخاری: ۱۲/۱ - مسلم ۶۲/۱ - ترمذی ۱۸۵/۴ - رقم ۱۶۵۸ - نسائی ۹۳/۸.

ب چرا اسلام را با ارکان پنجگانه تعریف می‌کنیم؟

✍ چون که پیامبر ﷺ در جواب سوال جبرئیل درباره‌ی اسلام، آن را با این ارکان تعریف نمودند:

«الإسلام أن تشهد أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وتقيم الصلاة وتؤتي الزكاة، وتصوم رمضان، وتحج البيت إن استطعت إليه سبيلاً»^۱.

«اسلام آن است که گواهی بدهی که جز خداوند واحد، خدایی به حق وجود ندارد و محمد فرستاده آن خدای یگانه است و اینکه نماز را برپا داری و زکات [اموال] را بپردازی، رمضان را روزه بگیری و در صورت داشتن استطاعت [مناسک] حج را به جای بیاوری»

و اینکه می‌فرماید: «بُني الإسلام على خمس»^۲.

«اسلام بر پنج [پایه] بنا نهاده شده است...».

در این حدیث نیز ارکان پنجگانه را ذکر کرده است. غیر از آن که حج را قبل از روزه - ی ماه رمضان آورده است و هر دوی آن‌ها در صحیحین آمده‌اند.

رکن اول: شهادتین

ب شهادتین در دین چه مقام و منزلتی دارد؟

✍ بنده جز با شهادتین به دین اسلام مشرف نمی‌شود.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [النور: ۶۲] و [الحجرات: ۱۵]

«مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و پیغمبرش ایمان دارند».

۱- متفق علیه: بخاری ۱۸/۱ مسلم ۳۰/۱-۳۱ - ترمذی ۶/۵ رقم ۲۶۱۰- نسائی ۹۷/۸/۴-۹۸ و ۱۰۱/۸- ۱۰۳.

۲- متفق علیه: بخاری ۸/۱ - مسلم ۳۴/۱- ترمذی ۵/۵ رقم ۲۶۰۹

و پیامبر ﷺ می فرماید: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله...»^۱ الحدیث.

«از جانب خداوند به من امر شده است تا زمانی که مردم به یگانگی الله و به حقانیت رسالت محمد شهادت ندهند و نماز را اقامه نکنند و زکات ندهند، با آنان جهاد کنم».



ب دلیل اینکه به یگانگی و وحدانیت الله شهادت داده می شود، چیست؟

دلیل آن، سخن خداوند است که می فرماید: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [آل عمران: ۱۸]

«خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست».

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹]

«بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد».

﴿وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۶۲]

«و هیچ معبودی جز خداوند یگانه نیست».

﴿مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ﴾ [المؤمنون: ۹۱]

«خداوند نه فرزندی برای خود برگرفته است و نه خدایی با او (انباز) بوده است».

﴿قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ إلهةٌ كما يقولونَ إِذَا لَا تَبْتَغُوا إِلَى ذِي الْعَرْشِ سَبِيلاً﴾ [الإسراء: ۴۲]

[۴۲]

۱- بخاری ۱۱/۱- مسلم ۳۹/۱- ابوداود ۴۴/۳ - نسائی ۱۰۹/۸- ابن ماجه ۱۲۹۵/۲ رقم ۳۹۲۷-۳۹۲۹ - احمد ۸/۴ - دارمی ۱۳۷/۲.

«ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: اگر با خداوند (جهان) آن چنان که می‌پندارند، خدایانی (در گستره هستی) بودند، در آن صورت حتماً در صدد جستن راهی به سوی [خداوند،] صاحب عرش، برمی‌آمدند».



ب شهادت «لا اله الا الله» به چه معناست؟

به معنی نفی هرگونه عبادت برای هر آنچه غیر خداست و اثبات آن برای خداوند یگانه. یعنی همان گونه که در مالکیتش شریکی ندارد، در عبادت هم شریک نداشته باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ

الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ [الحج: ۶۲]

«[آری،] این بدان سبب است که الله خود حق است و آنچه به جای او می‌خوانند آن باطل است، و این خداست که والا و بزرگ است».

شروط لا اله الا الله

ب شروط لا اله الا الله که جز با وجود همه‌ی آن شروط، شهادت برای شهادت

دهنده، هیچ نفعی دربر ندارد، کدامند؟

ب لا اله الا الله هفت شرط دارد:

اول: علم به معنی و مفهوم آن از هر دو جنبه‌ی نفی و اثبات.

دوم: یقین قلبی به آن.

سوم: انقیاد و فرمانبرداری ظاهری و باطنی [از اوامر و مقتضیات لاله الا الله بر

مسمان]

چهارم: قبول و پذیرفتن مدلولات آن به نحوی که چیزی از لوازم و مقتضیات آن مردود شمارده نشود.

پنجم: اخلاص در آن.

ششم: صدق و راستی نسبت به لا اله الا الله از اعماق قلب نه فقط از طریق زبان.

هفتم: محبت و دوستی برای لا اله الا الله و اهل آن [و تمام افرادی که زیر پرچم لا اله الا الله جمع شده‌اند] و دوستی و دشمنی در پناه آن و بخاطر آن!



چه دلیلی از کتاب و سنت بر شرط «علم» وجود دارد؟

خداوند می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ﴾ یعنی شهادت به «لا اله الا الله» دهند ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶] و در حالیکه در قلب‌هایشان معنی آنچه را بر زبانشان جاری می‌شود، درک می‌کنند.

و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«من مات وهو يعلم أن لا إله إلا الله دخل الجنة»^۱.

-۱-

لا اله الا الله بیین	هفت شرطش عزت دنیا و دین
گر بگوید با زبان تنها چه سود	قائلی کو شرط‌هایش را نبود
علم و صدق پاک و اخلاص و قبول	خود یقین و انقیادی چون رسول
شرط‌هایش با محبت شد تمام	لطف حق یارت چو هستی بردوام

۲- مسلم ۴۱/۱ - ابن خزیمه در کتاب التوحید: ۸۱۷/۲ ظاهر حدیث این توهم را ایجاد می‌کند که معرفت قلبی به صاحبش نفع می‌رساند هر چند که نطق و عملی نداشته باشد. مرجئه از این حدیث سوءاستفاده نموده و آن را به معرفت قلب معنی کرده‌اند و این را تنها شرط لا اله الا الله قرار داده‌اند. به زعم باطل آنها، هر کس که دارای معرفت قلبی باشد، هر چند که کفریات و گناهان زیادی را نیز به

«کسی که بمیرد، در حالی که بداند و علم داشته باشد، که معبودی حقیقی غیر از خداوند وجود ندارد، وارد بهشت می‌شود».



🔸 **دلیل اینکه «یقین» جزء شروط لا اله الا الله به شمار می‌آید، با توجه به کتاب و سنت چیست؟**

✍️ دلیل آن، سخن خداوند است که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ

فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [الحجرات: ۱۵]

«مؤمنان (واقعی) تنها کسانی‌اند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند. و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند. آنان (بلی آنان، در ایمان خود) درست و راستگویند».

و نیز پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أشهد أن لا إله إلا الله وأني رسول الله لا يلقى الله بها عبد غير شاكٍ فيها إلا دخل الجنة»^۱. «هر کس در حالی خدا را ملاقات کند که شهادت دهد، خدای

همراه بیاورد، به بهشت وارد می‌شود. اما این تفسیر درست نیست. چون که در این گونه مباحث باید تمام احادیث وارده را بررسی نموده و بین آنها و بین احادیث حساب روز قیامت جمع نمود. پس حدیث فوق اینگونه معنی می‌شود که بنده‌ای که با علم به لا اله الا الله بمیرد و بقیه شروط آن را ادا نماید بعد از حساب و کتاب وارد بهشت می‌شود. یعنی اینکه اگر گناهی مرتکب شده باشد، جزای آن را می‌بیند و چون که این فرد جزو مؤمنین است، در نهایت وارد بهشت می‌شود. رک صحیح مسلم به شرح نووی ۲۱۹/۱.

۱- مسلم ۴۱/۱-۴۲ - احمد نیز آن را از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند و در آن قصه‌ای آمده است به شرح زیر:

«در هنگام غزوه تبوک مردم را گرسنگی فرا گرفت. گفتند. ای پیامبر خدا اجازه دهید شترهای آبکش مان را سر ببریم و از آنان بخوریم و بهره گیریم. پیامبر رضی الله عنه فرمود: این کار را انجام دهید. عمر بن

به حقی غیر از الله وجود ندارد و همانا من (پیامبر) رسول اویم، و در آن (شهادتین) شک و تردیدی نداشته باشد، حتماً وارد بهشت می‌شود». و به ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: «من لقیته وراء هذا الحائط يشهد أن لا إله إلا الله مستيقناً بها قلبه فبشره بالجنة»^۱.

«از این خانه که خارج شدی اگر کسی را دیدی که شهادت داد که معبود به حقی غیر از الله وجود ندارد و از صمیم قلب بدان (شهادت) یقین داشت، او را به بهشت بشارت بده».



👉 **دلایل کتاب و سنت مبنی بر اینکه «انقیاد» شرطی از شروط لا اله الا الله است کدامند؟**

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ [لقمان: ۲۲]

خطاب رضی الله عنه نزد پیامبر آمد و فرمود: ای رسول خدا اگر این کار را انجام دهند، بارکش‌هایمان کم می‌شود. شما از آنان بخواهید که باقیمانده توشه‌هایشان را جمع کنند و از خداوند بخواهید در آن برکت اندازد. امید است که خداوند این کار را آسان کند. پس پیامبر رضی الله عنه پارچه‌ای چرمین خواست و آن را گسترانید. سپس از آنان خواست که مانده توشه‌هایشان را جمع نمایند. کسانی بودند که یک مشت دانه، کسی دیگر مشتی خرما و دیگری گوشت می‌آوردند. تا اینکه پارچه پر از این خوراک‌ها شد. سپس پیامبر رضی الله عنه دعا کرد که خداوند در آن برکت اندازد. سپس فرمود: هر کس ظرف خود را پر کند. ابوهریره رضی الله عنه می‌فرماید: تمام سپاه ظرف‌های خود را پر کردند و از آن سیر خوردند در حالیکه هنوز بر سر سفره مقداری از آن باقی بود در این حال پیامبر رضی الله عنه فرمودند: «أشهد أن لا إله إلا الله وأني رسول الله لا يلقى الله بهما عبد غير شاكٍ فيهما إلا دخل الجنة» الحديث مسند ۱۱/۳ قصه در شرح مسلم ۴۱/۱-۴۲ آمده است.

۱- مسلم ۴۴/۱-۴۵ قسمتی از یک حدیث طولانی است.

«و هر کس خود را -در حالی که نیکوکار باشد- تسلیم خدا کند، قطعاً در ریسمان استوارتری چنگ درزده، و فرجام کارها به سوی خداست.»

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «لا یؤمن أحدکم حتی یكون هواه تبعاً لما جئتُ به!»^۱.

ایمان هیچ یک از شما کامل نخواهد شد، مگر اینکه هوی و هوسش پیرو آنچه باشد که من آورده‌ام.»



ب از کتاب و سنت برای اینکه «قبول» شرط لا اله الا الله است، چه دلیلی داریم؟

✍ خداوند در شأن آن کسی که لا اله الا الله را قبول نمی‌کند می‌فرماید:

﴿ أَحْشُرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴾ تا آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَتَارِكُوا آلِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۳۷﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۲﴾ [الصافات: ۲۲-۳۷]

«کسانی را که ستم کرده‌اند با هم‌ردیفانشان و آنچه غیر از خدا می‌پرستیده‌اند گرد آورید». تا جایی که می‌فرماید: «(چرا که) وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی

۱- این حدیث را نصر بن ابراهیم المقدسی در «کتاب الحجة علی تارکی سلوک المحجة» آن را روایت کرده است و نووی در اربعین آن را حسن صحیح دانسته است. ابن حجر رجال سند آن را ثقة می‌داند اما ابن رجب به دلیل وجود نُعیم بن حماد آن را ضعیف بیان کرده است همچنین البانی در تعلیقی که بر حدیث ۱۵ از کتاب السنه ابن ابی عاصم دارد، آن را ضعیف می‌داند. اما بخاری، ابوداود، ترمذی و ابن ماجه از نعیم روایت کرده‌اند. حدیث با این اسناد ضعیف است. چون که مدار آن بر نعیم بن حماد می‌چرخد. اما یحیی بن معین و احمد بن حنبل و العجلی او را ثقة دانسته‌اند. در هر صورت معنی حدیث صحیح است، زیرا در قرآن دلالت‌هایی بر آن وجود دارد. همانند آیات نساء/۶۵- احزاب ۳۶ برای تفصیل بیشتر رک جامع‌العلوم و الحکم ابن رجب ۳۳۸، السنه ابن ابی عاصم ۱۲/۱-۱۳ - اربعین مع شرح ابن دقیق ۱۰۴ - فتح‌الباری ۱۳/۱۸۹ - ۱۰۹.

نیست، بزرگی می نمودند (و خویشان را بالاتر از آن می دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند). و می گفتند: آیا ما برای (سخن) چکامه سرای دیوانه‌ای، معبودهای خویشان را رها سازیم؟! (اما او شاعر و مجنون نیست و) بلکه حق را آورده و پیغمبران را تصدیق کرده است. (محتوی دعوت محمد ﷺ و هماهنگی آن با دعوت انبیاء، دلیل صدق گفتار او است)».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «مثل ما بعثني الله به من الهدى والعلم كمثل الغيث الكثير أصاب أرضاً، فكان منها نقيّة، قبلت الماء فأنبتت الكلاً والعشب الكثير وكان منها أجادب أمسكت الماء، فنفع الله به الناس فشربوا وسقوا وزرعوا؛ وأصاب منها طائفة أخرى إنما هي قيعان لا تمسك ماء ولا تنبت كلاً، فذلك مثل من فقه في دين الله ونفعه ما بعثني الله به فعلم وعلم ومثل من لم يرفع بذلك رأساً ولم يقبل هدى الله الذي أرسلت به»^۱.

«مثال آنچه از هدایت و علم که خداوند مرا به آن برانگیخته است مانند باران فراوانی است که بر زمین می بارد، قسمتی از زمین صاف و هموار است و آب را جذب می کند و در آن گیاه و علف فراوان می روید [پس هم به خود و هم به دیگران سود می رساند]. قسمتی از آن نیز صاف ولی بایر و بی حاصل است، آب را در خود نگه می دارد و از این طریق خداوند، به مردم سود می رساند و مردم از آب آن می نوشند و آبیاری و زراعت می کنند [پس فقط به دیگران سود می رساند]. این باران بر قسمتی دیگر از زمین نیز می بارد که نه آب را در خود حفظ می کند و نه گیاهی در آن می روید. این مثال کسی است که در دین الهی تفقه یافته است و از آنچه خداوند به من داده به او سود رسانیده است، پس آن را فراگرفته و به دیگران آموخته است. همچنین آن مثال کسی است که خود را به آن مشغول نمی کند و هدایتی را که خداوند مرا به آن فرستاده است، قبول نمی کند».



ب چه دلیلی از کتاب و سنت بر شرط «اخلاص» وجود دارد؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: ۳]

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خداست و بس».

﴿فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ [الزمر: ۲]

«خدا را پرستش کن و پرستش خود را سره و خاص او گردان».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «أسعد الناس بشفاعتي من قال لا إله إلا الله خالصاً من قلبه»^۱.

«خوشبخت ترین مردم و نزدیکترین آنها به شفاعت من [در روز قیامت] کسی است

که با اخلاص و از صمیم قلب اعتراف می کند که خدایی بحق جز الله وجود ندارد».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «إن الله تعالى حرم على النار من قال لا إله إلا الله يبتغي بذلك وجه

الله»^۲.

«خداوند [وجود] آن کس را که شهادت لا اله الا الله را بر زبان می آورد و تنها هدف

او از این گفتار جلب رضایت الهی است، بر آتش دوزخ حرام گردانیده است».



ب از کتاب و سنت برای اینکه «صدق» شرط لا اله الا الله است، چه دلیلی داریم؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿الَّذِينَ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ [العنكبوت: ۲۵] وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ

مِن قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ﴾ [العنكبوت: ۱-۳]

۱- بخاری: ۳۳/۱ و ۲۰۴/۷ - مسند احمد ۳۷۳/۲.

۲- بخاری ۱۰۹/۱-۱۱۰ - مسند احمد ۴۴/۴.

«الف، لام، میم. آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده‌ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر اقرار کرده‌ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظایف و رنجها و سختیایی که باید در راه آیین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟! ما کسانی را که قبل از ایشان بوده‌اند (با انواع تکالیف و مشقات و با اقسام نعمتها و محتتها) آزمایش کرده‌ایم. آخر باید خدا بداند چه کسانی راست می‌گویند، و چه کسانی دروغ می‌گویند».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«ما من أحد يشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله صدقاً من قلبه إلا حرمه الله على النار»^۱.

«هرکس که از ته قلب و از روی صداقت و اخلاص به وحدانیت خداوند اعتراف کند و شریکی برای او قرار ندهد و به رسالت محمد ایمان داشته باشد، خداوند بدن او را بر آتش دوزخ حرام می‌نماید و از عذاب آن در امان می‌باشد».

هنگامی که پیامبر ﷺ به فردی بادیه‌نشین شرایع اسلام را یاد داد. او در جواب گفت: «به خدا قسم نه چیزی بر آن اضافه می‌کنم و نه چیزی از آن کم می‌نمایم». پیامبر ﷺ فرمودند: «أفلح إن صدق»^۱.

۱- حدیث به صورت کامل به این شرح است: انس بن مالک ﷺ روایت می‌کند که معاذ ردیف و هم‌دوش پیامبر ﷺ بود، که فرمودند: ای معاذ بن جبل. معاذ ﷺ گفت: لیبیک این را سه بار تکرار نمودند. پیامبر ﷺ فرمود: «هرکس که از ته قلب و از روی صداقت و اخلاص به وحدانیت خداوند اعتراف کند و شریکی برای او قرار ندهد و به رسالت محمد ایمان داشته باشد، خداوند بدن او را بر آتش دوزخ حرام می‌نماید و از عذاب آن در امان می‌باشد». ، معاذ ﷺ گفت: ای پیامبر خدا آیا مردم را به این امر آگاه نکنم، تا همدیگر را بشارت دهند. فرمود: آن هنگام توکل می‌کنند [و از انجام عمل صالح کوتاهی می‌نمایند]. معاذ ﷺ در هنگام مرگ از ترس اینکه امری از امور دین را کتمان کرده- باشد، این حدیث را روایت نمود. بخاری ۴۱/۱ - مسلم ۴۵/۱ (صدقاً) را نیاورده است.

«اگر راست بگوید (صدق داشته باشد) رستگار شده است».



ب از کتاب و سنت برای اینکه «محبت» شرط لا اله الا الله است، چه دلیلی داریم؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَن يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾

[المائدة: ۵۴]

«ای مؤمنان! هر کس از شما از آئین خود بازگردد (و از ایمان به کفر گراید، کوچکترین زبانی به خدا نمی‌رساند و در آینده) خداوند جمعیتی را (به جای ایشان بر روی زمین) خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان هم خدا را دوست می‌دارند».

و پیامبر ﷺ نیز فرمودند:

«ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الإيمان أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما وأن يحب المرء لا يحبه إلا لله وأن يكره أن يعود في الكفر بعد إذ أنقذه الله منه كما يكره أن يقذف في النار»^۱

«کسی که این سه خصلت را داشته باشد شیرینی ایمان را می‌چشد، یکی این که، الله و رسولش را از همه بیشتر دوست داشته باشد، دوم این که محبتش با هر کس به خاطر

۱- بخاری ۱۷/۱ - مسلم ۳۱/۱-۳۲ - نسائی ۲۲۶/۱-۲۲۹ و ۱۱۸/۸-۱۱۹ - احمد ۲۵۰/۱، ۲۶۴ - مالک ۱۸۸/۱.

۲- متفق علیه: لفظ آورده شده در متن، لفظ امام مسلم است. بخاری ۹/۱-۱۰ - مسلم ۴۸/۱ مؤلف در رساله‌ای به نام «مفتاح دارالسلام فی تحقیق شهادتی الاسلام» این شروط و ادله را به تفصیل آورده - است. رک کتاب معارج القبول شرح سلم الوصول از مؤلف ۲۷۳/۱-۲۷۹ - فتح‌المجید شرح کتاب التوحید عبدالرحمن آل شیخ ۷۰.

خوشنودی الله باشد، سوم این که برگشتن به سوی کفر، بعد از رهایی از آن، مانند رفتن در آتش برایش ناگوار باشد».

موالات و معادات برای خدا و بخاطر او

ب دلیل شرعی موالات (دوستی) برای خدا و معادات (دشمنی) به خاطر خدا چیست؟

خداوند می فرماید: ﴿يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصْرَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ تا آنجا که می فرماید: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ [المائدة: ۵۱ - ۵۵]

«ای مؤمنان! یهودیان و مسیحیان را به دوستی نگیرید (و به طریق اولی آنان را به سرپرستی نپذیرید) ایشان برخی دوست برخی دیگرند (و در دشمنی با شما یکسان و برابرند) هر کس از شما با ایشان دوستی ورزد (و آنان را به سرپرستی بپذیرد) بی گمان او از زمره ایشان است». تا جایی که می فرماید: «تنها خدا و پیغمبر او و مؤمنان یار و دوست شمایند».

﴿يَتَّيِبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا ءَابَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَىٰ ٱلْإِيمَانِ﴾ [التوبه: ۲۳]

«ای مؤمنان پدران و برادران (و همسران و فرزندان و هریک از خویشاوندان دیگر) را یاوران خود نگیرید (و تکیه گاه و دوست خودندارید) اگر کفر را بر ایمان ترجیح دهند (و بی دینی از دینداری در نزدشان عزیزتر و گرامی تر باشد)».

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ يُؤَادُّونَ مَنْ حَادَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ [المجادله: ۲۲]

«مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند».

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ ءَوَلِيَاءَ﴾ [الممتحنه: ۱-۱۳]

«ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید». تا آخر سوره و از این قبیل آیات.

شهادت به اینکه محمد ﷺ فرستاده خداوند است

ب شهادت به اینکه محمد ﷺ رسول و فرستاده الهی است به چه دلیل صورت

می‌گیرد؟

✍ خداوند می‌فرماید:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ

وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [آل عمران: ۱۶۴]

«به یقین خدا بر مؤمنان منت نهاد [که] پیامبری از خودشان در میان آنان برانگیخت تا آیات خود را بر ایشان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به آنان بیاموزد قطعا پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند».

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ

بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ﴾ [التوبه: ۱۲۸]

«بی‌گمان پیغمبری (محمد نام)، از خود شما (انسان‌ها) به سویتان آمده است. هرگونه درد و رنج و بلا و مصیبتی که به شما برسد، بر او سخت و گران می‌آید. به شما عشق می‌ورزد و اصرار به هدایت شما دارد، و نسبت به مؤمنان دارای محبت و لطف فراوان و بسیار مهربان است».

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ﴾ [المنافقون: ۱]

«خداوند می‌داند که تو فرستاده‌ی از جانب او می‌باشی».



ب شهادت به «محمد رسول الله ﷺ» به چه معناست؟

شهادت به رسالت محمد ﷺ، تصدیق قطعی از صمیم قلب، همنوا با گفتن زبان است. به این معنی که محمد بنده و فرستاده‌ی رب العالمین به سوی تمام مردم، چه انسان‌ها و چه جنیان است.

﴿شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿﴾ [الأحزاب: ۴۵-۴۶]

«گواه و مژده رسان و بیم‌دهنده . و به عنوان دعوت کننده به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ هدایت».

پس اذعان (تصدیق) به جمیع آنچه از گذشته و آینده خبر داده است و همچنین به تمامی آنچه که حلال و حرام عنوان کرده است، واجب است. نیز اطاعت و فرمانبرداری نسبت به آنچه بدان امر نموده، و اجتناب و دوری از آن چه از آن نهی نموده است و تبعیت از شریعت پاک او همچنین داشتن التزام به سنت و رفتار او چه در ظاهر و چه در خفاء همراه با رضایت بدانچه به آن قضاوت کرده است و تسلیم محض در برابر آن، لازم و ضروری است. و فهم این موضوع که چون او آنچه را از خداوند به او رسیده است، تبلیغ می‌نماید، اطاعت از او اطاعت از خداوند و نافرمانی او معصیت الهی است.. و ایمان به اینکه خداوند آن قدر به او عمر داد، تا دین را به وسیله‌ی او کامل نمود و بلاغ و پیام آشکارش را ابلاغ نمود و او امتش را در حالی ترک نمود که بر راه راستی می‌روند که شبش مانند روز روشن است و کسی چیزی از آن نمی‌کاهد، مگر این که خود [و آنچه ساخته است] به هلاکت می‌روند^۱. و در این باره مسائلی است که ان شاء الله بدان خواهیم پرداخت.



۱- به حدیث عرباض رضی الله عنه اشاره می‌کند، که تخریح آن آورده شد.

ب شرایط شهادت به رسالت محمد ﷺ چیست؟ و آیا شهادت اول (شهادت به وحدانیت خدا) به تنهایی و بدون این شهادت [شهادت به پیغمبری محمد] مورد قبول واقع می‌شود؟

همانگونه که پیشتر بیان کردیم، بنده جز به این دو شهادت وارد دین اسلام نمی‌شود. این دو لازم و ملزوم و وابسته به همدیگرند. آن چه در شهادت اول شرط است، در شهادت دوم نیز شرط محسوب می‌شود.

بقیه‌ی ارکان اسلام

ب دلایل وجوب نماز و زکات چیست؟

خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبه: ۵]

«اگر توبه کردند و (و از کفر برگشتند و به اسلام گرویدند و برای نشان دادن آن) نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره شما نیستند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید.»

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَاحْوَٰنُكُمْ فِي الدِّينِ﴾ [التوبه: ۱۱]

«اگر آنان (از کفر) توبه کردند و نماز را خواندند و زکات دادند (دست از آنان بردارید، چرا که) در این صورت برادران دینی شما هستند.»

﴿وَمَا أُمْرًا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ﴾

[البینه: ۵]

«در حالی که جز بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند.» و دیگر آیات.



دلیل وجوب روزه در کتاب و سنت چیست؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ﴾ [البقرة:

[۱۸۳

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید روزه بر شما مقرر شده است همان گونه که بر کسانی که پیش از شما [بودند] مقرر شده بود».

و فرموده است: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد».

و به دلیل آن چه در حدیث آن فرد اعرابی آمده است که از رسول الله ﷺ پرسید: «أخبرني ما فرض الله علي من الصيام، فقال: شهر رمضان إلا أن تطوع شيئاً» «مرا از آن چه که خداوند از روزه بر من فرض نموده است، خبر ده؛ پیامبر ﷺ فرمود: [روزه واجب] روزه ماه رمضان است مگر اینکه خود به صورت داوطلبانه و مستحب به آن بیافزایی».



دلایل وجوب حج چیست؟

✍ خداوند فرموده است: ﴿وَأَتُمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶]

«و حج و عمره را به تمام و کمال خالصانه برای خدا انجام دهید» (و مراسم و مناسک ظاهری را به پایان برید و هدفتان جز رضای خدا نباشد).

﴿وَاللَّهُ عَلَى النَّاسِ حَجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷]

«و حج این خانه واجب الهی است بر کسانی که توانایی (مالی و بدنی) برای رفتن بدانجا را دارند».

پیامبر ﷺ نیز فرموده است که: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى كَتَبَ عَلَيْكُمْ الْحَجَّ»^۱
 «خداوند حج را بر شما واجب گردانیده است».
 و همچنین در حدیث جبرئیل^۲ و حدیث: «اسلام بر پنج چیز بنیاد نهاده شده است»
 دلیل است بر وجوب حج.

حکم انکار و یا ترک رکنی از ارکان اسلام

ب حکم کسی که یکی از این ارکان پنجگانه را انکار نماید یا اینکه بدان [یعنی به وجود آن] اقرار کند ولی از قبول آن خودداری نماید چیست؟
 به دلیل کفری که مرتکب شده است مانند بقیه‌ی کذابان و مستکبران مثل فرعون و ابلیس کشته می‌شود.



ب حکم آن کس که به آن‌ها [ارکان پنجگانه اسلام] اقرار کند ولی همه یا یکی از آن‌ها را به دلیل کسالت و تنبلی یا تأویل اشتباه ترک کند، چیست؟
 اگر مورد متروک، نماز باشد، از کسی که آن را با وصف مذکور [در سوال] از وقت و موعد خود به تأخیر بیندازد، خواسته می‌شود که توبه نماید [و نماز را به حالت قضاء ادا کند]، و در غیر این صورت حدّ او آن است که کشته شود.
 به این دلیل که خداوند می‌فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ﴾ [التوبه: ۵]

«اگر توبه کردند و نماز خواندند و زکات دادند، (دیگر از زمره‌ی شما نیستند و ایشان را رها سازید و) راه را بر آنان باز گذارید».

۱- صحیح مسلم ۱۰۲/۴ نسائی ۱۱۰/۵-۱۱۱- احمد ۵۰۸/۲

۲- قبلاً آورده شده است.

و نیز به دلیل حدیث پیامبر اسلام ﷺ که فرمود: «أمرت أن أقاتل الناس.....»^۱.
 «به من امر شده است که با مردم بچنگم تا این که شهادتین را ادا کرده و نماز و روزه بگذارند».

اما در مورد زکات: اگر کسی که زکات را پرداخت ننموده است، قدرت و شوکتی نداشته باشد، امام و حاکم اسلام با زور و به اجبار زکات را از او می‌گیرد و او را نیز مجبور می‌کند که قسمتی از اموال خود را [زائد بر زکات مورد نظر] تسلیم بیت‌المال کند به دلیل این حدیث از حضرت رسول ﷺ که فرمودند:
 «ومن منعها فإننا آخذوها وشطر ماله معها.....»^۲.

«هر کس از ادای آن [زکات] ممانعت کند، آن را به همراه قسمتی از اموالش از او می‌ستانیم».

و اگر جماعتی دارای قدرت و زور بودند، بر امام واجب می‌شود که علیه آن‌ها به جنگ و قتال برخیزد تا اینکه زکات را بپردازند. به دلیل آیات و احادیث که شرح آن پیش‌تر گذشت و همچنین به دلیل آنچه ابوبکر صدیق و اصحاب ﷺ انجام دادند.
 اما اگر فرد، در مورد روزه تنبلی کند. حکمی در باب آن نیامده است ولی امام یا نایب او به وسیله تنبیه و آزار او را تأدیب می‌کنند.
 اگر متروک حج باشد، مهلت ادای آن تمام عمر است و جز با مرگ، منتفی نمی‌شود، و مبادرت به انجام آن واجب است و درباره‌ی سستی در آن وعید و تهدید اخروی آمده است. اما در دنیا عقوبت خاصی ندارد.

۱- متفق علیه بخاری ۱۱/۱ مسلم ۳۹/۱

۲- سنن نسائی ۱۵/۵-۱۷ - ابوداود ۴/۵ درجه حدیث حسن می‌باشد. اما گروهی ادعای نسخ این حدیث را دارند. ر.ک. نسائی ۱۶/۵.

تعریف ایمان و بیان اینکه آن قول و عمل است و زیاد و کم می‌شود

ایمان چیست؟

ایمان در بردارنده‌ی دو قسم قول و عمل است، گفتار قلب و زبان و عمل قلب و اعضای بدن، که به وسیله‌ی طاعت و عبادت درجه آن افزوده می‌گردد، و با گناه و معصیت مراتب آن کاهش می‌یابد و اهل ایمان در آن بر همدیگر برتری می‌جویند و مراتب آنان مختلف است.



دلایل اینکه ایمان دارای دو جنبه‌ی قول و عمل است، چیست؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيَكُنَّ اللَّهُ حَبَبَ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ [الحجرات: ۷]
 «اما خداوند ایمان را در نظر تان گرامی داشته است و آن را در دلهایتان آراسته است».
 و می‌فرماید:

﴿فَقَامُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ﴾ [الأعراف: ۱۵۸]

«پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش».
 و این معنی شهادتین است که بنده جز با آن وارد دین نمی‌شود. شهادتین نیز از نظر اعتقاد، عمل قلب و از نظر اقرار و نطق، عمل زبان محسوب می‌شوند و جز با هم و در راستای هم، به صاحبشان سودی نمی‌رسانند.
 نیز خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ [البقرة: ۱۴۳]

«و خدا ایمان شما را (که در عمل شما آشکار می‌گردد) ضایع نمی‌گرداند (و اجر و پاداش عبادات قبلی شما را هدر نمی‌دهد)».

منظور این است که خداوند نمازهایتان را قبل از تغییر قبله به کعبه [یعنی زمانی که قبله بیت المقدس بود] از بین نمی برد. در این آیه به جای نماز، تعبیر ایمان به کار رفته است و بدیهی است که نماز دربرگیرنده‌ی عمل قلب، زبان و جوارح است. همچنین پیامبر ﷺ جهاد، شب‌زنده‌داری در شب قدر^۱، روزه رمضان و قیام شب‌های آن، ادای خمس^۲ و غیره را جزء ایمان قرار داده است.

و از رسول الله ﷺ سوال شد که برترین اعمال چیست؟ فرمود: «إيمان بالله ورسوله»^۳

«ایمان به خدا و رسولش».



👉 به چه دلیل است که می‌گوییم، ایمان، ازدیاد و نقصان می‌یابد؟

✍️ خداوند می‌فرماید: ﴿لِيَزِدَّادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ﴾ [الفتح: ۴]

«تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند (و یقین و باور خویش را تقویت نمایند)».

﴿وَزِدْنَهُمْ هُدًى﴾ [الكهف: ۱۳]

«و ما بر (یقین و) هدایتشان افزودیم».

﴿وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى﴾ [مریم: ۷۶]

«کسانی که در راه هدایت گام برداشته‌اند، خداوند بر هدایت ایشان می‌افزاید».

۱- بخاری ۱۴/۱

۲- فریضه‌ی خمس در حدیث وفد عبدالقیس آمده است که پیامبر آن‌ها را به چهار مورد امر کرده و از چهار مورد نهی فرموده است. آنان را به ایمان به خدای یگانه امر کرده است. در ادامه حدیث می‌فرماید: آیا می‌دانید ایمان به خدای یکتا چیست؟ گفتند خدا و پیامبر آگاهترند. فرمود: شهادت دادن به «لااله الا الله و محمد رسول الله»، نماز خواندن، زکات دادن، روزه گرفتن و اینکه از غنیمت خمس داده می‌شود... تا انتهای حدیث... بخاری ۱۹/۱ - مسلم ۳۵/۱ - نسائی ۱۲۰/۸ - ابوداود ۳۳۰/۳.

۳- بخاری ۱۲/۱ - مسلم ۶۲/۱

﴿وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى﴾ [محمد: ۱۷]

«کسانی که راهیاب شده‌اند، خداوند بر راهیابی ایشان می‌افزاید.»

﴿وَيَزِدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا﴾ [المدثر: ۳۱]

«و بر ایمان مؤمنان نیز بیفزاید.»

﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فزَادَتْهُمْ إِيمَانًا﴾ [التوبه: ۱۲۴]

«و اما مؤمنان، بر ایمانشان می‌افزاید.»

﴿فَأَخَشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا﴾ [آل عمران: ۱۷۳]

«پس از ایشان بترسید: ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نینداخت؛ بلکه

برعکس) بر ایمان ایشان افزود.»

﴿وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا﴾ [الأحزاب: ۲۲]

«این سختیها جز بر ایمان (به خدا) و تسلیم (قضا و قدرشدن) ایشان نمی‌افزاید.»

و پیامبر ﷺ فرمود: «لو أنکم تكونون في كل حالة كحالتکم عندي لصافحتکم الملائكة»^۱.

۱- مسلم ۹۴/۸-۹۵ - مسند احمد ۳۰۴/۲-۳۰۵، ترمذی ۶۶۶/۴ رقم ۲۵۱۴- ابن ماجه ۱۴۱۶/۲ رقم ۲۴۳۹. لفظ حدیث مسلم را که حنظله اسیدی رضی الله عنه روایت کرده است، از این قرار است: «او (حنظله) از کاتبان پیامبر ﷺ بود، که گفت: ابوبکر رضی الله عنه را دیدم. گفت: حنظله در چه حالی؟ گفت: گفتم حنظله منافق شده است. گفت: سبحان الله چه می‌گویی؟ گفت: گفتم آنگاه که در نزد رسول خدا ﷺ هستیم و ایشان درباره بهشت و جهنم صحبت می‌کند به مانند این است که آنان را می‌بینم. اما اگر از نزد ایشان دور می‌شویم، زنان و فرزندان و زمین‌هایمان ما را مشغول به خود می‌سازد و بسیاری چیزها را فراموش می‌کنیم. ابوبکر رضی الله عنه گفت: قسم به خدا من نیز اینگونه هستم. منو ابوبکر رفتیم، تا اینکه به پیامبر خدا ﷺ رسیدیم و گفتم ای پیامبر خدا (من) حنظله منافق شده است. پیامبر ﷺ فرمود: چه شده است؟ گفتم: ای پیامبر خدا آنگاه که در نزد تو هستیم و ما را به بهشت و جهنم یادآوری می‌کنی [آنگونه بدان ایمان داریم] که برایمان آشکار می‌شوند. اما اگر از تو جدا می‌شویم، زن و فرزند و زمین‌هایمان ما را مشغول می‌کند و بسیاری چیزها را فراموش می‌کنیم. پیامبر ﷺ فرمود: قسم به آن کس

«اگر در همه‌ی اوقات، حالت نفسی شما مانند حالی باشد که اکنون در نزد من دارید ملائکه با شما مصافحه می‌کنند».

ب دلیل تفاوت مراتب اهل ایمان چیست؟

✍ خداوند در سوره‌ی واقعه می‌فرماید:

﴿وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿۱۰﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿۱۱﴾﴾ الی قوله: ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ

الْيَمِينِ ﴿۲۷﴾﴾ [الواقعة: ۱۰-۲۷]

«و پیشتانزان پیشگام! آنان مقربان (درگاه هستند) تا جایی که می‌فرماید: «سمت راستیها! چه سمت راستیهایی؟! (اوصاف مواهب و نعمتهایشان در بیان نمی‌گنجد)».

﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّتُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ

﴿۹۰﴾ فَسَلَّمَ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾﴾ [الواقعة: ۸۸-۹۱]

«و اما اگر [او] از مقربان باشد، [در] آسایش و راحت و بهشت پر نعمت [خواهد بود]. و اما اگر از یاران راست باشد، از یاران راست بر تو سلام باد.».

﴿فَمَنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ﴿۳۲﴾﴾ [فاطر: ۳۲]

«برخی از آنان به خویشتن ستم می‌کنند، و گروهی از ایشان میانه‌روند، و دسته‌ای از ایشان در پرتو توفیقات الهی در انجام نیکیها پیشتانزند».

و در حدیث شفاعت آمده است که:

«إِنَّ اللَّهَ يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَزَنَ دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ، ثُمَّ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَزَنَ نِصْفِ

دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ»^۱ - و در روایتی: «يُخْرِجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا

که جانم در دست اوست، اگر پیوسته آنگونه باشید که در نزد من هستید، ملائکه به حضور شما می‌آیند و بر سر راهتان با شما دیدار می‌کنند و لیکن حنظله بدان که [احوال انسان‌ها] ساعت به ساعت تغییر می‌کند. سه بار این را فرمودند».

۱- بخاری ۱۶/۱- ترمذی ۷۱۱/۴ رقم ۲۵۹۳ - نسایی ۱۱۲/۸-۱۱۳.

يزن شعيرة، ثم يخرج من النار من قال لا إله إلا الله وكان في قلبه من الخير ما يزن بُرة، ثم يخرج من النار من قال لا إله إلا الله وكان في قلبه من الخير ما يزن ذرة»^۱.

«همانا خداوند کسانی را که به اندازه‌ی وزن دیناری در قلبشان ایمان دارند، از آتش جهنم خارج می‌کند سپس کسانی را که به اندازه‌ی وزن نصف دینار، ایمان در قلب دارند [خارج می‌کند]». در روایتی دیگر آمده است:

«خداوند هر کسی را که به وحدانیت او شهادت داده باشد و در دل به اندازه‌ی دانه جوی خیر اندوخته باشد از آتش دوزخ خارج می‌کند. سپس کسی که به لاله الا الله شهادت داده باشد و به اندازه‌ی دانه گندمی در قلبش خیر وجود داشته باشد از جهنم خارج می‌نماید. سپس کسی را که شهادت لاله الا الله داده باشد و در قلبش به اندازه‌ی ذره‌ای خیر باشد، از جهنم بیرون می‌آورد».



بُ علت اینکه هرگاه ایمان به تنهایی و به صورت مطلق بیاید بر تمام دین حمل می‌شود، چیست؟

رسول اکرم ﷺ در حدیث قبیلہ بنی قیس می‌فرماید:

«أمرکم بالإیمان بالله وحده. قال: أتدرون ما الإیمان بالله وحده؟» قالوا: الله ورسوله أعلم. قال: «شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسولاً لله، وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة وأن تؤدوا من المغنم الخمس»^۲.

«شما را به ایمان به خدای یکتا امر می‌کنم. سپس فرمود: آیا می‌دانید ایمان به خداوند یگانه به چه معنی است؟ گفتند: خدا و رسولش آگاه‌ترند. فرمود: یعنی شهادت به

۱- مسلم ۱/۱۲۵

۲- (متفق علیه) حدیث وفد عبدالقیس تخریج آن آورده شد.

وحدانیت الله و رسالت محمد و اقامه نماز، پرداختن زکات و دادن یک پنجم از غنیمت به عنوان خمس».

فصل سوم: ایمان

مرتبه‌ی دوم: ایمان

👉 چرا ایمان را هنگام تفصیل با ارکان شش‌گانه‌ای معرفی می‌کنند؟
👉 به دلیل حدیث پیامبر ﷺ آنگاه که جبرئیل به ایشان گفت: مرا از ایمان خبر ده.
گفتند:

«أَنْ تُوْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۱
«ایمان یعنی اینکه به خداوند و ملائکه و کتاب‌های آسمانی و رسولان الهی و روز
رستاخیز و همچنین به خیر و شر قدر ایمان بیاوری. [در این حدیث به شش رکن ایمان
اشاره شده است، که در تعریف ایمان آورده می‌شود.]»



👉 دلیل این سخن [تفصیل ایمان با ارکان شش‌گانه] از قرآن کدام است؟
👉 دلیل فرموده حق تعالی است که: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ
وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]
«این که (به هنگام نماز) چهره‌هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها
همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی‌آید). بلکه نیکی
(کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران
ایمان آورده باشد.»

و می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: ۴۹]

۱- حدیث جبرئیل (متفق علیه) تخریج آن گذشت.

«ما هر چیزی را به اندازه‌ی لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم.»
ان‌شاءالله دلایل مفصل هر کدام را جداگانه بیان می‌کنیم.

رکن اول: ایمان به خدا، و اقسام توحید

ب معنی ایمان به خداوند چیست؟

✍ ایمان به خداوند یعنی باور و تصدیق قطعی از صمیم قلب به ذات احدیت. ذاتی که شریک و ضدی نداشته و نخواهد داشت، «اول» اوست و قبل از او چیزی نبوده است و «آخر» اوست پس بعد از او چیزی نخواهد بود و «ظاهر» است و بالاتر از او چیزی نیست و «باطن» است و پایین‌تر از او چیزی نیست^۱. زنده، پابرجا و تنهای بی‌نیاز است.

﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۴﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۵﴾﴾ [الإخلاص: ۳-۴]

«نزاده است و زاده نشده است. و کسی هم‌تا و همگون او نمی‌باشد».

و تنها دانستن و توحید خداوند در سه زمینه صورت می‌گیرد:

- الوهیت او
- ربوبیت او
- و اسماء و صفات او

قسم اول از توحید: توحید الوهیت

ب توحید الوهیت خداوند به چه معنی است؟

✍ توحید الوهیت یعنی تنها دانستن و یگانه شمردن خداوند در عبادات، به گونه‌ای که تمامی عبادات چه ظاهری و چه باطنی و چه قولی و چه عملی را تنها برای خداوند

۱- در تفسیر اسماء الحسنی «الاول»، «الآخر»، «الظاهر» و «الباطن» از پیامبر خدا ﷺ روایت شده است. مسلم ۷۸/۸-۷۹ - ابوداود ۳۱۲/۴ - رقم ۵۰۵۱ - ترمذی ۴۷۲/۵ - رقم ۳۴۰۰ - ابن ماجه ۱۲۵۹/۲ - رقم ۳۸۳۱ - احمد ۳۸۱/۲ و ۴۰۴ و ۵۳۶

انجام داد و در نتیجه عبادت برای غیر خداوند، هر جزئی از کائنات که باشد، را نفی کرد همانطور که ذات اقدس الهی خود می‌فرماید:

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ﴾ [الإسراء: ۲۳]

«(ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید.»

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ [النساء: ۳۶]

«(تنها) خدا را عبادت کنید و (بس. و هیچ کس و) هیچ چیزی را شریک او مکنید.»

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ [طه: ۱۴]

«من الله هستم، و معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کن، (عبادتی خالص از هرگونه شرکی)، و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی.»

و...

این همان معناییست که شهادت لاله الا الله آن را به صورت کامل بیان نموده است.

شرک، ضد توحید

🔪 **توحید الوهیت چه چیزی را نفی می‌نماید و با چه چیزی در تضاد است؟**

🔪 ضد توحید الوهیت شرک است و شرک نیز بر دو نوع تقسیم می‌گردد:

شرک اکبر که بطور کلی با توحید الوهیت منافات دارد.

و شرک اصغر که کمال توحید الوهیت را نفی می‌کند.

انواع شرک

🔪 **شرک اکبر چیست؟**

🔪 مساوی قراردادن همتا و نظیری غیر خداوند با پروردگار جهانیان در آنچه

اختصاص به خداوند دارد. به صورتی که او را به اندازه‌ی خداوند دوست بدارد و به

همان اندازه‌ای که از خداوند می‌ترسد، از او هم بترسد و به او پناه آورد و او را بخواند و خوف او را در دل داشته باشد و به او دل ببندد و به سوی او متمایل شود و بر او توکل نماید و یا در امری که معصیتی الهی را به دنبال دارد، از او پیروی کند و یا بر آنچه که خداوند بدان راضی نیست از او تبعیت نماید.

خداوند فرموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ

يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿۴۸﴾ [النساء: ۴۸]

«بی‌گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است.»

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۱۶﴾ [النساء: ۱۱۶]

«هر که برای خدا انبازی قرار دهد، به راستی بسی گمراه گشته است.»

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ ﴿۷۲﴾ [المائدة: ۷۲]

«بی‌گمان هرکس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است.»

﴿وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا حَرَّمَ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفُهَا الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ

﴿۳۱﴾ [الحج: ۳۱]

«کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حضيض کفر) از آسمان فروافتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرندگان (تکه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا اینکه تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود)».

پیامبر ﷺ نیز فرمود: «حق الله على العباد أن يعبدوه ولا يشركوا به شيئاً وحق العباد على الله أن لا يعذب من لا يشرك به شيئاً»^۱.

«حق خداوند بر بندگان این است که او را پرستند و در این پرستش چیزی را شریک خداوند قرار ندهند و حق بندگان بر خداوند این است که کسی را که برای او هیچ گونه شرکی قائل نشده است، عذاب ندهد».

کسانی که این شرک را به صورت جهری و علنی مرتکب می‌شوند مانند کفار قریش و غیره و کسانی که آن را در باطن و مخفیانه انجام می‌دهند، مانند منافقین حيله‌گر که احکام ظاهری اسلام را اجرا می‌کردند ولی در باطن خود کفر را پوشانیده بودند به صورت یکسان از دین اسلام خارج می‌شوند. منظور این است که کسانی که در ظاهر اسلام را پذیرفته‌اند ولی در باطن کافرند هیچ گونه برتری بر کافران ظاهری ندارند و برای رستگاری، افراد نیازمند ایمان و اسلام هم در ظاهر و هم در باطن‌اند بلکه کسانی که کفر خود را می‌پوشانند از دیگر کفار، کافرترند چونکه خداوند در حق آنان می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۵-۱۴۶]
 «بی‌گمان منافقان در اعماق دوزخ و در پایین‌ترین مکان آن هستند و هرگز یآوری برای آنان نخواهی یافت (تا به فریادشان برسد و آنان را برهاند). مگر کسانی (از ایشان) که توبه کنند و برگردند و به اصلاح (اعمال و نیت خود) پردازند و به خدا متوسل شوند و آئین خویش را خالصانه از آن خدا کنند (و فقط و فقط او را پرستند و به فریاد خوانند و خالق و رازق دانند). پس آنان از زمره مؤمنان خواهند بود (و پاداش مؤمنان را خواهند داشت)».



۱- (متفق علیه) بخاری ۱۳۷/۷ - مسلم ۴۳/۱ - ترمذی ۲۶/۵ - ابن ماجه ۱۴۳۵/۲ - ۱۴۳۶ رقم ۴۲۹۶.

ب شرک اصغر چیست؟

هرگاه فرد عملی را برای خداوند و به نیت رضایت الهی انجام دهد ولی در خوب انجام دادن و حسن ظاهری عمل دچار ریا شود. عمل آن فرد شرک اصغر محسوب می‌شود. خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾

[الکھف ۱۱۰]

«پس هرکس که خواهان دیدار خدای خویش است، باید که کار شایسته کند، و در پرستش پروردگارش هیچ کسی را شریک نسازد».

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر، فسئل عنه، فقال:

الرياء»^۱.

«ترسناک‌ترین چیزی که از آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است، از ایشان سوال شد که شرک اصغر چیست؟ فرمودند: «ریا».

سپس پیامبر ﷺ آن را در حدیثی دیگر اینگونه تفسیر کردند که:

«يقوم الرجل فيصل في صلاته لما يرى من نظر رجل إليه»^۲.

«فردی نماز را برپا می‌دارد، اما نمازش را به خاطر اینکه فردی دیگر او را می‌بیند، (با اعمال مختلف مانند طولانی کردن سجده‌ها، گریه و...) زینت می‌دهد».

نوع دیگری از شرک اصغر، قسم به غیر خداوند است. مانند قسم به پدران، دوستان و هم‌نوعان، کعبه، امانت (و امانتداری) و...

پیامبر ﷺ فرمودند:

۱- احمد ۴۲۸/۵-۴۲۹ - بغوی ۳۲۹/۱۴ البانی سلسله احادیث صحیحہ رقم ۹۵۱، آن را به طبرانی

(الکبیر ۳۱۷/۱) نسبت داده است. رک مجمع الزوائد ۱۰۲/۱ و مدارج السالکین ۳۷۳/۱

۲- (حسن) ابن ماجه ۱۴۰۶/۲ رقم ۴۲۰۴. احمد نیز معنی این حدیث را در ۳۵/۳ روایت کرده است.

«لا تحلفوا بأبائکم ولا بأمهاتکم ولا بالأنداد»^۱.

«به پدران و مادران و خدایان قسم نخورید».

نیز فرمود: «و لا تقولوا والکعبة ولكن قولوا ورب الکعبة»^۲.

«نگویید قسم به کعبه، بلکه بگویید قسم به پروردگار کعبه».

همچنین می فرماید: «لا تحلفوا إلا بالله»^۳: «جز به خداوند قسم نخورید».

و فرمودند: «من حلف بالأمانة فليس منا»^۴: «آن کس که به امانت قسم بخورد، از ما

نیست»

و فرمود: «من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك»^۵ «و فی روایة وأشرك»^۵.

«هر کسکه به غیر خداوند قسم بخورد، کفر انجام داده است یا مرتکب شرکی شده

است» و در روایتی «کفر انجام داده و مرتکب شرکی شده است».

۱- (صحیح) نسائی و ابوداود آن را از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده اند و ادامه حدیث عبارتست از: «جز به خداوند قسم نخورید و قسم نخورید، مگر اینکه راست بگویید». نسائی ۵/۷- ابوداود ۲۲۲/۳ رقم ۳۲۴۸.

۲- نسائی ۶/۷- احمد ۳۷۱/۶-۳۷۲- حاکم ۲۹۷/۴ آن را صحیح دانسته، ذهبی نیز با او موافقت نموده است.

۳- نسائی ۵/۷- ابوداود ۲۲۲/۳ رقم ۳۲۴۸ شاهی در مسند امام احمد به این لفظ از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که: «هر کس که خواست قسم بخورد، جز به خداوند قسم نخورد». قریش به پدرانشان سوگند یاد می کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «به پدرانتان قسم نخورید». مسند ۷۶/۲- همچنین این حدیث (حدیث ابن عمر رضی الله عنهما) را بخاری ۱۴/۸- مسلم ۸۰/۵- ترمذی ۱۰۹/۴- نسائی ۵/۷- ابن ماجه ۶۷۷/۲ رقم ۲۰۹۴- ابوداود ۲۲۲/۳ رقم ۳۲۴۹ و ۵۳۲۵ آورده اند.

۴- ابوداود ۲۲۳/۳ رقم ۳۲۵۳- مسند احمد ۳۵۲/۵- البانی در سلسله احادیث الصحیحه ۱ رقم ۱۴.

۵- ترمذی ۱۱۰/۴ رقم ۱۵۳۵- ابوداود ۲۲۳/۳ رقم ۳۲۵۱- احمد ۸۶/۲-۸۷.

همچنین نوع دیگری از آن گفتن «ان شاء الله وشئت» به معنی «اگر خدا و تو بخواهید» است. پیامبر ﷺ به فردی که این را به ایشان گفت، فرمودند: «أجعلني لله نداً، بل ما شاء الله وحده»^۱.

آیا مرا نظیری برای خداوند قرار داده‌ای، بگو: «اگر خداوند یگانه بخواهد». گفتن «اگر خدا و تو نبودید» هم نوعی از شرک اصغر است و همچنین گفتن «من غیر خدا و تو کسی را ندارم» یا «من به خدا و تو پناه آورده‌ام» و... پیامبر ﷺ می‌فرماید: «لا تقولوا ما شاء الله وشاء فلان ولكن قولوا ما شاء الله ثم شاء فلان»^۲.

«نگوید اگر خداوند و فلانی بخواهند بلکه بگوید اگر خدا بخواهد سپس اگر فلانی بخواهد». اهل علم، گفتن «اگر خدا نبود و سپس تو هم نبودی» جایز ولی گفتن «اگر خدا و تو نبودید» را جایز ندانسته‌اند.



ب تفاوت‌ها بین «واو» و «ثم» در این الفاظ چیست؟

واو عطف، بدنبال‌دارنده مقارنه و مساوات است. پس کسی که می‌گوید «اگر خدا و تو بخواهید» مشیت بنده را به مشیت خداوند مقارن کرده و آن را مساوی مشیت خدا قرار داده است. بر خلاف حرف عطف «ثم» که تبعیت و به دنبال آمدن را اقتضا می‌کند. پس کسی که می‌گوید: «اگر خدا بخواهد و سپس شما بخواهید» به این نکته اقرار نموده

۱- (حسن) احمد ۱/۲۱۴ و ۲۲۴ و ۳۴۷- ابن ماجه ۱/۶۸۴/۱ رقم ۲۱۱۷- بخاری: الادب المفرد ص ۱۵۸ - البانی در رقم ۱۳۹ - رک تهذیب التهذیب ۱/۱۸۹- ۱۹۰.

۲- (صحیح) احمد ۵/۳۹۴، ۲۹۸ و ۳۸۴ - دارمی ۲/۲۰۵/۲ رقم ۲۷۰۲ - ابوداود ۴/۲۹۵/۴ رقم ۴۹۸۰ - ۱۳۹

است که خواست و مشیت بنده تابع مشیت الهی است و جز به دنبال خواست الهی مطرح نمی‌شود. همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [الإنسان: ۳۰] و [التکویر: ۲۹]

«شما نمی‌توانید بخواهید، مگر این که خدا بخواهد».

بقیه اقوال و الفاظ نیز اینگونه‌اند.

قسم دوم از توحید: توحید ربوبیت

توحید ربوبیت چیست؟

توحید ربوبیت شامل اقراری است، قطعی به اینکه الله پروردگار و مالک همه چیز است، خالق و مدبر آنهاست و تنها اوست که در آنها، حق تصرف دارد. در مالکیتش شریکی برای او نیست و دوست و سرپرستی برای رفع ناتوانی و ضعف خود نگرفته است. کسی نمی‌تواند اوامر او را رد کند و کسی او را به خاطر حکمی که داده است عقوبت نمی‌دهد، ضد و یا مثل و مانندی ندارد.

خداوند در آنچه در معنای ربوبیت و مقتضیات اسماء و صفات خداوند وارد می‌شود، بلامنازع است. خداوند می‌فرماید:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ [الأنعام: ۱]

«ستایش خداوندی را سزااست که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و تاریکیها و روشنایی را ایجاد کرده است (که هر یک سود ویژه‌ای و حکمت خاصی در بر دارند و دلایل باهر و براهین قاطعی بر وجود خدایند)».

تمام این سوره متضمن این معنی است.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [الفاتحه: ۱]

«ستایش خداوندی را سزااست که پروردگار جهانیان است».

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَأَتَّخِذُكُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَفُوا بِحَلْفِهِ فِتْنَتَهُ الْخَلْقِ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾﴾ [الرعد: ۱۶]

«ای محمد به مشرکان) بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو: الله. بگو: آیا جز خدا اولیا (و معبودهایی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سود و ضرری ندارند؟ بگو: آیا کور (که شما نیستید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه‌ی شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است؟ یا اینکه (شدت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهایی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنان همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هایی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است؟ (که چنین نیست) بگو: خدا آفریننده‌ی همه چیز است و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است.»

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ دَالِكُمْ مِّنْ شَيْءٍ سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُوْنَ ﴿٤٠﴾﴾ [الروم: ۴۰]

«خدا کسی است که شما را آفریده است، سپس (با عطا کردن وسایل مادی و معنوی کسب و تهیه‌ی زمینه‌ی معاش و آماده‌سازی محیط زیست) به شما روزی رسانده است. بعد شما را می‌میراند، سپس دوباره زنده‌تان می‌گرداند. آیا در میان انبازهایتان (که برای خدا گمان می‌برید) کسی هست که چیزی از این (کارهای آفرینش و روزی‌رسانی و میران و زنده‌گرداندن) را انجام دهد؟ خدا دورتر و برتر از این است که برای او به انباز معتقد شوند (و او را در کنار بت‌های سنگی و معبودهای ساختگی قرار دهند).»

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ [لقمان: ۱۱]

«اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند؟ (تا شایسته پرستش و شراکت در اولوهیت را داشته باشند)».

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ﴾ ﴿۳۵﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿۳۶﴾ [الطور: ۳۵-۳۶]

«آیا ایشان (از عدم سر برآورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالق آفریده شده‌اند؟ و یا اینکه (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟. یا اینکه آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه ایشان طالب یقین نیستند».

﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا﴾ [مریم: ۶۵]

«پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه در میان این دو است. پس (حال که چنین است و همه‌ی خطوط بدو منتهی می‌شود) تنها او را پرستش کن، و بر عبادت او ماندگار و شکبیا باش. آیا شبیه و همانندی برای خدا (که خالق، رازق، عالم، قادر، حی، قیوم و... باشد) پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سوی او دراز کنی؟)».

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

«هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌مانند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید، و از جمله زاد و ولد انسان‌ها را می‌پاید)».

﴿وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمَلِكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وِليٌّ مِنَ الذُّلِّ

وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا﴾ [الإسراء: ۱۱۱]

«بگو: حمد و سپاس خداوندی را سزا است که برای خود فرزندی برنگزیده است و در فرمانروایی و مالکیت (جهان) انبازی انتخاب ننموده است و یآوری به خاطر ناتوانی نداشته است. بنابراین او را چنان که باید به عظمت بستا (و زبان به بزرگواریش بگشا)».

﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا هُمْ فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِّنْ ظَهِيرٍ ﴿٢٢﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أذِنَ لَهُ ۚ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَن قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٣﴾﴾

[سبأ: ۲۲-۲۳]

«ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که به جز خدا (معبود خود) می‌پندارید. (اما بدانید آن‌ها هرگز گرهی از کارتان نمی‌گشایند و سود و زیانی به شما نمی‌رسانند. چرا که) آن‌ها در آسمان‌ها و زمین به اندازه‌ی ذره‌ای مالک چیزی نیستند و در آسمان‌ها و زمین کمترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیت و اداره جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند)، و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره مملکت کائنات بدو نیازمند باشد) و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی‌بخشد مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد تا چون هراس از دل‌هایشان برطرف شود می‌گویند پروردگارتان چه فرمود می‌گویند حقیقت و هموست بلندمرتبه و بزرگ».



توحید ربوبیت با چه چیزی در تضاد است؟

توحید ربوبیت با اعتقاد به اینکه غیر از خداوند در تدبیرات هستی یا در ایجاد و نابودی آن و یا در میراندن و زنده کردن یا جلب خیر و دفع شر یا دیگر معانی ربوبیت متصرف دیگری هم وجود دارد و یا اعتقاد به اینکه خداوند در مقتضیات اسماء و صفات خود مانند علم غیب، کبریا و عظمت و... دارای رقیب و منازع است، در تضاد می‌باشد.

خداوند سبحان می فرماید: ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسَلٍ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَذْكَرُوا نِعَمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ ۗ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [فاطر: ۲-۳]

«خداوند (در خزائن) هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی تواند (آن را ببندد و) و از آن جلوگیری نماید، و خداوند هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی تواند آن را رها و روان سازد، و او توانا و کار به جا است. (لذا نه در کاری در می ماند، و نه کاری را بدون فلسفه انجام می دهد). ای مردم نعمتی را که خدا به شما عطا فرموده است (با به جای آوردن شکر و ادای حق آن) یادآوری کنید (و سرفله و ناسپاس نباشید، و از کنار این همه مواهب و برکات و امکانات حیات، سهل و ساده نگذرید. بلکه از خود بپرسید) آیا جز الله، آفریننده ای وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند؟»

﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ ۗ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۗ...﴾ [یونس: ۱۰۷]

«اگر خداوند زبانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف گرداند. و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند.....».

﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّهِ ۗ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَتُ رَحْمَتِهِ ۗ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ [الزمر: ۳۸]

«آیا چیزهایی را که به جز خدا به فریاد می خوانید و پرستش می کنید چنین می بینید که اگر خدا بخواهد زیان و گزندی به من برساند، آن‌ها بتوانند آن زیان و گزند خداوندی را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آن‌ها بتوانند

جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل کنندگان تنها بر او توکل می‌کنند و بس.»

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ...﴾ [الأنعام: ۵۹]

«گنجینه‌های غیب و کلید آن‌ها در دست خداست و کسی جز او از آن‌ها آگاه نیست...».

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ [النمل: ۶۵]

«بگو: کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند غیب نمی‌دانند جز خدا...».

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«مردمان چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند مگر با اجازه‌ی او.»

پیامبر ﷺ نیز گفته است که: خداوند می‌فرماید:

﴿العظمة إزاري والكبرياء ردائي فمن نازعني واحداً منها أسكتته ناري﴾^۱.

«عظمت جامه و کبر و غرور، عبای من است، کسی که در هر یک از آن‌ها با من منازعه نماید، او را به آتش دوزخ می‌افکنم.»

قسم سوم از توحید: توحید اسماء و صفات

توحید اسماء و صفات چیست؟

۱- مفاتیح الغیب در آیه ۳۴ لقمان آمده است: پیامبر خدا ﷺ اینگونه آن را تفسیر کرده است: «کلیدهای غیب پنج تا هستند که جز خداوند کسی آن‌ها را نمی‌داند، غیر از خداوند کسی نمی‌داند در رحم‌ها چه چیز نهفته است. و کسی غیر از خدا به نسبت فردایش علمی ندارد و کسی غیر از او نمی‌داند، چه وقت باران می‌آید و هیچ کس نمی‌داند، کجا می‌میرد و کسی غیر از خدا نمی‌داند، روز قیامت چه وقت برپا می‌شود». لفظ از بخاری است. بخاری ۱۶۶/۸ - مسند احمد ۲/۲۴ - تفسیر ابن کثیر ۲/۱۳۷.

۲- مسلم ۳۵/۸-۳۶ - ابوداود ۵۹/۴ رقم ۴۰۹ - احمد ۲/۲۴۸، ۳۷۶، ۴۱۴، ۴۲۷ و ۴۴۲ - ابن ماجه ۱۳۹۷/۲.

توحید اسماء و صفات به مفهوم داشتن ایمان است، به تمام آنچه نیکوترین اسماء و برترین صفات الهی است که خداوند، خود را در قرآن بدانها وصف نموده یا اینکه فرستاده‌اش آنها را برشمرده است، به گونه‌ای که آنها را آنگونه که در مصادر شرعی آمده است بدون تعیین کیفیت بپذیرد، همانطور که خداوند در کتابش بدون بیان کیفیت آنها را به اثبات رسانده است. مانند اینکه می‌فرماید:

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۰]

«خدا می‌داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت بدان گرفتار می‌آیند، و می‌داند) آنچه را (در دنیا انجام داده‌اند و) که پشت سر گذاشته‌اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند».

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

«هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو می‌ماند) و او شنوا و بینا است (و پیوسته بر کارگاه جهان نظارت می‌نماید).

﴿لَا تَدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾ [الأنعام: ۱۰۳]

«چشمها (کنه ذات) او را در نمی‌یابند، و او چشمها را درمی‌یابد (و به همه‌ی دقائق و رموز آنها آشناست) و او دقیق (است و با علم کامل و اراده‌ی شامل خود به همه ریزه-کارها آشنا، و از همه چیزها) آگاه است».

در سنن ترمذی^۱ از ابی بن کعب^{رضی الله عنه} روایت شده است که مشرکین آنگاه که رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} درباره‌ی بت‌های آنان سخن می‌گفت- به ایشان گفتند نسب پروردگارت را برای ما برشمر. در این هنگام خداوند این آیات را نازل نمود که:

۱- ترمذی: امام ابو عیسی محمد بن عیسی بنسوره السلمی الترمذی. کتاب «الجامع الصحیح» و «العلل» تصنیف اوست. از محدثین بسیاری حدیث را استماع نموده است. از جمله: قتیبه بن سعید،

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝﴾ «بگو خدا، یگانه یکتاست. خدا سرور والای برآورنده‌ی امیدها و برطرف‌کننده‌ی نیازمندیها است». بی‌نیازی که ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝﴾ «نزاده است و زاده نشده است». به خاطر اینکه، هیچ چیزی نیست که به دنیا آید، مگر اینکه روزی می‌میرد، و هیچ چیز نمی‌میرد مگر اینکه چیزهایی دیگر از او به ارث می‌رود ولی همانا خداوند نمی‌میرد و چیزی به ارث نمی‌گذارد. ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾ یعنی اینکه شبیه و معادلی ندارد و هیچ چیز نظیر او نیست.^۲

اسماء نیک خداوند و صفات بلندمرتبه‌ی او

👉 درباره‌ی اسماء نیک الهی در قرآن و سنت چه آمده است؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿وَاللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ۖ وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ﴾ [الأعراف: ۱۸۰]

ابومصعب، بخاری. علماء حدیث او را تمجید نموده‌اند، از جمله حاکم که می‌گوید: از عمر بن علق شنیدیم که می‌گفت: «بخاری بعد از مرگش کسی را بهتر از ابو عیسی ترمذی در علم، حفظ، حدیث، ورع و زهد از خود به جای نگذاشت». آنقدر از ترس خداوند می‌گریست تا اینکه کور شد. خودش می‌فرماید: «این کتاب (الجامع) را گردآوری کردم سپس آن را بر علمای حجاز و عراق و خراسان عرضه نمودم همگی از آن راضی و خوشنود بودند». در ترمذ در ۲۷۹/۷/۱۳ بعد از هجرت فوت نمود، ۶۳۳/۲-۶۳۵.

۱- ابوالمنذر ابی بن کعب بن قیس انصاری خزرجی رضی الله عنه، قاری‌ترین صحابه و سید القراء، در بدر و تمام غزوه‌ها حضور یافت. قرآن را بر پیامبر صلی الله علیه و آله خوانده است. از گروهی از اصحاب احادیث را نقل نموده است. از جمله ابویوب انصاری رضی الله عنه، ابن عباس رضی الله عنهما و ابوهریره رضی الله عنه. عمرین خطاب رضی الله عنه او را اکرام و احترام می‌نمود و از او فتوا می‌گرفت و آنگاه که فوت کرد، عمر رضی الله عنه گفت: امروز سرور مسلمانان فوت کرده است. در سال ۱۹ و یا ۲۲ هجرت فوت نمود. ۱۶/۱-۱۷.

۲- (حسن لغیره) ترمذی ۴۵۱/۵-۴۵۲ رک تفسیر ابن کثیر ۵۶۵/۴.

«خدا دارای زیباترین نامهاست (که بر بهترین معانی و کاملترین صفات دلالت می‌نمایند. پس به هنگام ستایش و درخواست حاجات خویش از خدای سبحان) او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و ترک کسانی گویند که در نامهای خدا به تحریف دست می‌یازند(و واژه‌هایی به کار می‌برند که از لحاظ لفظ و معنی، منافی ذات یا صفات خداست) آنان کیفر کار خود را خواهند دید».

﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [الإسراء: ۱۱۰]

«بگو: (خدا) را با «الله» یا «رحمن» به کمک طلبد (فرقی نمی‌کند، و خدا را به نامها و صفات متعدد به فریاد خواندن، مخالف توحید نیست) خدا را به هر کدام (از اسماء حسنی) بخوانید (مانعی ندارد و تعداد اسماء نشانه‌ی تعدد مسمی نیست و) او دارای نامهای زیباست (که هر یک معرف کاری از کارها و بیانگر زاویه‌ای از کمالات پروردگار است)».

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى﴾ [طه: ۸]

«او خدا است و جز خدا معبودی نیست. او دارای نامهای نیکوست».

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ»^۱.

همانا خداوند دارای نود و نه اسم است، هر کس آن‌ها را برشمارد، وارد بهشت می‌شود.

و فرمود: «أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسُكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ الْعَظِيمَ رِبِيعَ قَلْبِي...»^۲.

الحديث.

۱- متفق علیه: بخاری ۱۶۹/۷- مسلم ۶۳/۸- ترمذی ۵۳۲/۵ رقم ۳۵۰۸- ابن ماجه ۲/۱۲۶۹ رقم ۳۸۶۰- ۳۸۶۱.

۲- احمد ۳۹۱/۱ - حاکم آن را روایت کرده است و ذهبی نیز آن را صحیح دانسته ۵۰۹/۱.

«خداوند! به (حق) تمامی اسمائی که خود آنها را بر خود گذاشتی یا اینکه آنها را در کتابت آوردی یا آنها را به یکی از مخلوقات آموختی و یا ترجیح دادی که در علم غیب خودت باقی باشند، می خواهم که این قرآن عظیم را بهار قلبم قرار دهی».



ب نمونه‌هایی از اسماء حسنی خداوند که در قرآن آمده است، چیست؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا كَبِيرًا﴾ [النساء: ۳۴]

«بی گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگ است».

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۴]

«بی گمان خداوند دقیق و آگاه است».

﴿إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ [فاطر: ۴۴]

«او بسیار فرزانه و خیلی قدرتمند است».

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا﴾ [النساء: ۵۸]

«بی گمان خداوند دائماً شنوای بینا بوده و می باشد».

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا﴾ [النساء: ۵۶]

«بی گمان خداوند توانا و حکیم است».

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [النساء: ۲۳]

«بی گمان خداوند بسی آمرزنده و مهربان است».

﴿إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ﴾ [التوبه: ۱۱۷]

«او بسیار دوستدار و مهربان است».

﴿وَاللَّهُ عَنِّي حَلِيمٌ﴾ [البقرة: ۲۶۳]

«و خداوند بی نیاز و بردبار است.»

﴿إِنَّهُ رَحِيمٌ مُّجِيدٌ﴾ [هود: ۷۳]

«بی گمان خداوند ستوده بزرگوار است.»

﴿إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ﴾ [هود: ۵۷]

«بی گمان پروردگار من مراقب هر چیزی است.»

﴿إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ [هود: ۶۱]

«بی گمان پروردگار من نزدیک و پذیرنده است.»

﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ۱]

«بی گمان خداوند مراقب شما است.»

﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾ [النساء: ۸۱]

«کافی است خدا وکیل و حافظ باشد.»

﴿وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا﴾ [النساء: ۶]

«کافی است خدا حسابرس و مراقب باشد.»

﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيتًا﴾ [النساء: ۸۵]

«خداوند بر هر چیزی چیره است.»

﴿أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ [فصلت: ۵۳]

«او بر هر چیزی شاهد و گواه است.»

﴿إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ [فصلت: ۵۴]

«هان بدانید که خدا (علم و قدرتش) همه چیز را فراگرفته است.»

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ [الحديد: ۳]

«اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چیزی داناست.»

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ ﴿٢٢﴾ هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٢٣﴾ هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٤﴾ [الحشر: ٢٢-٢٤]

«اوست خدایی که غیر از او معبودی نیست، داننده غیب و آشکار است اوست رحمتگر مهربان. خدا کسی است که جز او معبود و پروردگاری نیست. او فرمانروا، منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده و امنیت بخشنده، محافظ و مراقب، قدرتمند و چیره، بزرگوار و شکوهمند، و والامقام و فرازمند است. خدا دور و فرا از چیزهایی است که انباز او می کنند. او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است. دارای نامهای نیک و زیبا است. چیزهایی که در آسمانها و زمین هستند، تسبیح و تقدیس او می گویند، و او چیره ی کار به جا است.»



🔹 مثال اسماء حسنی الهی در سنت کدام است؟

✍ مانند اینکه رسول الله ﷺ فرمودند: «لا إله إلا الله العظيم الحليم لا إله إلا الله رب العرش العظيم، لا إله إلا الله رب السموات ورب الأرض ورب العرش الكريم».^۱

«خدایی به حق جز خداوند بزرگ بردبار وجود ندارد، خدایی مستحق پرستش، جز خدای پروردگار عرش عظیم نیست. خدایی جز پروردگار آسمانها و پروردگار زمین و پروردگار عرش کریم وجود ندارد.

و فرمود: «يا حي يا قيوم يا ذا الجلال والإكرام يا بديع السموات والأرض...»^۱.

۱- متفق علیه: بخاری ۱۵۴/۷- مسلم ۸۵/۸- ترمذی ۴۹۵/۵ رقم ۳۴۳۵- احمد ۲۸۰/۱ و ۹۲/۱- ۹۴.

«ای زنده‌ی پابرجا، و ای دارای شکوه و کرم و ای پدیدآورنده‌ی آسمان‌ها و زمین»
و فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الَّذِي لَا يَضُرُّهُ مَعِ اسْمُهُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»^۱.
«به نام خدایی که هیچ چیز در زمین و آسمان با وجود اسم او ضرر نمی‌بیند و اوست
شنونده دانا».

و فرمود: «اللَّهُمَّ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَهُ...»^۲
الحديث^۴.

«ای خدای داننده‌ی نهان و آشکار، آفریننده‌ی آسمان‌ها و زمین، پروردگار و مالک
همه چیز».

و فرمود: «اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ رَبَّنَا وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ فَالِقَ الْحَبِّ
وَالنُّوَى مَنْزِلَ التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ أَنْتَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهِ أَنْتَ
الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ، وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ

۱- احمد ۱۵۸/۳ و ۲۸۵- نسائی ۵۲/۳ - ابوداود ۷۹/۲ رقم ۱۴۹۵ - حاکم آن را در المستدرک ۵۰۴/۱
آورده و صحیح دانسته، ذهبی نیز بر آن با او موافقت نموده است.

۲- احمد ۶۲/۱، ۶۶، ۷۲- ابوداود ۳۲۳/۴ رقم ۵۰۸۸ - ترمذی ۴۶۵/۵ رقم ۳۳۸۸- ابن ماجه ۱۲۷۳/۲
رقم ۳۸۶۹- حاکم آن را صحیح دانسته است ۵۱۴/۱.

۳- احمد ۹/۱، ۱۰- دارمی ۲۰۲/۲-۲۰۳ رقم ۲۶۹۲- ترمذی ۵۴۲/۵ آن را حسن صحیح دانسته. ابوداود
۳۱۶/۴- ۳۱۷ رقم ۵۰۶۷- حاکم ۵۳/۱ آن را صحیح دانسته ذهبی نیز با او موافق است.

۴- ادامه حدیث: «شهادت می‌دهم که غیر از تو هیچ خدایی به حق نیست و پناه می‌برم به تو از شرارت
نفس خودم و از شر و شرک شیطان». فرمود: صبحگاه و شامگاه آن را بگو و هرگاه از خوابگاه
برخواستی. ترمذی ۴۶۷/۵ و ص ۵۴۲ نیز در ادامه آن آمده است که: «و از اینکه بدی را بر سر خود
یا مسلمان دیگری بیاورم [به تو پناه می‌برم]».

الباطن فليس دونك شيء...^۱ الحدیث^۲.

«ای پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش عظیم، پروردگار ما و پروردگار همه‌ی اشیاء، شکافنده‌ی دانه و هسته، نازل‌کننده‌ی تورات و انجیل و قرآن، پناه می‌برم به تو از شر هر شروری که جبین او را بدست داری. همانا تو اولی و قبل از تو چیزی دیگری نبوده است و تو آخری پس بعد از تو هم چیز و دیگری نخواهد بود، و تو ظاهری بالاتر از تو چیزی نیست و تو باطنی پس پایین‌تر از تو، چیزی نخواهد بود».

و فرمود: «اللهم لك الحمد أنت نور السموات والأرض ومن فيهن ولك الحمد أنت قيوم السموات والأرض ومن فيهن...»^۳ الحدیث^۴.

«پروردگارا، سپاس و ستایش مخصوص توست، تو نوری برای آسمان‌ها و زمین و آنچه در آنهاست و ستایش تو را سزد که برپادارنده‌ای برای آسمان‌ها و زمین و هر آنچه در آنهاست».

و فرمود: «اللهم إني أسألك بأني أشهد أنك أنت الله، لا إله إلا أنت، الأحد الصمد، الذي لم يلد ولم يولد، ولم يكن له كفواً أحد»^۵.

«خداوندا از تو مسألت دارم به اینکه شهادت می‌دهم که همانا الله تویی و غیر تو، تنهایی نیست که بی‌نیاز بوده و نه زاده و زاییده نشده باشد و احدی همتای او نباشد».

و فرمود: «يا مقلب القلوب...»^۱ الحدیث^۲

۱- مسلم ۷۸/۸-۷۹- احمد ۳۸۱/۲- ابوداود ۳۱۲/۴- ترمذی ۴۷۲/۵- ابن ماجه ۳۴۰۰- ۱۲۵۹/۲- ۱۲۶۰- رقم ۳۸۳۱.

۲- بقیه حدیث از صحیح مسلم: «خداوندا قرض‌هایمان را بپرداز و ما را از فقر به بی‌نیازی برسان». ۷۹/۸.

۳- بخاری ۱۴۸/۷- احمد ۲۹۸/۱- موطا مالک ۲۱۷/۱- سنن نسائی ۲۰۹/۳- ترمذی ۴۸۱/۵- رقم ۳۴۱۸- دارمی ۲۸۷/۱- رقم ۱۴۹۴- ابن ماجه ۴۳۰/۱۰- رقم ۱۳۵۵.

۴- بقیه حدیث از صحیح بخاری ۱۴۸/۷.

۵- احمد ۳۸۸/۴- نسائی ۵۲/۳- ترمذی آن را حسن گفته است ۵۱۵/۵- شماره ۳۴۷۵.

«ای دگرگون‌کننده‌ی قلب‌ها».

👉 اسماء حسنی الهی بر چند نوع دلالت دارند؟

👉 بر سه نوع دلالت می‌کنند:

۱) دلالتی مطابق بر ذات.^۳

۲) دلالتی متضمن صفات مشتق شده از آن‌ها.^۴

۳) دلالتی ملتزم صفاتی که از آن مشتق نشده‌اند.^۵



۱- ترمذی ۵۳۸/۵ رقم ۳۵۲۲- احمد ۳۱۵/۶ و ۹۱ و ۱۸۲/۴- بخاری ۱۶۸/۸- ۱۶۹- ابن‌جامه ۱۲۶۰/۲ رقم ۳۸۳۴.

۲- ادامه‌ی حدیث: «قلبم را بر دینت ثابت گردان. ام‌سلمه رضی الله عنها فرمود: به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله گفتم: ای رسول خدا چرا اینقدر دعای «یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» را تکرار می‌کنید؟ فرمود: ام‌سلمه هیچ بنی‌آدمی وجود ندارد، مگر اینکه قلب او بین دو انگشت از انگشتان خداوند قرار دارد هر کس را که بخواهد [قلبش] را استقامت و استحکام بخشد و هر کس را بخواهد [قلبش را] گمراه می‌کند. سپس معاذ رضی الله عنه این آیه را تلاوت کرد: ربنا لاترغ...». ترمذی ۵۳۸/۵.

۳- دلالت انطباقی: این است که لفظ مذکور بر ذات مسمی دلالت نماید. مانند دلالت اسم «الرحمن» بر ذات خداوند.

۴- دلالت ضمنی: این است که لفظ موردنظر به صورت ضمنی بر معنایش دلالت نماید. مانند دلالت اسم «الرحمن» بر صفت «رحمت»

۵- دلالت التزامی: این است که لفظ مذکور بر چیز دیگری دلالت نماید. مانند دلالت اسم «الرحمن» بر سایر صفات خداوند. در این زمینه ابن‌قدامه انواع دلالت را برای لفظ «خانه» مثال زده است: این لفظ بر حقیقت خانه و منزلی دلالت می‌کند. (دلالت انطباقی) نیز این لفظ بصورت ضمنی بر سقف خانه دلالت می‌کند. (دلالت ضمنی) و همچنین لزوماً بر دیوارهای آن خانه دلالت دارد. (دلالت التزامی) رک ابن‌قدامه آثاره‌الاصولیه قسمت دوم ص ۱۴. این قیم نیز اینگونه بیان می‌کند که هر اسم از اسماء خداوند دلالتی انطباقی بر ذات و صفت دارد. همچنین بر یکی از آن‌ها به صورت ضمنی دلالت می‌کند و نیز بر صفتی دیگر لزوماً دلالت می‌نماید. بدائع الفوائد ۶۲/۱.

👉 از هر کدام مثالی بیاورید.

✍️ مثال آن‌ها اسماء «الرحمن» و «الرحیم» است که این اسماء بر ذات مسمی دلالت می‌کنند که «الله» است و همچنین بر صفتی که از آن‌ها مشتق می‌شود دلالت دارند که صفت رحمت است و نیز بر صفات دیگری دلالت می‌کند که لزوماً از آن مشتق نمی‌گردند، مانند حیات، قدرت و مانند این‌ها از سایر اسماء الهی. این برخلاف مخلوق است که حکیم نامیده می‌شود ولی جاهل است و حاکم می‌گردد ولی ظالم است و عزیز نام می‌گیرد در حالی که ذلیل است و شریف نام برده می‌شود ولی حقیر است و کریم نام می‌گیرد در حالی که فرومایه است و صالح نام می‌گیرد، در حالی که بدکار است و سعید نام می‌گیرد در صورتی که بدبخت است و اسد و حنظله و علقمه نام می‌گیرد در حالی که اینگونه نیست.

پس پاک و منزّه است خدایی که آنگونه است که خود را وصف کرده است و بالاتر است از آنچه که مخلوقاتش او را توصیف می‌نمایند.



👉 اسماء الحسنی از دید تضمین بر چند قسم دلالت می‌کنند؟

✍️ بر چهار قسم تقسیم می‌گردند:

اول: اسم عَلَمی که متضمن تمامی معانی اسماء الحسنی است که آن اسم، «الله» می‌باشد. و به این دلیل است که همه اسماء برای این اسم به عنوان صفت آمده‌اند. مانند این کلام پروردگار:

﴿هُوَ اللَّهُ الْخَلِيقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ﴾ [الحشر: ۲۴]

«او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از نیستی و صورتگر جهان است.»
و این اسم هرگز به عنوان تابع اسم دیگری نیامده است.

دوم: آنچه که متضمن صفتی برای ذات خداوند می‌شود. مانند اسم «السمیع» که متضمن شنوایی وسیع خداوند برای شنیدن همه اصوات چه با صدای کم، چه با صدای بلند است. و اسم «البصیر» که متضمن بینایی نافذ الهی جهت دیدن همه‌ی دیدنی‌های ریز و درشت است و اسم «العلیم» که متضمن علم فراگیرنده‌ایست که:

﴿لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ﴾

[سبأ: ۳]

«به اندازه سنگینی ذره‌ای، در تمام آسمان‌ها و در زمین از او پنهان و نهان نمی‌گردد، و نه کمتر از اندازه ذره و نه بزرگتر از آن نیز».

و اسم «القدیر» که متضمن قدرت خداوند بر تمامی اشیاء چه از جنبه ایجاد و چه از جنبه از بین بردن است و...

سوم: آنچه متضمن صفت فعل الهی است مانند: «الخالق»، «الرازق»، «الباری»، «المصور» و...

چهارم: آنچه متضمن تنزیه و پاکی و تقدیس خداوند از تمامی نقائص می‌شود مانند «القدوس» و «السلام».



اسماء الحسنی از جهت اطلاق بر خداوند چند دسته‌اند؟

بخشی از آن‌ها به صورت مفرد یا به همراه صفتی دیگر بر «الله» اطلاق می‌شوند و هرگونه که بیابند متضمن صفت کمال هستند مانند: «حی»، «قیوم»، «احد»، «الصمد» و... و بخشی از آن‌ها جز به همراه متضاد خود بر خداوند اطلاق نمی‌گردند و این‌ها اگر به صورت مفرد بیابند نقصی را در ذهن متصور می‌سازند مانند: «الضار النافع»، «الخافض الرافع» و «المعطي المانع»، «المعز المذل» و مانند این‌ها.

بنابراین آوردن «الضار»، «الخافض»، «المانع» و «المذل» بصورت منفرد درست نیست و هیچگاه اینان در وحی الهی، نه در کتاب و نه در سنت تنها نیامده‌اند و یکی دیگر از این اسماء «المنتقم» است که در قرآن جز به همراه متعلق خود نیامده است مانند این فرموده خداوند:

﴿إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ [السجدة: ۲۲]

«مسلماناً ما همگی بزهکاران را کیفر خواهیم کرد».

یا اینکه با آمدن «ذو» بر صفت مشتق از آن آمده است مانند این فرموده خداوند:

﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ﴾ [آل عمران: ۴]

«و خداوند توانا و انتقام گیرنده است».



گفته شد که صفات خداوند مشتمل بر صفات ذاتی و صفات فعلی هستند.

مثال صفات ذاتی در قرآن چیست؟

✍️ خداوند می‌فرماید: ﴿بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ﴾^۱ [المائدة: ۶۴]

«بلکه دو دست خدا باز (و او جواد و بخشنده است)».

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾^۲ [القصص: ۸۸]

«همه چیز جز وجه خداوند فانی و نابود می‌شود».

﴿وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾^۳ [الرحمن: ۲۷]

«و تنها وجه پروردگار با عظمت و ارجمند تو می‌ماند و بس».

۱- این آیه بر اثبات صفت «دو دست» دلالت می‌کند.

۲- بر اثبات صفت «وجه» دلالت می‌کند.

۳- بر اثبات صفت «وجه» دلالت می‌کند.

﴿وَلْتَصْنَعْ عَلَىٰ عَيْبِي﴾^۱ [طه: ۳۹]

«تا زیر نظر من (در مقابل چشم من) پرورش یابی.»

﴿أَبْصِرْ بِهِ ۖ وَأَسْمِعْ﴾^۲ [الکهف: ۲۶]

«شگفتا او چه بینا و شنوا است؟»

﴿إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ﴾^۳ [طه: ۴۶]

«من با شما هستم و (حرفهایشان را) می شنوم و (اعمالشان) می بینم.»

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ ۗ عَلِيمًا﴾^۴ [طه: ۱۱۰]

«خدا می داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت) بدان گرفتار می آیند، و می داند) آنچه را (در دنیا) انجام داده اند و) که پشت سر گذاشته اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند.»

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾^۵ [النساء: ۱۶۴]

«الله به طور ویژه و بی واسطه با موسی سخن گفت.»

﴿وَإِذْ نَادَىٰ رَبُّكَ مُوسَىٰ أَنِ اتَّبِعْ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ [الشعراء: ۱۰]

۱- صفت «چشم» را برای خداوند ثابت می کند.

۲- بر اثبات صفت های «شنیدن» و «دیدن» دلالت دارد.

۳- بر اثبات صفت های «شنیدن» و «دیدن» دلالت دارد.

۴- بر صفت «علم» دلالت می کند.

۵- صفت کلام از این جهت که به ذات الهی تعلق دارد، صفتی ذاتی است و از این جهت که به مشیت خداوند ارتباط دارد، صفتی فعلی است. چون که خداوند هرگاه بخواهد، تکلم می کند. مولف نیز این مسأله را تفصیل می دهد. (صفحه ۱۱۵ همین کتاب)

«برای قوم خود بیان دار) هنگامی را که پروردگارت موسی را (نزدیک کوه طور) ندا داد که به سوی قوم ستمکار (فرعون و فرعونیان) برو. (قومی که با کفر و معاصی بر خود ستم کرده‌اند، و با به بندگی کشاندن بنی اسرائیل، بدانان ظلم نموده‌اند)».

﴿وَنَادَاهُمَا رَبُّمَا أَلَمْ أَنهَكُمَا عَنْ تَلَكُمَا الشَّجَرَةَ﴾ [الأعراف: ۲۲]

«.. و پروردگارش بر آنان بانگ زد: «آیا شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که شیطان، دشمن آشکارِ شماست؟».

﴿وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ﴾ [التقصص: ۶۵]

«(خاطر نشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید».



ب مثال صفات ذاتی در سنت چیست؟

پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«حجابه النور لو كشفه لأحرقت سُبحاتُ وجهه ما انتهى إليه بصره من خلقه»^۱.

«حجاب خداوند نور است اگر آن را بردارد، انوار وجه خداوند، تا آن جا که دیدگانش (که لائق جلال اوست) می‌بینند، مخلوقاتش را می‌سوزانند».

و می‌فرماید:

«يمين الله ملأى لا تغيضها نفقة سحاء الليل والنهار أرايتم ما أنفق منذ خلق السموات والأرض فإنه لم يغيض ما في يمينه وعرشه على الماء وبيده الأخرى الفيض أو القبض يرفع ويخفض»^۱.

۱- مسلم ۱۱۱/۱- مسند امام احمد ۴/۴۰۱ و ۴۰۵- ابن ماجه ۷۰/۱ رقم ۱۹۵-۱۹۶- در این حدیث صفت‌های «وجه» و «دیدن» اثبات شده‌اند.

و «دست راست خداوند پُر است و هر آنچه که در شب و روز انفاق می‌کند از آن نمی‌کاهد و آنچه که از روزی که آسمان‌ها و زمین را خلق نموده بخشیده است از محتویات دست راستش نکاسته است و عرش خداوند بر آب قرار دارد و در دست دیگرش فیض یا قبض است که آن کس یا آنچه را که بخواهد برتری می‌دهد یا آن را پایین می‌آورد (ذلیل می‌کند)».

و در حدیث دجال آمده است: «... إن الله ليس بأعور»^۲ و «أشار بيده إلى عينه.. الحدیث (... خداوند یک چشم نیست) و با دستش به چشمش اشاره کرد.. تا آخر حدیث.

و در حدیث استخاره می‌فرماید:

«اللهم إني أستخيرك بعلمك وأستقدرك بقدرتك وأسألك من فضلك العظيم فإنك تقدر ولا أقدر وتعلم ولا أعلم وأنت علام الغيوب»^۳.

«خداوندا از تو، به وسیله‌ی علمت طلب از دیاد خیر دارم، و از قدرت تو طلب قدرت می‌کنم و از تو فضل بی‌شمارت را مسألت دارم. همانا تو توانایی و من ناتوانم و تو می‌دانی و من نمی‌دانم و تو داننده‌ی غیب‌هایی».

و فرمود: «إنكم لا تدعون أصمَّ ولا غائباً تدعون سميعاً بصيراً قريباً»^۴.

۱- بخاری ۱۷۳/۸ و ۱۷۵- مسلم ۷۷/۳ - مسند احمد ۳۱۳/۲ و ۵۰۰ - صفت «دودست» در آن اثبات شده است.

۲- بخاری و مسلم و احمد از ابن عمر رضی الله عنهما آن را روایت نموده‌اند، اما لفظ فوق از بخاریست. بخاری ۱۷۲/۸- مسلم ۱۰۷/۱- مسند احمد ۳۷/۲ و ۱۳۱ و ۱۳۵ در حدیث صفت «چشم» برای خداوند اثبات شده است.

۳- بخاری ۱۶۲/۷- ترمذی ۳۴۵/۲- رقم ۴۸۰ - احمد ۴۲۳/۵- ابن ماجه ۱۳۸۳- ۴۴۰/۱- صفت علم و صفت قدرت در آن اثبات شده‌اند.

۴- بخاری ۱۶۸/۸۱- مسلم ۷۴/۸- ابوداود ۸۷/۲- رقم ۱۵۲۷- مسند امام احمد ۳۹۴/۴ و ۴۰۲ و ۴۰۳ و ۴۰۷

«شما ذاتی «کَرَّ» و یا «غائب» را فرا نمی‌خوانید. همانا شنونده‌ی بینا و نزدیکی را می‌طلبید».

و فرمود: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُوحِيَ بِالْأَمْرِ تَكَلَّمَ بِالْوَحْيِ...»^۱.

«هرگاه خداوند اراده کند که امری را القاء نماید، به وسیله‌ی وحی سخن می‌گوید».

و در حدیث رستاخیز: «يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا آدَمُ فَيَقُولُ لِيَبِك...»^۲.

«خداوند می‌فرماید: ای آدم، پس آدم، می‌گوید: لیبیک».

احادیث سخن خداوند با بندگان در موقف محشر و کلام او با اهل بهشت و...

بسیار زیادند.



۱- (ضعیف) ابن خزیمه و ابی‌ابی‌العاصم آن را آورده‌اند: اما بدلیل اینکه در اسناد آن‌ها افراد زیر وجود دارند، حدیث ضعیف می‌باشد:

• نُعَيْم بن حماد که علیرغم اینکه صدوق است، اما در روایت بسیار دچار خطا شده است. نیز کسی دیگر هم طبقه خود از او تبعیت نموده است.

• ولیدبن مسلم که او هم مدلس است و به صراحت به شنیدن از دیگری اقرار نکرده است. بلکه از لفظ (عن) استفاده نموده است. ابن حجر او را جزء مرتبه چهارم مدلسین قرار داده است که علما متفقند بر اینکه از آن‌ها حدیث روایت نمی‌شود، مگر اینکه صراحتاً به شنیدن حدیث اشاره نمایند. طبقات‌المدلسین ابن حجر ص ۲۲ و ۷۹- کتاب التوحید ابن خذیمه ۳۴۸/۱- السنه ابن ابی‌عاصم ۲۲۷/۱.

۲- متفق علیه: بخاری ۱۹۶/۷ و ۱۹۵/۸ - مسلم ۱۳۹/۱ - احمد ۳۲/۳ و ۳۳ و ۳۸۸/۱ - ۴۳۲/۴، ۴۳۵. ادامه حدیث: «لیبیک و سعدیک: [خداوند] می‌گوید سهم جهنم را از اولاد بیرون بیاور. [آدم] می‌گوید: خدایا چقدر از آنان را بیرون آورم؟ می‌فرماید: از هر ۱۰۰ نفر ۹۹ نفر آنان را بیرون آور. [اصحاب] فرمودند: ای رسول خدا اگر از هر صد نفر، ۹۹ نفر آنان خارج شود، [و به جهنم روند]، از ما چه کسی باقی می‌ماند. فرمود: همانا امت من در بین امت‌های دیگر همانند مویی سپید بر پیشانی گاوی سیاه است». بخاری ۱۹۶/۷.

🔹 نمونه صفات فعلی در قرآن چیست؟

✍ مانند سخن خداوند که می فرماید:

﴿ثُمَّ أَسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ [البقرة: ۲۹] و [فصلت: ۱۱]

«آنگاه به آفرینش آسمان‌ها پرداخت.»

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۱۰]

«آیا غیر آن را انتظار دارند که خدا به سوی ایشان بیاید.»

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ

بِيَمِينِهِ﴾^۱ [الزمر: ۶۷]

«آنان آنگونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می-خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کره زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او درهم پیچیده می‌شود.»

﴿مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتَ بِيَدَيْ﴾^۲ [ص: ۷۵]

«چه چیز تو را بازداشت از از اینکه سجده ببری برای چیزی که من آن را با دست خود ساختم.»

﴿فَلَمَّا جَعَلْنَا رِيبَهُ لَلْجِبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا﴾ [الأعراف: ۱۴۳]

«هنگامی که پروردگارش خویشان را به کوه جلوه کرد، آن کوه را با زمین هموار نمود.»

﴿إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ﴾ [الحج: ۱۸]

«خدا است که هر چیزی را که بخواهد انجام می‌دهد.»



۱- در این آیه صفت «دست» آنگونه که لایق عظمت و جلال الهی است، ثابت شده است. و مؤلف به وسیله‌ی آن صفت «قبض» را ثابت نموده است که صفتی است فعلی.

۲- برای صفت «خلق» به آن استدلال شده است. اما صفت «دو دست» جز صفات ذاتی است.

نمونه صفات فعلی در سنت چیست؟

پیامبر ﷺ فرمودند:

«ينزل ربنا كل ليلة إلى السماء الدنيا حين يبقى ثلث الليل الآخر...»^۱ الحدیث^۲.

«پروردگاران هر شب هنگامی که تنها یک سوم آخر شب باقیست به آسمان دنیا نزول می کند.»

و در حدیث شفاعت می فرماید:

«فأتيهم الله في صورته التي يعرفون فيقول أنا ربكم فيقولون أنت ربنا»^۳.

«خداوند به صورت خود که (بندگان) او را می شناسند، می آید و می فرماید: من پروردگار شمایم، آنان نیز می گویند: تو پروردگار مایی.»

توجه شود اینجا صفت فعلی «آمدن» منظور است نه «صورت».

و: «إن الله يقبض يوم القيامة الأرض وتكون السموات يمينه ثم يقول أنا الملك...»^۴.

الحدیث؛

«خداوند روز قیامت زمین را قبضه می کند و آسمانها در دست راست اویند و

می فرماید: من پادشاهم»

و می فرماید:

۱- بخاری ۱۹۷/۸- مسلم ۱۷۵/۲- ابوداود ۲۳۴/۴- ترمذی ۵۲۶/۵- دارمی ۳۴۹۸- رقم ۲۸۶/۱

رقم ۱۴۸۶ و ۱۴۹۱- موطا ۹۵/۱- احمد ۳۸۸/۱، ۴۰۳، ۴۴۶.

۲- ادامه حدیث: [خداوند] می فرماید: هر آنکس که مرا بخواند، او را اجابت می نمایم و آنکس که از من چیزی مسألت دارد، به او می دهم و آن کس که از من طلب مغفرت نماید، او را می بخشم. بخاری ۱۹۷/۸.

۳- (متفق علیه) بخاری ۲۰۵/۷ و ۱۷۹/۸- مسلم ۱۱۲/۱- ۱۱۳.

۴- بخاری ۱۷۳/۸ و ۱۶۶/۸- مسلم ۱۲۶/۸- دارمی ۲۳۳/۲- احمد ۷۲/۲ و ۱۱۷/۶. بقیه حدیث: «پادشاهان زمین کجایند؟» مسلم ۱۲۶/۸.

«لما خلق الله الخلق كتب بيده على نفسه أن رحمتي تغلب غضبي»^۱.

«آنگاه که خداوند مخلوقات را آفرید، با دست خود بر نفس خویش واجب نمود که همانا رحمتم بر غضبم غلبه یابد».

و در حدیث اقامه حجتِ آدم و موسی می‌فرماید:

«فقال آدم يا موسى اصطفاك الله بكلامه وخط لك التوراة بيده»^۲.

«آدم فرمود: ای موسی خداوند تو را با کلام خود برگزید و با دست خود تورات را برای تو نوشت».

پس «کلام» خداوند و «دست» او صفات ذاتی و «سخن گفتن» صفت ذاتی و فعلی و نوشتن تورات صفت فعلی است.

«إن الله يبسط يده بالليل ليتوب مسيء النهار ويبسط يده بالنهار ليتوب مسيء الليل...»^۳

الحدیث^۴.

و «همانا خداوند شبانه دستش را می‌گستراند تا گناهکاری که در طول روز گناهی کرده است توبه کند و روزانه دستش را می‌گستراند تا گناهکار شب توبه نماید».

و...



۱- بخاری ۱۸۷/۸ و ۱۸۸- مسلم ۹۵/۸ و ۹۶- ترمذی ۵۴۹/۵- احمد ۲۴۲/۲- ابن ماجه ۱۴۳۵/۲ رقم ۴۲۹۵.

۲- متفق علیه. بخاری ۲۰۳/۸ و ۲۱۴/۷- مسلم ۴۹/۸- سنن ابی داوود ۲۲۶/۴- مسند احمد ۲۴۸/۲- ابن ماجه ۳۱/۱۰ رقم ۸۰.

۳- مسلم ۱۰۰/۸- مسند احمد ۳۹۵/۴، ۴۰۴.

۴- بقیه حدیث: «تا اینکه خورشید از مغرب طلوع نماید». مسلم ۱۰۰/۸.

آیا از تمامی صفات فعلی خداوند اسامی او مشتق می‌شوند یا اسماء خداوند توفیقی‌اند؟

خیر، بلکه اسماء خداوند تماماً توفیقی‌اند و خداوند جز به اسماء که خود را در قرآن به آنها توصیف کرده است، یا آنها را پیامبرش بر او اطلاق نموده‌اند، نامیده نمی‌شود. و در همه افعالی که خداوند آنها را بر نفس خود اطلاق کرده است، در اطلاق آنها، مدح و کمال وجود دارد ولی همه‌ی آنها را بصورت مطلق بر خود اطلاق نکرده است و از همه‌ی آنها اسماء الهی مشتق نمی‌شوند. بلکه، با بعضی از آنها خود را به صورت مطلق توصیف کرده است، مانند:

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ﴾ [الروم: ۴۰]

«خدا کسی است که شما را آفریده است، سپس به شما روزی رسانده است. بعد شما را می‌میراند، سپس دوباره زنده‌تان می‌گرداند».

و همچنین خود را «الخالق»، «الرازق»، «الحی»، «المیت»، «المدبر» خوانده است و بعضی از آنها افعالی هستند که خداوند آنها را برای جزاء و مقابله بر سیاق مدح و کمال بر خود اطلاق نموده است.

﴿مُخَنَدِ عُونَ اللَّهُ وَهُوَ خَنَدِ عُهُمْ﴾ [النساء: ۱۴۲]

«(به خیال خام خود) خدا را گول می‌زنند! در حالی که خداوند (دماء و اموال ایشان را در دنیا محفوظ می‌نماید، و) ایشان را گول می‌زند».

﴿وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِينَ﴾ [آل عمران: ۵۴]

«و[دشمنان] مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد و خداوند بهترین مکرانگیزان است».

﴿ذُئِبُوا بِاللَّهِ فَانْسَبُوا﴾ [التوبة: ۶۷]

«خدا را فراموش کرده‌اند (و از پرستش او روی گردان شده‌اند)، خدا هم ایشان را فراموش کرده است (و رحمت خود را از ایشان بریده و هدایت خویش را از ایشان دریغ داشته است)».

ولی اطلاق آن‌ها بر غیر از سیاقی که در آیات آمده است جایز نیست. پس نباید گفتکه: خداوند «حیله می‌کند» و «خدعه می‌کند» و «استهزاء می‌نماید» و مانند این‌ها و همچنین نباید گفت که: خداوند «حیله‌گر»، «خدعه‌گر» و «استهزاکنده» است. هیچ مسلمان و هیچ عاقلی این‌ها را نمی‌گوید. خداوند خود را با صفات «مکر» و «کید» و «خداع» جز برای مجازات کسی که این‌ها را به ناحق انجام داده باشد، توصیف نکرده است و محققاً دانسته شده است که اگر کسی در این حالت کسی دیگر را عادلانه مجازات کند، کار نیکویی انجام داده است چه این که این مجازات از طرف خداوند علیم عدل حکیم باشد.

صفت «علو» و آنچه را که اسم «أعلى» دربرمی‌گیرد

‏ اسم جلاله‌ی «الاعلی» و آنچه که در معنای آن مانند «الظاهر»، «القاهر» و «المتعالی» آمده است، چه چیزی را تضمین می‌کند؟

‏ اسم «العلی الاعلی» متضمن صفتی است که از آن مشتق می‌شود و آن نیز اثبات علو و بلندمرتبگی برای خداوند از تمام جنبه‌ها است.

‏ علو فوقیت خداوند بر عرش؛ خداوند از تمامی مخلوقات خود بالاتر است متمایز از آن‌ها و مراقب و نگهبان آن‌هاست و به وسیله‌ی علمی که از مخلوقات دارد بر تمامی کائنات احاطه نموده و هیچ راز و رمزی از آن‌ها بر او پوشیده نیست.

‏ علو قهر الهی؛ غلبه‌گر، منازع، متضاد و مانعی در برابر او نیست، بلکه تمامی اشیاء در برابر عظمت او خاضع و در برابر عزت او ذلیل و در مقابل کبریايش فروتن و تحت تصرف و قهر او هستند و از چنگ او خروج نمی‌نمایند.

علو شأن خدا؛ تمامی صفات کمال برای او ثابت و تمامی نقائص از او منتفی اند. تمامی این معانی برای «علو» لازم‌اند و هیچ یک از دیگری تفکیک نمی‌شود.



دلایل «علو فوقیت خداوند» در قرآن کدام است؟

دلائل صریح بسیار زیادند. قسمتی از آنها همین اسامی و معانی آنها هستند و

قسمتی دیگر فرموده‌های الهی‌اند که:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾ [طه: ۵]

«الله بر روی عرش قرار گرفته است».

که در هفت جای قرآن آمده است^۱.

﴿أَمِنْتُمْ مِّنْ فِي السَّمَاءِ﴾^۲ [الملک: ۱۶-۱۷]

«آیا از کسی که در آسمان است خود را در امان می‌دانید».

﴿تَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِّنْ فَوْقِهِمْ﴾ [النحل: ۵۰]

«آنها از پروردگارشان که بر فرازشان است، می‌ترسند».

﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ [فاطر: ۱۰]

۱- هفت جایی که این مضمون در آنها تکرار شده است، عبارتند از:

۱- اعراف ۴۵	۲- یونس ۳	۳- رعد ۲	۴- طه ۵
۵- فرقان ۵۹	۶- سجده ۴	۷- حدید ۴	

در آیات استواء، خداوند با صراحت بیان می‌کند که استواء بر عرش صورت گرفته است. علماء سلف استواء را به علو و ارتفاع تفسیر نموده‌اند رک. مختصر صواعق المرسله، موصلی ص ۳۰۶ به بعد.

۲- این آیات از این قرار هستند: ملک ۱۶ و ۱۷ - «فی» در این آیات به معنی: «بر آسمان‌ها، بالاتر و

برتر از مخلوقاتش» معنی شده است رک تفسیر سعدی ۴۳۶/۷.

«سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و (خداوند) عمل صالح را بالا می‌برد (و انجام-
دهنده‌اش را والا می‌گرداند)».

﴿تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ﴾ [المعارج: ۴]

فرشتگان و جبرئیل به سوی او بالا می‌روند».

﴿يَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَرَافِعَكَ إِلَيْنَا﴾ [آل عمران: ۵۵]

«ای عیسی، من تو را برگرفته و به سوی خویش بالا می‌برم».



📌 **دلیل این امر در سنت نبوی ﷺ چیست؟**

📎 ادله در احادیث بی‌شمارند. مثلاً:

در حدیث اوعال:

«والعرش فوق ذلك والله فوق العرش وهو يعلم ما أنتم عليه»^۱

«و عرش بالاتر از آن است و خداوند بر روی عرش است و آنچه شما برآیند را
می‌داند».

و به سعد بن معاذ^۲ در داستان بنی قریظه^۳ فرمود:

۱- مسند احمد ۲۰۶/۱ و ۲۰۷- ابوداود ۲۳۱/۴ رقم ۴۷۲۳- ترمذی ۴۲۴/۵ رقم ۳۳۲۰- ابن ماجه ۶۹/۱

رقم ۱۹۳- البانی آن را ضعیف دانسته است همچنین ابن قیم رحمه الله آن را ضعیف می‌داند.

۲- صحابی جلیل، سعد بن معاذ بن نعمان الاوسی الانصاری رضی الله عنه، در بدر و أحد و خندق حضور یافت و در غزوه خندق تیری به او اصابت نمود که بعد از آن، تنها یک ماه زنده ماند. سپس بر اثر جراحتش در آخر ماه ذیقعده سال پنجم وفات نمود. پیامبر او را بسیار دوست می‌داشت و در هنگام جراحتش برای او آلونکی ساخته بود، تا اینکه او را زیارت نماید. درباره‌ی او بود که فرمود: «عرش خداوند از مرگ سعد بن معاذ به لرزه درآمد». تهذیب التهذیب ۴۸۱/۳. رک البدایه و النهایه ۱۲۹/۴.

۳- بنی قریظه: قبیله‌ای از یهودیان اطراف مدینه، که با احزاب بر علیه پیامبر خدا ﷺ هم‌پیمان شدند. پیامبر ﷺ نیز بعد از بازگشت از خندق در ماه ذی‌قعده سال پنجم هجری به جنگ آنان رفت و آن‌ها را

«لقد حكمت فيهم بحكم الملك من فوق سبعة أرقعة»^۱.

«همانا به حکم خداوند در بالاتر از هفت آسمان حکم نمودی».

و خطاب به کنیزی فرمودند: «أين الله، قالت: في السماء قال: اعتقها فإنها مؤمنة»^۲.

«خداوند در کجا قرار دارد؟ کنیز گفت: در آسمان. [به صاحبش] فرمود: او را آزاد

کنید چون که او مؤمن است».

و احادیث معراج^۳ و قول پیامبر ﷺ در حدیث به دنبال آمدن ملائکه:

«ثم يعرج الذين باتوا فيكم فيسألهم وهو أعلم بهم»^۴ الحدیث.

«سپس آن ملائکه‌هایی که شب در میان شما بوده‌اند، بالا می‌روند و خداوند در حالی

که از آنها آگاه‌تر است، از آنان سوال می‌کند».

و می‌فرماید: «من تصدق بعدل تمرة من كسب طيب ولا يصعد إلى الله إلا الطيب...»^۵

الحدیث

بیست و پنج روز محاصره نمود و بعد از تسلیم شدنشان حکم سعدبن معاذ را مبتنی بر اینکه «جنگجویانشان کشته شوند و زن و بچه‌هایشان به اسارت درآیند و نیز بر اموالشان تسلط یافته شود» درباره‌ی آنان اجرا نمود. البدایه و النهایه ۱۱۸/۴، ۱۲۸.

۱- بخاری ۵۰/۵- مسلم ۱۶۰/۵- احمد ۲۲/۲- لفظ را در آن نیافتیم.

۲- مسلم ۷۰/۲- ۷۱- ابوداود ۲۴۴/۱ رقم ۹۳۰- النسائی ۱۴/۳- ۱۸- مالک بن عمر بن الحکم ۵/۳- دارمی ۱۰۸/۲- احمد ۲۹۱/۲ و ۳۸۸/۴، ۳۸۹-۳۸۸.

۳- معراج پیامبر ﷺ که شامل حرکت ایشان از مسجد الاقصی به سوی آسمان‌ها بود، بعد از اینکه از مسجد الحرام به آنجا برده شدند، و از آنجا بسوی معراج رفته تا به سدره المنتهی رسیدند... در آن نمازهای پنجگانه واجب شدند. در این زمینه برای تفصیل بیشتر مراجعه شود به البدایه و النهایه ابن کثیر ۱۰۷/۳- ۱۱۴ همچنین احادیث معراج از بخاری ۲۰۳/۸- ۲۰۵.

۴- بخاری ۱۷۷/۸ و ۱۹۵- مسلم ۱۱۳/۲- نسائی ۲۴۰/۱- موطا ۱۸۴/۱- احمد ۲۵۷/۲، ۳۱۲، ۴۸۶.

۵- بخاری ۸۵/۳- مسنداحمد ۳۳۱/۲، ۳۸۱، ۴۱۹ و غیره.

«هر کدام از شما اگر توانست) به اندازه‌ی دانه خرمایی از کسب حلال و پاک خود صدقه دهد چون که جز پاکی به سمت خداوند بالا نمی‌رود».

و در حدیث وحی می‌فرماید:

«إِذَا قَضَى اللَّهُ الْأَمْرَ فِي السَّمَاءِ ضَرَبَتْ الْمَلَائِكَةُ بِأَجْنَحَتِهَا خُضْعَانًا لِقَوْلِهِ كَأَنَّهُ سِلْسَلَةٌ عَلَى صَفْوَانَ...». «چون خداوند در آسمان امری را فیصله می‌دهد، پره‌های فرشتگان در مقابل سخن خداوند از ترس به لرزه درمی‌آیند. وقوع سخن پروردگار چنان محکم است که گویی زنجیری بر سنگی سخت کوبیده می‌شود».

و دلایل بر این امر بسیارند و همه فرقه‌ها غیر از جهمیة^۲ بدان اقرار کرده‌اند.



🔖 نظر ائمه دین و سلف صالح درباره‌ی استواء چگونه است؟

✍️ اجماع سخن همه‌ی آنان در این باب این است که:

استواء معلوم و غیر مجهول است ولی کیفیت آن در عقل بشری نمی‌گنجد و ایمان بدان واجب و سوال کردن از آن بدعت است و خداوند است که پیام و خبر آن را به وسیله‌ی پیامبران به مردم می‌رساند و بر پیامبر ﷺ لازم است که آن را ابلاغ نماید و بر ما

۱- بخاری ۸/ ۱۹۴- ترمذی ۵/ ۳۶۲- ابن ماجه ۱/ ۷۰- ابن خزیمه ۱/ ۳۵۵.

۲- جهمیة: پیروان جهم بن صفوان که بدعت نفی و تعطیل صفات الهی را ایجاد کرد که او نیز آن را از جعد بن درهم اخذ کرده بود. از عقاید جهم می‌توان به نکات زیر اشاره کرد: اینکه بهشت و جهنم فانی هستند، ایمان فقط معرفت و شناخت قلبی است و قول و عمل در آن داخل نمی‌شود، انسان مجبور است- و افعال فقط مجازاً به او نسبت داده می‌شود. جهم را سالم بن احوز در مرو در آخرین سال‌های حکومت بنی‌امیه از بین برد- رک الملل و النحل شهرستانی ۸۶-۸۸، الفرق بین الفرق بغدادی ص ۲۱۱-۲۱۲.

نیز واجب است که آن را تصدیق کنیم و بدان تسلیم شویم^۱. همچنین این مجموع کلام آنان درباره‌ی تمامی آیات و احادیث اسماء و صفات است.

﴿ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾ [آل عمران: ۷]

«ما به همه‌ی آن ایمان داریم (و در پرتو دانش می‌دانیم که محکمت و متشابهات همه از سوی خدای ماست».

﴿ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۵۲]

«به خدا ایمان آورده‌ایم؛ و (تو نیز) گواه باش که ما مخلص و منقاد (اوامر او) هستیم».



دلایل «علو قهری خداوند» در قرآن چیست؟

آیات دال بر آن بسیار زیادند مثلاً: ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ﴾ [الأنعام: ۱۸]

«و اوست که بر بندگان خویش چیره است، و اوست حکیم آگاه».

که متضمن علو قهری و علو فوقیتی است.

﴿سُبْحٰنَهُ ۗ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [الزمر: ۴]

«خداوند پاک و منزّه (از همه عیبها به ویژه از نیاز به فرزند) است. او خداوند یگانه‌ی

پیروزمند است».

﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ ۗ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ [غافر: ۱۶]

۱- این سخن در معنی استواء از جمعی از سلف صالح از جمله ام‌المؤمنین ام‌سلمه رضی الله عنها و مالک بن انس و شیخ او ربیع بن ابی عبدالرحمان نقل شده است. در این زمینه می‌توان به فتح الباری ۴۰۶/۱۳-۴۰۷ و مجموع فتاوی ابن تیمیه ۳۶۵/۵ و بعد از آن، همچنین به شرح اصول اعتقاد لالکائی با تحقیق دکتر احمد حمدان ۳۹۷/۲ مراجعه کرد.

«امروز فرمانروایی از آن کیست؟ (آری؛) از آن الله یگانه و چیره‌توانا است.»

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنِّي إِلَهٌ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [ص: ۶۵]

«بگو: من تنها بیم‌دهنده‌ی (مردمان از عذاب پروردگار) می‌باشم و بس. و هیچ معبودی جز خداوند یگانه‌ی غالب (بر هر چیز و هر کس) وجود ندارد.»

﴿مَا مِن دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ [هود: ۵۶]

«هیچ جنبنده‌ای (اعم از انسان و غیر انسان) نیست مگر اینکه خدا بر او تسلط دارد.»

﴿يَمَعَشَرَ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَن تَفْجُرُوا مِّنْ أَقْطَارِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا ۗ لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَنِ﴾ [الرحمن: ۳۳]

«ای گروه جن و انس! اگر می‌توانید (برای فرار از عذاب) از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین بگذرید، پس چنین کنید. نمی‌توانید بگذرید مگر با توان و نیرویی (که ندارید).»



👉 دلائلی که بر این امر دلالت دارند و در سنت نبوی ﷺ آمده‌اند، کدامند؟

📖 پیامبر ﷺ فرمود: «أعوذ بك من شر كل دابة أنت آخذ بناصيتها»^۱.

«(خداوندا) از پلیدی و شرارت هر جاننداری که پیشانی او در دست توست، به تو پناه می‌برم.»

و فرمود: «اللهم إني عبدك وابن عبدك وابن أمتك ناصيتي بيدك ماض في حكمك عدل في

قضائك...»^۲. الحدیث.

«خداوندا همانا من بنده‌ی توام و پسر مرد و زنی از بندگان توام، سرنوشت من به دست توست که از (درگاه) حکم تو گذشته و از (مشیت) عدالت تو اقتضا شده است.»

۱- مسلم ۷۹/۸- ابوداود ۳۱۲/۴ رقم ۵۰۵۱ و ۵۰۵۲- ابن‌ماجه ۱۲۴۷/۲- ۱۲۷۵ رقم ۳۸۷۳.

۲- (ضعیف) احمد ۳۹۱/۱

و فرمود: «إِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يَقْضِي عَلَيْكَ إِنَّهُ لَا يَذَلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعْزِمُنْ عَادِيْتُ...»^۱.
 «همانا تو (بر بندگان)، قضاوت می‌کنی و کسی اقتضایی بر (افعال) تو ندارد، هر کسی که تو او را به دوستی بگیری، ذلیل نمی‌شود و کسی که تو او را دشمن بداری، عزیز نمی‌گردد».



👉 **دلایل «علو شأن خداوند» (برتری و بلندی شأن و منزلت خداوند) کدامند و آنچه را که باید از خداوند نفی نمود، چیست؟**

👉 علو (برتری) شأن همان است که اسامی «القدوس»، «السلام»، «الکبیر»، «المتعالم» و آنچه که معانی آنهاست بصورت ضمنی و سایر صفات کمال و جلال الهی بصورت التزامی در پی دارند.

در زمینه‌ی احدیت و یگانگی، برتر از آن است که ملکیت و دادپرووری برای غیر او باشد و برتر از آن است که یاور یا مشاور (پشتیبان) و شفیع داشته باشند که بتواند بدون اذن او امری را انجام دهد و بالاتر از آن است که امری بر او تحمیل یا پیشنهاد گردد. از جنبه‌ی عظمت و کبریا و ملکوت و قدرت والاتر آن است از اینکه به دلیل ذلت و یا برای نصرت منازع یا غلبه‌گر و یا دوست و یآوری بگیرد. در عرصه‌ی بی‌نیازی برتر از آن است که همسر و فرزند یا پدر و همتا و نظیری داشته باشد و در کمال و زندگانی و قیومیت و قدرت والاست که او را مرگ و یا چرت و خواب و خستگی و دشواری فراگیرد.

۱- نسائی ۲۴۸/۳- ترمذی ۳۲۸/۲-۳۲۹ می‌گوید از پیامبر ﷺ برای قنوت وتر دعایی بهتر از این ندیده‌ام. ابن ماجه ۳۷۳/۱ رقم ۱۱۷۸- ابوداود ۶۳/۲- دارمی ۳۱۱/۱-۳۱۲ رقم ۱۵۹۹-۱۵۶۱ احمد ۱۹۹/۱- حاکم ۱۷۲/۳- ذهبی بر آن سکوت نموده است. هیشمی نیز آن را آورده و راویان آن را ثقات می‌دانند. ۲۴۴/۲.

از جنبه‌ی کمال علم بالاتر از آن است که دچار غفلت و فراموشی شود یا اینکه ذره‌ای از علم او در آسمان‌ها و زمین از او جدا گردد.

و در کمال حکمت و تحمید برتر است از این که چیزی را بیهوده بیافریند و یا خلقتی را بی‌فایده و بدون امر و نهی و رستاخیز و پاداش رها کند.

و در کمالات عدالت والاترست از آنکه ذره‌ای در حق احدی ظلم نماید و یا اینکه چیزی را از حسنات کسی از بین ببرد.

در اوج و کمال بی‌نیازی و غنا از خوردن طعام و ارتزاق از غیر و یا احتیاج به دیگری قرار دارد.

در تمام صفاتی که خود را بدان وصف کرده است و یا رسولش او را به آن‌ها توصیف نموده است برتر از هر گونه تعطیل و یا تمثیل است و پاک و منزّه و عزیز و والا و مبارک و برتر است از تمامی آنچه که الوهیت و یا ربوبیت و یا اسماء و صفاتش را نقض نماید.

﴿وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَىٰ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [الروم: ۲۷]

«و در آسمان‌ها و زمین نمونه والای [هر صفت برتر] از آن اوست و اوست شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار».

نصوص وحی چه آن‌هایی که در قرآن و چه آن‌هایی که در سنت در این باب آمده‌اند، مشخص و مشهور و فراوانند.



‏ معنی این حدیث که پیامبر ﷺ درباره‌ی اسماء الحسنی می‌فرماید: «من أحصاها

دخل الجنة» «کسی که آن‌ها را بر شمارد، وارد بهشت می‌شود»، چیست؟

‏ این حدیث به معانی مختلف تفسیر شده است:

یکی از معانی برشمردن، حفظ آن‌ها و دعا به درگاه خداوندی به وسیله‌ی آن‌ها و یا ستایش و سپاس خداوند با تمامی آن‌ها است و معنی دیگر این است که هر کدام از آن‌ها

که در آن اجازه اقتدا به خداوند، به بنده داده شده است مانند: «رحیم»، «کریم»، بنده نفس خود را بگونه‌ای تصحیح کند که تا آنجا که شایسته آن اسم‌هاست بدان‌ها موصوف شود. و نیز آن‌هایی که مختص باریتعالی است مانند: «جبار»، «العظیم»، «المتکبر» پس بر بنده واجب است که بدان‌ها اقرار نماید و در برابر آن‌ها کرنش کند و خود را به آن صفات نزدیک نکند (به گونه‌ای که این صفات را در خود بوجد نیارد) و آن صفاتی که در آن معنی وعده‌های نیک الهی وجود دارد مانند: «الغفور»، «الشکور»، «العفو»، «الرؤوف»، «الحلیم»، «الجواد»، «الکریم» در هنگام طمع و اشتیاق و رغبت در دنیا، خود را به آن‌ها موصوف کند.

و آن‌هایی که صفتی از وعید خطرناک الهی در آن است مانند «عزیز»، «ذی انتقام»، «شدیدالعقاب»، «سریع الحساب» در هنگام ترس و ناراحتی خود آن‌ها را در نظر بگیرد. معنی دیگر این است که آن‌ها را مشاهده نماید و حق معرفت و عبادت آن‌ها را ادا کند. مثلاً کسی که برتری و فوقیت خداوند بر مخلوقاتش و استقرار الهی بر عرش را در حالی که از مخلوقات جداست، ببیند، به گونه‌ای که خداوند را در احاطه‌ی کامل علم و قدرت بر بندگان بداند و او را به اقتضای این صفات عبادت کند، به نحوی که قلبی بی‌نیاز داشته باشد، که به سوی خدایش عروج نماید و با او مناجات کند و بر راه او برود و در برابر اوامر او مانند بنده‌ای ذلیل در برابر پادشاهی قوی باشد و بداند که سخنان و اعمال او بطرف خداوند بالا می‌رود و به او عرضه می‌شود، پس شرمگین شود از اینکه کلام و یا عملی که او را خوار و پست کند، به درگاه خداوند بفرستد. و کسی که نزول امر خداوند و احکام الهی را با انواع تدبیر و تصرفات در تمام دنیا و همه وقت ببیند، مشاهده نماید که در مرگ و زندگی و عزت و ذلت و پایین آمدن و بالا رفتن و بخشش و ممانعت و رفع بلا یا ابتلا کردن و به دنبال آوردن روزها در بین مردم و... تدبیرات در ممالکی که غیر او در آن تصرفی ندارد، جاری است. پس نقشه‌های او آنگونه که خود می‌خواهد، تأثیر می‌کند.

﴿يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا

تَعُدُّونَ ﴿٥﴾ [السجدة: ٥]

«خداوند (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، (و جز او مدبری در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازه آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمارید، به سوی او بازمی‌گردد.»

پس هر کس که از دید شناخت و نیز از جنبه‌ی عبودیت به این بینش برسد، می‌داند که خدایش برای او کافیست و همچنین است کسی که علم فراگیر و شنوایی و بینایی و حیات و قیومیت الهی و غیره را می‌بیند و جز سبقت گیرندگان و مقربان درگاه الهی کسی به این بینش نمی‌رسد.

حکم الحاد در اسماء و صفات

تضاد در برابر توحید اسماء و صفات چیست؟

تضاد آن را (الحاد)^۱ در اسماء و صفات، آیات الهی می‌گویند که دارای سه بخش بخش است^۲:

- ۱- الحاد در لغت به معنی انحراف از وسط است از جمله می‌توان به لحد در قبر اشاره کرد که به این دلیل به آن لحد می‌گوییم که از نصف قبر گذشته است. ملحد یعنی کسی که از حق عدول نموده و آنچه را جزء حق نیست، بدان داخل کرده است. الحاد در دین به معنی روی‌گردانی، مجادله و عدول از آن است. رک: لسان‌العرب ۳/۳۸۸-۳۸۹. مختار الصحاح ۵۹۳.
- ۲- ابن قیم الحاد را به پنج دسته تقسیم می‌کند. ۳ دسته فوق، و چهارم: نام بردن از خدا، بدانچه لایق او نیست مانند اینکه نصاری او را «اب» (پدر مقدس) صدا می‌زنند، یا اینکه فلاسفه او را موجب بالذات یا علت فاعل بالطبع نام می‌برند و... پنجم: توصیف خداوند به عیوب و نقائص، مانند آنچه که یهود می‌گفتند: خداوند فقیر است یا دستان او بسته هستند و اینگونه موارد که شامل الحاد در اسماء و صفات خداوند می‌شوند. بدائع الفوائد ۱/۱۶۹-۱۷۰.

اول: انکار(الحاد) مشرکانی که خداوند را از آنچه که بدان متصف است، دور نمودند و بت‌هایشان را به آن صفات خواندند. پس بر آنها می‌افزودند و از آنها کم می‌نمودند. اینگونه بود که آنها کلمه‌ی «لات»^۱ را از صفت «الاله» و کلمه‌ی «العزی»^۲ را از صفت «العزیز»

و کلمه‌ی «منات»^۳ از صفت «المنان» مشتق کردند.

دوم: کفر کسانی که برای صفات الهی کیفیت قائل شدند و صفات خداوند را به صفات مخلوقاتش تشبیه کردند و این دسته در نقطه مقابل کفر(الحاد) مشرکان قرار دارند. آنها مخلوق را با پروردگار جهانیان مساوی دانستند و او را مانند جسم مخلوقات تصور نموده‌اند در حالی که از این معایب پاک و مبرا است.

۱- لات تخته‌سنگ سفید و بزرگی بود که نقش خانه‌ای در طائف بر آن حک شده بود و پرده‌ها و پرده‌دارانی داشت. اهل طائف یعنی همان قبیله ثقیف، آن را تعظیم می‌کردند و بدان افتخار می‌نمودند. بعد از اسلام آوردن ثقیف، پیامبر ﷺ مغیره بن شعبه رضی الله عنه را فرستاد تا آن را از بین برد و بسوزاند. طائفیان بدان سوگند می‌خوردند.

۲- عزی بتی دیگر بود از بت‌های عرب که شامل سازه‌ای بود، بر درختی که در وادی نخله بین مکه و طائف قرار داشت. قریش آن را تعظیم می‌کردند. همانگونه که ابوسفیان رضی الله عنه در جنگ احد گفت: ما عزی را داریم و آنان [مسلمانان] هیچ کس را ندارند. پیامبر ﷺ فرمود: بگوئید که ما «الله» مولایمان است و آنان مولایی ندارند. در صدر اسلام، بدان سوگند خورده می‌شد. تا اینکه پیامبر ﷺ فرمود: هر کس در هنگام سوگند خوردن گفت «قسم به لات» یا «قسم به عزی» بعد از آن بگوید «لاله‌الله». (بخاری) پیامبر بعد از فتح مکه خالد را فرستاد تا آن را از بین برد.

۳- منات قدیمی‌ترین بت اعراب بود که بر ساحل دریا در ناحیه مشلل و قدید قرار داشت و بیشتر، اوس و خزرج آن را تعظیم می‌نمودند. تا آنجا که هرگاه حج می‌نمودند، جز در کنار آن سرهایشان را نمی‌تراشیدند. در سال فتح مکه علی رضی الله عنه به دستور پیامبر ﷺ آن را از بین برد. ۲۰۷-۲۱۰- تفسیر ابن کثیر ۲۵۳/۴.

سوم: کفر کسانی که صفات الهی را نفی و آنها را تعطیل می‌نمایند و این بخش خود بر دو قسم است:

دسته‌ای لفظ اسماء خداوند را برای ذات الهی ثابت می‌دانند (دلالت انطباقی) و آنچه از کمال را که این اسماء در برمی‌گیرند (دلالت ضمنی را) از خداوند نفی می‌کنند. مثلاً خداوند را «رحمان» و «رحیم» بدون رحمت و «علیم» بی‌علم، «سمیع» بدون شنوایی، «بصیر» بدون دیدن و «قدیر» بی‌قدرت^۱ می‌دانند و بقیه مقتضیات ضمنی را نیز اینگونه از اسماء آنها جدا ساخته‌اند.

دسته‌ای دیگر^۲ صراحتاً اسماء الهی و آنچه را که در بر می‌گیرند کاملاً از ذات اقدس خداوندی نفی می‌کنند و او را با عدم محض که نه اسم و نه صفتی دارد، توصیف می‌کنند. خداوند پاک و منزّه و برتر از آن است که ظالمین و منکرین و ملحدین می‌گویند ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ ۗ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ﴿٦٥﴾ [مریم: ۶۵]

«پروردگار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان این دو است. پس تنها او را پرستش کن، و بر عبادت او ماندگار و شکبیا باش. آیا شبیه و همانندی برای خدا پیدا خواهی کرد (تا دست نیاز به سوی او دراز کنی؟)»

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۚ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿١١﴾ [الشوری: ۱۱]

«هیچ چیزی همانند خدا نیست (و نه او در ذات و صفات به چیزی از چیزهای آسمان و زمین می‌ماند، و نه چیزی از چیزهای آسمان و زمین در ذات و صفات بدو

۱- این‌ها همان معتزله بودند که به گمان خود برای فرار از تشبیه، اسماء را بدون صفات برای خداوند اثبات می‌کردند. اما قول «رحیم و رحمان بدون رحمت و...» از معتزله روایت نشده است. الملل و

النحل ۴۳-۸۵

۲- همان جهمیّه بودند که اسماء و صفات الهی را نفی می‌نمودند. الملل و النحل ۸۶ به بعد.

می مانند) و او شنوا و بینا است.»

﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ﴾ [طه: ۱۱۰]

«خدا می داند آنچه را که (مردمان) در پیش دارند و (در آخرت) بدان گرفتار می آیند، و می داند) آنچه را (در دنیا) انجام داده اند و) که پشت سر گذاشته اند، ولی آنان از (کار و بار و حکمت) آفریدگار آگاهی ندارند.»

وجوه تلازم بین انواع توحید

آیا انواع سه گانه توحید متلازم همدیگرند، به نحوی که هر آنچه که یکی از آنها را نفی کند، دیگر انواع را نیز نفی می کند؟

بله - انواع توحید متلازم یکدیگرند و کسی که در یکی از آنها مرتکب شرک شود در دیگر انواع نیز مشرک گشته است.

نمونه این مسأله، دعاء از غیر خداوند است و نیز مسألت و خواستن چیزهای غیر خداست که غیر از خدا کسی دیگر قادر به انجام آن نیست. دعا به درگاه خداوند عبادت و بلکه اصل عبادت است، صرف این عبادت برای غیر خداوند شرک در الوهیت خداوند است چون که مسألت از غیر خدا، متضمن این است که فرد محتاج جلب خیر یا دفع شری است که معتقد است غیر خدا بر آن قادر است همین مسأله موجبات شرک در ربوبیت نیز می شود. زیرا که دعاکننده معتقد است که کسی غیر از خداوند در ملکوت الهی شریک و متصرف است. همچنین این فرد از غیر خدا دعا نمی کند، مگر اینکه معتقد باشد که آن موجود غیر خدا، صدای آن بنده را در هر زمان و در هر مکان می شنود و به او نزدیک است و او بادعایش این موضوع را تصریح می کند و این نیز شرک در اسماء و صفات است چون که برای آن موجود شنوایی احاطه گر بر تمام شنیدنی ها که دوری یا نزدیکی در آن تأثیری ندارد، قائل شده است. پس شرک در الوهیت موجب شرک در ربوبیت و اسماء و صفات شده است.

رکن دوم: ایمان به ملائکه

﴿ ادله وجوب ایمان به ملائکه در کتاب و سنت کدامند؟ ﴾

✍ دلایلی که بر بودن ملائکه و وجوب ایمان به آنها دلالت می‌کند، در قرآن بسیار زیاد است، از آن جمله:

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ﴾ [الشوری: ۵]

«و فرشتگان (با همه قدرتی که دارند دائماً) به تسبیح و تقدیس پروردگارشان مشغول و برای کسانی که در زمین هستند درخواست آمرزش می‌کنند».

﴿إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَذُكِّرُوا وَلَهُ يَسْجُدُونَ﴾

[الأعراف: ۲۰۶]

«به یقین کسانی که نزد پروردگار تو هستند از پرستش او تکبر نمی‌ورزند و او را به پاکی می‌ستایند و برای او سجده می‌کنند».

﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ﴾

[البقرة: ۹۸]

«کسی که دشمن خدا و فرشتگان و فرستادگان او و جبرئیل و میکائیل باشد (خداوند دشمن اوست) چه خداوند دشمن کافران است».

و دلیل سنت آنچه است که در حدیث جبرئیل^۱ آورده شد و نیز در صحیح مسلم آمده است که خداوند آنها را از نور خلق کرده است^۲. احادیث در شأن ملائکه زیادند.



۱- تخریج آن آورده شد.

۲- مسلم از عایشه^{رضی الله عنها} روایت می‌کند که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «ملائکه از نور و جن از پاره‌آتش خلق شده‌اند. خلقت آدم نیز آنگونه است که برایتان وصف شده است». مسلم ۲۲۶/۸، احمد ۱۵۳/۶ و

ب ایمان به ملائکه به چه معناست؟

✍ ایمان به ملائکه شامل اقرار قطعی است به وجود ملائکه و همچنین به اینکه مخلوقی از مخلوقات خداوند هستند و مسخر و پرورده و تحت فرمان الهی اند.

﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۶-]

[۲۷]

«بندگان گرامی و محترمی هستند (که به هیچ وجه از طاعت و عبادت و اجرا فرمان پروردگار سرپیچی نمی کنند). آنان (آنقدر مؤدب و فرمانبردار خدایند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی گیرند، و تنها به فرمان او کار می کنند (نه به فرمان کس دیگری)».

﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ [التحریم: ۶]

«از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی کنند و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند».

﴿لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفُتُونَ﴾

[الأنبياء: ۱۹-۲۰]

«از پرستش او سرباز نمی زنند و خویشان را بالاتر از عبادتش نمی دانند (و از بندگی شبانه روزی خود هرگز) خسته نمی گردند. شب و روز (دائماً به تعظیم و تمجید خدا مشغولند و پیوسته) سرگرم تسبیح و تقدیسند و سستی به خود راه نمی دهند».



ب بعضی از انواع ملائکه را به اعتبار اینکه خداوند آنها را در چه هیأتی

درآورده و به چه امری مشغول کرده است، نام ببرید.

✍ ملائکه به این اعتبار اقسام زیادی دارند.

- ملائکه‌ای به ابلاغ وحی به پیامبران گماشته شده است و این ملائکه همان «روح الامین» یا «جبرئیل» علیه السلام^۱ است.
- ملائکه‌ای مسئول باران است که «میکائیل» علیه السلام^۲ نام دارد.
- ملائکه‌ای به دمیدن در صور موظف شده است که «اسرافیل» علیه السلام^۳ نام دارد.
- دسته‌ای از ملائکه مشغول به قبض ارواح جانداران هستند که «ملک الموت»^۴ و همکاران اویند.
- دسته‌ای ملائکه مسئول نوشتن اعمال بندگانند که آن‌ها را «کرام الکاتبین»^۵ گویند.
- دسته‌ای مسئول حفاظت بندگان از پس و پیش آن‌ها می‌باشند که آن‌ها را «معقبات»^۶ می‌گویند.
- دسته‌ای موظف به امر بهشت^۷ و نعمت‌های آن می‌باشند که «رضوان» و یاوران او نام برده می‌شوند.

۱- شعراء ۱۹۳-۱۹۵.

۲- وظیفه‌ی میکائیل را ابن عباس رضی الله عنه بیان می‌کند: «... میکائیل که رحمت و گیاهان و باران را به امر الله با خود می‌آورد...». رک: تفسیر ابن کثیر ۱/۱۳۰- مسند احمد ۱/۲۷۴ (درجه حدیثی را که احمد روایت می‌کند، حسن لذاته است)

۳- انعام ۷۳- پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «اسرافیل صور را در دهان گرفته و روی خود را به جهت امر الهی نموده، منتظر است تا خداوند به او امر کند و او هم در صور بدمد». مسلم آن را روایت می‌کند. تفسیر ابن کثیر ۲/۱۴۶- ابن کثیر اینگونه آورده است که حدیث در صحیح مسلم است. اما حدیث را در مسلم نیافتیم. بلکه در سنن ترمذی - ۳۷۳/۵ رقم ۳۲۴۳ روایت شده است و ترمذی آن را حسن می‌داند. احمد ۱/۳۲۶.

۴- سجده ۱۱

۵- انفطار ۱۰-۱۲

۶- رعد ۱۱

۷- به آنان خازنان بهشت می‌گویند. زمر ۷۳

- گروهی موکل بر آتش جهنم و عذاب آن هستند که فرمانروای آن‌ها «مالک»^۱ است و «زبانیه» نیز همراه اویند که رؤسای آن‌ها نوزده ملائکه می‌باشند.
- دسته‌ای ملائکه مسئول سؤال و جواب در قبرند که «منکر» و «نکیر»^۲ می‌باشند.
- دسته‌ای از ملائکه هم عرش را حمل می‌کنند که «حمله‌العرش»^۳ گفته می‌شوند.
- دسته‌ای از ملائکه «کروبیان»^۴ می‌باشند.
- دسته‌ای مسئول تشکیل نطفه‌ها در رحم مادران و نیز مسئول نوشتن آنچه هستند که خداوند درباره‌ی (رزق و عمل و اجل و سرنوشت) آن فرد می‌خواهد.^۵
- گروهی از ملائکه نیز به بیت‌المعمور وارد می‌شوند. به نحوی که روزانه هفتاد هزار ملائکه به آن خانه وارد می‌شوند و فرصتی دیگر نمی‌یابند که دوباره به آنجا برگردند.^۶
- گروهی از ملائکه که سیاحت می‌کنند و در مجالس ذکر انسان‌ها حاضر می‌شوند.^۱

- ۱- خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید: زخرف ۷۷- درباره‌ی زبانیه می‌فرماید: علق ۱۸ و نیز مدثر ۳۰.
- ۲- بخاری ۱۰۲/۲- مسلم ۱۶۱/۸- ابوداود ۲۳۹/۴ رقم ۴۷۵۱- نسائی ۹۷/۴- مسند احمد ۱۲۶/۳ و ۲۳۳ اسم این دو ملائکه جز در حدیثی از ابوهریره^{رضی} که ترمذی آن را در ۳۸۳/۳ رقم ۱۰۷۱ روایت می‌کند، نیامده است. ترمذی این حدیث را حسن غریب می‌داند.
- ۳- حاقه ۱۷
- ۴- کروبیان از اشرف ملائکه به حساب می‌آیند که در اطراف عرش مشغول تسبیح خداوند هستند. رک تفسیر قرطبی ۲۹۴/۱۵ - معارج‌القبول از حافظ حکمی ۸۷/۲.
- ۵- حدیث نطفه در صحیح بخاری از عبدالله بن مسعود^{رضی} آمده است. در آن پیامبر خدا^{صلی} - صادق مصدوق - فرمود: «همانا مجموعه‌ی خلقت هر کدام از شما در شکم مادرش، چهل روز به صورت نطفه، سپس چهل روز به صورت علقه (خونی بسته) و سپس چهل روز به صورت مضغه (پارچه گوشتی نیمه‌کامل) خواهد بود. پس از آن خداوند ملائکه‌ای را بر او می‌فرستد و به آن ملائکه چهار مورد امر می‌کند گفته می‌شود: عمل، رزق، اجل و خوشبخت یا بدبخت بودن او را بنویسد. پس از آن در او روح دمیده می‌شود». بخاری ۷۸/۴- مسلم ۴۴/۸ - احمد ۳۹۷/۳.
- ۶- بخاری ۷۷/۴- مسلم ۱۰۳/۱-۱۰۴- نسائی ۲۱۷/۱ و احمد ۲۰۷/۴.

- گروهی از ملائکه دسته‌جمعی در برابر پیشگاه الهی قیام نموده و به عبادت مشغولند و از آن فارغ نمی‌شوند.

- و گروهی دیگر همیشه در رکوع و سجود به سر می‌برند و هرگز بر نمی‌خیزند. و نیز گروه‌های دیگر غیر از این‌هایی که گفته شد:

﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرَى لِلْبَشَرِ﴾ [المدثر: ۳۱]

«لشگرهای پروردگارت را جز او کسی نمی‌داند، و این جز اندرزی برای مردمان نیست.»

نصوص بر وجود دسته‌های ملائکه‌ای که بر شمرده شدند، در کتاب و سنت بسیار زیاد است.

۱- حدیث ملائکه‌ای را که در جلسات ذکر الهی حاضر می‌شوند، امام مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی مجموعه ملائکه‌ای دارد که همیشه در گردش هستند و به دنبال مجالس ذکر می‌گردند. هرگاه که مجلسی را یافتند که در آن ذکر خداوند انجام شود، با آنان می‌نشینند. بعضی از آنان با بال‌هایشان بعضی دیگر را به صف می‌کنند، تا اینکه بین [مجلس] و آسمان دنیا را پر می‌نمایند. مسلم ۶۸/۸-احمد ۲۵۱/۲.

ایمان به کتاب‌های آسمانی

ب به چه دلیل ایمان به کتاب‌های آسمانی واجب است؟

دلایل زیادی وجود دارند از آن جمله:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ءَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ ءَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ مِنْ قَبْلُ﴾ [النساء: ۱۳۶]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خدا و پیامبر او و کتابی که بر پیامبرش فرو فرستاد، و کتابهایی که قبلاً نازل کرده بگردید»؛

﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ءَوَالِئِ سَبَاطٍ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَخَنُ لَهُم مِّنْهُمْ﴾ [البقرة: ۱۳۶]

«بگوئید ایمان داریم به خدا و آنچه بر ما نازل گشته (قرآن)، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و اسباط (یعنی نوادگان یعقوب) نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای (همه) پیغمبران از طرف پروردگارشان آمده است. میان هیچ یک از آنان جدایی نمی‌اندازیم (نه اینکه مانند یهودیان و مسیحیان، بعضی‌ها را بپذیریم و بعضی‌ها را نپذیریم. بلکه همه پیغمبران را راهنمای بشریت در عصر خود می‌دانیم و کتابهایشان را به طور اجمال می‌پذیریم) و ما تسلیم (فرمان) خدا هستیم».

و همین فرموده‌ی خداوند کافیه است که: ﴿وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أُنزِلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾ [الشوری: ۱۵]

«و بگو: من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم».



آیا تمامی کتاب‌های الهی در قرآن نام برده شده‌اند؟

✍ خداوند در قرآن، خود قرآن، تورات، انجیل، زبور و صحیفه‌های ابراهیم و موسی را ذکر کرده است و بقیه کتاب‌ها را فقط به صورت جمله‌گی با عبارت کتب یا کتابها آورده است. از آن جمله:

﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ نَزَّلَ ﴿٢٠﴾ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَأَنْزَلَ التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنَ ﴿٢١﴾ قَبْلُ هَدَى لِلنَّاسِ ﴿٢٢﴾﴾ [آل عمران: ۲-۴]

«خداست که هیچ معبود [بحقی] جز او نیست و زنده [پاینده] است. این کتاب را در حالی که مؤید آنچه [از کتابهای آسمانی] پیش از خود می‌باشد، به حق [و به تدریج] بر تو نازل کرد، و تورات و انجیل را... پیش از آن برای رهنمود مردم فرو فرستاد».

﴿وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا ﴿١٦٣﴾﴾ [النساء: ۱۶۳]

«و به داوود زبور دادیم».

﴿أَمْ لَمْ يُنَبِّأْ بِمَا فِي صُحُفِ مُوسَىٰ وَإِبْرَاهِيمَ ﴿٣٦﴾ الَّذِي وَفَّى ﴿٣٧﴾﴾ [النجم: ۳۶-۳۷]

«یا بدانچه در تورات موسی بوده است، مطلع و باخبرش نکرده‌اند؟ یا از آنچه در صحف ابراهیم بوده است، مطلع و با خبرش نکرده‌اند؟ ابراهیمی که (قهرمان توحید بوده و وظیفه خود را) به بهترین وجه ادا کرده است».

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ﴿٢٥﴾﴾

[الحديد: ۲۵]

«ما پیغمبران خود را همراه با دلایل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کردیم، و با آنان کتابهای (آسمانی و قوانین) و موازین (شناسایی حق و عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند».

آن دسته از کتاب‌ها که در قرآن به صورت مفصل آورده شده‌اند، مفصلاً به آنها ایمان می‌آوریم و آنچه که اجمالاً در قرآن آمده است، به صورت کلی بدانها ایمان می‌آوریم و

همان کلامی را درباره‌ی آن‌ها می‌گوییم که خداوند به پیامبرش دستور داده‌است که بگوید.

﴿وَقُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ﴾ [الشوری: ۱۵]

«و بگو: من به هر کتابی که از سوی خدا نازل شده باشد ایمان دارم».



ب ایمان به کتاب‌های آسمانی چه مفهومی را در بر دارد؟

معنی ایمان به آن‌ها، تصدیق قطعی همه‌ی آن‌هاست که همگی از طرف خداوند نازل شده‌اند و خداوند به صورت حقیقی به آن‌ها تکلم کرده است، چه بسا بخشی از آن‌ها مستقیماً و بدون واسطه‌ی ملائکه از خداوند شنیده شده‌اند.

بخشی از آیات توسط ملائکه مأمور به وحی، به فرستاده‌ی بشری (پیامبر) رسیده است و گروهی از آن‌ها را خداوند با دست مبارک خود نوشته است:

﴿وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَائِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا

يَشَاءُ﴾ [الشوری: ۵۱]

«هیچ انسانی را نسزد که خدا با او سخن بگوید. مگر از طریق وحی (به قلب، به گونه‌ی الهام در بیداری، و یا خواب در غیر بیداری) یا از پس پرده‌ای و یا اینکه خداوند قاصدی را (به نام جبرئیل) بفرستد و او به فرمان آفریدگار آنچه را که خدا می‌خواهد (به پیغمبران) وحی کند».

و خداوند به موسی عليه السلام می‌فرماید:

﴿إِنِّي أَصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي﴾ [الأعراف: ۱۴۴]

«فرمود: ای موسی! من، تو را با پیام‌ها و کلام خویش بر سایر مردم برگزیدم».

﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ [النساء: ۱۶۴]

«خداوند حقیقتاً (از پشت حجاب بدون واسطه) با موسی سخن گفت».

خداوند در شأن تورات می‌فرماید:

﴿وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأعراف: ۱۴۵]

«و برای او در الواح (تورات) از هر چیز (که مورد نیاز بنی اسرائیل از نصائح و حکم و احکام حلال و حرام بود) نوشتیم، تا پند و اندرز (زندگی) و روشنگر همه چیز باشد».

و درباره‌ی عیسی علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَأَتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ﴾ [المائدة: ۴۶]

«و برای او انجیل نازل کردیم».

و می‌فرماید: ﴿وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زُبُورًا﴾ [النساء: ۱۶۳]

«و به داوود زبور دادیم».

و خداوند درباره‌ی قرآن می‌فرماید:

﴿لَٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ ۗ وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُونَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَٰهِدًا﴾

[النساء: ۱۶۶]

«(هر چند که کافران، نبوت تو را انکار می‌کنند) لیکن خداوند بر آنچه (از قرآن) بر تو نازل شده است گواهی می‌دهد. این خدا است که آن را به (مقتضای) دانش (خاص) خویش نازل کرده است. و فرشتگان (نیز بدان) گواهی می‌دهند و (صحت نبوت تو را تصدیق می‌کنند. گرچه) کافی است که خدا گواه باشد».

﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ [الإسراء: ۱۰۶]

«قرآنی است که آن را (در مدت بیست و سه سال به گونه‌ی آیه‌ها و بخشهای) جداگانه فرستاده‌ایم تا آن را آرام بر مردم بخوانی (و بدین وسیله جذب دلها و اندیشه‌ها شود و در عمل پیاده گردد) و قطعاً ما آن را کم‌کم و بهره بهره فرستاده‌ایم (نه یکجا و سرهم)».

﴿وَإِنَّهُ لَتَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾

بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ﴾ [الشعراء: ۱۹۲-۱۹۵]

«این (قرآن) فروفرستاده‌ی پروردگار جهانیان است (و همه‌ی سرگذشت‌های مذکور در آن راست، و احکام آن تا روز قیامت برجا و واجب الاجرا است). جبرئیل آن را فرو آورده است. بر قلب تو، تا از زمره بیم‌دهندگان باشی. با زبان عربی روشن و آشکاری است.»

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۱-۴۲]

«کسانی که به این قرآن -چون بدیشان رسید- کفر ورزیدند [به کیفر خود می‌رسند] و به راستی که آن کتابی ارجمند است. از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویی نمی‌آید؛ وحی [نامه‌ای است از حکیمی ستوده] صفات». و آیات دیگر...



👉 قرآن در بین کتاب‌های آسمانی پیشین چه منزلتی دارد؟

✍️ خداوند در مورد آن فرمودند:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ﴾

[المائدة: ۴۸]

«و ما این کتاب [قرآن] را به حق به سوی تو فرو فرستادیم در حالی که تصدیق‌کننده کتابهای پیشین و حاکم بر آنهاست.»

﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ

الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ [یونس: ۳۷]

«و چنان نیست که این قرآن از جانب غیر خدا [و] به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق [کننده] آنچه پیش از آن است می‌باشد و توضیحی از آن کتاب است که در آن تردیدی نیست [و] از پروردگار جهانیان است».

﴿مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [یوسف: ۱۱۱]

«سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد بلکه تصدیق آنچه [از کتابهایی] است که پیش از آن بوده و روشنگر هر چیز است و برای مردمی که ایمان می‌آورند رهنمود و رحمتی است».

مفسرین^۱ در تفسیر «مهیمناً» می‌فرمایند: «قرآن امین و شاهد و مراقب کتب آسمانی قبلی است و آن‌ها را تصدیق می‌کند، یعنی اینکه آنچه را که در آن‌هاست و صحیح و درست است، تصدیق و آنچه را که دچار تحریف^۲ و تغییر شده است، نفی می‌کند و آن‌ها را نسخ می‌نماید و با تقریر و بیان بر آن‌ها حکم می‌کند. بنابراین همه‌ی آن‌هایی که به کتب آسمانی پیشین تمسک بسته‌اند و نه آن‌هایی که هیچ‌گونه ثباتی در دین ندارند، در برابر قرآن نیز سر کرنش فرود می‌آورند، همانگونه که خداوند می‌فرماید:

۱- این تفسیر از ابن عباس رضی الله عنهما، عکرمه رضی الله عنه، سعید بن جبیر، مجاهد، محمد بن کعب، عطیه، حسن بصری، قتاده، عطاء خراسانی، سندی و ابن زید - رحمهم الله - روایت شده است. رک تفسیر ابن کثیر ۶۵/۲.

۲- تحریف در لغت به معنی تغییر و تبدیل است و اصطلاحاً به تغییر اسماء حسنی و صفات علیای الهی و تغییر معانی آن‌ها اطلاق می‌شود. تحریف دو نوع است: ۱- تحریف لفظ مانند: تغییر حرکت رفع اسم «الله» به حرکت نصب و در نتیجه تغییر نقش فاعلی آن به نقش مفعولی در آیه ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَىٰ تَكْلِيمًا﴾. ۲- تحریف معنی مانند تفسیر غلط بعضی از فرقه‌های مبتدعه از «غضب» به (اراده انتقام). الكواشف الجلیه عن معانی الواسطیه ۵۲.

﴿الَّذِينَ آتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الْكِتَابِ إِذَا آمَنَّا بِهِ إِنْهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ [القصص: ۵۲-۵۳]

«کسانی که قبل از آن کتاب [آسمانی] به ایشان داده‌ایم آنان به [قرآن] می‌گروند. و چون بر ایشان فرو خوانده می‌شود می‌گویند بدان ایمان آوردیم که آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست ما پیش از آن [هم] از تسلیم‌شوندگان بودیم.»



🔸 آن چه که بر تمامی امت لازم است تا در حق قرآن رعایت کنند، چیست؟

🔪 تبعیت ظاهری و باطنی از قرآن و چنگ زدن به آن و اقامه‌ی حقایق آن (بر امت‌های دیگر) است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۵]

«و این خجسته کتابی است که ما آن را نازل کردیم پس از آن پیروی کنید و پرهیزگاری نمایید باشد که مورد رحمت قرار گیرید.»

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۳]

«آنچه را از جانب پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است پیروی کنید و جز او از معبودان [دیگر] پیروی نکنید چه اندک پند می‌گیرید.»

﴿وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾ [الأعراف: ۱۷۰]

«و کسانی که به کتاب [آسمانی] چنگ درمی‌زنند و نماز برپا داشته‌اند [بدانند که] ما اجر درستکاران را تباہ نخواهیم کرد.»

و این مسأله عمومی است و در تمامی کتب آمده است و آیاتی که بر این واقعیت دلالت می‌کنند، زیادند.

پیامبر ﷺ هم به تمسک به قرآن وصیت نمودند: «فخذوا بكتاب الله وتمسكوا به»^۱ کتاب خداوند را بگیرید و بدان چنگ زنید»
و در حدیثی که به صورت مرفوع از علی رضی الله عنه روایت شده است، پیامبر ﷺ می فرماید:
«إنها ستكون فتن، قلت ما المخرج منها يا رسول الله، قال: كتاب الله»^۲ و ذکر الحدیث.
«فتنه‌هایی برپا خواهد شد گفتم: که چگونه از آن‌ها خروج حاصل شود، فرمودند: به وسیله‌ی کتاب خداوند».



ب چگونه می‌توان به قرآن چنگ زد و حق آن را ادا نمود؟

به وسیله‌ی حفظ و تلاوت آن و همچنین با خواندن آن در همه‌ی اوقات شب و روز با تفکر در آیات آن و حلال دانستن حلال‌هایش و حرام دانستن حرام‌هایش و نیز با اطاعت از اوامر آن و بیزاری و دوری جستن از مناهیش و با عبرت گرفتن از مثل‌ها و پند گرفتن از داستان‌هایش و نیز با عمل به آیات واضح و محکمش و تسلیم شدن در برابر آیات متشابه آن و دوری جستن از حدود آن و دفاع از آن در برابر تحریف غلوکنندگان و آراء باطل‌گرایان و همچنین نصیحت و پند دادن با بصیرت قرآنی و به وسیله‌ی معانی قرآن^۳ در هنگام دعوت به سوی آن.

۱- مسلم ۱۲۲/۷-۱۲۳- احمد ۳۶۷/۴- دارمی ۳۱۰/۲.

۲- (ضعیف) ترمذی ۱۷۲/۵ رقم ۲۹۰۶- دارمی ۳۱۳/۲.

۳- اشاره به حدیثی می‌کند که مسلم از تمیم داری رضی الله عنه روایت نموده است. در آن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «دین یعنی نصیحت. گفتیم نصیحت برای چه کسی؟ فرمود: نصیحت در حق خداوند و کتاب او و پیامبرش و نصیحت ائمه مسلمین و عامه‌ی آن‌ها». مسلم ۵۳/۱- نسائی ۱۵۶/۷- احمد ۱۰۲/۴- ترمذی ۳۲۴/۴ رقم ۱۹۲۶- احمد ۲۹۷/۲- دارمی ۲۲۰/۲ رقم ۲۷۵۷.

صفت کلام، و اینکه قرآن کلام خداوند است و مخلوق نیست

﴿ حکم کسی که می‌گوید: قرآن مخلوق است، چیست؟ ﴾

✍ قرآن با تمام حروف و معانی‌اش کلام حقیقی خداوند است و این گونه نیست که تنها حروف، کلام خداوند باشد و معانی جزء آن نباشد یا تنها معانی از خداوند باشد و حرف بشری باشند. بلکه خداوند بر آن تکلم کرده و آن را به صورت وحی بر پیامبر ﷺ نازل نموده است و مؤمنان هم به حقانیت آن ایمان آورده‌اند.

هر چند که قرآن را با انگشتان بنویسند و با زبان تلاوت کنند و در قلوب حفظ نمایند و با گوش بشنوند و با چشم ببینند، آن را از اینکه کلام خداوند رحمان است، خارج نمی‌کند.

جوهر، مداد، قلم و کاغذ مخلوق خداوندند، ولی آن چه نوشته می‌شود، مخلوق نیست. زبان و صدا مخلوقند ولی آن چه تلاوت می‌شود و هر چند متفاوت از دیگران تلاوت شود، مخلوق نیست. سینه‌ها مخلوقند ولی آن چه در آن‌ها حفظ می‌شود، مخلوق نیست. گوش‌ها مخلوق می‌باشند ولی آن چه شنیده می‌شود، مخلوق نیست، خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ لِقُرْآنٍ كَرِيمٍ ﴿٧٧﴾ كَتَبَ مَكُونٍ ﴿٧٨﴾﴾ [الواقعه: ۷۷-۷۸]

«که این [پیام] قطعا قرآنی است ارجمند. در کتابی نهفته.»

﴿بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴾

﴿﴾ [العنكبوت: ۴۹]

«بلکه [قرآن] آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که علم [الهی] یافته‌اند و جز ستمگران منکر آیات ما نمی‌شوند.»

۱- اعتقاد به مخلوق بودن قرآن، مذهب معتزله و جهمیه است. تفصیل آراء آن‌ها و رد برآراءشان در مختصر صواعق المرسله موصلی ۴۰۹/۱ - ۴۱۰ آمده است.

﴿وَأْتَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ﴾ [الكهف: ۲۷]

«و آنچه را که از کتاب پروردگارت به تو وحی شده است بخوان کلمات او را تغییردهنده ای نیست».

﴿وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ [التوبه: ۶]

«و اگر یکی از مشرکان از تو پناه خواست پناهش ده تا کلام خدا را بشنود».

ابن مسعود^۱ می فرماید: «همواره به مصحف هایتان نظر بیاندازید»^۲

هرکس بگوید که قرآن یا جزئی از آن مخلوق می باشد، با این کلام خود کافر و مرتد گشته است^۳ و از دایره ای اسلام خارج می شود، چون که قرآن کلام خداوند است از او شروع و صادر شده است و بدو باز می گردد و کلام خداوند صفت اوست و کسی که اعتقاد داشته باشد که یکی از صفات الهی مخلوقند، آن فرد کافر و مرتد شده است و از او خواسته می شود که به اسلام بازگردد (بازگشتن به اعتقاد به غیر مخلوق بودن قرآن) در این حال اگر به آغوش اسلام بازگشت، مسلمان شده است و در غیر این صورت به دلیل کفری که مرتکب شده است، کشته می شود و احکام مسلمین بر او جاری نمی شود.



۱- ابو عبدالرحمن، عبدالله بن ام عبدالهدلی، صحابی و خادم پیامبر خدا ﷺ از اولین کسانی بود که به پیامبر خدا ایمان آورد. در بدر و غزوه های دیگر حضور داشت. به خوب ادا نمودن واجبات شهرت یافت. از بزرگترین قاریان بود که هفتاد سوره را از پیامبر خدا ﷺ حفظ نمود. بسیاری از اصحاب، او

را ستوده اند. در سال ۳۲ هجری در سن ۶۰ سالگی در مدینه فوت نمود. ۱۳/۱-۱۴

۲- طبرانی آن را از شیخ عبدالله بن محمد بن سعید بن ابی مریم روایت نموده است که ضعیف است. مجمع زوائد میثمی ۱۶۵/۷.

۳- جماعتی از سلف صالح، جهمی را که قائل به خلق قرآن هستند، تکفیر نموده اند از جمله: احمد بن حنبل، عبدالله بن مبارک، سفیان ثوری، حسن بن عیسی، سفیان بن عیینه، عبدالله بن ادریس، وکیع بن جراح، حماد بن زید، معتمر بن سلیمان، عبدالرحمن بن مهدی، یزید بن هارون و... رک: عبدالله بن احمد بن حنبل ۱۰۳/۱-۱۲۳.

ب صفت کلام خداوند جزء صفات فعلی است یا ذاتی؟

✍ به اعتبار تعلق صفت کلام به ذات خداوند و اتصاف خداوند به کلامش، مانند صفت علم جزء صفات ذاتی است. بلکه این صفت جزء علم خداوند و نازل شده از طریق علم الهی است و همانا خداوند به آن چه نازل کرده است، آگاه‌تر است. اما به اعتبار اینکه خداوند با مشیت و اراده‌ی خود بدان تکلم کرده است، پس صفت فعلی محسوب می‌شود. همانگونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُوْحِيَ بِالْأَمْرِ تَكَلَّمَ بِالْوَحْيِ» الحدیث. «هرگاه خداوند بخواهد امری را القاء نماید، آن را در قالب وحی تکلم می‌کند».

و به این دلیل سلف صالح درباره‌ی صفت کلام معتقدند که همانا این صفت، صفت ذاتی و فعلی است خداوند همواره از ازل به صفت کلام متصف بوده و تا ابد خواهد بود و تکلم او به مشیت و اراده‌ی او بستگی دارد، پس هرگاه و هرگونه و در هر جا که بخواهد تکلم می‌کند، به صورتی که هر آن کس که او می‌خواهد، آن را بشنود. کلام الهی صفت خداوند است و حد و نهایی ندارد.

﴿قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ

مَدَدًا﴾ [الكهف: ۱۰۹]

«بگو اگر دریا برای کلمات پروردگارم مرکب شود پیش از آنکه کلمات پروردگارم پایان پذیرد قطعاً دریا پایان می‌یابد هر چند نظیرش را به مدد [آن] بیاوریم».

﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَنْحَارٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ

اللَّهِ﴾ [لقمان: ۲۷]

«و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید سخنان خدا پایان نپذیرد».

﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا ۚ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ ۗ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

[الأنعام: ۱۱۵]

«و سخن پروردگارت به راستی و داد سرانجام گرفته است و هیچ تغیردهنده‌ای برای کلمات او نیست و او شنوای داناست.»



واقفه چه کسانی‌اند و حکم آن‌ها چیست؟

واقفه^۱ کسانی هستند که درباره‌ی قرآن می‌گویند که ما معتقدیم که قرآن نه کلام خداست و نه مخلوق اوست.

امام احمد^۲ درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

«گروهی از آن‌ها که از بقیه بهتر سخن می‌رانند، اعتقادات جهمی دارند و هر کدام از آن‌ها که جاهل ساده‌ای باشد، حجت الهی بر او اقامه می‌شود، اگر توبه کند و ایمان بیاورد

۱- واقفه گروهی هستند که در مورد بسیاری از امور توقف کرده و رأیی صادر ننموده‌اند. از جمله آرائی که درباره آن‌ها اظهار نظری ننموده‌اند: مسأله خلق قرآن، داخل شدن یا داخل نشدن اهل فسق به آتش جهنم و... این مسأله از قاضی ابوبکر که از اشاعره به حساب می‌آید، نقل شده است. منهاج السنه ۲۸۴/۵، ۲۹۴ و ۴۶۲/۳.

۲- امام احمد بن حنبل الشیبانی، امام اهل سنت و اهل حدیث، یکی از ائمه چهارگانه- در ربیع‌الاول سال ۱۶۴ به دنیا آمد و در مسأله خلق قرآن در امتحان الهی قرار گرفت و بر آن صبر نمود. تا جائیکه هلال بن علاء می‌فرماید: «خداوند به وسیله‌ی چهارنفر بر این امت منت نهاده است: بوسیله شافعی که حدیث را به مردم آموخت و با احمد بن حنبل که در محنت خلق قرآن ثبات یافت و اگر صبر نمی‌نمود، مردم کافر می‌شدند...». در روز جمعه ۱۲ ربیع‌الاول سال ۲۴۱ فوت نمود. تهذیب التهذیب ۷۲/۱-۷۶-۴۳۱/۲-۴۳۲.

که قرآن کلام الهی است و مخلوق نیست - جزء مسلمین به حساب می آید - در غیر این صورت این فرد از جهمیه بدتر است.^۱



﴿ حکم آن کسی که بگوید که لفظ من به هنگام تلفظ قرآن مخلوق است، چیست؟ ﴾
 ایراد و اطلاق این عبارت بر زبان چه به صورت نفی و چه از جنبه‌ی اثبات، جایز نیست، چون که لفظ شامل معنی مشترکی بین تلفظ - که فعل بندگان است - و آن چه بدان تلفظ می گردد - قرآن - است.
 پس هرگاه فرد این کلام را بر زبان آورد به این منظور که قائل به خلق آن (لفظ قاری) باشد، شامل معنی دوم است که همان سخن جهمیه را در بر می گیرد و اگر آن را بگوید به این منظور که (لفظ قاری) را غیر مخلوق بداند، شامل معنی اول می شود که دربرگیرنده‌ی فعل بنده است و این نیز از بدعت‌های گروه «اتحاد وجود» می باشد.
 به این دلیل سلف^۲ صالح معتقدند که:
 «هر کس بگوید لفظ قاری قرآن مخلوق است جهمی و هر کس بگوید که غیر مخلوق است فردی بدعت گزار است».

۱- رک کتاب السنه عبدالله بن احمد ۱/۱۶۵ و ۲/۷۴۸.

۲- این سخن از امام احمد روایت شده است. رک: کتاب السنه ۱/۱۶۴-۱۶۵ - مختصر صواعق المرسله ۴۲۱.

رکن چهارم: ایمان به پیامبران ﷺ

دلایل ایمان به پیامبران چیست؟

دلایل زیادی از قرآن و سنت وجود دارد.

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ﴾ [النساء: ۱۵۰-۱۵۲]

«کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم و می‌خواهند میان این [دو] راهی برای خود اختیار کنند. آنان در حقیقت کافرند و ما برای کافران عذابی خفت‌آور آماده کرده‌ایم. و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ کدام از آنان فرق نمی‌گذارند به زودی [خدا] پاداش آنان را عطا می‌کند».

و پیامبر ﷺ فرمودند:

«آمنت بالله ورسله»^۱.

«به خداوند و پیامبرانش ایمان دارم».



۱- بخاری ۱۱۲/۷ - مسلم ۱۹۲/۸ - ابوداود ۱۲۰/۴ رقم ۴۳۲۹ - احمد ۳۹۶/۱ - ۴۰۴ و ۱۴۸/۲ و ۳۶۸/۳.

ایمان به پیامبران به چه معناست؟

ایمان به پیامبران به معنی تصدیقی قطعی است به اینکه خداوند در هر امتی و برای هر قومی، پیامبری را از خود آن قوم فرستاده است، تا اینکه آن‌ها را به پرستش خداوند یگانه دعوت کنند و به بیزاری و کفر نسبت به آن چه غیر از خداوند، پرستیده می‌شود، امر نمایند و اقرار است به این که همه‌ی آن‌ها راستگو و مقبول، نیکوکار و هدایت‌شده، بخشنده و نیک‌سیرت، پرهیزگار و مؤمن، و تأیید شده توسط برهان‌های ظاهری و آیات روشن الهی هستند و اینکه آن‌ها آنچه را که به ابلاغ آن مأمور بوده‌اند، انجام داده‌اند و چیزی از آن را کتمان ننموده و تغییر نداده‌اند و چیزی را از خود به آن اضافه نکرده‌اند و از آن نکاسته‌اند.

﴿فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴾ [النحل: ۳۵]

«آیا جز ابلاغ آشکار بر پیامبران [وظیفه‌ای] است.»

همه‌ی آن‌ها بر راه راست بودند و خداوند، ابراهیم علیه السلام و محمد صلی الله علیه و آله را به دوستی خود برگزید^۲ و با موسی علیه السلام صحبت نمود^۳ و ادريس علیه السلام را به درجه‌ای عالی رساند^۴ و عیسی علیه السلام بنده و فرستاده و روح و کلمه‌ی الهی بود که بر مریم علیها السلام القاء شد^۵ و خداوند بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده و درجات بعضی را ترفیع نموده است.^۶

۱- نساء ۱۲۵

۲- خلیل بودن پیامبر صلی الله علیه و آله در سنت ثابت شده است. ابن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «از خلیل بودن با هر خلیلی بری هستم و اگر کسی را به خلیلی می‌گرفتم، ابوبکر رضی الله عنه را انتخاب می‌کردم. اما خلیل یارِ شما [پیامبر]، خداوند است.» مسلم ۱۰۸/۷ - ترمذی ۶۰۶/۵ رقم ۳۶۵۵ - ابن ماجه ۳۶/۱ رقم ۹۳ - مسند احمد ۳۷۷/۱ - ترمذی می‌گوید: حدیث حسن صحیح است.

۳- نساء ۱۶۴

۴- مریم ۵۶-۵۷

۵- نساء ۱۷۱

۶- بقره ۲۵۳

ب آیا دعوت پیامبران علیهم السلام در آن چه که بدان امر نموده‌اند و یا از آن نهی کرده‌اند، یکسان است؟

بله - دعوت پیامبران از اولین پیامبر (آدم) علیه السلام تا پیامبر خاتم (محمد) صلی الله علیه و آله به سوی اصل و اساس عبادت بوده است که همان توحید و یگانه دانستن خداوند در تمامی انواع عبادت است که شامل عبادات قولی، اعتقادی و عملی و انکار و دوری از آن چه غیر خداوند پرستش می‌شوند، می‌باشد.

اما فرائضی که به وسیله‌ی آن‌ها بنده‌ی خداوند را عبادت می‌کند، مانند نماز و روزه، بر بعضی از آن‌ها بر خلاف بعضی دیگر فرض بوده و بر بعضی از آن‌ها اموری تحریم شده است که برای برخی دیگر حلال بوده است تا این گونه خداوند بندگانش را امتحان کند.

﴿لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملک: ۲]

«تا شما را بیازماید که کدامتان نیکوکارترید.»



ب دلیل اینکه گفته شد پیامبران در اصل عبادت متفقند، چیست؟

در قرآن دو نوع دلیل بر این امر وجود دارد:

الف) دلایل مجمل:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]

«در حقیقت در میان هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم [تا بگوید] خدا را پرستید و از

طاغوت [فریبگر] بپرهیزید.»

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾

[الأنبياء: ۲۵]

«و پیش از تو هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس مرا پرستید.»

﴿وَسَقَلَّ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبَدُونَ﴾

[الزخرف: ۴۵]

«و از رسولان ما که پیش از تو گسیل داشتیم جو یا شو آیا در برابر [خدای] رحمان خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند، مقرر داشته‌ایم.»

(ب) دلایل مفصل:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَنْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾

﴿المؤمنون: ۲۳﴾

«و به یقین نوح را به سوی قومش فرستادیم پس [به آنان] گفت ای قوم من خدا را پرستید شما را جز او خدایی نیست مگر پروا ندارید.»

﴿وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَنْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [هود: ۶۱]

«و به سوی [قوم] ثمود برادرشان صالح را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را پرستید برای شما هیچ معبودی جز او نیست.»

﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَنْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [هود: ۵۰]

«و به سوی [قوم] عاد برادرشان هود را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را پرستید جز او هیچ معبودی برای شما نیست.»

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَنْقَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ﴾ [هود: ۸۴]

«و به سوی [اهل] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: ای قوم من خدا را پرستید برای شما جز او معبودی نیست.»

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۱۶﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۷]

[۲۶-۲۷]

«و چون ابراهیم به [نا]پدیری خود و قومش گفت من واقعا از آنچه می‌پرستید بیزارم . مگر [از] آن کس که مرا پدید آورد».

﴿إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [طه: ۹۸]

«معبود شما تنها آن خدایی است که جز او معبودی نیست و دانش او همه چیز را در بر گرفته است».

﴿وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِن أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]

«کسانی که گفتند خدا همان مسیح پسر مریم است قطعا کافر شده‌اند و حال آنکه مسیح می‌گفت ای فرزندان اسرائیل پروردگار من و پروردگار خودتان را بپرستید که هر کس به خدا شرک آورد قطعا خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست».

﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِن إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ [ص: ۶۵]

«بگو من فقط هشداردهنده‌ای هستم و جز خدای یگانه قهار معبودی دیگر نیست».



ب دلیل اختلاف شریعت‌ها در فروع و حلال و حرام‌ها، چیست؟

✍ خداوند می‌فرماید:

﴿لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِن لِّيَبْلُوَكُمْ فِي مَا

ءَاتَكُم فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ [المائدة: ۴۸]

«برای هر یک از شما [امت‌ها] شریعت و راه روشنی قرار داده‌ایم و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد ولی [خواست] تا شما را در آنچه به شما داده است بیازماید پس در کارهای نیک بر یکدیگر سبقت گیرید».

ابن عباس^۱ الهاشمی رضی الله عنه درباره‌ی این که خداوند می‌فرماید: «شُرْعَةٌ وَمِنْهَا جَاءَ» می‌گوید: «منظور راه و سنت است».

مجاهد^۲، عکرمه^۳ و حسن بصری^۴، قتاده^۱، ضحاک^۲، سدی^۳ و ابواسحاق السبئی^۴ نیز بر این اعتقادند.

۱- امام ابوالعباس عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب الهاشمی رضی الله عنه، پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله، در هنگام وفات رسول الله صلی الله علیه و آله ۱۳ سال داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله برای او دعا کرد که خداوند او را علم دین بیاموزد و در دین فقیه گرداند. در طائف در سال ۶۸ فوت نمود و محمدبن حنیفه بر او نماز گذارد. ۴۱-۴۰/۱ - این تفسیر را بخاری از ابن عباس در ۱۸۵/۵ آورده است.

۲- امام حافظ مفسر ابوالحجاج مجاهد بن الجبر المخزومی یکی از تابعین است که حدیث را از سعدبن ابی وقاص رضی الله عنه و عائشه رضی الله عنها و ابوهریره رضی الله عنه و ابن عباس رضی الله عنه شنیده است. قرآن را در مدتی که در حضور ابن عباس رضی الله عنه بود، بر او خواند و یکی از عالمان زمان گشت تا جائی که می‌فرماید: «قرآن را سه بار بر ابن عباس رضی الله عنه عرضه کردم، هر بار در مورد هر آیه از او می‌پرسیدم، چگونه و درباره چه کسی نازل شده است». قتاده، عمروبن دینار، اعمش و... از او روایت نموده‌اند. در سال ۱۰۳ هجری در هشتاد و سه سالگی فوت نمود. ۹۲/۱-۹۳.

۳- عالم بزرگ ابو عبدالله عکرمه بربری مدنی هاشمی، از ابن عباس و عایشه و ابوهریره و عقبه بن عامر و ابوسعید رضی الله عنه و... روایت نموده است. درباره‌ی خود می‌فرماید: «چهل سال طلب علم نمودم. ابن عباس زنجیر بر پایم می‌نهاد تا قرآن و سنت را بیاموزم». مردمان بسیاری از او روایت نموده‌اند. بعضی او را به خوارج نسبت داده‌اند. در سال ۱۰۷ در مدینه فوت نمود. ۹۵/۱-۹۶.

۴- شیخ الاسلام ابوسعید حسن بن ابی‌الحسن بصری در مدینه بزرگ شد و قرآن را حفظ نمود. خطیب، شجاع، مجاهد و بحری از علوم بود. عده‌ای از اصحاب را دیده است از جمله عثمان رضی الله عنه، عمران بن حصین رضی الله عنه، مغیره بن شعبه عبدالرحمان بن سمره رضی الله عنه، ابن عباس، ابن عمر، جابر رضی الله عنه و... و از آنان روایت نموده است. بسیاری از او روایت نموده‌اند. از جمله قتاده، یونس، خالد الحذاء، در حدیث ثقه، حجه و مأمون به شمار می‌آید، ولی آثار تدلیس در او دیده شده است. در سال ۱۱۰ در سن ۸۸ سالگی فوت نمود. ۷۱/۱-۷۲.

و در صحیح بخاری آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

«نحن معشر الأنبياء أخوة لعلات ديننا واحد»^۵.

«ما پیامبران مانند برادران پدری هستیم و دینمان واحد است»

یعنی خداوند تمام فرستادگان و کتاب‌هایش را با توحید فرستاده است، اما شرایع و اوامر و نواهی و حلال و حرام در آن‌ها مختلف‌اند.

﴿لِيَتْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾ [الملک: ۲]

۱- حافظ علامه ابوالخطاب قتاده بن دعامة بن قتاده السدوسی الحجری از آخرین تابعین به شمار می‌آید که از عبدالله بن سرجس رضی الله عنه و انس بن مالک رضی الله عنه و مسعر و شعبه و معمر رضی الله عنه روایت کرده است، در حفظ مشهور بوده است اما از طبقات مدلسین به حساب می‌آید. بر اثر طاعون در سن ۵۷ سالگی در سال ۱۱۰ فوت نمود. ۱۲۲/۱-۱۲۴.

۲- ضحاک بن مُزاحم هلالی عده‌ای او را جزء تابعین قرار داده‌اند، اما عده‌ای معتقدند که از اصحاب حدیثی روایت ننموده است. از عده‌ای از تابعین روایت نموده است از جمله: اسودبن یزید نخعی، عطاء و... از مفسرین به شمار می‌آید. در سال ۱۰۶ هجری فوت نموده است. رک: تهذیب‌التهذیب ۴۵۳/۴-۴۵۴ - طبقات‌المفسرین ۱۲۲/۱.

۳- محمدبن مروان بن اسماعیل سدی صاحب تفسیر که از اعمش و کلبی روایت نموده است، و پسرش علی و اشجعی و... از او روایت نموده‌اند، رک ابن حجر در تهذیب ۴۳۶/۹ - میزان الاعتدال ۳۲/۴ - طبقات‌المفسرین داوودی ۲۵۵/۲-۲۵۶.

۴- ابواسحاق عمروبن عبدالله همدانی کوفی سببی از اعلام تابعی می‌باشد که از تعدادی از اصحاب روایت نموده است. از جمله زیدبن ارقم و عبدالله بن عمرو و عدی بن حاتم برای بن عازب رضی الله عنه و... از او، اعمش، شعبه، ثوری روایت نموده‌اند. در حدیث ثقه است. در سال ۱۲۷ فوت نمود. ۱۱۴/۱-۱۱۶.

۵- بخاری ۱۴۱/۴-۱۴۲- مسلم ۹۶/۷- ابوداود ۲۱۸/۴ رقم ۴۶۷۵ - مسند احمد ۴۰۶/۲ و ۴۳۷. در حدیث اشاره به اشتراک دین انبیاء در اصول و تفاوت‌هایشان در فروع می‌کند، چون که برادران پدری، پدرشان واحد، ولی مادران متفاوتی دارند.

«تا شما را بیازماید که کدامتان نیکو کارترید».



ب آیا خداوند داستان همه‌ی پیامبران را در قرآن آورده است؟

آن اندازه از داستان آن‌ها را که مایه‌ی عبرت، موعظه و کفایت باشد، آورده است.

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ﴾ [النساء: ۱۶۴]

«و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرای] آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی [را نیز برانگیخته‌ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده‌ایم».

بنابراین به آن چه از داستان آنان که مفصلاً بیان شده است به صورت مفصل و آن چه که مجمل و خلاصه آمده است، به صورت مجمل ایمان می‌آوریم.



ب اسم چند نفر از آن‌ها در قرآن آمده است؟

اسامی ۲۵ نفر در قرآن آمده‌اند که عبارتند از: آدم، نوح، ادريس، هود، صالح، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، لوط، شعیب، یونس، موسی، هارون، الیاس، زکریا، یحیی، الیسع، ذالکفل، داود، سلیمان، ایوب، عیسی، محمد و اسباط (که اسم مجموعه‌ای از پیامبران است) درود و سلام خدا بر محمد ﷺ و همه‌ی آن‌ها باد.^۱



۱- پیامبرانی که در قرآن ذکر آن‌ها آمده است ۲۵ نفر هستند. انعام ۸۳-۸۶. اسامی ۱۸ نفر آنان در آیه فوق آمده است. هفت نفر دیگر نیز در آیات زیر آمده‌اند: آدم: بقره ۳۱- هود: اعراف ۶۵- صالح: اعراف ۷۳- شعیب: اعراف ۸۵- ادريس: مریم ۵۶- ذی‌الکفل: انبیاء ۸۵- محمد: فتح ۲۹.

ب پیامبران اولوالعزم چه کسانی اند؟

این پیامبران پنج نفر هستند که خداوند به صورت فرد فرد در دو جای قرآن اسم آنها را آورده است.

(۱) در سوره‌ی احزاب که می‌فرماید:

﴿وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ﴾
[الأحزاب: ۷]

«و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از [همه] آنان پیمانی استوار گرفتیم».

(۲) در سوره‌ی شوری که می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ﴾ [الشوری: ۱۳]

«از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم».



ب اولین رسول چه کسی است؟

اولین پیامبر بعد از به وجود آمدن اختلاف در میان بشر، نوح علیه السلام بوده است. آن گونه که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ﴾ [النساء: ۱۶۳]

«ما همچنانکه به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم به تو [نیز] وحی کردیم».

﴿كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ﴾ [غافر: ۵]

«پیش از اینان قوم نوح و بعد از آنان دسته‌های مخالف [دیگر] به تکذیب پرداختند».



ب اختلاف چه زمانی به وجود آمد؟

ابن عباس رضی الله عنهما می فرماید:

«فاصله زمانی بین آدم و نوح ده قرن بوده است در این ده قرن همه مردم بر یک شریعت و برنامه که همان دین صحیح الهی است، زیسته‌اند، بعد از آن مردم دچار اختلاف و انحراف از راه راست شدند».

﴿فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ﴾ [البقرة: ۲۱۳]

«پس خداوند پیامبران را نویدآور و بیم‌دهنده برانگیخت».



ب «خاتم النبیین» خاتم پیامبران چه کسی است؟

محمد صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر است و بعد از او پیامبر دیگری نخواهد آمد.



ب دلیل اینکه محمد صلی الله علیه و آله خاتم النبیین است، چیست؟

خداوند می فرماید:

﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّنَ﴾ [الأحزاب: ۴۰]

«محمد پدر هیچ یک از مردان شما نیست ولی فرستاده خدا و خاتم پیامبران است».

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز می فرماید:

«إنه سيكون بعدي كذابون ثلاثون كلهم يدعي أنه نبي وأنا خاتم النبیین ولا نبي بعدي»^۱.

۱- این اثر را ابن جریر از ابن عباس رضی الله عنهما آورده است، به این صورت که: « بین آدم و نوح ده قرن فاصله بود که در این ده قرن همه‌ی مردم بر شریعت الهی بوده‌اند». تفسیر ابن جریر تحقیق شاکر ۲۷۵/۴- حاکم آن را بر شرط بخاری صحیح می‌داند و ذهبی نیز با او موافق است. ۵۴۶/۲-۵۴۷.

«همانا بعد از من ۳۰ نفر دورگگو خواهند آمد که ادعای پیامبری می‌کنند و (بدانید) من خاتم پیامبران هستم و پیامبر دیگری بعد از من نخواهد آمد».

و نیز به علی رضی الله عنه می‌فرماید: «ألا ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»^۳ «آیا راضی نیستی بدان که منزلت تو در نزد من به مانند منزلت هارون نزد موسی باشد، با این تفاوت که بعد از من پیامبر دیگری نخواهد آمد».

و در حدیث دجال می‌فرماید: «و أنا خاتم النبیین ولا نبي بعدي»^۴.

«من خاتم پیامبران هستم و پیامبر دیگری بعد از من نخواهد آمد».

ادله‌ی غیر این‌ها بسیارند.



ب پیامبر ما محمد صلی الله علیه و آله با چه چیزی بر دیگر پیامبران برتری داده شده است؟

پیامبر صلی الله علیه و آله اختصاصات بسیاری دارد که به صورت جداگانه تألیف شده است.^۵ از جمله: همانگونه که گفتیم، خاتم پیامبران است. نیز اینکه سید و سرور فرزندان آدم علیه السلام است، آنگونه که خود در تفسیر آیه زیر می‌فرماید:

۱- ابوداود: ۹۸/۴ رقم ۴۲۵۲- ترمذی ۴۹۹/۴ و ۴۹۸- احمد ۱۶/۵ و ۴۱ و ۴۶ ترمذی آن را «حسن صحیح» می‌داند.

۲- علی بن ابی طالب رضی الله عنه: یکی از عشره مبشره و چهارمین خلیفه راشد، نیز پسر عموی رسول خدا و شوهر دخترش فاطمه رضی الله عنها، در خردسالی ایمان آورد و در شب هجرت رسول الله صلی الله علیه و آله در جای او خوابید، مناقب او در شمار نمی‌آید. ذهبی آن‌ها را در کتابی به نام «فتح المطالب فی مناقب علی بن ابی طالب» آورده است. در ۱۷ رمضان ۴۰ هجری در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسید.

۳- بخاری ۲۰۸/۴- مسلم ۱۲۰/۷- احمد ۱۷۰/۱-۱۷۷ و ۳۲/۳ و ابن ماجه ۴۲/۱ رقم ۱۱۵.

۴- احمد ۷۹/۳

۵- از این مصنفات می‌توان به کتاب ابونعیم احمد بن عبدالله اصبهانی متوفی سال ۴۳۰ اشاره کرد.

﴿ تِلْكَ أَلْسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ ﴾

[البقرة: ۲۵۳]

«برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد».

و می‌فرماید: «أنا سيد ولد آدم ولا فخر»^۱.

«من سرور اولاد آدم هستم و این امر نیز مایه فخر و کبر برای من نمی‌شود».

و از جمله این که خداوند او را برای عامه‌ی جن و انس فرستاده است.

همانگونه که خود می‌فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾

[الأعراف: ۱۵۸]

«بگو ای مردم من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم».

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ [سبأ: ۲۸]

«ما تو را جز [به سمت] بشارتگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم».

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «أعطيت خمساً لم يعطهن أحد قبلي: نصرت بالرعب مسيرة شهر

وجعلت لي الأرض مسجداً وطهوراً، فأبيا رجل من أمتي أدركته الصلاة فليصل، وأحلت لي

الغنائم ولم تحل لأحد قبلي، وأعطيت الشفاعة، وكان النبي يبعث إلى قومه خاصة وبعثت إلى

الناس عامة»^۲.

«پنج ویژگی به من داده شده است که به هیچ کدام از پیامبران قبل از من تعلق نگرفته

است:

۱- ترمذی ۴/ ۶۲۲ رقم ۲۴۳۴ آن را «حسن صحیح» دانسته- ابوداود ۴/ ۲۱۸ رقم ۴۶۷۳- ابن ماجه

۱۴۴۰/۲ رقم ۴۳۰۸ احمد ۵/۱.

۲- متفق علیه: بخاری ۱/ ۸۶ و ۱۱۳- مسلم ۲/ ۶۳- دارمی ۲/ ۱۴۲ رقم ۲۴۷۰.

- در حالیکه به اندازه یک ماه با دشمنم فاصله داشته باشم، رعب و وحشت من در دل او می‌افتد.

- تمام سرزمین برای من پاک و مطهر و سجده‌گاه قرار داده شده است. پس هر کس از امت من هر زمان که وقت نماز شد، در هر جا که باشد، می‌تواند نمازش را بخواند.

- گرفتن غنیمت برای من جایز است در حالیکه برای احدی قبل از من، جایز نبوده است.

- می‌توانم روز قیامت به اذن خداوند شفاعت کنم.

- پیامبران قبل از من هر کدام به سوی قوم خود روانه شده‌اند، اما من برای همه‌ی مردم مبعوث گشته‌ام».

و نیز می‌فرماید: «والذي نفسي بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم يموت ولم يؤمن بالذي أرسلت به إلا كان من أصحاب النار»^۱.

«قسم به ذاتی که جانم در دست اوست اگر کسی از این امت یهودی باشد و یا نصرانی اسم من را بشنود و به آنچه آورده‌ام، ایمان نیاورد و سپس بمیرد، محققاً جایگاه او آتش جهنم خواهد بود».

در این زمینه پیامبر ﷺ اختصاصات دیگری نیز دارد که می‌توان برای یافتن آن‌ها در نصوص شرعی تفحص نمود^۲.

۱- مسلم ۲/۱- احمد ۲/۳۰۷.

۲- اختصاصات پیامبر ﷺ بسیارند این حجر در فتح الباری هفده ویژگی پیامبر ﷺ را برشمرده است: پنج تا از آن‌ها در حدیث فوق آمده است. ۶- جوامع‌الکلم (احادیث و کلمات پیامبر کوتاه ولی پرمعنی هستند) ۷- پایان یافتن انبیاء به او ۸- قراردادن صفوف مسلمانان همانند صفوف ملائکه ۹- خواتیم سوره بقره ۱۰- فتح سراسر زمین برای امت او ۱۱- نام بردن او به احمد ۱۲- بهترین امت بودن امت او ۱۳- بخشش گناهان پس و پیش او ۱۴- کوثر ۱۵- لواء حمد ۱۶- اسلام آوردن شیطانی که همراه اوست. ابن عباس رضی الله عنه هفدهمین ویژگی را از یاد برده است. صنعانی آن ویژگی را در تعلیقش بر

معنی «معجزات پیامبران» چیست؟

‏ معجزه پیامبران بر چه امری اطلاق می‌شود؟

معجزه، امری است خارق‌العاده که همراه با تحدی^۲ از جانب رسول^۳ صورت می‌پذیرد و از معارضه دیگران در سلامت خواهد بود. معجزه دو گونه است:

حسی: که به وسیله احساس پنجگانه‌ی انسان درک می‌شود، مانند خارج شدن شتر از صخره و یا تبدیل شدن عصا به مار، و یا سخن گفتن موجودات بی‌جان و امثال آن.

معنوی: که با بصیرت و قدرت درک و ذهن درک خواهد شد. مانند معجزه قرآن.

پیامبر ﷺ دارای هر دو نوع معجزه بوده است. هیچ پیامبری معجزه‌ای نیاورده، مگر این که پیامبر ﷺ در آن باب معجزه بزرگ‌تری داشته است. در زمینه محسوسات، دو نیم شدن ماه، نالیدن درخت خرما، فوران آب از میان انگشتان مبارکش، به سخن آمدن ران

«إحكام الأحكام» ابن دقیق العید آورده بعنوان «یاور بودن همسرانش با او» و چهار خاصیت دیگر را به آن‌ها افزوده است: سخاوت - شجاعت - - قدرتمند بودن. ابن حجر در فتح آورده است که بعضی از علماء تا ۶۰ ویژگی را برای پیامبر ﷺ آورده‌اند. والله اعلم. فتح الباری ۱/۴۳۶ - ۴۳۹ - «العدة حاشیه الصنعانی علی إحكام الأحكام لابن دقیق العید» ۱/۴۴۰ - ۴۴۱.

۱- رای شیخ الاسلام ابن تیمیه بر این است که بهتر است، معجزات پیامبران، نشانه‌ها، برهان‌ها و یا دلایل پیامبری گفته شود. چون که در قرآن به از معجزه با نام «آیه»، بینه و برهان نام برده شده است. الجواب الصحیح ۴/۶۷-۷۱.

۲- تحدی یعنی: برابری کردن در کاری و پیش خواندن خصم را و غلبه جستن، به مبارزه طلبیدن
 ۳- شیخ الاسلام ابن تیمیه بر این رأی است که تحدی شرط نشانه‌های پیامبران قرار نگیرد، چون که آیه (معجزه) دلیل نبوت نبی است، هر چند که بر آن تحدی ننماید. همانند خبر دادن پیامبران پیشین از نبوت پیامبران محمد ﷺ - «کتاب النبوات» ۱۰۶-۱۰۷.

زهرآگین گوسفند درغذای ایشان، تسبیح گفتن غذای حضرت ﷺ و غیر این‌ها موارد دیگری که روایات صحیح درباره‌ی آن‌ها به تواتر رسیده است.^۱

اما همانند معجزات دیگر پیامبران با گذشت زمان از بین رفته‌اند و جز نامی از آن‌ها باقی نمانده است و تنها معجزه‌ی همیشگی و پایدار رسول‌الله قرآن است که عجائب و معجزات آن از بین نمی‌رود.

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ [فصلت: ۴۲]
 «از پیش روی آن و از پشت سرش باطل به سویش نمی‌آید وحی [نامه] ای است از حکیمی ستوده [صفات]».



۱- حدیث **دو نیم شدن ماه** را امام مسلم از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه اینگونه روایت کرده است که: «ماه در زمان رسول خدا دو نیم شد». پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «شاهد باشید»: مسلم ۱۳۲/۸-۱۳۳- احمد ۳۷۷/۱، ۴۴۷ و ۲۷۵/۳ و ۲۷۸. - **نالهی تنه درخت** را بخاری از ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده است که «پیامبر بر تنه درختی خطبه می‌دادند، اما آنگاه که منبر ساختند و بر آن قرار گرفتند، از تنه ناله‌ای صادر شد. پیامبر صلی الله علیه و آله به سمت آن آمد و دستش را بر آن کشید».

→ بخاری ۱۷۳/۴-۱۷۴- ترمذی ۳۷۹/۲- نسائی ۲۱۲/۳- دارمی ۲۶-۲۲/۱- رقم ۳۱-۴۲- احمد ۲۴۹/۱، ۲۶۷ و ۲۹۵/۳، ۳۰۰، ۳۰۶. - حدیث **درآمدن آب از بین انگشتان رسول خدا** را بخاری از انس رضی الله عنه اینگونه روایت کرده است که گفت: «آنگاه که در زوراء ظرفی را برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردم، دستش را در آن نمود. آب از بین انگشتانش جاری می‌شد، همه‌ی افراد با آن وضو گرفتند». قتاده گفت: «از انس رضی الله عنه پرسیدم: چند نفر بودید؟ گفت: سیصد یا بیشتر». بخاری ۱۶۹/۴ و ۱۷۱ مسلم ۵۹/۷- ترمذی ۵۹۶/۵ و ۵۹۷- نسائی ۶۰/۱- احمد ۱۲۳/۳ و ۱۴۷ و ۱۷۰ و ۲۱۵ و ۲۸۹- موطاء ۵۳/۱ و دارمی ۲۱/۱-۲۲. - در مورد **سخن گفتن ران زهرآلود گوسفند**، دارمی از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به غذایش فرمود: «آیا به من می‌گویی اینکه در دستم می‌باشد، ران گوسفندی است؟ گفت: بله» ۳۵/۱-۶۹- ابوداود ۱۷۳/۴-۱۷۵. - و در مورد **تسبیح گفتن غذا**، بخاری از ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرده است: «که همانا ما صدای تسبیح غذا را در حالیکه پیامبر از آن می‌خورد، می‌شنیدیم». ۱۷۱/۴- ترمذی ۵۹۷/۵- دارمی ۲۲/۱- رقم ۳۰- احمد ۴۶۰/۱ و ۴۵۱/۲.

دلایل معجزه بودن قرآن چیست؟

دلیل اعجاز قرآن این است که این کلام در مدت بیشتر از ۲۰ سال در حالی بر پیامبر ﷺ نازل شده است که از فصیح‌ترین مردمان و خوش‌کلام‌ترین آنان و در عین حال بلیغ‌ترین و سخندان‌ترین آن‌ها درخواست نموده که اگر در معجزه بودن آن شک دارند، همانند آن را بیاورند. آن گونه که می‌فرماید:

﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ [الطور: ۳۴]

«پس اگر راست می‌گویند سخنی مثل آن بیاورند».

﴿قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِينَ﴾ [هود: ۱۳]

«بگو اگر راست می‌گویید ده سوره برساخته‌شده مانند آن بیاورید».

﴿قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ﴾ [یونس: ۳۸]

«بگو اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید».

اما هر چند که آن‌ها بیشترین توان و قدرت خود را در جهت رد آیات قرآنی و تخریب آثار آن بکار می‌گرفتند و نیز با اینکه این آیات در جنس همان حروفی است که آن‌ها بدان تکلم می‌کردند، و به وسیله‌ی آن‌ها بر همدیگر تفاخر می‌کردند و مسابقه می‌دادند، نتوانستند همانند آن را بیاورند.

سپس قرآن پرده از عجز و ناتوانی آن‌ها برداشت آنجا که فرمود:

﴿قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ

كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾ [الإسراء: ۸۸]

«بگو اگر انس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند مانند آن را نخواهند آورد

هر چند برخی از آن‌ها پشتیبان برخی [دیگر] باشند».

و پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید:

«ما من الأنبياء من نبي إلا وقد أعطي من الآيات ما مثله آمن عليه البشر وإنما كان الذي أوتيت وحياً أوحى الله إليّ فأرجو أن أكون أكثرهم تابعاً يوم القيامة»^۱.

«بر هر کدام از انبیاء که آیاتی نازل شده است، عده‌ای از انسان‌ها بدو ایمان آورده‌اند. امیدوارم در روز قیامت بیشترین افراد به دنبال آن آیاتی که خداوند آن‌ها را بر من فرو فرستاده است، بیفتند».

مردمان بسیاری در زمینه‌های مختلف اعجاز قرآنی از جمله الفاظ و معانی و اخبار غیبی از گذشتگان و آیندگان تحقیق کرده و کتاب نوشته‌اند^۲، اما تنها به اندازه گنجشکی که با منقارش آب رودخانه را می‌تواند بردارد، موفق به کشف عظمت قرآن شده‌اند.

۱- بخاری ۹۷/۶- مسلم ۹۲/۱- احمد ۳۴۱/۲ و ۴۵۱.

۲- از جمله (اعجاز القرآن) باقلانی.

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت

ب دلیل این که باید به روز آخرت ایمان بیاوریم، چیست؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ
ءَايَاتِنَا غَافِلُونَ ﴿٧﴾ أُولَٰئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٨﴾﴾ [یونس: ۷-۸]

«کسانی که امید به دیدار ما ندارند و به زندگی دنیا دل خوش کرده و بدان اطمینان یافته‌اند و کسانی که از آیات ما غافلند. آنان به [کیفر] آنچه به دست می‌آوردند جایگاهشان آتش است.»

﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾ [العنکبوت: ۵]

«آنکه به دیدار خدا امید دارد [بداند که] اجل [او از سوی] خدا آمدنی است.»

﴿إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَصَادِقٍ وَإِنَّ الدِّينَ لَوَاقِعٌ﴾ [الذاریات: ۵-۶]

«که آنچه وعده داده شده‌اید راست است. و [روز] پاداش واقعیت دارد.»

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا﴾ [غافر: ۵۹]

«در حقیقت رستاخیز قطعاً آمدنی است در آن تردیدی نیست.»



ب ایمان به رستاخیز به چه معناست و شامل چه مواردی است؟

✍ ایمان به رستاخیز به معنای تصدیق آمدن و واقع شدن آن روز و خود را آماده

کردن و توشه‌ی خود را برداشتن برای آن است. ایمان به معاد شامل تصدیق نشانه‌های قیامت که بی‌تردید قبل از آن می‌آیند و ایمان به حقانیت مرگ و اتفاقات بعد از آن از جمله سوال و جواب در قبر و عذاب‌ها و نعمت‌های آن و ایمان به دمیدن در صور و

برخاستن مردگان از قبر و آن چه از احوال و جزع و فزع مردم در قیامت وجود دارد و روز محشر و انتشار نامه اعمال و توزین اعمال به وسیله ترازو و ایمان به صراط و حوض و شفاعت و غیره و نیز بهشت و نعمت‌های داخل آن که برترین آن‌ها دیدن خداوند است و همچنین جهنم و عذاب آن که شدیدترین آن محروم شدن از دیدار الهی است، می‌شود.



آیا کسی می‌داند، واقعه قیامت چه وقت اتفاق می‌افتد؟

✍ زمان آمدن قیامت جزء علوم غیبی است که خداوند آن را به خود اختصاص داده است و هیچ کس از مخلوقاتش از آن آگاه نیست. همانگونه که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [لقمان: ۳۴]

«در حقیقت خداست که علم [به] قیامت نزد اوست و باران را فرو می‌فرستد و آنچه را که در رحمهاست می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد در حقیقت خداست [که] دانای آگاه است.»

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِنُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفِيهَا إِلَّا هُوَ نُفِذَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً﴾ [الأعراف: ۱۸۷]

«از تو درباره‌ی قیامت می‌پرسند [که] وقوع آن چه وقت است بگو علم آن تنها نزد پروردگار من است جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است جز ناگهان به شما نمی‌رسد.»

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسِنُهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّئُهَا لَوْفِيهَا إِلَّا هُوَ نُفِذَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً﴾

[النازعات: ۴۲ - ۴۴]

«درباره‌ی رستاخیز از تو می‌پرسند که فرارسیدنش چه وقت است. تو را چه به گفتگو در آن. علم آن با پروردگار تو است.»

نیز پیامبر ﷺ خدا در جواب این سؤال جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام که قیامت چه وقت واقع خواهد شد؟ فرمود:

«ما المسئول عنها بأعلم من السائل».

«سوال شونده [پیامبر] از سوال‌کننده [جبرئیل] نسبت به این مسأله آگاهی بیشتری ندارد [یعنی همه‌ی مخلوقات در این زمینه به صورت یکسان هیچ گونه اطلاعاتی ندارند].»

اما پیامبر ﷺ در ادامه، نشانه‌هایی از قیامت را بازگو می‌کند. و در روایت دیگری می‌فرماید:

«في خمس لا يعلمهن إلا الله تعالى» «پنج چیز را کسی جز خدا نمی‌داند» و آیه‌ی ۳۴ لقمان را تلاوت می‌فرماید.

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ﴾ [لقمان: ۳۴]

«در حقیقت خداست که علم [به] قیامت نزد اوست و باران را فرو می‌فرستد و آنچه را که در رحمهاست می‌داند و کسی نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد و کسی نمی‌داند در کدامین سرزمین می‌میرد در حقیقت خداست [که] دانای آگاه است.»

نشانه‌های قیامت

🔸 نمونه نشانه‌های قیامت که در قرآن آمده است، چیست؟

✍️ مانند فرموده‌ی خداوند:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامِنْتَ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا﴾ [الأنعام: ۱۵۸]

«آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت بیاید [اما] روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد».

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾ [النمل: ۸۲]

«و چون قول [عذاب] بر ایشان واجب گردد جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که مردم [چنانکه باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند».

﴿حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِّن كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۶-۹۷]

«تا وقتی که یاجوج و ماجوج [راهشان] گشوده شود و آن‌ها از هر پشته‌ای بتازند. و وعده حق نزدیک گردد».

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ﴾ [الدخان: ۱۰]

«پس در انتظار روزی باش که آسمان دودی نمایان برمی‌آورد».

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَنْفُورًا رَّيِّبًا إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ [الحج: ۱]

«ای مردم از پروردگار خود پروا کنید چرا که زلزله‌ی رستاخیز امری هولناک است».



ب چند نمونه از نشانه‌های قیامت را که در احادیث از آن سخن رفته است، رابیاورید.

طلوع خورشید از مغرب^۱، خروج جاننداری از زمین که سخن می‌گوید^۲، احادیث دجال^۳، جنگهای قبل از قیامت، نزول عیسی^۴، خروج دو قوم یا جوجو مأجوج^۵، انتشار

۱- احادیث طلوع خورشید از مغرب صحیح هستند. از جمله امام مسلم از ابوهریره^{رضی الله عنه} روایت می‌کند که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه خورشید از مغرب طلوع می‌کند. آنگاه که از مغرب طلوع کرد، مردم جملگی ایمان می‌آورند. اما در آن روز ایمان آوردن به کسی نفعی نمی‌رساند، مگر اینکه قبلاً ایمان داشته باشد یا در ایمانش خیری یافته باشد». مسلم ۹۵/۱- ابوداود ۱۱۴/۴- ابن ماجه ۱۳۴۷/۲- احمد ۳۲۴/۲، ۳۳۷ و ۱۶۴/۲ و ۲۰۱- ترمذی ۴۷۹/۴ رقم ۲۱۸۶.

۲- از جمله احادیث دابّه آن است که امام مسلم از حذیفه بن اسید غفاری^{رضی الله عنه} روایت می‌کند که گفت: «در حالیکه مشغول صحبت بودیم، پیامبر^{صلی الله علیه و آله} بر ما وارد شد. فرمود: درباره چه چیز صحبت می‌کنید؟ گفتند: درباره‌ی قیامت. فرمود: [قیامت] برپا نمی‌شود، تا ده نشانه را قبل از آن نبینید: دخان، دجال، دابه، طلوع خورشید از مغرب، نزول عیسی بن مریم، یا جوج و مأجوج و سه خسوف: یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در و آتشی که از عدن خارج می‌شود و بادی که مردم را در دریا می‌اندازد» و همین را امام مسلم از حدیث ابوهریره^{رضی الله عنه} روایت می‌کند که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه آتشی از خاک حجاز خارج می‌شود که گردن شتران بصری را روشن می‌کند». مسلم ۱۷۸/۸-۱۸۰- ترمذی ۴۷۷/۴- ابوداود ۱۱۴/۴ و ۱۱۵- ابن ماجه ۱۳۴۷/۲ رقم ۴۰۵۵- احمد ۶/۴ و ۲۹۵/۲ و ۱۶۴.

۳- احادیث دجال به تواتر رسیده‌اند.

۴- از جمله احادیث نزول عیسی^{صلی الله علیه و آله} آن است که بخاری و مسلم از ابوهریره^{رضی الله عنه} روایت می‌کنند که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} فرمود: «قسم به کسی که جانم در دست اوست، نزدیک است که عیسی بن مریم که حاکمی است عادل بر شما نازل شود، صلیب را بشکنند و خوک را بکُشد و جزیه را برچیند و مال ببخشد تا آنجا که کس قبول نکند. در آن حال سجده‌ای بهتر است از دنیا و هر آنچه در آن هست». بخاری ۱۴۳/۴- مسلم ۹۳/۱.

۵- برای آگاهی از احادیثی که درباره‌ی خروج یا جوج و مأجوج روایت شده است، می‌توان رجوع کرد به بخاری ۱۰۴/۸- مسلم ۱۶۵/۸.

دود در آسمان، باد نرمی که جان مؤمنان را قبض می‌کند، ظاهر شدن آتش و وقوع خسوف‌هایی در زمین و غیره.



دلایل ایمان به مرگ چیست؟

خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَتَوَفَّنَكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ﴾ [السجدة: ۱۱]
 «بگو فرشته مرگی که بر شما گمارده شده جانتان را می‌ستاند آنگاه به سوی پروردگارتان بازگردانیده می‌شوید».

﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ [آل عمران: ۱۸۵]
 «هر جانداری چشنده [طعم] مرگ است و همانا روز رستاخیز پادشاهیتان به طور کامل به شما داده می‌شود».

و خداوند به پیامبرش ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰]
 «قطعاً تو خواهی مرد و آنان [نیز] خواهند مرد».
 و همچنین خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِّن قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِن مِّن فَهْمٍ الْخُلْدُونَ﴾ [الأنبياء: ۳۴]
 «و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی [در دنیا] قرار ندادیم آیا اگر تو از دنیا بروی آنان جاویدانند؟».

۱- احادیث قبض روح مؤمنان بر اثر باد: مسلم ۱۹۷/۸ - ۱۹۸ - ترمذی ۵۱۰/۴ رقم ۲۲۴۰ - احمد ۱۸۱/۴ - ۱۸۲ - ابن ماجه ۱۳۵۶/۲ رقم ۴۰۷۵ - مسلم ۷۶/۱.

۲- بخاری ۱۰۰/۸ - مسلم ۱۸۰/۸.

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيَّا فَاَنْ وَيَبْقَىٰ ﴿٢٦﴾ وَجْهٌ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾﴾ [الرحمن: ۲۶-۲۷]

«هرچه بر [زمین] است فانی است. و ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی خواهد ماند.»

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ ﴿٨٨﴾﴾ [القصص: ۸۸]

«جز وجه او همه چیز نابودشونده است.»

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ ﴿٥٨﴾﴾ [الفرقان: ۵۸]

«و بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد توکل کن.»

و....

احادیثی^۱ که در این زمینه وجود دارند، قابل شمارش نیستند. مسأله مرگ از امور شهودی است که هیچ کس نسبت به آن جاهل نیست و شکی در آن ندارد، اما به سبب عناد و سرپیچی از اوامر الهی غیر از بندگان مخلص خداوند هیچ کس به مقتضای ایمان به مرگ، عمل نمی‌کند.

در زمینه‌ی ایمان به مرگ، معتقدیم که هر کس به هر دلیلی بمیرد یا کشته شود، مرگ او در زمان اجل مقرر خود بوده است و اجل او دچار هیچگونه نقصانی نشده است. چون خداوند می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفْسٍ لَّهَا جَلَدٌ مَّسِيٌّ ﴿٢﴾﴾ [الرعد: ۲]

«هر کدام برای مدتی معین به سیر خود ادامه می‌دهند.»

﴿فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ﴿٣٤﴾﴾ [الأعراف: ۳۴]

«و برای هر امتی اجلی است پس چون اجلشان فرا رسد نه [می‌توانند] ساعتی آن را پس اندازند و نه پیش.»

۱- از جمله احادیث مرگ: مسلم ۱۰۰/۷- بخاری ۱۳۰/۴- احمد ۲۶۹/۲، ۳۵۱.

وجوب ایمان به فتنه‌ی قبر، عذاب و نعمت‌های آن

🔸 دلیل قرآنی بر اینکه انسان در قبر دچار فتنه و امتحان و سوال و جواب ملائکه خداوند می‌شود و نیز دلیل عذاب یا نعمت‌های قبر چیست؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۰]

«نه چنین است این سخنی است که او گوینده‌ی آن است و پشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.»

﴿وَحَاقَ بِعَالِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ ﴿٤٥﴾ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا ۖ وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ﴿٤٦﴾﴾ [غافر: ۴۵-۴۶]

«و فرعونیان را عذاب سخت فرو گرفت. [اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند و روزی که رستاخیز بر پا شود [فریاد می‌رسد که] فرعونیان را در سخت‌ترین [انواع] عذاب درآورید.»

﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾ [ابراهيم: ۲۷]

«خدا کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و در آخرت با سخن استوار ثابت می‌گرداند.»

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوْا أَيْدِيَهُمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ﴾

﴿الْيَوْمَ تُجْرَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾ [الأنعام: ۹۳]

«وکاش ستمکاران را در گردابه‌های مرگ می‌دیدى که فرشتگان [به سوی آنان] دستهایشان را گشوده‌اند [و نهیب می‌زنند] جانهایتان را بیرون دهید امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر خدا دروغ می‌بستید و در برابر آیات او تکبر می‌کردید به عذاب خوارکننده کیفر می‌یابید.»

﴿سَنُعَذِّبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾ [التوبه: ۱۰۱]

«به زودی آنان را دو بار عذاب می‌کنیم سپس به عذابی بزرگ بازگردانیده می‌شوند».



دلایل این امور در سنت نبوی چیست؟

✍️ احادیث صحیح در این زمینه آن قدر زیادند که به حد تواتر رسیده‌اند.

یکی از این احادیث حدیث انس^۱ است که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«إن العبد إذا وضع في قبره وتولى عنه أصحابه وإنه ليسمع قرع نعالهم أتاه ملكان فيقعدانه فيقولان: ما كنت تقول في هذا الرجل (محمد ﷺ)؟ فأما المؤمن فيقول: أشهد أنه عبد الله ورسوله فيقال له: انظر إلى مقعدك من النار قد أبدلك الله به مقعداً من الجنة فيراهما جميعاً - قال قتادة وذكر لنا أنه يفسح في قبره ثم رجع إلى حديث أنس - قال وأما المنافق والكافر فيقال له: ما كنت تقول في هذا الرجل؟ يقول: لا أدري كنت أقول ما يقول الناس، فيقال لا دريت ولا تليت ويضرب بمطارق من حديد ضربة فيصيح صيحة يسمعها من يليه غير الثقلين»^۲.

«هرگاه بنده‌ای از بندگان خداوند در قبرش گذاشته می‌شود و یاران او از او دور می‌شوند، همانا صدای پایشان را می‌شنود. در این هنگام دو ملائکه به طرف او می‌آیند و او را می‌نشانند و از او سؤال می‌کنند: درباره‌ی این شخص - پیامبر خدا ﷺ - چه می‌گفتی؟ اگر این بنده مؤمن باشد، در جواب می‌گوید: شهادت می‌دهم که او بنده‌ی فرستاده خداوند است. پس به او گفته می‌شود همینکه به جایگاهت در آتش جهنم نگاه کن که خداوند آن را برای تو به باغی در بهشت تبدیل می‌کند. پس آن فرد هر دو منزلگاه خود - بهشت و جهنم - را می‌بیند».

۱- ابو حمزه انس بن مالک بن نضر انصاری نجاری^۱، خادم پیامبر ﷺ و از اصحابی که پیامبر ﷺ را بعد از هجرتش تا زمان وفات همراهی نمودند. عمری طولانی نمود. بعد از بقیه‌ی اصحاب در سال ۷۳ فوت کرد. ۴۴/۱-۴۵.

۲- حدیث انس^۱، اتفاق بر صحت آن وجود دارد. تخریج آن گذشت.

قتاده می گوید: و انس به ما گفت که قبر او فراخی و گسترش می یابد سپس به حدیث انس برگشت - «و اما اگر بنده منافق و کافر باشد، به او گفته می شود: درباره ی این شخص چه گفته ای؟ او نیز در جواب می گوید: نمی دانم همان سخنی را که مردم درباره ی آن فرد می گفتند، من هم آن را گفته ام. پس به او گفته می شود: در دنیا نفهمیدی که آن شخص چه کسی بوده است و قرآن را هم نخوانده ای و در این هنگام با گریزی (چکشی) از آهن ضربه ای به او می زنند که در اثر درد آن ضربه فریادی سر می دهد که غیر از جن و انس، تمام موجودات این صدای او را می شنوند».

و حدیثی که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«إِنْ أَحَدَكُمْ إِذَا مَاتَ عَرَضَ عَلَيْهِ مَقْعَدُهُ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ، إِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَمِنْ أَهْلِ

الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَمِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقَالُ هَذَا مَقْعَدُكَ حَتَّى يَبْعَثَكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

«هر کدام از شما که می میرد، صبحگاه و شامگاه جایگاه ابدیش، اگر بهشتی باشد در بهشت و اگر جهنمی باشد در آتش جهنم، به او نشان داده می شود و به او گفته می شود که این جایگاه ابدی تو تا روز قیامت است».

و حدیث آن دو قبری که پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار آنان عبور کرد و فرمود: «إِنَّهُمَا لِيُعَذَّبَانِ»^۲.

«این دو نفر عذاب داده می شوند».

۱- ابو عبدالرحمن، عبدالله بن عمر بن خطاب العدوی رضی الله عنهما، فقیه و یکی از اعلام علم و عمل است. در خندق و بیعت رضوان حضور داشت. مناقب او بسیار است. از فتنه (جنگ های اصحاب) کناره گرفت. در فتوا دادن بسیار ورع داشت. در اول سال ۷۴ هجری فوت نمود. جابربن عبدالله انصاری رضی الله عنه می فرماید: «هیچ کدام از ما نبود که به دنیا میل نکند و یا دنیا به او روی نیورد، به جز عبدالله بن عمر رضی الله عنهما». تذکر الحافظ ۱/۳۷-۴۰.

۲- بخاری ۸۵/۴ - مسلم ۱۶۰/۸ - نسائی ۱۰۶/۴-۱۰۷ - مالک ۲۳۷/۱ - احمد ۱۶/۲ و ۱۱۳.

۳- بخاری ۶۱/۱ و ۱۰۳/۲ - مسلم ۱۶۶/۱ - نسائی ۱۰۶/۴ - ابوداود ۶/۱ رقم ۲۰ - ترمذی ۱۰۲/۱ رقم ۷۰ - ابن ماجه ۱۲۵/۱ رقم ۳۴۷ - احمد ۲۲۵/۱ - دارمی ۱۵۴ رقم ۷۴۵.

و حدیث ابویوب^۱ که فرمود: پیامبر^ﷺ از خانه بیرون آمد در حالی که خورشید غروب کرده بود. در این حال صدایی شنید فرمود: «یهود تعذب فی قبورها»^۲.
«یهودی است که در قبرش عذاب داده می‌شود».

و حدیث اسماء^۳ که روایت کرد: «قام رسول الله^ﷺ خطیباً فذكر فتنة القبر التي يفتن فيها المرء فلما ذكر ذلك ضج المسلمون ضجة»^۴.

«پیامبر^ﷺ روزی بر سر منبر قرار گرفت و خطبه‌ای داد که در آن درباره‌ی فتنه‌ای که فرد در قبر دچار آن می‌شود، صحبت فرمودند. هنگامی که این مسایل را بیان می‌نمودند، ناله و فریاد اصحاب به آسمان می‌رسید».
و عایشه^۵ نیز فرمود:

۱- خالد بن زید بن کلیب، ابویوب انصاری خزرجی^{رضی الله عنه}، در بدر و بقیه صحنه‌ها حضور داشت، پیامبر^ﷺ تا مسجد را بنا نهادند، در خانه ایشان مهمان بودند، در مدینه سکنی گزید و با علی^{رضی الله عنه} در جنگهای خوارج و صفین حضور یافت و در زمان جنگهای دوران خلافت معاویه^{رضی الله عنه} در روم به سال ۵۲ یا ۵۵ فوت نمود. تهذیب‌التهذیب ۹۰/۳-۹۱.

۲- بخاری ۱۰۲/۲- مسلم ۱۶۱/۸- نسائی ۱۰۲/۴- احمد ۴۱۹/۵.

۳- اسماء دختر ابوبکر^{رضی الله عنها} صدیق، هشتمین نفر بود که اسلام آورد. در حالیکه عبدالله بن زبیر^{رضی الله عنه} را در شکم داشت، به مدینه هجرت نمود. ده یا بیست روز بعد از کشته شدن عبدالله^{رضی الله عنه} در مکه، او هم فوت نمود. این در جمادی‌الاولی سال ۷۳ در سن ۱۰۰ سالگی در حالیکه هنوز دندانی از او نیفتاده و عقلش زایل نگشته بود، واقع شد. تهذیب‌التهذیب ۳۹۷/۱۲.

۴- بخاری ۱۰۲/۲- نسائی ۱۰۳/۴.

۵- ام‌المؤمنین ام‌عبدالله عایشه^{رضی الله عنها} دختر خلیفه رسول الله^ﷺ، ابوبکر صدیق^{رضی الله عنه} و حبیبیه‌ی رسول خدا از بزرگترین فقهاء صحابه، پیامبر^ﷺ بعد از واقعه بدر در سال دوم هجری با او ازدواج کرد. هشت سال و پنج ماه در صحبت و همسری رسول خدا بود. سوره‌ی نور در برائت و پاکی او نازل شد. احادیث بسیاری را از پیامبر^ﷺ روایت نمود. شصت و پنج سال زندگی کرد. در سال ۵۷ یا ۵۸ فوت نمود.
۲۷/۱-۲۹.

«ما رأیت رسول الله ﷺ بعد، صلی صلاة إلا تعوذ من عذاب القبر»^۱.

«پیامبر خدا ﷺ را ندیده‌ام، مگر اینکه در هر نمازی که می‌خواند، از عذاب قبر به خداوند پناه می‌برد». و در داستان ماه گرفتگی^۲ که در مدینه رخ داد و پیامبر ﷺ به اصحاب ﷺ امر کرد که از عذاب قبر به خداوند پناه ببرند. تمامی این احادیث صحیح^۳ هستند که نزدیک به ۶۰ حدیث از آن‌ها را که از طرق ثابتی از اصحاب روایت شده‌اند در کتابمان که شرح (سُلم) است، آورده‌ایم.^۴

وجوب ایمان به رستاخیز (بعث)

🔸 دلیل این که آدمیان از قبرها برخاسته می‌شوند (رستاخیز)، چیست؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنٰكُمْ مِّن تُرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾ إلى قوله ﴿ذٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُخَيِّمُ الْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي الْقُبُورِ ﴿٧٥﴾ [الحج: ٥-٧]

«ای مردم اگر درباره‌ی برانگیخته شدن در شک هستید پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم سپس از نطفه سپس از علقه آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و [احیانا] خلقت ناقص تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحمها قرار می‌دهیم». تا آنجا که می‌فرماید: «این [قدرت‌نمایی‌ها] بدان سبب است که خدا خود حق است و اوست که مردگان را زنده می‌کند و [هم] اوست که بر هر

۱- (متفق علیه) بخاری ۱۰۲/۲ - مسلم ۹۲/۲ - نسائی ۱۰۵/۴.

۲- بخاری ۲۶/۲ - مسلم ۳۰/۳ - نسائی ۱۳۳/۳ - موطا ۱۹۵/۱ - دارمی ۲۹۷/۱ رقم ۱۵۳۵.

۳- همه این احادیث در صحیح بخاری و اکثر آن‌ها در مسلم روایت شده‌اند.

۴- معارج القبول ۹۷/۲-۱۱۷.

چیزی تواناست. و [هم] آنکه رستاخیز آمدنی است [و] شکی در آن نیست و در حقیقت خداست که کسانی را که در گورهایند برمی‌انگیزد.»

﴿وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ﴾ [الروم: ۲۷]

«اوست آن کس که آفرینش را آغاز می‌کند و باز آن را تجدید می‌نماید و این [کار] بر او آسانتر است و در آسمان‌ها و زمین نمونه والا[ی هر صفت برتر] از آن اوست و اوست شکست‌ناپذیر سنجیده‌کار.»

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴]

«همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را بازمی‌گردانیم.»

﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا ﴿۳۱﴾ أَوَلَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ

قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا ﴿۳۲﴾﴾ [مریم: ۶۶-۶۷]

«و انسان می‌گوید آیا وقتی بمیرم راستی زنده [از قبر] بیرون آورده می‌شوم. آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما او را قبلاً آفریده‌ایم و حال آنکه چیزی نبوده است.»

﴿أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ ﴿۳۳﴾ وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ

خَلْقَهُ ﴿۳۴﴾ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ ﴿۳۵﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ ﴿۳۶﴾﴾ [یس: ۷۷-۷۹] تا آخر سوره.

«مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم پس بناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است. و برای ما مثالی آورد و آفرینش خود را فراموش کرد گفت چه کسی این استخوانها را که چنین پوسیده است زندگی می‌بخشد. بگو همان کسی که نخستین بار آن را پدید آورد و اوست که به هر [گونه] آفرینشی داناست.»

﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْ يَخْلُقْهُنَّ بِقَدْرِ عَلَىٰ أَنْ تُحْيِيَ

الْمَوْتَىٰ ۚ بَلَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۷﴾﴾ [الأحقاف: ۳۳]

«مگر ندانسته‌اند که آن خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و در آفریدن آن‌ها درمانده نگردید می‌تواند مردگان را [نیز] زنده کند آری اوست که بر همه چیز تواناست».

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي

أَحْيَاهَا لَمُحْيِ الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿۳۹﴾ [فصلت: ۳۹]

«و از [دیگر] نشانه‌های او این است که تو زمین را افسرده می‌بینی و چون باران بر آن فروریزیم به جنبش درآید و بردمد آری همان کسی که آن را زندگی بخشید قطعاً زنده‌کننده مردگان است در حقیقت او بر هر چیزی تواناست».

و همچنین بسیاری از مثال‌هایی که خداوند در این باره آورده است، مثلاً اینکه با آب باران زمین را بعد از مرگ که با خشکی عارض آن شده است، سرسبز و پوشیده از گیاهان می‌کند پیامبر با این مثال در حدیث طولانی عقیلی مثال می‌زند آنگاه که می‌فرماید: «و لعمر الهک ما يدع علی ظهرها من مصرع قتيل ولا مدفن ميت إلا شقت عنه القبر حتى يخلقه من قبل رأسه فيستوي جالسا يقول ربك: مَهَيْمٌ؟ (آی ما امرک وما شأنک) لما کان منه يقول ربی أمس الیوم لعهدہ بالحیة یحسبه حدیثاً بأهله. قلت: یا رسول الله! کیف یجمعنا بعد ما تمزقنا الیاح والبلی والسباع؟ قال: انبئک بمثل ذلک فی آلاء الله، الأرض أشرفت علیها وهي مدرة بالیة فقلت: لا تحیا أبداً؟ فأرسل الله علیها السماء فلم تلبث عنها إلا أياماً حتی أشرفت علیها فإذا هي شربة واحدة ولعمر إلهک هو أفدر علی أن یجمعکم من الماء علی أن یجمع نبات الأرض فتخرجون من الأصواء من مصارعکم...» الحدیث.

«سوگند به بقای پروردگارت بر روی زمین هر جا کسی کشته شد و یا مرده ای دفن شد قبر وی شکافته شده (خداوند متعال) آن مرده یا مقتول را از طرف سر زنده نموده و می‌آفریند تا اینکه بلند شده و می‌نشیند. پروردگارت می‌فرماید: چطوری (در چه حالی یا چه مدت اینجایی)؟ می‌گویند پروردگارا دیروز یا همین امروز بود (که اینجوری شدم) بسبب اینکه زندگی دنیا و قبل از مرگ را نزدیک می‌بیند، چنین می‌پندارد که همین دیروز

یا امروز بود که خانواده و بستگانش را ترک نموده است. گفتم: ای رسول خدا ﷺ، خداوند متعال چگونه ما را جمع می‌نماید بعد از اینکه بادها و فنا و فرسودگی و درندگان ما را از هم پاشیده‌اند؟ فرمود: در میان نعمتهای خداوند نمونه و مثالی شبیه آن برای ذکر می‌کنم. (مثلاً) زمینی را می‌بینی که بصورت گلی خشک است می‌گویی هرگز زنده نخواهد شد (و در آن گیاهی نمی‌روید) اما خداوند از آسمان بر آن زمین باران می‌فرستد چند روزی نمی‌گذرد که دوباره به دیدن آن می‌روی می‌بینی که یکپارچه سرسبز و خرم شده است و سوگند به بقای پروردگارت او بر اینکه شما را به وسیله آب دوباره زنده گرداند توانا تر است (این کار برای او آسانتر است) از اینکه گیاهان را بر روی زمین برویاند. بنابراین از قبرها و مزارهایتان بیرون می‌آیید...»



👉 حکم آن کسی که بعث (رستاخیز) را انکار می‌کند، چیست؟

👉 آن فرد با انکار رستاخیز به خداوند و پیامبران و کتاب‌های آسمانی کافر شده است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا وَءِآبَاؤُنَا أَإِنَّا لَمُخْرَجُونَ ﴿٦٧﴾﴾ [النمل: ۶۷]

«و کسانی که کفر ورزیدند گفتند آیا وقتی ما و پدرانمان خاک شدیم آیا حتماً [زنده از گور] بیرون آورده می‌شویم.»

﴿وَإِن تَعَجَبَ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَءِذَا كُنَّا تُرَابًا أَءِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ ۗ ﴿٥﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ ۗ وَأُولَٰئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ ۗ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ ۗ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿٥﴾﴾ [الرعد: ۵]

«و اگر عجب داری عجب از سخن آنان [=کافران] است که آیا وقتی خاک شدیم به راستی در آفرینش جدیدی خواهیم بود اینان همان کسانی که به پروردگارشان کفر ورزیده‌اند و در گردنهایشان زنجیرهاست و آنان همدم آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.»

﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ وَذَلِكُمْ عَلَىٰ اللَّهِ

يَسِيرٌ ﴿التغابن: ۷﴾

«کسانی که کفر ورزیدند پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد بگو آری سوگند به پروردگارم حتماً برانگیخته خواهید شد سپس شما را به [حقیقت] آنچه کرده‌اید قطعاً واقف خواهند ساخت و این بر خدا آسان است».

و در حدیثی که در صحیحین، ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند سبحان می‌فرماید:

«كذبنی ابن آدم ولم یكن له ذلك و شتمنی ولم یكن له ذلك، فأما تكذیبه إیای فقوله: لن یعدنی كما بدأنی و لیس أول الخلق بأهون علی من إعادته و أما شتمه إیای فقوله: اتخذ الله ولداً، و أنا الأحد الصمد لم ألد ولم أولد ولم یكن لی كفواً أحد»^۱.

«آدمیزاد مرا تکذیب می‌کند و در حالی که این حق او نیست که مرا تکذیب نماید و او مرا شتم و ناسزا می‌گوید در حالی که این اجازه را نداشت که مرا شتم نماید. اما تکذیبی که درباره‌ی من روا می‌دارد، این است که می‌گوید: خداوند مرا آن گونه که بار اول خلق کرده است، دوباره زنده نمی‌کند. در حالی که خلقت دوم (رستاخیز) از خلقت اول سخت‌تر نیست. اما ناسزایی که به من می‌دهد، این است که می‌گوید: خداوند فرزند دارد و این در حالی است که همانا من تنها و بی‌نیاز هستم و نزاده و زاییده نشده‌ام و کسی هم همتای من نیست».

۱- عبدالرحمن بن صخر مشهور به ابوهریره رضی الله عنه در زمان فتح خیبر به مدینه هجرت نمود. احادیث بسیاری را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نموده است. در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله از اصحاب صفه به شمار می‌آمد. اما بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله خداوند مالی را به او بخشید. بیش از بقیه اصحاب حدیث روایت نموده است. در ۵۷ یا ۵۸ یا ۵۹ فوت نمود. تذکر الحفاظ ۱/۳۲-۳۷.

۲- بخاری ۹۵/۶- نسائی ۱۱۲/۴- احمد ۳۱۷/۲ و ۳۵۰ و ۱۹۳ اما آن را در صحیح مسلم نیافتیم.

صحنه‌های روز قیامت

👉 دلیل این که معتقدیم در صور دمیده می‌شود، چیست و این دمیدن چند بار صورت می‌گیرد؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿وَنُفِّخُ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ [الزمر: ۶۸]

«و در صور دمیده می‌شود پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است بیهوش درمی‌افتد مگر کسی که خدا بخواهد سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و بناگاه آنان بر پای ایستاده می‌نگرند.»

در این دو آیه دوبار دمیدن ذکر شده است که بار اول دمیدن در صور برای گرفتن جان موجودات (صاعقه) و بار دوم دمیدن، برای زنده‌گرداندن آن‌ها (رستاخیز) است.

نیز خداوند می‌فرماید: ﴿وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوَّهٍ دَاخِرِينَ﴾ [النمل: ۸۷]

«و روزی که در صور دمیده شود پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است به هراس افتد مگر آن کس که خدا بخواهد و جملگی با زبونی رو به سوی او آورند.»
اگر کسی «فزع» آورده شده در این آیه را به صاعقه معنی کند، منظور همان نفخه اولی است که در آیه فوق (سوره زمر) آورده شده است.

نیز حدیثی از امام مسلم هم آن را تأیید می‌کند، در آن حدیث آمده است که: «ثم ینفخ فی الصور فلا یسمعه أحد إلا أصغی لیتاً ورفع لیتاً - قال - وأول من یسمعه رجل یلوط حوض إبله - قال - فیصعق ویصعق الناس، ثم یرسل الله أو قال: ینزل الله مطراً كأنه الطل أو قال الظل - شعبة الشاک - فتنبت منه أجساد الناس ثم ینفخ فیهِ أُخْرَىٰ فإذا هم قیام ینظرون...». الحدیث.

«... سپس در صور دمیده می‌شود هیچ کس صدای آن را نمی‌شنود، مگر اینکه یکبار گردش را پایین انداخته و سپس آن را بالا می‌برد و می‌میرد و فرمود: اولین کسی که آن صدا را می‌شنود، شخصی است که در حال حفر کانال آب برای شترانش است. با شنیدن این صدا آن فرد می‌میرد و بقیه مردم هم پس از او می‌میرند. سپس خداوند بارانی را می‌باراند، به مانند سایه یا مانند باران در آفتاب که با آن بدن آدمیان دوباره و مانند گیاه سر از خاک بیرون می‌آورد. سپس صور دوم دمیده می‌شود که همه‌ی مردم از قبرهایشان برمی‌خیزند و در حالی که چشم‌هایشان از حلقه درآمده است، نگاه می‌کنند».

و کسانی که فرع را غیر از «صاعقه» تفسیر نموده‌اند، آن را نفخه دیگری غیر از دو نفخه قرار داده‌اند که قبل از آن دو واقع می‌شود و این تفسیر را حدیثی طولانی در مورد صور تایید می‌کند که در آن سخن از سه بار دمیدن در صور آمده است: نفخه‌ی فرع (ترس)، نفخه‌ی صعق (مردن یکبارگی) و نفخه‌ی قیام در برابر خداوند (رستاخیز).^۱



ب در «قرآن کریم» روز حشر چگونه توصیف شده است؟

✍ در توصیف آن آیات زیادی وجود دارد از جمله:

﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فُرَادَىٰ كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ [الأنعام: ۹۴]

«و همان گونه که شما را نخستین بار آفریدیم [اکنون نیز] تنها به سوی ما آمده‌اید».

﴿وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۴۷]

«و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فرو گذار نمی‌کنیم».

۱- قبلا به بعضی از احادیث نفخ در صور اشاره نمودیم. همچنین حدیث ابن کثیر در این زمینه روایت شد ۱۴۶/۲ که ضعیف است.

﴿يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ﴿٨٥﴾ وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرْدًا ﴿٨٦﴾﴾

[مریم: ۸۵-۸۶]

«[یاد کن] روزی را که پرهیزگاران را به سوی [خدای] رحمان گروه گروه محشور می‌کنیم. و مجرمان را با حال تشنگی به سوی دوزخ می‌رانیم.»

﴿وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا

أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾﴾ [الواقعه: ۷-۱۰]

«و شما سه دسته شوید. یاران دست راست کدامند یاران دست راست. و یاران چپ کدامند یاران چپ. و سبقت‌گیرندگان مقدمند.»

﴿يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُمْ^ط وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا

﴿١٠٨﴾﴾ [طه: ۱۰۸]

«در آن روز [همه مردم] داعی [حق] را که هیچ انحرافی در او نیست پیروی می‌کنند و صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می‌گردد و جز صدایی آهسته نمی‌شنوی.»

و آن صدای نقل و انتقال به سوی محشر است، مانند صدای آهسته‌ی شتر^ا.

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ^ط وَمَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ^ط وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ﴾ [الإسراء: ۹۷]

«و هر که را خدا هدایت کند او رهیافته است و هر که را گمراه سازد در برابر او برای آنان هرگز دوستانی نیابی و روز قیامت آن‌ها را کور و لال و کر به روی چهره‌شان درافتاده بر خواهیم انگیخت.»



ب در سنت نبوی محشر به چه وصفی آمده است؟

پیامبر ﷺ فرمودند:

«يُحْشَرُ النَّاسَ عَلَى ثَلَاثِ رَاغِبِينَ رَاهِبِينَ، وَاثْنَانِ عَلَى بَعِيرٍ، وَثَلَاثَةَ عَلَى بَعِيرٍ، وَأَرْبَعَةَ عَلَى بَعِيرٍ، وَعَشْرَةَ عَلَى بَعِيرٍ، وَتَحْشَرُ بِقَيْتِهِمُ النَّارَ، تَقْلِيلٌ مَعَهُمْ حَيْثُ قَالُوا؛ وَتَصْبِحُ حَيْثُ أَصْبَحُوا؛ وَتَمْسِي مَعَهُمْ حَيْثُ أَمْسُوا»^۱.

«مردم به سه گونه حشر می‌شوند: همراه با خوف و رجا، در حالی که دو نفر یا سه نفر یا چهار نفر تا ده نفر بر شتری قرار دارند و بقیه به سوی آتش جهنم برده می‌شوند و هر جا که بخواهند استراحت کنند، یا اگر بخواهند شب را روز و یا روز را به شب برسانند، آتش همراه آنان است و از آنان جدا نمی‌شود».

و انس بن مالک رضی الله عنه روایت می‌کند که فردی از رسول خدا ﷺ پرسید: ای فرستاده خدا چگونه کافر بر سر و رویش حشر می‌شود؟ پیامبر ﷺ فرمود:

«أليس الذي أمشاه على الرجلين في الدنيا قادراً على أن يمشيه على وجهه يوم القيامة»^۲.

۱- بخاری ۱۹۴/۷- مسلم ۱۵۷/۸- نسائی ۱۱۵/۴- ۱۱۶- مصنف لفظ بخاری را آورده است. شرح حدیث اینگونه است که: سه طریق، سه طائفه‌اند. طائفه اول: راغبین و راهبین. طائفه دوم: دونفر یا سه نفر و تا ده نفر بر شتر. طائفه سوم: بقیه با آتش حشر می‌شوند. هر جا که اطراق نمایند، آتش با آنان است... الحدیث. ظاهراً این حدیث با حدیث ابن عباس (يُحْشَرُ النَّاسَ حَفَاةَ عِزَاءِ غُرَلَا) معارض است. جمع بین آنها این گونه است که مردم در دنیا قبل از وقوع قیامت به صورت طوائف به سمت محشر بسوی شام جمع می‌گردند، (مطابق حدیث فوق) اما حشر بعد از زنده شدن از قبور، همان است که ابن عباس رضی الله عنه در حدیث خود روایت کرده است. این جمع صحیح است. ولی دیگران بر خود تکلیف نموده و احادیث را بصورت غیرواقعی جمع کرده‌اند. مثلاً گفته‌اند که بعضی از مردم روز قیامت سواره حشر می‌گردند. اما اینگونه نیست. رک فتح الباری ۳۷۷/۱۱-۳۸۳.

۲- بخاری ۱۹۴/۷- مسلم ۱۳۵/۸.

«آن کس که او را در دنیا بر سر پاهایش نگهداشته بود و او را به راه می‌برد، قادر است روز قیامت هم بر سر و رویش او را نگه دارد».

و فرمود: «إنکم محشورون حفاة عراة غرلاً ﴿کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ﴾ [الأنبياء: ۱۰۴] **إن أول الخلائق یکسی یوم القيامة إبراهیم...» الحدیث^۱.**

«همانا شما پابرهنه و لخت و ختنه نشده آورده می‌شوید، «همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را بازمی‌گردانیم» همانا اولین کسی که روز قیامت خداوند بر تن او لباس می‌پوشاند، ابراهیم است....»

عایشه رضی الله عنها فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه و آله آیا مردان و زنان برخی برخی دیگر را نگاه می‌کنند (در حالی که لخت هستند؟) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «الأمر أشد من أن یهمهم ذلك»^۲.

«همانا احوال آن روز سخت‌تر است از آن که آنان به این کار پردازند».



📌 **موقف- مکان و زمان ایستادن در قیامت -در آیات قرآنی چگونه توصیف**

شده است؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِيلاً عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ ۚ مُهْطِعِينَ ﴿٤٣﴾ مُقْنَعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْئِدَتُهُمْ هَوَاءٌ ﴿٤٢﴾﴾ [إبراهیم: ۴۲-۴۳]

۱- بخاری ۱۹۵/۷- مسلم ۱۵۷/۷- نسائی ۱۱۷/۴- ترمذی ۶۱۵/۴ رقم ۲۴۲۳- احمد ۱/۲۲۳ و ۲۲۹ و

۲۳۳ و ۲۵۳- دارمی ۲۳۳/۲ رقم ۲۸۰۳- ابن ماجه ۱۴۲۹/۲ رقم ۴۲۷۶.

۲- بخاری ۱۹۵/۷- مسلم ۱۵۶/۸- نسائی ۱۱۴/۴- ۱۱۵.

«و خدا را از آنچه ستمکاران می‌کنند غافل مپندار جز این نیست که [کیفر] آنان را برای روزی به تاخیر می‌اندازد که چشمها در آن خیره می‌شود. شتابان سر برداشته و چشم بر هم نمی‌زنند و [از وحشت] دلهایشان تهی است.»

﴿يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أُذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾

[النبا: ۳۸]

«روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند و [مردم] سخن نگویند مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید.»

﴿وَأَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْزَاقِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَظِيمِينَ ۚ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ

يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸]

«و آن‌ها را از آن روز قریب [الوقوع] بترسان آنگاه که جانها به گلوگاه می‌رسد در حالی که اندوه خود را فرو می‌خورند برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد.»

﴿فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ﴾ [المعارج: ۴]

«فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند.»

﴿سَنَفَرُّكُمْ لَكُمْ أَيُّه الثَّقَلَانِ﴾ [الرحمن: ۳۱]

«ای جن و انس زودا که به شما بپردازیم.»



👉 **موقف در سنت چگونه توصیف شده است؟**

👉 در این زمینه احادیث فراوانی وارد شده است، از جمله:

حدیثی که ابن عمر رضی الله عنهما در تفسیر آیهی ﴿يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که فرمود: «يقوم أحدهم في رشحه إلى أنصاف أذنيه»^۲.
 «هر کدام از آنها در عرقش که تا نزدیک گوش هایش می رسد، غرق شده است».
 و حدیث ابوهریره رضی الله عنه که نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
 «يعرق الناس يوم القيامة حتى يذهب عرقهم في الأرض سبعين ذراعاً ويلجمهم حتى يبلغ آذانهم»^۳.

«مردم در روز قیامت آن قدر عرق می کنند، که عرق آنان هفتاد ذراع در زمین فرو رفته ولی همچنان تا گوش هایشان می رسد».

ایمان به عرض و حساب و نشر صُحُف و میزان

↳ صفت عرض - نشان دادن کارنامه اعمال - و حساب در قرآن چگونه است؟
 خداوند می فرماید:

﴿يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ﴾ [الحاقة: ۱۸]

«در آن روز شما [به پیشگاه خدا] عرضه می شوید [و] پوشیده‌ای از شما پوشیده نمی ماند».

﴿وَعُرْضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ﴾ [الكهف: ۴۸]

۱- «همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار جهانیان (برای حساب و کتاب) برپا می ایستند» [المطففين: ۶].

۲- (متفق علیه) بخاری ۱۹۶/۷- مسلم ۱۵۷/۸- ترمذی ۶۱۵/۴ رقم ۲۴۲۲- احمد ۱۳/۲، ۱۹، ۶۴- ابن ماجه ۱۴۳/۲ رقم ۴۲۷۸.

۳- (متفق علیه) بخاری ۱۹۷/۷- مسلم ۱۵۸/۸.

«و ایشان به صف بر پروردگارت عرضه می‌شوند [و به آن‌ها می‌فرماید] به راستی همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم [باز] به سوی ما آمدید بلکه پنداشتید هرگز برای شما موعدی مقرر قرار نخواهیم داد».

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ ۖ إِذَا جَاءَ وَقَالَ ۖ أَكْذَبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۚ وَوَقَعَ ۖ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ﴾ [النمل: ۸۳-۸۵]

«و آن روز که از هر امتی گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌گردانیم پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم بیبوندند. تا چون [همه کافران] بیایند [خدا] می‌فرماید آیا نشانه‌های مرا به دروغ گرفتید و حال آنکه از نظر علم بدانها احاطه نداشتید آیا [در طول حیات] چه می‌کردید. و به [کیفر] آنکه ستم کردند حکم [عذاب] بر آنان واجب گردد در نتیجه ایشان دم برنیارند».

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَلَهُمْ فَمَنْ ۖ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ ۖ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [الزلزله: ۶-۸]

«آن روز مردم پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هر که هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هم‌وزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید».

﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ عَمَّا ۖ كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الحجر: ۹۲-۹۳]

«پس سوگند به پروردگارت که از همه آنان خواهیم پرسید. از آنچه انجام می‌دادند».

﴿وَقَفُّوهُمْ ۖ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ﴾ [الصافات: ۲۴]

«و بازداشتشان نمایند که آنها مسؤولند».



این موارد در سنت چگونه آمده‌اند؟

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من نوقش الحساب عذب» قالت عائشة: أليس يقول الله تعالى:

﴿فَسَوْفَ تَحْسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾^۱ قال: «ذلك العرض»^۲

«آن کس که در حساب مناقشه نماید عذاب داده می‌شود. عایشه فرمود: مگر خداوند نمی‌فرماید: ﴿فَسَوْفَ تَحْسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾^۳؟ فرمود: این که در آیه آمده است، منظور عرض است».

و پیامبر ﷺ فرمود: «يجاء بالكافر يوم القيامة فيقال له: أرأيت لو كان لك ملء الأرض ذهباً كنت تفتدي به؟ فيقول: نعم فيقال: قد سئلت ما هو أيسر من ذلك. وفي رواية: فقد سألتك ما هو أهون من هذا وأنت في صلب آدم، أن لا تشرك بي فأبيت إلا الشرك»^۴.

«آن روز کافر را می‌آورند و به او می‌گویند آیا اگر هم اکنون پر از زمین طلا و جواهر داشتی آن‌ها را در راه آزادیت فدیة نمی‌دادی؟ می‌گوید: بله. به او گفته می‌شود: اما از تو در حالیکه در صلب آدم بودی بسیار کمتر از این خواسته شد و درخواست از تو این بود که برای خداوند شریک قرار ندهی. ولی همچنان تو مشرک شدی».

و فرمود:

«ما منكم من أحد إلا سيكلمه ربه ليس بينه وبينه ترجمان فينظر أيمن منه فلا يرى إلا ما قدم من علمه، وينظر أشأم منه فلا يرى إلا ما قدم، وينظر بين يديه فلا يرى إلا النار تلقاء وجهه فاتقوا النار ولو بشق تمره ولو بكلمة طيبة»^۵.

۱- [الانشقاق: ۸].

۲- بخاری ۱۹۷/۷- مسلم ۱۶۴/۸- ترمذی ۶۱۷/۴- رقم ۲۴۲۶- ابوداود ۱۸۴/۳- رقم ۳۰۹۳- احمد ۴۷/۶ و ۹۱ و ۱۰۸ و ۱۲۷.

۳- (متفق علیه) بخاری ۱۹۸/۷- مسلم ۱۳۴/۸- احمد ۱۲۹/۳.

۴- بخاری ۱۹۸/۷ و ۲۰۲/۸- ترمذی ۶۱۱/۴- رقم ۲۴۱۵- ابن ماجه ۶۶/۱- احمد ۱۸۵- احمد ۲۱۸/۳.

«هر کدام از شما در حالی با پروردگارش صحبت می‌کند که در بین او و خدایش هیچ حایل و مترجمی قرار ندارد. در این هنگام آن فرد به سمت راست و چپ خود نگاه می‌کند و جز اعمال خود چیز دیگری را نمی‌بیند و جلوی خود را نگاه می‌کند، آتش جهنم را می‌بیند. پس خود را از آتش دوزخ برهانید، حتی اگر با دادن دانه خرمایی در راه خدا و یا گفتن کلمه‌ی طیبه باشد.

و فرمود:

«یدنو أحدکم - یعنی المؤمنین - منه ربه حتی یضع کفنه علیه فیقول عملت کذا و کذا فیقول نعم ویقول عملت کذا و کذا فیقول نعم فیقرره ثم یقول: إني سترت عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم»^(۱).

«هر کدام از شما - مؤمنین - پروردگارش به او نزدیک می‌شود، تا اینکه ستر و حجاب و حفاظ خداوند (سایه‌ی رحمتش) بر وی قرار می‌گیرد. سپس می‌فرماید: آیا تو این کارها (منظور معاصی است، والله اعلم) را انجام دادی؟ می‌گوید: بله. می‌فرماید این کارها را انجام دادی می‌گوید: بله. سپس می‌فرماید: من آن‌ها را در دنیا برای تو پوشاندم و امروز آن‌ها را برای تو می‌بخشم».



انتشار نامه‌ها - کارنامه‌ها - در قرآن چگونه توصیف شده است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَبْعَهُ فِي عُنُقِهِ ۖ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا ۚ اقْرَأْ ﴿٣٤﴾ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا ﴿٣٥﴾﴾ [الإسراء: ۱۳ - ۱۴]

^۱ - متفق علیه. بخاری ۲۱۴/۵ و ۲۰۳/۸ و مسلم ۱۰۵/۸ و ابن ماجه ۶۵/۱

«و کارنامه هر انسان را به گردن او بسته‌ایم و روز قیامت برای او نامه‌ای که آن را گشاده می‌بیند بیرون می‌آوریم. نامه‌ات را بخوان کافی است که امروز خودت حسابرس خود باشی».

﴿وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ﴾ [التکویر: ۱۰]

«و آنگاه که نامه‌ها زهم بگشایند».

﴿وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ [الكهف: ۴۹]

«و کارنامه [عمل شما در میان] نهاده می‌شود آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند ای وای بر ما این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته جز اینکه همه را به حساب آورده است و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد».

﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أقرءوا كِتَابِيَهٗ﴾ [الحاقه: ۱۹] تا

﴿الْحٰنِطُونَ﴾ [الحاقه: ۳۷]

«اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود گوید بیایید و کتابم را بخوانید».
تا جایی که می‌فرماید: «که آن را جز خطاکاران نمی‌خورند».

و آیه‌ی سوره انشقاق که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ﴾ و

فرموده است ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ وَّرَآءَ ظَهْرِهِ﴾ [الإنشقاق: ۷-۱۰]

«اما کسی که کارنامه‌اش به دست راستش داده شود» و فرمود: «و اما کسی که کارنامه‌اش از پشتسرش به او داده شود».

بر این موضوع دلالت دارد که کسی که کتابش را با دست راستش بگیرد، آن را از سمت جلوییش برایش می‌آورند و اما آن کسی که با دست چپ نامه‌اش را بگیرد، آن را از پشت سرش به او می‌دهند.



ب دلیل این امر در سنت نبوی چیست؟

در این مورد احادیث زیادی هست، من جمله این فرموده‌ی رسول خداست ﷺ: «یدنو أحدکم «یعنی المؤمنین» منه ربه حتی یضع کفیه علیه فیقول عملت کذا وکذا فیقول نعم ویقول عملت کذا وکذا فیقول نعم فیقرره ثم یقول انی سترت علیک فی الدنیا وأنا أغفرها لك الیوم. ثم تطوی صحیفه حسناته وأما الآخرون أو الکفار فینادی علیهم علی رؤوس الأشهاد ﴿وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَذَا الَّذِي كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ﴾»^۱

«هر کدام از شما - مؤمنین - پروردگارش به او نزدیک می‌شود، تا اینکه ستر و حجاب و حفاظ خداوند (سایه رحمتش) بر وی قرار می‌گیرد. سپس می‌فرماید: آیا تو این کارها را (منظور معاصی است، والله اعلم) را انجام دادی؟ می‌گوید: بله. می‌فرماید این کارها را انجام دادی می‌گوید: بله. سپس می‌فرماید: من آن‌ها را در دنیا برای تو پوشاندم و امروز آن‌ها را برای تو می‌بخشم. سپس نامه نیکی‌هایش پیچیده می‌شود. اما دیگران یا همان کفار از سوی گواهان ندا زده می‌شود که «و گواهان خواهند گفت اینان بودند که بر پروردگارشان دروغ بستند» [هود: ۱۸].

عایشه رضی الله عنها فرمود: «یا رسول الله! آیا در روز قیامت، کسی در فکر محبوب یا دوست خود خواهد بود؟» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- تخریج آن گذشت.

«یا عائشة! أما عند ثلاث فلا أما الميزان حتى يثقل أو يخف فلا، وأما عند تطاير الكتب إما يعطي بيمينه وإما يعطى بشماله فلا، وحين يخرج عنق من النار...»^۱.

«ای عایشه در سه حالت خیر! در هنگام وزن کردن اعمال و اینکه آیا سنگین باشد یا سبک و در هنگام گرفتن کتاب‌ها-کارنامه‌ها- و اینکه آیا با دست راست آن را بگیرد یا چپ و در هنگام بیرون آمدن گردنی از آتش دوزخ. در این حالت فرد تنها درگیر احوال خود است و دیگری را چه دوست و چه دشمن در یاد ندارد.»



ترازو و وزن کردن در قرآن چگونه توصیف شده است؟

✍ خداوند می‌فرماید:

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَسِيبًا﴾ [الأنبياء: ۴۷]

«و ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهمیم پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] هم وزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.»

﴿وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۸]

«و در آن روز سنجش [اعمال] درست است پس هر کس میزانهای [عمل] او گران باشد آنان خود رستگارانند.»

﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ [المؤمنون: ۱۰۳]

۱- احمد ۱۱۰/۶- ابوداود ۲۴۰/۴ رقم ۴۷۵۵- حدیث احمد ضعیف، ولی حدیث ابوداود صحیح است.

«و کسانی که کفه میزان [اعمال] شان سبک باشد آنان به خویشتن زیان زده [و] همیشه در جهنم می مانند».

و خداوند در مورد کافران می فرماید: ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾ [الکهف: ۱۰۵]

«و روز قیامت برای آن‌ها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد».



ب در این باره از سنت نبوی چه دلیلی وجود دارد؟

✍ احادیث بسیاری در این باره روایت شده است مانند:

حدیث بطاقه که درباره کسی است که شهادتین گفته است و تنها عمل نیک او غیر از اصل ایمان فقط همان شهادتین می باشد. اما اعمال بد او در نود و نه پرونده حجیم آورده شده است^۱. پس در روز قیامت خداوند آن‌ها را در ترازو قرار می دهد و شهادتین از نود و نه پرونده سنگین تر است.

نیز حدیث پیامبر ﷺ که در فضیلت ابن مسعود رضی الله عنه می فرماید:

«أَتَعْجَبُونَ مِنْ دَقَّةِ سَاقِيهِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَهَا فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ أَحَدٍ»^۲.

«آیا از لاغری ساق پاهای ابن مسعود تعجب می کنید؟ قسم به آن کس که جان من در دست اوست، دو (ساق) پای او (منظور اعمال ابن مسعود) در ترازوی اعمال از کوه احد سنگین تر است».

و فرمود:

۱- احمد ۲/۲۱۳- ترمذی ۵/۲۴- رقم ۲۶۳۹- ابن ماجه ۲/۴۳۷- رقم ۴۳۰۰- حاکم ۱/۵۲۹.

۲- احمد ۱/۴۲۱- حاکم آن را صحیح دانسته ۳/۳۱۷ و ذهبی نیز با او موافق است.

«إِنَّهُ لِيُوتِي بِالرَّجُلِ الْعَظِيمِ السَّمِينِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ» - وقال^۱ -
 اَقْرُوا ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾
 «روز قیامت مرد سنگین و بزرگی را به پیشگاه الهی می آورند که در نزد خداوند به اندازه‌ی بال مگسی وزن ندارد» و فرمود: بخوانید: «و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد».

ایمان به صراط و قصاص و حوض

👉 در قرآن صراط چگونه آمده است؟

✍️ خداوند می فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا ﴿٧١﴾ ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثًّا ﴿٧٢﴾ [مریم: ۷۱-۷۲]
 «و هیچ کس از شما نیست مگر [اینکه] در آن وارد می گردد این [امر] همواره بر پروردگارت حکمی قطعی است. آنگاه کسانی را که پرهیزگار بوده‌اند می رهانیم و ستمگران را به زانو درافتاده در [دوزخ] رها می کنیم».

﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾ [الحديد: ۱۲]
 «آن روز که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان پیشاپیششان و به جانب راستشان دوان است».



👉 توصیف آن در سنت چگونه آمده است؟

✍️ در حدیث شفاعت آمده است که:

۱- (متفق علیه) بخاری ۲۳۶/۵ - مسلم ۱۲۵/۸.

«يؤتى بالجسر فيجعل بين ظهري جهنم»^۱ قلنا: يا رسول الله! وما الجسر؟ قال: مدحضة مزلة عليه خطاطيف وكلايب وحسكة مفلطحة لها شوكة عقيفاً تكون بنجد يقال لها: السعدان، يمر المؤمن عليها كالبرق وكالريح وكأجاويد الخيل والركاب، فجاج مسلم ونجاج مخدوش ومكدوس في نار جهنم حتى يمر آخرهم يسحب سحباً الحديث في الصحيح

«پلی را می آورند و بر پشت جهنم قرار می دهند. گفتیم: یا رسول الله! این پل چیست؟ فرمودند: پلی بسیار خطرناک و لغزنده است که از هر دو طرف دارای خارها و قلاب‌ها و گیره‌هاست. خاری پیچان بر آن قرار دارد که در منطقه نجد می‌روید و به آن سعدان می‌گویند. بعضی از مؤمنان مانند آذرخش، برخی به سرعت باد، برخی دیگر مانند اسب تیزرو از روی آن می‌گذرند. برخی از مسلمانان به سلامت و گروهی زخمی از آن عبور می‌کنند. گروهی نیز در آتش دوزخ می‌افتند، تا اینکه آخرین نفر از آنان از آتش جهنم خارج می‌شود».

ابوسعید خدری^۲ می‌فرماید: «پل صراط از مو باریکتر و از شمشیر تیزتر است».



🔖 **دلیل اینکه خداوند قصاص افراد را از یکدیگر می‌گیرد، در قرآن چیست؟**

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۖ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٤٠﴾﴾

[النساء: ۴۰]

۱- بخاری ۲۰۵/۷ و ۱۸۲/۸ - مسلم ۱۲۹/۱ و ۱۲۲/۱ - احمد ۲۷۵/۲ - ۲۷۶ و ۲۵/۳ و ۲۶ و ۳۴۵ و ۳۴۶ و ۱۵۹/۵ و ۱۱۰/۶.

۲- مسلم ۱۱۷/۱ - احمد ۱۱۰/۶

«در حقیقت خدا هم وزن ذره‌ای ستم نمی‌کند و اگر [آن ذره کار] نیکی باشد دو چندانش می‌کند و از نزد خویش پاداشی بزرگ می‌بخشد».

﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ﴾

[غافر: ۱۷-۲۰]

«امروز هر کسی به [موجب] آنچه انجام داده است کیفر می‌یابد امروز ستمی نیست» تا جایی که می‌فرماید: «و خداست که به حق داوری می‌کند».

﴿وَقَضَىٰ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [الزمر: ۶۹]

«میانشان به حق داوری گردد و مورد ستم قرار نگیرند».



قصاص در سنت چگونه آورده شده است؟

✍ احادیث بسیاری در این زمینه روایت شده است مانند اینکه پیامبر ﷺ می‌فرماید: «أول ما يقضى بين الناس في الدماء»^۱ «اولین گناه مردم که قضاوت درباره‌ی آن انجام می‌شود، گناه قتل است».

و می‌فرماید: «من كانت عنده مظلمة لأخيه فليتحلل منه اليوم فإنه ليس ثم دينار ولا درهم من قبل أن يؤخذ لأخيه من حسناته فإن لم يكن له حسنات أخذ من سيئات أخيه فطرح عليه»^۲.

«اگر کسی به فرد دیگری ظلمی روا داشته است، از او حلالیت بطلبد. چون که در آخرت درهم و دیناری وجود ندارد و از حسنات آن فرد گرفته می‌شود و بر حسنات

۱- بخاری ۳۵/۸- مسلم ۱۰۷/۵- نسائی ۸۳/۷- ابن ماجه ۹۷۳/۲ رقم ۲۶۱۵- احمد ۳۸۸/۱ و ۴۴۱- ۴۴۲- ترمذی ۱۷/۴ رقم ۱۳۹۶.

۲- بخاری ۱۹۷/۷- ابن ماجه ۸۰۷/۲ رقم ۲۴۱۴- احمد ۲۳۵/۲ و ۵۰۶ و ۷۰/۲.

مظلوم اضافه می گردد و اگر حسنه‌ای نداشته باشد از سیئات مظلوم گرفته می شود و بر سیئات او می افزایند».

و می فرماید:

«يُخْلَصُ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ فَيُحْبَسُونَ عَلَى قَنْطَرَةٍ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ فَيَقْصُ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضِ مَظَالِمِ كَانَتْ بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيَا حَتَّى إِذَا هَدَبُوا وَنُقُوا أُذُنُ لَهُمْ فِي دُخُولِ الْجَنَّةِ»^۱.

«مؤمنانی که از آتش جهنم بیرون می آیند، بر روی پلی بین بهشت و جهنم قرار می گیرند و قصاص ظلم‌هایی را که در دنیا در برابر همدیگر انجام داده‌اند، پس می دهند تا اینکه پاک و تمیز شوند. سپس به آنان اجازه دخول به بهشت داده می شود».



توصیف حوض در قرآن چگونه است؟

خداوند به پیامبرش ﷺ می فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ﴾ [الکوثر: ۱]

«ما تو را [چشمه] کوثر دادیم».



در سنت نبوی از حوض به چه صورت سخن گفته شده است؟

احادیث بی شماری در این زمینه وارد شده است تا آنجا که این احادیث به حد

تواتر رسیده‌اند از جمله:

فرمودند: «من قبل از شما بر سر حوض حاضر می شوم»^۱.

۱- بخاری ۱۹۷/۷ - مسند ۱۳/۳ و ۵۷ و ۶۳ و ۷۴.

و فرمودند: «إني فرط لكم وإني شهيد عليكم وإني والله لأنظر إلى حوضي الآن»^۱.
 «من قبل از شما بر سر حوض حاضر می شوم و بر شما شهادت می دهم و قسم به خدا هم اکنون حوضم را می بینم».

و فرمودند:

«حوضي مسيرة شهر ماءها أبيض من اللبن وريحه أطيب من المسك وكيزانه كنجوم السماء من شرب منه فلا يظمأ أبداً»^۲.

«بزرگی حوض من به اندازه یک ماه راه رفتن است. آب داخل آن از شیر سفیدتر و از مُشک خوشبوتر است و جام‌های درون آن به اندازه‌ی ستاره‌های آسمان است. هر کس از آن بخورد، هیچگاه تشنه نمی شود».

و فرمودند: «أتيت على نهر، حافتاه قباب اللؤلؤ المجوف فقلت: ما هذا يا جبريل؟ قال: هذا الكوثر»^۳.

«بر سر نهری حاضر شدم که اطرافش را گنبدی از مرواریدهای توخالی پوشانده بود. گفتم: ای جبرئیل این نهر چیست؟ فرمود: کوثر است».

و جوب ایمان به وجود کنونی بهشت و جهنم و عدم فناى آن دو ﴿ایمان به بهشت و جهنم بر چه اساسی لازم است؟﴾

-
- ۱- بخاری: ۸۷/۸- ۲۰۶/۷ و ۲۰۹ - مسلم ۶۵/۷ و ۶۶ و ۶۷ و ۶۸ و ۷۱- نسائی ۹۴/۱ ابن ماجه ۱۳۰۰/۲ و ۱۴۲۹/۲- موطا ۴۹/۱-۵۰- احمد ۲۵۷/۱ و ۳۸۴ و ۴۰۲ و ۳۰۰/۲ و ۴۰۸ و ۱۸/۳ و ۳۸۴ و ۳۱۳/۴ و ۳۴۹ و ۳۵۱ و ۴۱/۵ و ۸۶ و ۸۸ و ۸۹ و ۳۳۳/۵ و ۳۳۹ و ۳۹۳ و ۴۱۲.
 ۲- (متفق علیه) بخاری ۲۰۹/۷ و مسلم ۶۷/۷ و احمد ۱۴۹/۴ و ۱۵۳ و ۱۵۴.
 ۳- متفق علیه: بخاری ۲۰۷/۷- مسلم ۶۶/۷.
 ۴- بخاری ۲۰۷/۷- ابوداود ۲۳۷/۴- ترمذی ۴۴۹/۵ رقم ۳۳۵۹ و ۳۳۶۰- احمد ۱۱۵/۳ و ۱۵۲ و ۱۶۴ و ۱۹۱ و ۲۰۷ و ۲۳۲ و ۲۴۷ و ۲۸۹.

✍ خداوند می فرماید:

﴿فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ ۗ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ۗ وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ هُمْ فِي جَنَّةٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [البقرة: ۲۴-۲۵]

«از آن آتشی که سوختش مردمان و سنگها هستند و برای کافران آماده شده بپرهیزید. و کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند مژده ده که ایشان را باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آن‌ها جویها روان است.»
و آیات در این زمینه بسیارند.

و در حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ روایت شده است: در دعایی که در نماز شب می خواند فرمود:

«ولك الحمد أنت الحق ووعدك الحق ولقائك حق وقولك حق؛ والجنة حق والنار حق والنبیون حق ومحمد ﷺ حق والساعة حق»^۱.

«سپاس فراوان تو را سزد که همانا تو بر حقی و وعده‌هایت و لقایت و سخنانت هم حقت و بهشت و جهنم حقت و پیامبران و محمد ﷺ و روز قیامت بر حقت.»
و فرمود: «من شهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له؛ وأن محمداً عبده ورسوله وأن عيسى عبد الله ورسوله وكلمته ألقاها إلى مريم وروح منه والجنة حق والنار حق أدخله الله الجنة على ما كان من العمل»^۲. أخرجاه وفي رواية «من أبواب الجنة الثانية أيها شاء»^۳.

«هر کس که شهادت بدهد که همانا هیچ خدایی غیر از الله حق نیست و تنها و بدون شریک و به تنهایی حق خدایی دارد و همانا محمد بنده و فرستاده اوست و عیسی نیز بنده و رسول و کلمه الهی است که بر مریم القاء شده است و بهشت و جهنم حقت، خداوند او

۱- (متفق علیه) بخاری ۴۲/۲ و ۱۴۸/۷ و ۱۶۷/۸- مسلم ۱۸۴/۲- احمد ۲۹۸/۱ و ۳۵۸.

۲- بخاری ۱۳۹/۴- مسلم ۴۲/۱ و ۵۴۳.

۳- مسلم ۴۲/۱.

را هر چند که اعمال شر فراوان داشته باشد، وارد بهشت می‌کند و در روایتی، از هر کدام از درهای هشتگانه بهشت که بخواهد او را وارد بهشت می‌کند».



ب ایمان به بهشت و جهنم به چه صورت است؟

✍ ایمان به بهشت و جهنم به معنای تصدیق قطعی و یقینی است بر بودن آنها و تصدیق اینکه همینک این دو موجودند و خداوند آنها را تا ابد باقی می‌گذارد. این تصدیق شامل تمام خوشی‌های بهشت و ناخوشی‌های جهنم می‌گردد.



ب بر چه اساس و دلیلی است که می‌گوییم، بهشت و جهنم همینک نیز وجود

دارند؟

✍ خداوند به آماده بودن آنها خبر داده است.

درباره‌ی بهشت می‌فرماید:

﴿أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۳]

«برای پرهیزگاران آماده شده است».

و درباره آتش جهنم می‌فرماید:

﴿أَعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۳۱]

«برای کافران آماده شده است».

و خداوند در کتابش به سکونت^۱ آدم و حوا در بهشت قبل از خوردن از درخت بهشتی و فروافتادن بر زمین اشاره کرده است و نیز به این که کافرین صبحگاه و شامگاه بر آتش جهنم عرضه می شوند^۲، خبر داده است.

پیامبر ﷺ نیز می فرماید:

«أطلعت في الجنة فرأيت أكثر أهلها الفقراء واطلعت النار فرأيت أكثر أهلها النساء»^۳.

الحديث

«بر اهل بهشت اطلاع یافتم که بیشتر اهل آن را فقرا تشکیل می دادند و نیز بر اهل جهنم اطلاع یافتم که بیشتر اهل آن را زنان تشکیل می دادند».

و در صحبت از عذاب قبر آوردیم که پیامبر ﷺ فرمودند:

«إذا مات أحدكم يعرض عليه مقعده...»^۴ الحديث

«هر کدام از شما که بمیرد، جایگاهش را در بهشت یا دوزخ بر او عرضه می کنند».

و پیامبر ﷺ می فرماید:

«أبردوا بالصلاة فإن شدة الحر من فيح جهنم»^۵.

۱- اشاره به قول الهی دارد که می فرماید: ﴿وَقُلْنَا يَتَقَادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ [البقرة: ۳۵] «گفتیم: ای

آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن» و می فرماید: ﴿وَيَتَقَادِمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾

[الأعراف: ۱۹] «ای آدم! تو و همسرت در بهشت ساکن شوید».

۲- اشاره به آیه غافر ۴۵ و ۴۶ می کند.

۳- (متفق علیه) بخاری ۱۷۹/۷ و ۸۵/۴- مسلم ۸۸/۸- ترمذی ۷۱۵/۴ رقم ۲۶۰۲ و ۲۶۰۳ احمد ۲۳۴/۱ و

۲۹۷/۲ و ۴۲۹/۴ و ۴۴۲.

۴- (متفق علیه) تخریج آن گذشت در پاورقی صفحه ۱۴۳ مورد شماره ۱.

۵- بخاری ۱۳۵/۱ و ۸۹/۴- مسلم ۱۰۷/۲- ابوداود ۱۱۰/۱ رقم ۴۰۱ و ۴۰۲- ترمذی ۲۹۵/۱ رقم ۱۵۷-

نسائی ۲۴۸/۱-۲۴۹- ابن ماجه ۲۲۲/۱-۲۲۳ رقم ۶۷۷ و ۶۸۱- دارمی ۲۱۹/۱ رقم ۱۲۱۰- مالک

«هنگامیکه هوا بسیار گرم باشد، نماز ظهر را به تأخیر بیندازید که گرمای شدید از نفس و گرمای جهنم است».

و فرمود:

«اشتكت النار إلى ربها عزّوجل فقالت: ربّي أكل بعضي بعضاً فأذن لها بنفسين في الشتاء ونفس في الصيف فأشد ما تجدون من الحر وأشد ما تجدون من الزمهرير»^۱.

«جهنم به درگاه خداوند شکایت کرد که قسمتی از من قسمت دیگرم را می خورد پس خداوند به او اجازه داد که دوبار در زمستان و تابستان نفس بکشد. که شدیدترین گرمای تابستانی و سرمای زمستانی هستند».

و فرمود: «الحمي من فيح جهنم فأبردوها بالماء»^۲.

«براستی که تب از (جنس) گرمای جهنم است، پس آن را با آب سرد کنید».

و فرمود: «لما خلق الله الجنة والنار أرسل جبريل إلى الجنة فقال أذهب فانظر إليها...»^۳
الحديث.

«آنگاه که خداوند بهشت و جهنم را آفرید، جبرئیل را به سمت بهشت فرستاد. به او فرمود: به آنجا برو و آن را نگاه کن» تا آخر حدیث.

۳۸/۱- احمد ۲۲۹/۲ و ۲۳۸ و ۲۵۶ و ۹/۳ و ۵۲ و ۵۳ و ۵۹ و ۲۵۰/۴ و ۲۶۲/۴ و ۱۵۵/۵ و ۱۶۲ و ۱۷۶ و ۳۶۸/۵.

۱- (متفق علیه) بخاری ۸۹/۴- مسلم ۱۰۸/۲- ابن ماجه ۱۴۴۴/۲ رقم ۴۳۱۹- مالک ۵۳۸/۱- دارمی ۲۴۵/۲ رقم ۲۸۴۸

۲- (متفق علیه) بخاری ۸۹/۴- ۹۰- مسلم ۲۳/۷- ۲۴- ترمذی ۴۰۴/۴ رقم ۲۰۷۳- ابن ماجه ۱۱۴۹/۲- ۱۱۵۰ رقم ۳۴۷۲ و ۳۴۷۵- مالک ۱۲۲/۳- احمد ۲۹۱/۱ و ۲۱/۲ و ۱۳۴ و ۱۶۴/۳ و ۱۴۱/۴ و ۲۱۶/۵ و ۵۰/۶ و ۹۱ و ۳۴۶/۶.

۳- نسائی ۳/۷- ابوداود ۲۳۶/۴ رقم ۴۷۴۴- ترمذی ۶۹۳/۴ رقم ۲۵۶۰- مسند ۳۳۲/۲ و ۳۳۳ و ۳۵۴.

این دو (بهشت و جهنم) در شب اسراء^۱ و همچنین روزی که خورشید کسوف کرد^۲، به پیامبر ﷺ عرضه شدند.

و در این زمینه احادیث صحیحی آمده است که به شمار نمی آید.



دلایل اینکه بهشت و جهنم باقی و فناپذیرند، چیست؟

✍ خداوند در مورد بهشت می فرماید:

﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]

«همیشه در آن جاودانه اند این است همان کامیابی بزرگ».

﴿وَمَا هُمْ مِّنْهَا بِمُخْرَجِينَ﴾ [الحجر: ۴۸]

«و نه از آنجا بیرون رانده می شوند».

﴿عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُوزٍ﴾ [هود: ۱۰۸]

«بخششی است که بریدنی نیست».

﴿إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ﴾ [ص: ۵۴]

«در حقیقت این روزی ماست و آن را پایانی نیست».

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ﴾ [إلى قوله] ﴿لَا يَذُوقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَى﴾

[الدخان: ۵۱-۵۶]

«به راستی پرهیزگاران در جایگاهی آسوده [اند]». تا جایی که می فرماید: «در آنجا جز

مرگ نخستین مرگ نخواهند چشید».

۱- بخاری ۴/ ۲۴۸-۲۵۰- مسلم ۱/ ۱۰۲-۱۰۳- ابن ماجه ۲/ ۸۱۲-۲ رقم ۲۴۳۱ سند ابن ماجه ضعیف است. اما بقیه اسناد درست می باشد.

۲- بخاری ۲/ ۲۸- مسلم ۳/ ۳۰- نسائی ۳/ ۱۳۰-۱۳۱- ابن ماجه ۱/ ۴۰۲- رقم ۱۲۶۵- مالک ۱/ ۱۹۵-۱۹۶.

و سایر آیاتی که خداوند به ابدیت بهشت و ابدیت اهل آن و عدم قطع بهشت از آنان و عدم خروج آن‌ها از آن خبر داده است.

و درباره‌ی آتش جهنم می‌فرماید:

﴿إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ [النساء: ۱۶۹]

«مگر راه جهنم که همیشه در آن جاودانند و این [کار] برای خدا آسان است».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكُفْرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ﴿۶۴﴾ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ﴿۶۵﴾ لَا تَحْدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا

﴿۶۴﴾ [الأحزاب: ۶۴-۶۵]

«خدا کافران را لعنت کرده و برای آن‌ها آتش فروزانی آماده کرده است. جاودانه در

آن می‌مانند نه یاری می‌یابند و نه یآوری».

﴿وَمَنْ يَعَصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا ﴿۲۳﴾﴾ [الجن: ۲۳]

«و هر کس خدا و پیامبرش را نافرمانی کند قطعاً آتش دوزخ برای اوست و جاودانه

در آن خواهند ماند».

﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ﴿۱۶۷﴾﴾ [البقرة: ۱۶۷]

«و از آتش بیرون آمدنی نیستند».

﴿لَا يُقَفَّرُ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ ﴿۷۵﴾﴾ [الزخرف: ۷۵]

«[عذاب] از آنان تخفیف نمی‌یابد و آن‌ها در آنجا نومیدند».

﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوتُوا وَلَا تَخَفُّ عَنْهُمْ مِّنْ عَذَابِهَا ﴿۳۶﴾﴾ [فاطر: ۳۶]

«حکم به مرگ بر ایشان [جاری] نمی‌شود تا بمیرند و نه عذاب آن از ایشان کاسته

شود».

﴿إِنَّهُ مَن يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ ﴿۷۴﴾﴾ [طه: ۷۴]

«در حقیقت هر که به نزد پروردگارش گنهکار رود جهنم برای اوست در آن نه

می‌میرد و نه زندگی می‌یابد».

و سایر آیاتی که، خداوند در آنها و امثالشان به ما خبر می‌دهد که اهل جهنم کسانی هستند که شایسته‌ی آنند. جهنم برای آنها خلق شده و آنها برای جهنم خلق شده‌اند و تا ابد در آن جاویدانند، خداوند در این آیه که می‌فرماید: ﴿لَا يُفْتَرُ عَنْهُمْ﴾، قطع شدن عذاب و در آنجا که می‌فرماید: ﴿لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا تَحْيَىٰ﴾، فناپذیری آنها را نفی می‌کند همچنین با ﴿وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ﴾ خروج از آن دو را نفی کرده است.

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید:

«أما أهل النار الذين هم أهلها فإنهم لا يموتون فيها ولا يحيون...»^۱ الحدیث؛

«اما آن‌هایی که اهل جهنم هستند، در آنجا نه می‌میرند، نه زندگانی راحتی دارند».

و فرمودند:

«إذا صار أهل الجنة إلى الجنة وأهل النار إلى النار جيء بالموت حتى يجمل بين الجنة والنار ثم يذبح ثم ينادي منادٍ يا أهل الجنة لا موت، يا أهل النار لا موت فيزداد أهل الجنة فرحاً إلى فرحهم، ويزداد أهل النار حزناً إلى حزنهم»^۲ - وفي لفظ^۳ -: كل خالد فيما هو فيه، وفي رواية: ثم قرأ رسول الله ﷺ: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۴

[مریم: ۳۹]

«هر آنگاه که بهشتیان به بهشت و جهنمیان به جهنم می‌روند، مرگ را می‌آورند و آن را ذبح می‌کنند. سپس ندا درمی‌دهند: ای اهل بهشت مرگی ندارید و می‌گویند ای اهل جهنم مرگی در کار نیست. بدینوسیله بهشتیان خوشحال و جهنمیان اندوهگین می‌گردند»

۱- مسلم ۱۱۸/۱- ابن ماجه ۱۴۴۱/۲ رقم ۴۳۰۹- احمد ۵/۳.

۲- (متفق علیه) بخاری ۲۰۰/۷ و مسلم ۱۵۳/۸، ترمذی ۶۹۲/۴ و ۶۹۳ رقم ۲۵۵۷ و ۲۵۵۸، دارمی ۱۳۶/۲ رقم ۲۸۱۴، احمد ۱۱۸/۲ و ۱۲۰-۱۲۱.

۳- این لفظ در صحیح مسلم آمده است: ۱۵۳/۸.

۴- این را مسلم از ابوسعید آورده است: ۱۵۳/۸.

و در روایت دیگری آمده است «هر کس در آنجا که هست جاوید (برای همیشه) می-ماند». و در لفظ دیگری: «هر کس در جایی که هست برای همیشه در آنجا می ماند». در روایت دیگری آمده است که پیامبر خدا ﷺ این آیه را قرائت کردند: «و آنان را از روز حسرت بیم ده آنگاه که داوری انجام گیرد و حال آنکه آنها [اکنون] در غفلتند و سر ایمان آوردن ندارند».

مؤمنان در روز قیامت پروردگارشان را نظاره می کنند

ب به چه دلیل معتقدیم که مؤمنان در بهشت پروردگار خود را با چشم سر رؤیت می کنند؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ إِلَىٰ (۱۱) رَبِّهَا نَاطِرَةٌ﴾ [القیامه: ۲۲-۲۳]

«آری در آن روز صورتهایی شاداب و مسرور است. و به پروردگارش می نگرد».

﴿لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا أَحْسَنُوا وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶]

«برای کسانی که کار نیکو کرده اند نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است».

و خدای بزرگ درباره ی کفار می فرماید:

﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحْجُوبُونَ﴾ [المطففين: ۱۵]

«زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند».

از آنجا که دشمنان خدا از دیدن او محروم می شوند، اولیاء و دوستان خداوند از آن برخوردار می گردند.

و در صحیحین از جریر بن عبدالله^۱ روایت است که: به همراه پیامبر خدا ﷺ در مجلسی نشسته بودیم که ایشان به ماه شب چهارده نگاه انداختند و فرمودند:

۱- صحابی جلیل، جریر بن عبدالله^{رضی الله عنه} قبل از حجت الوداع مسلمان شد و در این حج همراه رسول خدا ﷺ بود. بسیار زیبا روی بود، پیامبر ﷺ او را گرامی می داشت، و همیشه در هنگام دیدن او تبسم

«إنکم سترون ربکم عیناً كما ترون هذا لا تضامون في رؤيته، فإن استطعتم أن لا تغلبوا على صلاة قبل طلوع الشمس وصلاة قبل غروبها فافعلوا»^۱.

«همانا شما خدایتان را با چشم می بینید، همانگونه که این ماه را می بینید و در دیدن آن خسته نمی شوید. پس اگر توانستید، نماز قبل از طلوع خورشید و نماز قبل از غروب آن را به جا بیاورید».

اینکه پیامبر خدا ﷺ فرمودند: «همانگونه که این ماه را می بینید» در واقع نحوه دیدن خداوند را به نحوه دیدن ماه تشبیه کرده است [خود دیدن را نه آنچه که دیده می شود] و منظور تشبیه خداوند به ماه نبوده است. همانگونه که در حدیث «وحی به شیوه تکلم خداوند» فرمودند: «ضربت الملائكة بأجحتها خضعاناً لقوله كأنه سلسلة على صفوان»^۲: «بالهای ملائکه در اثر خضوع و ترس در برابر شنیدن وحی الهی به لرزه درمی آیند، همانگونه که زنجیری بر صخره‌ای اصابت می کند».

این تشبیه، مشابهت بین نحوه شنیدن را بیان می کند نه مشابهت آنچه شنیده می شود. زیرا خداوند برتر از آن است که در ذات و صفات حسنه‌ی خود به یکی از مخلوقاتش تشبیه گردد و پیامبر خدا ﷺ نیز بریست از اینکه کلام او بر تشبیه بین خالق و مخلوق تعبیر گردد زیرا که او آگاه‌ترین مردم نسبت به خدای عزوجل است.

می نمود. عمر رضی الله عنه او را در غزوه فتح عراق بر همه‌ی سربازان مقدم تر داشت، تأثیر بسیاری در فتح قادسیه گذاشت. سپس در کوفه اقامت گزید. علی رضی الله عنه او را به سمت معاویه رضی الله عنه فرستاد. سپس از هر دو فرقه کناره گرفت و در قریقیسیا ماند، تا در سال ۵۱ یا ۵۴ فوت نمود. الاصابه ۲۳۲/۱- تهذیب‌التهذیب ۷۳/۲-۷۵.

۱- بخاری ۱۷۹/۸- مسلم ۱۱۳/۲-۱۱۴- ابوداود ۲۳۳/۴- ترمذی ۶۸۷/۴ رقم ۲۵۵۱- ابن ماجه ۶۳/۸ رقم ۱۷۷.

۲- بخاری ۱۹۴/۸ و ۲۲۱/۵- ابن ماجه ۷۱/۱ رقم ۱۹۴- ترمذی ۳۶۲/۵ رقم ۳۲۲۳.

در حدیث صهیب^۱ که امام مسلم آن را روایت کرده است، می‌فرماید: «فیکشف الحجاب فما أعطوا شيئاً أحب إليهم من النظر إلى ربهم عز وجل». ثم تلا هذه الآية: ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾^۲ [یونس: ۲۶]

«حجاب برداشته می‌شود و نزد مؤمنان در بهشت هیچ نعمتی محبوب‌تر از دیدن خدایشان نیست. سپس پیامبر^ﷺ آیه‌ی «برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند نیکویی [بهشت] و زیاده [بر آن] است» را تلاوت کردند.

در این زمینه احادیث صحیح و صریحی آمده است که در شرح (سلم الوصول) چهل و پنج حدیث از آن‌ها را که از بیشتر از سی صحابی^۳ روایت شده است، آورده‌ایم و هر کس که این موضوع (دیدن پروردگار توسط مؤمنین) را انکار کند، همانا کتاب خداوند و پیام پیامبران را تکذیب کرده است و از آن کسانی خواهد بود که خداوند درباره آن‌ها می‌فرماید: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّحَجُوبُونَ﴾ [المطففين: ۱۵]

«زهی پندار که آنان در آن روز از پروردگارشان سخت محجوبند».

از خداوند منان خواهانیم که ما را ببخشاید و نعمت دیدن خود را به ما نیز عطا نماید. آمین.

۱- ابو یحیی صهیب بن سنان رومی نمری معروف به رومی[ؒ]، سی و چندمین نفر بود که ایمان آورد. در مکه جزء مستضعفین بود. به مدینه هجرت کرد. در قباء به حضور پیامبر^ﷺ رسید. در بدر و بقیه مشاهده حضور داشت. عمر[ؓ] بعد از شهادت خود او را امام مردم قرار داد، تا شوری خلیفه را تعیین نماید. در سال ۳۸ بعد از ۷۳ یا ۸۴ سال غمر فوت نمود. سعدبن ابی وقاص[ؓ] بر او نمازگزارد. التهذیب ۴/۴۳۸-۴۳۹.

۲- مسلم ۱/۱۱۲- ترمذی ۴/۶۸۷ رقم ۲۵۵۲- ابن ماجه ۱/۶۷ رقم ۱۸۷.

۳- رک: معارج القبول شرح سلم الوصول از مؤلف ۱/۱۹۸-۲۱۸.

شفاعت، انواع و مراتب آن

ب به چه دلیل باید به شفاعت ایمان بیاوریم و چه کسانی می‌توانند شفاعت کنند و این شفاعت شامل چه کسی می‌شود و شفاعت چه وقت روی می‌دهد؟
 خداوند بودن شفاعت را در قرآن چندین بار با شروطی سنگین ثابت کرده است و خبر داده است که شفاعت مُلک خداوند است و کسی دیگر حق دخالت در آن را ندارد. آنجا که می‌فرماید:

﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ [الزمر: ۴۴]

«بگو شفاعتیکسره از آن خداست».

اما اینکه شفاعت چه وقت واقع می‌شود، خداوند در قرآن آورده است که شفاعت تحت اراده و اذن او واقع می‌شود. یعنی هرگاه که خداوند اجازه شفاعت را به شافعی بدهد، آن شافع می‌تواند شفاعت کند.

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵]

«کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند».

﴿مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ﴾ [یونس: ۳]

«شفاعتگری جز پس از اذن او نیست».

﴿وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَوَاتِ لَا تُغْنِي شَفَعَتُهُمْ شَيْئًا إِلَّا مِنْ بَعْدِ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ لِمَنْ يَشَاءُ

وَيَرْضَى ﴿٢٦﴾ [النجم: ۲۶]

«و بسا فرشتگانی که در آسمانهايند [و] شفاعتشان به کاری نیاید مگر پس از آنکه خدا به هر که خواهد و خشنود باشد اذن دهد».

﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ﴾ [سبا: ۲۳]

«و شفاعتگری در پیشگاه او سود نمی‌بخشد مگر برای آن کس که به وی اجازه دهد».

و اما اینکه چه کسانی می توانند شفاعت کنند، همانگونه که شفاعت بدون اذن خداوند واقع نمی شود، توانایی شفاعت نمودن نیز خاص اولیای الهی است که خداوند می فرماید:

﴿لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا﴾ [النبا: ۳۸]

«سخن نگویند مگر کسی که [خدای] رحمان به او رخصت دهد و سخن راست گوید».

﴿لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ أَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا﴾ [مریم: ۸۷]

«[آنان] اختیار شفاعت را ندارند جز آن کس که از جانب [خدای] رحمان پیمانی گرفته است».

و اینکه شفاعت درباره ی چه کسانی پذیرفته می شود، خداوند بیان فرموده اند که شفاعت شافعان فقط درباره کسانی واقع می شود که خداوند از آنها راضی می باشد. همانگونه که می فرماید:

﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ آرْتَضَى﴾ [الانبیاء: ۲۸]

«و جز برای کسی که [خدا] رضایت دهد شفاعت نمی کنند».

﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ [طه: ۱۰۹]

«در آن روز شفاعت [به کسی] سود نبخشد مگر کسی را که [خدای] رحمان اجازه دهد و سخنش او را پسند آید».

نیز می دانیم که خداوند جز از اهل توحید و اخلاص راضی نمی شود. چونکه خود درباره ی دیگران می فرماید:

﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [غافر: ۱۸]

«برای ستمگران نه یاری است و نه شفاعتگری که مورد اطاعت باشد».

﴿فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ﴾ [الشعراء: ۱۰۰-۱۰۱]

«در نتیجه شفاعتگرانی نداریم. و نه دوستی نزدیک».

﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَعَةُ الشَّافِعِينَ﴾ [المدثر: ۴۸]

«از این رو شفاعت‌شفاعت‌کنندگان به حال آن‌ها سودی نمی‌بخشد.»

در حدیث آمده است که پیامبر ﷺ نیز شفاعت می‌کند و در روز قیامت در زیر عرش الهی به خداوند سجده می‌برد و ابتدا آنگونه که خدایش به او یاد می‌دهد، حمد الهی را به جای می‌آورد. و اول از مسأله‌ی شفاعت شروع نمی‌کند. سپس خداوند به او می‌فرماید که:

«ارفع رأسك وقل يُسمع وسل تُعط واشفع تُشفع...»^۱ الحدیث.

«از سجدهات برخیز و بگو که آنچه می‌گویی، شنیده می‌شود و بخواه که آنچه بخواهی، به تو داده می‌شود و شفاعت کن که شفاعتت پذیرفته می‌گردد... الحدیث»
و سپس خبر می‌دهد که به یکباره برای همه‌ی موحدان گناهکار شفاعت نمی‌کند بلکه گروه گروه شفاعت صورت می‌گیرد. می‌فرماید: «فیحدی حداً فادخلهم الجنة»
«اندازه‌ی مشخص برای من تعیین می‌گردد که آن‌ها را وارد بهشت می‌کنم» سپس بر می‌گردد و سجده می‌برد به همین صورت گروه‌های دیگر... تا آخر حدیث شفاعت.
و ابوه‌ریره رضی الله عنه از ایشان پرسیدند: «چه کسی به شفاعت شما نزدیکتر است. فرمودند: «من قال لا إله إلا الله خالصاً من قلبه»^۲. «آن کس که از روی اخلاص و حسن نیت قلبی حقوق «لااله الاالله» را ادا نموده باشد».



۱- (متفق علیه) حدیث شفاعت، حدیثی طولانی است. بخاری ۱۸۳/۸-۱۸۴- مسلم ۱۲۳/۱-۱۲۴-

ترمذی ۶۲۲/۴-۲۴۳۴- ابن ماجه ۱۴۴۲/۲ رقم ۴۳۱۲.

۲- جزئی از حدیث قبلی است.

۳- بخاری ۳۳/۱- احمد ۳۷۳/۲.

ب شفاعت چند نوع است و بزرگترین آن‌ها کدام است؟

بزرگترین شفاعت، شفاعت عظیمای پیامبر ﷺ است که در هنگام برپایی قیامت روی می‌دهد. آن زمان که مردم همه در صحرای محشر ایستاده‌اند و خداوند برای قضاوت در میان بندگان می‌آید، صورت می‌گیرد. این شفاعت خاص و ویژه پیامبر ﷺ است و این فضیلت همان مقام محمود است که خداوند آن را وعده داده است.

همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء:

۷۹] «امید است که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند».

و این در حالیست که مردم از تنگی موقف و طولانی شدن زمان و شدت نگرانی به ستوه آمده‌اند و در عرق خود فرورفته‌اند، در این هنگام برای اینکه خداوند آن وضعیت را فیصله دهد، از شافعان درخواست شفاعت می‌نمایند.

ابتدا نزد آدم عليه السلام سپس نوح عليه السلام و ابراهیم عليه السلام و موسی عليه السلام و عیسی بن مریم عليه السلام می‌آیند که هر کدام از آن‌ها می‌گویند: خودم! خودم! در نهایت به نزد پیامبرمان محمد عليه السلام می‌آیند که ایشان این کار را انجام می‌دهد و می‌فرماید: «أنا لها» یعنی «من انجام دهنده‌ی آن کارم».

تفصیلات آن در حدیث شفاعت در صحیحین^۱ و غیره آمده است.

نوع دوم شفاعت: شفاعت در گشودن دروازه‌ی بهشت است که اولین کس که دروازه‌ی بهشت را می‌گشاید، محمد عليه السلام است و اولین امت که وارد آن می‌شود، امت محمد عليه السلام است.^۲

نوع سوم: شفاعت در حق کسانی که خداوند امر کرده است، وارد آتش جهنم شوند اما با این شفاعت وارد آن نمی‌شوند.^۱

۱- حدیث شفاعت، صفحه‌ی قبل.

۲- این موارد از انس رضی الله عنه ثابت شده است. مسلم ۱۳۰/۱-احمد ۱۴۰/۳-دارمی ۳۰/۱-۳۱-رقم ۴۸-۵۳.

نوع چهارم: شفاعت برای موحدینی است که وارد آتش جهنم شده‌اند. این شفاعت برای این است که از آن بیرون بیایند. آنان در آتش جهنم سوخته‌اند و به مانند زغال درآمده‌اند، بعد از شفاعت، آن‌ها را در آب زندگانی شست و شو می‌دهند. پس همانگونه که دانه در زمین مرغوب و آبدار می‌روید، دوباره سربرمی‌آورند.^۱

نوع پنجم: شفاعت در بالا بردن درجات اقوامی از اهل بهشت.^۲

این سه نوع فقط مخصوص پیامبر ﷺ نیست، بلکه ایشان در آن مقدم هستند و پس از ایشان انبیای دیگر الهی و ملائکه و اولیاء و شهدا شفاعت می‌کنند. سپس خداوند کسانی را که در شماره نمی‌آیند، بدون شافع در سایه رحمت خاص خود از جهنم بیرون آورده و به بهشت می‌برد.^۳

نوع ششم: شفاعت در جهت تخفیف و کم کردن عذاب اهل دوزخ است که این شفاعت خاص پیامبر اسلام ﷺ است و فقط در حق ابوطالب صورت می‌گیرد. همانگونه که در احادیث امام مسلم آمده است.^۴

و به صورت مداوم کفار و گناهکاران در جهنم انداخته می‌شوند. تا اینکه جهنم می‌گویند آیا هنوز از گناهکاران کسی مانده است که او را در من اندازید. در این هنگام خدای رب العزه قدم مبارک خود را در آن نهاده و بدینوسیله گوشه‌های آن به همدیگر نزدیک می‌شوند و عذاب خود را کم می‌کند و می‌گوید به عزت قسم هرگز هرگز. و

۱- رک: فتح‌المجید ۲۲۲.

۲- اشاره به: بخاری ۱۷۹/۸-۱۸۳- مسلم ۱۱۲/۱-۱۱۷- ترمذی ۷۳/۴ رقم ۲۵۹۷ - دارمی ۳۱/۱ رقم ۵۳- احمد ۲۷۶/۲ و ۲۹۳ و ۵۳۴ و ۷۹/۳ و ۹۰ و ۹۴ و ۱۴۴/۳ و ۱۴۵.

۳- شرح عقیده طحاوی ۲۵۷.

۴- این موضوع در ضمن حدیث قبلی از ابوسعید و ابوهریره رضی الله عنهما در صحیحین آمده است. همچنین: مسند احمد ۵/۱ و ۴۰۰/۲ و ۵۳/۵.

۵- بخاری ۲۰۳/۷- مسلم ۱۳۵/۱- احمد ۹/۳.

نعمتهای بهشتی بر اهل آن فزونی و بیشی می‌یابد، پس خداوند اقوامی را برای آن خلق می‌کند که از آن نعمتهای در بهشت برخوردار و وارد آن شوند^۱. و در این زمینه نصوص فراوانی آمده است که به حساب نمی‌آیند و در کتاب و سنت آمده‌اند.



آیا ورود افراد به بهشت یا خروج آن‌ها از جهنم به وسیله اعمالشان است؟

پیامبر ﷺ فرمودند:

«قاربوا وسددوا واعلموا أنه لن ينجو أحد منكم بعمله - قالوا: يا رسول الله! ولا أنت - قال ولا أنا إلا أن يتغمدي الله برحمته منه وفضل» وفي رواية: «سددوا وقاربوا وأبشروا فإنه لن يدخل الجنة أحداً عمله - قالوا: ولا أنت يا رسول الله! قال: ولا أنا إلا أن يتغمدي الله منه برحمته واعلموا أن أحب العمل إلى الله أدومه وإن قلَّ»^۲.

«به خداوند نزدیک شوید [با انجام مامورات و ترک منهیات] و بر انجام کارهای درست استقامت داشته باشید و بدانید که هیچکدام از شما با عمل خود وارد بهشت نمی‌شود. اصحاب فرمودند: حتی شما هم یارسول‌الله؟ فرمودند: حتی من هم. اما خداوند مرا با رحمت خود پوشانیده است».

و در روایت دیگری آمده است: «بر انجام کارهای درست استقامت داشته باشید و به خداوند نزدیک شوید [با انجام مامورات و ترک منهیات] و بشارت دهید - تا آنجا که

۱- بخاری ۱۶۶/۸-۱۶۷- مسلم ۱۵۱/۸-۱۵۲- ترمذی ۳۹۰/۵ رقم ۳۲۷۲- احمد ۱۴۱/۳ و ۱۳/۳ و ۳۶۹/۲ و ۵۰۷.

۲- (متفق علیه) بخاری ۱۸۱/۷ و ۱۸۲- مسلم ۱۳۹/۸-۱۴۱- دارمی ۲۱۵/۲ رقم ۲۷۳۶- احمد ۵۲۴/۲ و ۵۳۷ و ۵۲/۳ و ۳۳۷/۳ و ۳۶۲ و ۳۹۴ و ۱۲۵/۶.

می فرماید: - بدانید محبوب ترین اعمال نزد خداوند عملی است که پیوسته انجام گیرد، هر چند که کم باشد».



ب چگونه می توان بین این حدیث [که ذکر شد] و آیهی ﴿وَتُؤَدُّوْا۟ اَنْ تَلٰكُمُ الْجَنَّةُ اُوْرَثْتُمُوْهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُوْنَ﴾ [الأعراف: ۴۳] «و به آنان ندا داده می شود که این همان بهشتی است که آن را به [سبب] آنچه انجام می دادید میراث یافته اید». تقریب معانی ایجاد کرد؟ یعنی چگونه می توان این دو را با هم جمع کرد؟

هیچ گونه منافاتی بین این دو نص وجود ندارد- الحمدلله- و حرف (باء) که در آیه فوق آمده است باء سبب است. بدان دلیل که اعمال صالح سبب ورود به بهشت می شود و اگر این سبب موجود نباشد، ورود به بهشت هم میسر نمی شود. چونکه وجود هر مسببی به دلیل بودن سبب آن است. (باء) قیمت (ثمن، بها) در این آیه وجود ندارد. یعنی اعمال قیمت (بهای) ورود به بهشت نیستند. زیرا که بنده هر چند به اندازه‌ی عمر دنیا هم فرصت داشته باشد و در این مدت زمان طولانی هر روز روزی بگیرد و هر شب را شب زنده داری نماید و از معاصی خود را بدور دارد، با تمام این اعمال به اندازه یکصدم از کوچکترین نعمت های خداوند را ظاهری یا باطنی شکرگزاری نکرده است. پس مجموعه‌ی عمل ناقصش چگونه می تواند بهای ورود به بهشت باشند.

﴿رَّبِّ اَغْفِرْ وَاَرْحَمْ وَاَنْتَ خَيْرُ الرَّحِيْمِيْنَ﴾ [المؤمنون: ۱۱۸]

«پروردگارا ببخشای و رحمت کن [که] تو بهترین بخشاینده گانی».

رکن ششم: ایمان به قضا و قدر

ایمان به انواع تقدیر الهی عموماً به چه علت واجب است؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَّقْدُورًا﴾ [الأحزاب: ۳۸]

«و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر [و متناسب با توانایی] است.»

﴿وَلَيْكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا﴾ [الأنفال: ۴۲]

«تا خداوند کاری را که انجام شدنی بود به انجام رساند.»

﴿وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا﴾ [الأحزاب: ۳۷]

«و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد.»

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ﴾ [التغابن: ۱۱]

«هیچ مصیبتی جز به اذن خدا نرسد و کسی که به خدا بگردد دلش را به راه آورد و

خدا [ست که] به هر چیزی داناست.»

﴿وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقْيِ الْجَمْعَانِ فِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۶۶]

«و روزی که [در احد] آن دو گروه با هم برخورد کردند آنچه به شما رسید به اذن

خدا بود [تا شما را بیازماید] و مؤمنان را معلوم بدارد.»

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّنْ

رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶-۱۵۷]

«[همان] کسانی که چون مصیبتی به آنان برسد می گویند ما از آن خدا هستیم و به

سوی او باز می گردیم. بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان [باد] و راه یافتگان

[هم] خود ایشانند.»

و آیات دیگر در این زمینه.

و همانگونه که در حدیث جبرئیل رضی الله عنه آورده شد پیامبر صلی الله علیه و آله درباره‌ی ارکان ایمان فرمودند:

«و تَوْمَنُ بِالْقَدْرِ خَيْرٌ وَ شَرُّهُ»^۱.

(و اینکه به قدر چه خیر و چه شر آن ایمان بیاوری).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «و اعلم إن ما أصابك لم يكن ليخطئك وما أخطأك لم يكن ليصيبك»^۲. «و بدان آنچه (بر شما مقدر شده باشد) که به تو اصابت کند از تو تجاوز نخواهد کرد و آنچه بر تو مقدر نگردیده باشد به تو اصابت نخواهد کرد».

و فرمودند: «وإن أصابك شيء فلا تقل لو أني فعلت لكان كذا وكذا ولكن قل: قدر الله وما شاء فعل»^۳. «و اگر چیزی به تو رسید هرگز مگو که «اگر آن کار را می‌کردم، چنان و چنین می‌شد» بلکه بگو «تقدیر خداوندی بوده است و آنچه را او بخواهد انجام می‌دهد».

و فرمودند: «كل شيء بقدر حتى العجز والكيس»^۴.

«هر امر تقدیر مخصوصی دارد حتی ناتوانی و زیرکی هم»

و احادیث دیگری در این معنا.

۱- (متفق علیه) حدیث جبرئیل، تخریج آن گذشت.

۲- ابوداود ۲۲۵/۴ رقم ۴۶۹۹- ترمذی ۴۵۱/۴ رقم ۲۱۴۴- ابن ماجه ۲۹/۱-۳۰ رقم ۷۷- احمد ۱۸۵/۵ و ۳۱۷ و ۴۴۱/۶-۴۴۲ و ابن ابی عاصم ۱۰۹/۱ رقم ۲۴۵- البانی در ابن ابی عاصم آن را صحیح می‌داند ۱۰۹/۱-۱۱۰- آجری در ۱۸۶-۱۸۷.

۳- مسلم ۵۶/۸- ابن ماجه ۳۱/۱ رقم ۷۹.

۴- مسلم ۵۱/۸-۵۲ مالک ۹۳/۳- احمد ۱۱۰/۲.

مراتب ایمان به قدر و أدلهی آن

📌 ایمان به قدر چند مرتبه است؟

✍️ ایمان به قدر چهار مرتبه است:

مرتبهی یکم: ایمان به اینکه علم خداوندی فراگیرنده و دربردارندهی هر چیزی است و ذره‌ای هم در آسمان‌ها و زمین از علم او مخفی نمی‌ماند. و خداوند قبل از خلقت به تمام مخلوقاتش و رزق و روزیشان و زمان مرگشان و سخنانشان و اعمالشان و تمام حرکات و سکنااتشان و نهان و آشکارشان آگاه بوده است و می‌دانسته که کدام یک از آن‌ها اهل بهشت و کدامیک اهل دوزخ است.

مرتبهی دوم: ایمان به اینکه خداوند تمام این‌ها را نوشته است و آنچه را که علمش بدان راه یافته است، (شامل تمام هستی و جزئیاتشان) به کتابت در آورده است و در ضمن این مرحله ایمان به لوح و قلم وجود دارد.

مرتبهی سوم: ایمان به مشیت نافذ الهی و قدرت کامل و جامع خداوندی. این دو (قدرت و مشیت) از جهت آنچه که بوده و خواهد بود، متلازم همدیگرند. اما از جهت آنچه که نبوده و نخواهد بود، تلازمی با یکدیگر ندارند. به این صورت که آنچه خداوند بخواهد، با قدرت عظیم خود آن را می‌آفریند و آن چیز خواهد بود و آنچه را نخواهد، آفریده نمی‌شود، به دلیل اینکه مشیت الهی بر آن قرار نگرفته است، نه به خاطر اینکه قدرت الهی بر آن چیره نشده باشد، خداوند بالاتر از آن است:

﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْجِزَهُ مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾

﴿[فاطر: ۴۴]﴾

«و هیچ چیز نه در آسمان‌ها و نه در زمین خدا را درمانده نکرده است چرا که او

همواره دانای تواناست.»

مرتبه‌ی چهارم: ایمان به اینکه خداوند خالق هر چیزی است و هیچ ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین و در بین آن‌ها وجود ندارد، مگر اینکه خداوند خالق آن و خالق حرکات و سکانات آن است و هیچ خالق و ربی غیر او وجود ندارد.



دلایل مرتبه اول یعنی ایمان به علم چیست؟

خداوند فرمودند:

﴿هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ [الحشر: ۲۲]

«اوستخدایی که غیر از او معبودی نیست داننده‌ی غیب و آشکار است.»

﴿وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ [الطلاق: ۱۲]

«و به راستی دانش وی هر چیزی را در بر گرفته است.»

﴿عَلِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغُرُ مِنْ ذَلِكَ

وَلَا أَكْبَرُ﴾ [سبأ: ۳]

«[همان] دانای نمان[ها] که هموزن ذره‌ای نه در آسمان‌ها و نه در زمین از وی پوشیده

نیست و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر از آن است.»

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۵۹]

«و کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او [کسی] آن را نمی‌داند.»

﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ تَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾ [الأنعام: ۱۲۴]

«خدا بهتر می‌داند رسالتش را کجا قرار دهد.»

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ [القلم: ۷]

«پروردگارت خود بهتر می‌داند چه کسی از راه او منحرف شده و [هم] او به راه-
یافتگان داناتر است».

﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ﴾ [الأنعام: ۵۳]

«آیا خدا به [حال] سپاسگزاران داناتر نیست».

﴿أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴾ [العنكبوت: ۱۰]

«آیا خدا به آنچه در دل‌های جهانیان است داناتر نیست».

﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ۗ قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا
وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَخُنْ نُسَبِحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ۗ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة:
[۳۰]

«و چون پروردگار تو به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی خواهم گماشت
[فرشتگان] گفتند آیا در آن کسی را می‌گماری که در آن فساد انگیزد و خونها بریزد و
حال آنکه ما با ستایش تو [تو را] تنزیه می‌کنیم و به تقدیست می‌پردازیم فرمود من
چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید».

﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۗ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ۗ وَاللَّهُ يَعْلَمُ

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۶]

«و بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است و بسا چیزی را دوست
می‌دارید و آن برای شما بد است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

در حدیث صحیحی آمده است که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: یا رسول‌الله! آیا اهل
بهشت و جهنم همینک شناخته شده‌اند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بله. آن مرد پرسید: پس عمل
انسان‌ها چه جایگاهی دارد؟ فرمودند: «كل يعمل لما خلق له أو لما يسر له»^۱.

۱- (متفق علیه) بخاری ۲۱۰/۷- مسلم ۴۸/۸- ابوداود ۲۲۸/۴ رقم ۴۷۰۹- احمد ۶۷/۴.

«هر کس در جهت بدست آوردن آنچه که برای او قرار داده شده و برای او آسان گشته است، عمل می‌کند».

و نیز از رسول خدا ﷺ درباره‌ی اولاد مشرکین سؤال شد. فرمود: «الله أعلم بما كانوا عاملین»^۱.

«خداوند عالم است بدانچه که آن‌ها بدان عمل می‌کردند».

و نیز می‌فرمایند:

«إن الله خلق للجنة أهلاً خلقهم لها وهم في أصلاب آبائهم وخلق للنار أهلاً خلقهم لها وهم في أصلاب آبائهم»^۲.

«خداوند عده‌ای را برای بهشت خلق کرد، درحالی‌که آن‌ها هنوز در اصلاب (پشت) پدرانشان هستند و عده‌ای را نیز برای جهنم خلق کرد، درحالی‌که آن‌ها هنوز در اصلاب (پشت) پدرانشان هستند».

و نیز می‌فرمایند:

«إن الرجل ليعمل عمل أهل الجنة فيما يبدو للناس وهو من أهل النار، وإن الرجل ليعمل عمل أهل النار فيما يبدو للناس وهو من أهل الجنة»^۳.

«همانا کسانی هستند که اعمالی را انجام می‌دهند که در نظر مردم عمل اهل بهشت است اما آن فرد جزء کسانی است که در آتش دوزخ خواهد بود و کسانی نیز اعمالی را انجام می‌دهند که عمل جهنمیان است، اما آن فرد در بهشت خواهد بود».

۱- (متفق علیه) بخاری: ۲۱۰/۷ و ۲۱۱- مسلم ۵۴/۸- ابوداود ۲۲۹/۴ رقم ۴۷۱۱ و ۴۷۱۲- نسائی ۵۸/۴ و ۵۹- احمد ۷۳/۵ و ۴۱۰ و ۲۴۴/۲- موطا ۱۱۸ رقم ۵۷۱.

۲- مسلم ۵۵/۸- ابوداود ۲۲۹/۴ رقم ۴۷۱۳- نسائی ۵۷/۴- ابن ماجه ۳۲/۱ رقم ۸۲- احمد ۴۱/۶ و ۲۰۸.

۳- (متفق علیه) بخاری: ۲۲۶/۳ و ۲۱۳/۷- مسلم ۴۹/۸- احمد ۳۳۲/۵- مالک ۹۲/۳.

و در این زمینه نیز می‌فرمایند:

«ما منکم من نفس إلا وقد علم الله منزلها من الجنة والنار»^۱ قالوا: یا رسول الله! فلم نعمل أفلا نتکل؟ قال: «لا، اعملوا فکل میسر لما خلق له» ثم قرأ: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ ﴿٥﴾ وَصَدَقَ بِالْحُسْنَىٰ ﴿٦﴾ لِلْيُسْرَىٰ فَسُنِّيْرُهُ ﴿٧﴾ وَأَمَّا ﴿٧﴾ مَنْ بَخِلَ وَاسْتَعْتَبَ وَكَذَّبَ ﴿٨﴾ بِالْحُسْنَىٰ فَسُنِّيْرُهُ ﴿٩﴾ لِلْعُسْرَىٰ ﴿١٠﴾﴾ [الیل: ۵-۱۰]

«هیچ نفسی در روی زمین وجود ندارد، مگر اینکه خداوند به مکان او در بهشت و جهنم آگاه است. به رسول الله گفتند: پس برای چه دیگر ما عمل انجام دهیم و آیا بهتر نیست که توکل نماییم، بر آنچه که خداوند می‌داند؟ فرمودند: خیر، عمل صالح انجام دهید که هر کس به سمت آنچه برای او خلق شده است، حرکت می‌کند. پس این آیه را تلاوت کردند: «اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت . و [پاداش] نیکوتر را تصدیق کرد . بزودی راه آسانی پیش پای او خواهیم گذاشت . و اما آنکه بخل ورزید و خود را بی‌نیاز دید . و [پاداش] نیکوتر را به دروغ گرفت . بزودی راه دشواری به او خواهیم نمود».



👉 ایمان به کتابت مقادیر یعنی مرتبه دوم به چه دلیل واجب است؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾﴾ [یس: ۱۲]

«و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم».

﴿إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ ﴿٧٠﴾﴾ [الحج: ۷۰]

۱- (متفق علیه) بخاری ۲۱۲/۷- مسلم ۴۶/۸- ۴۷- ابن ماجه ۳۰/۱- ابوداود ۲۲۲/۴- ۲۲۳- رقم ۴۶۹۴- ترمذی ۴۴۵/۴- رقم ۲۱۳۶.

«اینها [همه] در کتابی [مندرج] است».

و خداوند در جدال موسی و فرعون می‌فرماید:

﴿قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَىٰ قَالَ ﴿٥١﴾ عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَّا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنسَىٰ

﴿٥٢﴾﴾ [طه: ۵۱-۵۲]

«گفتحال نسلهای گذشته چگونه است. گفت علم آن در کتابی نزد پروردگار من است

پروردگارم نه خطا می‌کند و نه فراموش می‌نماید».

و می‌فرماید:

﴿وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أَثْقَالٍ وَلَا تَزَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ ۚ وَمَا يُعَمَّرُ مِنْ مُعَمَّرٍ وَلَا يُنْقَصُ مِنْ عُمْرِهِ إِلَّا فِي

كِتَابٍ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَىٰ اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ [فاطر: ۱۱]

«و هیچ مادینه‌ای بار نمی‌گیرد و بار نمی‌نهد مگر به علم او و هیچ سالخورده‌ای عمر

دراز نمی‌یابد و از عمرش کاسته نمی‌شود مگر آنکه در کتابی [مندرج] است در حقیقت

این [کار] بر خدا آسان است».

و سایر آیات در این زمینه.

پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید:

«ما من نفس منفوسة إلا وقد كتب الله مكانها من الجنة والنار وإلا وقد كتبت شقية أو

سعيدة»^۱. «هیچ نفسی وجود ندارد مگر اینکه خداوند مکان او را در بهشت یا جهنم و نیز

سعادت و شقاوت او را نوشته است».

و مثال دیگر در این زمینه:

سراقه بن مالک بن جعشم رضی الله عنه از رسول خدا ﷺ پرسیدند: «یا رسول الله! بین لنا دیننا کأنا

خلقنا الآن فیم العمل الیوم أفیها جفت به الأقالم وجرت به المقادیر أم فیها نستقبل؟ قال: «لا

۱- (متفق علیه) بخاری ۸۴/۶- مسلم ۴۷/۸-۴۸- ابوداود ۲۲۳/۴ رقم ۴۶۹۵.

بل فیها جفت به الأقدام و جرت به المقادیر» قال: ففیم العمل؟ فقال: «اعملوا فکل میسر - وفی روایة - کل عامل میسر لعمله»^۲.

«یا رسول الله برایمان بیان کن اینک که ما خلق شده ایم عملمان چه جایگاهی دارد؟ آیا عملی که ما انجام می دهیم قبلاً خداوند به آن علم داشته است یا بعد از آن به آن آگاهی می یابد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: خیر بلکه خداوند قبلاً آن را دانسته و در لوح آن را نوشته است. آن مرد پرسید: پس عمل ما چه جایگاهی دارد؟ پیامبر ﷺ فرمود: عمل صالح انجام دهید که هر عاملی به سمت عملی که برای او قرار داده شده است، در حرکت است». و احادیث دیگر..



چند دسته از تقادیر در این مرتبه داخل می شوند؟

پنج دسته از تقدیرها وجود دارد که در این مرتبه وارد شده و همه ی آنها به علم الهی برمی گردند.

تقدیر اول: کتابتی که پنجاه هزار سال قبل از خلقت آسمانها و زمین و به هنگام خلقت قلم صورت گرفته است که همان تقدیر ازلی است.

۱- ابوسفیان رضی الله عنه، سراقه بن مالک بن جعشم بن مالک مدلجی از مشاهیر صحابه در زمان هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به او و ابوبکر رضی الله عنهما ملحق شد (داستان برخورد او با پیامبر مشهور است) از پیامبر صلی الله علیه و آله و بعضی از اصحاب از جمله جابر بن عبدالله رضی الله عنه، ابن عباس رضی الله عنهما و... روایت کرده است در زمان خلافت عثمان رضی الله عنه در سال ۲۴ (و یا بعد از آن) فوت نمود. تهذیب ۴۵۶/۳.

۲- مسلم ۴۸/۸، احمد ۲۹۳/۳، ابن ماجه ۳۵/۱ شماره ۹۱ و در اسناد طبرانی ۱۹۵/۷ عبدالکریم ابوامین ضعیف است.

تقدیر دوم: تقدیر عمری هنگامی که «میثاق» از آدمیان گرفته شد. روزی که خدا به آدمیان فرمود: ﴿أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ [الأعراف: ۱۷۲] «آیا پروردگار شما نیستم» (یعنی همان روز الست).

تقدیر سوم: تقدیر عمری دیگری هنگام خلقت نطفه در رحم.

تقدیر چهارم: تقدیر سالیانه در شب قدر.

تقدیر پنجم: تقدیر روزانه.

این مورد شامل به وقوع پیوستن تقدیرهای پیشین است.



دلایل تقدیر ازلی چیست؟

خداوند می فرماید: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ

مِّن قَبْلِ أَنْ نَّرَاهَا﴾ [الحديد: ۲۲]

«هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفسهای شما [= به شما] نرسد مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است».

و در حدیث صحیحی از پیامبر ﷺ نقل شده است که:

«كتب الله مقادير الخلائق قبل أن يخلق السموات والأرض بخمسين ألف سنة، قال:

وعرشه على الماء!». «خداوند پنجاه هزار سال قبل از آنکه آسمانها وزمین را خلق کند،

مقادیر مخلوقات را نوشته است و فرمود که عرش الهی بر آب قرار دارد».

و می فرماید:

«إن أول ما خلق الله القلم فقال له: اكتب فقال رب وماذا أكتب؟ قال: اكتب مقادير كل شيء حتى تقوم الساعة!». «اولین چیزی که خداوند خلق نمود، قلم بود. بدان فرمود: بنویس. گفت: خداوندا چه بنویسم؟ فرمود: تقدیر هر چیز را تا روز قیامت بنویس.»
و می فرماید:

«يا أبا هريرة! جف القلم بما هو كائن...» الحديث. «ای ابوهریره، [بدان که] قلم آنچه را صورت می گیرد، نوشته است.»



دلایل تقدیر عمری در روز میثاق چیست؟

خداوند فرمودند:

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا﴾ [الأعراف: ۱۷۲]

«و هنگامی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذریه‌ی آنان را برگرفت و ایشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستم گفتند چرا، گواهی دادیم.»
و اسحاق بن راهویه^۲ روایت می کند که مردی به پیامبر خدا ﷺ گفت: «یا رسول الله! أتبتدأ الأعمال أم قد مضى القضاء فقال: «إن الله تعالى لما أخرج ذرية آدم من ظهره أشهدهم

۱- ترمذی ۴۵۷/۴-۴۵۸ رقم ۲۱۵۵ آن را با این «وجه غریب» می داند، ابوداود ۲۲۵/۴-۲۲۶ رقم ۴۷۰۰- احمد ۳۱۷/۵- حدیث در مجموع «حسن لغیره» است. البانی آن را صحیح دانسته است ۲۰۷/۱.
۲- امام حافظ، مجتهد کبیر ابویعقوب، اسحاق بن راهویه (ابراهیم بن مخلد تمیمی حنظلی) راهویه لقب پدر اوست. در سال ۱۶۶ به دنیا آمد و از ابن مبارک روایت کرده است. عده‌ی زیادی از علما او را ستوده‌اند. از جمله احمد: «در عراق نمونه‌ای برای اسحاق نمی یابم». در نیمه شعبان سال ۲۳۸ در سن ۷۷ سالگی درگذشت. نسائی درباره او می فرماید: «اسحاق در حدیث «ثقه، مأمون و امام» است.»
طبقات المفسرین ۱۰۳/۱-۱۰۵- رک تذکر الحفاظ ۴۳۳/۲-۴۳۵- تهذیب التهذیب ۲۱۶/۱-۲۱۹.

على أنفسهم، ثم أفاض بهم في كفيه فقال: هؤلاء للجنة، وهؤلاء للنار، فأهل الجنة میسرون لعمل أهل الجنة، وأهل النار میسرون لعمل أهل النار»^۱.

«ای رسول خدا آیا اعمال به صورت ناگهانی صورت می‌گیرد یا اینکه قبلاً قضای الهی بر آنها رانده شده است؟ فرمود: آنگاه که خداوند بنی‌آدم را از اصلا بشان به دنیا آورد، آنها را بر نفس خود شاهد گرفت سپس آنها را در دو دستش بُرد و قرار داد و فرمود: این‌ها برای بهشت هستند و این‌ها برای دوزخ، پس برای اهل بهشت انجام عمل اهل بهشت ممکن می‌شود و برای اهل دوزخ عمل اهل آن».

و در موطأ آمده است که از عمر بن خطاب^۲ در مورد آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی اعراف سوال شد که فرمود:

سمعتُ رسول الله ﷺ يسأل عنها فقال رسول الله ﷺ: «إن الله تبارك وتعالى خلق آدم ثم مسح على ظهره بيمينه حتى استخرج منه ذرية فقال: خلقت هؤلاء للجنة وبعمل أهل الجنة

۱- شفاء العليل ابن قیم ۱۰- تفسیر ابن جریر به تحقیق احمد شاکر ۱۳/۲۴۴-۲۵۰ رقم ۱۵۳۷۷ تا ۱۵۳۸۰ - ابوداود ۲۲۴/۴ رقم ۴۶۹۶- آجری در ۱۷۲- ابن ابی عاصم ۷۳/۱ رقم ۱۶۸ البانی آن را صحیح دانسته. من نیز آن را «صحیح لغيره» می‌دانم.

۲- امیرالمؤمنین عمر بن خطاب عدوی قریشی^۳، وزیر رسول‌الله و از جمله کسانی بود که خداوند بوسیله او اسلام را نصرت داد. صادق، محدث و بسیار به او الهام شونده بود. شیطان از او فرار می‌نمود. در روز اسلام آوردن او بانگ مسلمانان برخاست. خداوند حق را بر زبان و قلبش جاری کرده بود. ذهبی می‌گوید: «اگر می‌خواهی او را خوب بشناسی باید کتاب من (ذهبی) در مناقب او را بخوانی». (تذکره ۶/۱۵). از سابقین مسلمانان و عشره‌ی مبشره بود که بعد از ابوبکر^۴ در سال ۱۳ هجری به خلافت رسید. و در آخر ذی‌حجه سال ۲۳ در سن ۶۳ سالگی به شهادت رسید. تذکره ۸۵/۱.

یعملون، ثم مسح ظهره فاستخرج منه ذرية فقال: خلقت هؤلاء للنار ويعمل أهل النار يعملون...»^۱ الحدیث بطوله.

شنیدم از رسول خدا ﷺ که از او در این مورد سؤال شد، پس ایشان فرمود: «همانا خداوند تبارک و تعالی آدم را خلق کرد، سپس با دست راستش بر پشت او کشید تا اینکه تعدادی از ذریه و فرزندان او خارج شدند و فرمود: این‌ها را برای بهشت آفریدم و آن‌ها به انجام عمل اهل بهشت می‌پردازند. سپس بر پشت او کشید و از ذریه‌ی او خارج شدند، سپس فرمود: این‌ها را برای دوزخ خلق کردم و آن‌ها به انجام عمل اهل دوزخ می‌پردازند.»

و ترمذی نیز از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آورده است که:

«خرج علينا رسول الله ﷺ وفي يده كتابان فقال: أتدرون ما هذان الكتابان؟ فقلنا: لا يا رسول الله! إلا أن تخبرنا، فقال للذي في يده اليمنى: هذا كتاب من رب العالمين فيه أسماء أهل الجنة وأسماء آبائهم وقبائلهم. ثم أجمل على آخرهم فلا يزداد فيهم ولا ينقص منهم أبداً ثم قال للذي في شماله: هذا كتاب من رب العالمين فيه أسماء أهل النار وأسماء آبائهم وقبائلهم، ثم أجمل على آخرهم فلا يزداد فيهم ولا ينقص منهم أبداً فقال أصحابه: فقيم العمل يا رسول الله! إن كان أمر قد فرغ منه؟ فقال: سدّدوا وقاربوا فإن صاحب الجنة يختم له بعمل أهل الجنة وإن عمل أي عمل وإن صاحب النار يختم له لعمل أهل النار وإن عمل أي عمل. ثم قال رسول الله ﷺ بيديه فنبذهما ثم قال: فرغ ربكم من العباد فريق في الجنة وفريق في السعير»^۲.

«پیامبر خدا ﷺ در حالیکه دو کتاب در دستانش بود، بیرون آمد فرمود: آیا می‌دانید که این دو کتاب چیست؟ گفتیم: خیر، ای پیامبر خدا مگر اینکه شما از آن‌ها خبر دهید.

۱- حدیث روایت شده از عمر رضی الله عنه در موطا ضعیف است. موطا ۹۲/۳- ابوداود ۲۲۷/۴ رقم ۴۷۰۳ -

احمد ۴۴/۱-۴۵ ترمذی ۲۶۶/۵ رقم ۳۰۷۵.

۲- ترمذی ۴۴۹/۴-۴۵۰ رقم ۲۱۴۱- ابن قیم شفاء العلیل ص ۹، حدیث «صحیح الاسناد» است.

درباره‌ی آنی که در دست راستش بود، فرمود: این کتابی است از رب العالمین که اسامی اهل بهشت و اسامی پدران آنها و قبائلشان در آن است و آن را تمام کرده است بگونه‌ای که نه چیزی به آن اضافه و نه چیزی از آن کم می‌شود. پس درباره‌ی آنکه در دست چپش بود، فرمود این کتابی است از رب العالمین که اسامی اهل دوزخ و اسامی پدران آنها و قبائلشان در آن است و آن را تمام کرده است بگونه‌ای که نه چیزی به آن اضافه می‌شود و نه چیزی از آن کم می‌گردد. اصحاب از رسول خدا ﷺ پرسیدند که یا رسول الله! اگر این امور دانسته شده است، دیگر چرا ما اعمال صالح انجام می‌دهیم؟ پیامبر ﷺ فرمود: بر انجام کارهای درست استقامت داشته باشید و قصد نزدیکی به خدا را کنید، که آن کس که باید به بهشت برود، سرانجام و خاتمه‌ی او بوسیله‌ی عمل اهل بهشت و آن کس که به جهنم باید برود، سرانجام و خاتمه‌ی او بوسیله‌ی عمل اهل جهنم زده می‌شود. سپس پیامبر خدا ﷺ آنچه را در دستانش بود، بر زمین گذاشت و فرمود: خدایتان از کار بندگانش فراغت یافته است و گروهی از آنها به بهشت می‌روند و گروهی در جهنم خواهند بود.



دلیل تقدیر عمری که در هنگام خلقت نطفه صورت می‌گیرد، چیست؟

خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَإِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّةٌ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ فَلَا تُرْكَوْا أَنْفُسَكُمْ

هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اتَّقَى﴾ [النجم: ۳۲]

«وی از آن دم که شما را از زمین پدید آورد و از همان‌گاه که در شکمهای مادرانتان [در زهدان] نهفته بودید به [حال] شما داناتر است پس خودتان را پاک بشمارید او به [حال] کسی که پرهیزگاری نموده داناتر است.»

و در صحیحین از پیامبر ﷺ روایت شده است که:

«إن أحدكم ليجمع خلقه في بطن أمه أربعين يوماً نطفة، ثم يكون علقة مثل ذلك، ثم يكون مضغاً مثل ذلك، ثم يرسل إليه الملك فينفخ فيه الروح، ويؤمر بأربع كلمات، يكتب رزقه، وأجله، وعمله، وشقي أو سعيد، فوالذي لا إله غيره، إن أحدكم ليعمل بعمل أهل الجنة حتى ما يكون بينه وبينها إلا ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل أهل النار فيدخلها. وإن أحدكم ليعمل بعمل أهل النار حتى ما يكون بينه وبينها إلا ذراع فيسبق عليه الكتاب فيعمل بعمل أهل الجنة فيدخلها»^۱.

«همانا هرکدام از شما خلقتش ابتدا چهل روز بصورت نطفه سپس چهل روز بصورت علقه (خون بسته شده) سپس چهل روز به صورت مضغه (پاره گوشت) است. سپس ملائکه‌ای بر آن فرستاده می‌شود و روح در آن دمیده می‌گردد. ملائکه مأمور به انجام چهار امر است: نوشتن رزق، اجل (زمان مرگ)، عمل و خوشبخت یا بدبخت بودن او. قسم به آن کس که غیر او هیچ خدایی وجود ندارد، همانا بعضی از شما اعمالی انجام می‌دهد که از اعمال اهل بهشت است تا اینکه فاصله‌ی او تا بهشت به اندازه‌ی یک ذراع است (کمی تا بهشت رفتن فاصله‌ی دارد)، اما کتاب از او سبقت می‌گیرد و عملی از اعمال اهل دوزخ را انجام می‌دهد و وارد دوزخ می‌گردد. و نیز بعضی از شما اعمالی انجام می‌دهد که از اعمال اهل جهنم است تا اینکه فاصله‌ی او تا جهنم به اندازه‌ی یک ذراع است (فاصله‌ی کمی تا جهنم رفتن دارد)، اما کتاب از او سبقت می‌گیرد و عملی از اعمال اهل بهشت انجام را می‌دهد و وارد بهشت می‌شود».

روایات دیگری از جماعتی از اصحاب روایت شده است، اما معانی آن واحد است.



۱- بخاری ۲۱۰/۷- مسلم ۴۴/۸- ترمذی ۴۴۶/۴ رقم ۲۱۳۷- ابوداود ۲۸۸/۴ رقم ۴۷۰۸.

🔸 تقدیر سالیانه در شب قدر به چه دلیل است؟

خداوند می‌فرماید: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ أَمْرًا ﴿٥﴾ مِّنْ عِنْدِنَا﴾ [الدخان: ۴-۵]
 «در آن [شب] هر [گونه] کاری [به نحوی] استوار فیصله می‌یابد. [این] کاری است
 [که] از جانب ما [صورت می‌گیرد]».

و ابن عباس^۱ می‌فرماید:

«يكتب من ام الكتاب في ليلة القدر ما يكون في السنة من موت أو حياة ورزق ومطر، حتى
 الحجاج يقال: يحج فلان ويحج فلان».

«در شب قدر آنچه در آن سال از مردن و زندگی یا رزق و باران رخ می‌دهد، در
 ام‌الکتاب نوشته می‌شود، حتی در مورد حاجیان. گفته می‌شود: فلانی حج می‌کند و فلانی
 حج می‌کند».

و حسن، سعید بن جبیر^۲، و مقاتل^۳ و ابوعبدالرحمن سلمی^۱ و دیگران نیز چنین نظری
 دارند.

۱- دُرُ الْمُنْتَوَرِ سَيُوطِي ۲۵/۶- فتح القدير شوکانی ۵۷۲/۴.

۲- ابوعبدالله، سعید بن جبیر بن هشام اسدی، از نظر علم و تقوا جزء سادات تابعین به شمار می‌آید. از
 ابن عباس، عدی بن حاتم، ابن عمر، عبدالله بن مفضل و ابوهریره^۳ روایت نموده است، خلق
 بسیاری نیز از او روایت کرده‌اند. قرآن را بر ابن عباس قرائت کرده و ابوعمرو و منهال آن را برایشان
 قرائت نموده‌اند. علماء بسیار ایشان را مدح نموده‌اند. از جمله ابن عباس^۴ می‌فرماید: «ای اهل کوفه
 از من سوال می‌کنید در حالی که سعید بن جبیر در بین شماست». به همراه ابن اشعث بر علیه حجاج
 قیام کرد. حجاج امر به کشتن او نمود، خود را مخفی کرد. سپس او را نزد حجاج آوردند. پس او را
 در شعبان سال ۷۵ در سن ۵۷ سالگی کشت. حجاج نیز بعد از شش ماه فوت کرد. طبقات المفسرین
 ۱۸۸/۱ - ۷۶/۱-۷۷- تهذیب‌التهذیب ۱۱/۴-۱۴.

۳- ابوالحسن، مقاتل بن سلیمان ازدی بلخی، در تفسیر شهرت دارد. تألیفاتی در قرآن و علوم قرآنی دارد
 از جمله: «الناسخ و المنسوخ»، «نظائر القرآن»، «التفسیر الکبیر»، «تفسیر پانصد آیه از قرآن» و... در بصره
 در سال ۱۵۰ هجری درگذشت. تهذیب‌التهذیب ۲۷۹/۱۰-۲۸۵ - طبقات المفسرین ۳۳۰/۲-۳۳۱.

دلایل تقدیر روزانه چیست؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹]

«و او هر روز به شأن و کاری پردازد».

و در مستدرک امام حاکم از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است:

«إن مما خلق الله تعالى لوحاً محفوظاً من درة بيضاء دفتاه من ياقوتة حمراء قلمه نور و كتابه نور ينظر فيه كل يوم ثلاثمائة وستين نظرة أو مرة ففي كل نظرة منها يخلق ويرزق ويحيي ويميت ويعز و يذل؛ ويفعل ما يشاء فذلك قوله تعالى: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ [الرحمن: ۲۹]».^۲

«یکی از مخلوقات الهی لوح محفوظ است که از گوهر سفید رنگ است. زمینه آن از یاقوت قرمز و قلمش نور و کتابش از نور است که خداوند روزانه ۳۶۰ بار به آن نظر می افکند. در هر نظر افکندن خداوند فعلی از بابت خلق و رزق و زندگی و مرگ و عزت و ذلت انجام می دهد و هر آنگونه که بخواهد می شود. این تفسیر این قول خداوند است که: ﴿كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ﴾ «هر روز او در کاری است».

و همه ی این تقادیر تفصیل قدر اصلی مذکور یعنی همان تقدیر ازلی می باشند که شامل امر خداوند به قلم هنگام خلقتش است که در لوح محفوظ بنویسد. تفسیر ابن

۱- ابو عبدالرحمان، عبدالله حبيب بن ربيعه سلمی کوفی قاری، از بعضی از اصحاب و تابعین از جمله ابراهیم نخعی، علقمه و سعید بن جبیر روایت نموده است. صاحبان صحاح سته از او روایت نموده اند. چهل سال در مسجد قرآن را قرائت کرده است. در سال ۷۲ هجری در سن نودسالگی فوت نموده است. تهذیب التهذیب ۱۸۳/۵-۱۸۵.

۲- مستدرک حاکم ۵۱۹/۲- ابن کثیر ۲۷۳/۴- حدیث به دلیل وجود ابو حمزه ثمالی ضعیف است والله اعلم.

عباس رضی الله عنه و ابن عمر رضی الله عنهما از این فرموده‌ی الهی ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ [الجاثیه: ۲۹] «ما از آنچه می‌کردید نسخه بر می‌داشتیم»^۱ این است. و همه‌ی این‌ها از علم الهی که صفت اوست، صادر می‌شود.



‏ این‌که مقادیر خوشبخت یا بدبخت بودن قبلاً تعیین شده است، مقتضی چه چیزی است؟

تمام کتاب‌های آسمانی و سنن پیامبران بر این مسأله متفقند که قدر الهی هیچ ممانعتی در انجام ندادن عمل ایجاد نمی‌کند و همچنین ایجاب اتکال نمی‌نماید، بلکه بیشتر موجب تلاش و کوشش بر عمل صالح می‌گردد.

به همین دلیل هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله اصحابش را به تقدیر و خشک شدن قلم خبر می‌داد، بعضی از آن‌ها می‌گفتند: آیا بر کتابمان [آنچه نوشته شده] توکل کنیم و از عمل دست بکشیم؟ می‌فرمود: «لا، اعملوا فکل ميسر». «خیر، عمل صالح انجام دهید که هر کس به سمت آنچه برای او قرار داده شده است، در حرکت است». سپس این آیه را می‌خواند: ﴿فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَاتَّقَىٰ﴾... [اللیل: ۵] «اما آنکه [حق خدا را] داد و پروا داشت...».

خداوند مقادیر را قرار داده و برای وقوع آن‌ها اسبابی را ترتیب نموده است و بدانچه بعنوان اسباب قرار داده است، حکیم و آگاه می‌باشد و تمام مخلوقاتش را برای آنچه که می‌خواهد، از امور دنیوی و اجور اخروی قرار داده و آماده نموده است. پس هرگاه بنده‌ای بداند که مصالح اخروی او مرتبط با اسبابی است و تنها بوسیله‌ی آن اسباب بدان می‌رسد، بیشترین سعی و کوشش حتی بالاتر از آنچه برای کسب معیشت در دنیا انجام می‌دهد، در به دست آوردن آن‌ها خواهد نمود. و قطعاً درک کرده است آن صحابی‌ای که

۱- تفسیر ابن عباس و ابن عمر رضی الله عنهما در تفسیر ابن کثیر ۱۵۲/۴ آمده است.

۲- بخاری ۲۱۲/۷ - مسلم ۴۶/۸ - ۴۷.

هنگامیکه احادیث قدر را شنید، گفت: تاکنون مانند الآن جهد و کوشش خود را مبدول نداشته‌ام.

و پیامبر ﷺ فرمود:

«أحرص على ما ينفعك واستعن بالله ولا تعجز!»^۱.

«بر آنچه که به تو نفع می‌رساند، حریص باش و از خداوند طلب یاری کن و از انجام آن عاجز نباش.»

و در جواب آن کس که به او عرض کرد:

«أرأيت دواءً تداوى به ورقى نسترقىها هل ترد من قدر الله شيئاً؟ قال: «هي من قدر الله»^۲.

«آیا دوايي که ما بدان مداوا می‌نمایم یا رقيه‌ای که آن را می‌خوانیم، قدر خداوند را رد می‌کند؟ فرمود: آن‌ها [دوا و رقيه] هم جز قدر هستند.»

یعنی اینکه خداوند خیر و شر و اسباب را جزء قدر قرار داده است.



🔑 دلیل مرتبه سوم یعنی ایمان به مشیت خداوند چیست؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ﴾ [الإنسان: ۳۰]

«و تا خدا نخواهد [شما] نخواهید خواست قطعاً خدا دانای حکیم است.»

﴿وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايٍ إِنْى فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا إِلَّا آتٍ﴾ [الکهف: ۲۳-۲۴]

«و زنهار در مورد چیزی مگوی که من آن را فردا انجام خواهم داد *مگر آنکه خدا

بخواهد.»

۱- مسلم ۵۶/۸- ابن ماجه ۳۱/۱ رقم ۷۹- مسند ۳۶۶/۲ و ۳۷۰.

۲- ترمذی ۳۹۹/۴- ۴۰۰ رقم ۲۰۶۵ و ۴۵۳/۴ رقم ۲۴۱۸ آن را «حسن صحیح» می‌داند. ابن ماجه

۱۱۳۷/۲ رقم ۳۴۳۷ و احمد ۴۲۱/۳.

﴿مَنْ يَشَأِ اللَّهُ يُضِلَّهُ وَمَنْ يَشَأْ جَعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الأنعام: ۳۹]

«هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌گذارد و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می‌دهد.»

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ [النحل: ۹۳]

«و اگر خدا می‌خواست قطعا شما را امتی واحد قرار می‌داد.»

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَقْتَلُوا﴾ [البقرة: ۲۵۳]

«و اگر خدا می‌خواست با یکدیگر جنگ نمی‌کردند.»

﴿وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ﴾ [محمد: ۴]

«اگر خدا می‌خواست از ایشان انتقام می‌کشید.»

﴿فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ﴾ [البروج: ۱۶]

«هر چه را بخواهد انجام می‌دهد.»

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [يس: ۸۲]

«چون به چیزی اراده فرماید کارش این بس که می‌گوید باش پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.»

﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ [النحل: ۴۰]

«ما وقتی چیزی را اراده کنیم همین قدر به آن می‌گوییم باش بی‌درنگ موجود می‌شود.»

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ۗ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا

حَرَجًا﴾ [الأنعام: ۱۲۵]

«پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می‌گرداند.»

و پیامبر ﷺ فرمودند:

«قلوب العباد بين أصبعين من أصابع الرحمن كقلب واحد يصرفها كيف يشاء»^۱.

«قلب بندگان در بین دو انگشت از انگشتان خداوند رحمان قرار دارد و به مثابه قلب واحدیست، هرگونه که خود بخواهد، آن را تغییر خواهد داد».

و آنگاه که در دشتی خواب بر آنان چیره شد، فرمودند: «إن الله تعالى قبض أرواحكم حين شاء وردها حين شاء»^۲. «خداوند هرگاه که بخواهد، ارواحتان را از شما می‌گیرد و هرگاه بخواهد، آنها را به شما برمی‌گرداند».

و فرمودند: «اشفعوا تؤجروا ويقضي الله على لسان رسوله ما شاء»^۳. «همدیگر را یاری دهید تا مأجور شوید و خداوند آنچه را در مشیئت خود داشت بر زبان پیامبرش جاری ساخت»

و فرمودند: «لا تقولوا ما شاء الله وشاء فلان، ولكن قولوا: ما شاء الله وحده»^۴. «نگویید اگر خدا و فلانی خواهند، بلکه بگویید اگر خداوند یگانه بخواهد».

و فرمودند: «من یرد الله تعالی به خیراً یفقهه فی الدین»^۱.

۱- مسلم ۵۰/۸-۵۱- احمد ۱۶۸/۲- ابن ماجه ۱۲۶۰/۲ رقم ۳۸۳۴- ترمذی ۴۴۸/۴ رقم ۲۱۴۰- احمد ۱۱۲/۳ و ۲۵۷- ۲۵۱/۶.

۲- بخاری ۱۹۲/۸- ابوداود ۱۲۰/۱ رقم ۴۳۹ و ۴۴۰- نسائی ۱۰۵/۲-۱۰۶- احمد ۳۰۷/۵- موطا ۳۴/۱- ۳۵.

۳- بخاری ۱۹۳/۸- مسلم ۳۷/۸- ابوداود ۳۳۴/۴ رقم ۵۱۳۱-۵۱۳۳- ترمذی ۴۲/۵ رقم ۲۶۷۲- نسائی ۷۷/۵- احمد ۴۰۰/۴ و ۴۰۳ و ۴۰۹.

۴- ابوداود ۲۹۵/۴ رقم ۴۹۸۰- احمد ۳۸۴/۵-۳۹۴-۳۹۸- دارمی ۲۰۵/۲ رقم ۲۷۰۲ سند ابوداود صحیح است.

«هر کس که خداوند بخواهد خیرری به او برساند، او را در علوم دینی آگاهی می‌بخشد».

و فرمودند: «اذا أراد الله تعالى رحمة أمة قبض نبيها قبلها وإذا أراد الله هلكة أمة عدّها ونبيها حي»^۲.

«هرگاه خداوند متعال بخواهد رحمتی بر امتی کند، قبل از آن پیامبر آن امت را می‌میراند و هرگاه بخواهد امتی را هلاک کند، آن امت را عذاب می‌دهد، درحالی‌که پیامبرش زنده است».



﴿ خداوند در کتابش و همچنین در سنت نبیش ﷺ در زمینه‌ی صفات الهی آورده است که همانا او محسنین^۳ (نیکوکاران) و متقین^۴ و صابران^۵ را دوست دارد و از کسانی که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام بدهند^۶ راضی می‌شود و کافران^۷ و ظالمان^۸ را دوست ندارد و از آن دسته از بندگان^۹ که کفر نمایند، راضی نیست»

۱- (متفق علیه) بخاری ۲۵/۱- مسلم ۹۵/۳- ترمذی ۲۸/۵ رقم ۲۶۴۵- ابن ماجه ۸۰/۱ رقم ۲۲۰-۲۲۱- موطا ۹۴/۳- مسند دارمی ۶۵/۱ رقم ۲۳۰-۲۳۲- احمد ۹۲/۴ و ۹۳ و ۹۵ و ۹۷ و ۹۸ و ۹۹ و ۱۰۱ و ۳۰۶/۱ و ۲۳۴/۲.

۲- مسلم ۶۵/۷

۳- آل عمران ۱۳۴

۴- آل عمران ۷۶

۵- آل عمران ۱۴۶

۶- بینه ۷ و ۸

۷- روم ۴۵

۸- شوری ۴۰

۹- زمر ۷

فساد را نمی‌پذیرد.^۱ این در حالی است که همه‌ی این موارد تحت مشیت و اراده‌ی او صورت می‌گیرد و اگر او نخواهد، رخ نمی‌دهد. و آنچه که او اراده نکرده باشد، در ملک او صورت نمی‌پذیرد. پس چگونه است که خداوند بدانچه که خود دوست ندارد و از آن راضی نیست، مشیئت اش تعلق می‌گیرد؟

بدانید که منظور از اراده که در نصوص آمده است، می‌تواند دو چیز باشد:

- اراده‌ی کونی قدری: که همان مشیت است و ضرورتاً با محبت و رضایت همراه نیست. بلکه کفر و ایمان و طاعت و عصیان و مکروه و محبوب در آن وارد می‌شود و هیچ کس نمی‌تواند از این اراده خارج شود و نمی‌تواند از آن فرار کند. خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ، يَشْرَحْ صَدْرَهُ، لِلْإِسْلَامِ، وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ، تَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا﴾ [الأنعام: ۱۲۵]

«پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند دلش را سخت تنگ می‌گرداند».

﴿وَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ فِتْنَتَهُ، فَلَنْ تَمْلِكَ لَهُ مِنْ اللَّهِ شَيْئًا، أُولَئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يُطَهِّرْ قُلُوبَهُمْ﴾ [المائدة: ۴۱]

«هر که را خدا بخواهد به فتنه درافکند هرگز در برابر خدا برای او از دست تو چیزی بر نمی‌آید اینانند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک گرداند».

- اراده‌ی دینی شرعی: اراده‌ایست مخصوص آنچه که خداوند بدان رضایت دارد و آن را دوست می‌دارد و بندگانش را بر مقتضیات آن امر و نهی نموده است که در این باره خود می‌فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ [البقرة: ۱۸۵]

«الله برای شما آسانی می‌خواهد و برای شما دشواری نمی‌خواهد».

﴿يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذَيِّبَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنْنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾

﴿النساء: ۲۶﴾

«الله، می خواهد (احکامش را) را برایتان بیان کند و شما را به سوی آداب ستوده‌ی پیشینیانتان (یعنی پیامبران) هدایت نماید و توبه‌ی شما را بپذیرد. و الله دانای حکیم است.»

هیچ امری تحت این اراده صورت نمی‌گیرد، مگر اینکه ابتدا اراده کونی بر آن قرار گیرد. پس اراده کونی و شرعی در حق مؤمنی که اطاعت الهی را انجام می‌دهد با همدیگر جمع می‌شوند، ولی در حق آن کس که فجور و معصیت می‌نماید، تنها اراده کونی صورت می‌گیرد.

خداوند بندگانش را عموماً به سمت رضایت و محبت خود دعوت نموده و هرکس از آن‌ها را که خود بخواهد، بر اجابت این دعوت هدایت می‌دهد.

﴿وَاللَّهُ يَدْعُوْا إِلَىٰ دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ [یونس: ۲۵]

«و الله [شما را] به سرای سلامت فرا می‌خواند و هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند.»

پس خداوند بلند مرتبه دعوت را عموم بخشیده اما هدایت را مختص به عده‌ای که خود خواسته کرده است.

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَىٰ﴾ [النجم: ۳۰]

«پروردگار تو خود به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر و او به کسی که راه یافته [نیز] آگاه‌تر است.»



ب دلیل مرتبه چهارم از مراتب ایمان به قدر که مرتبه خلق است، چیست؟

✍ خداوند می فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾ [الزمر: ۶۲]

«خدا آفریدگار هر چیزی است و اوست که بر هر چیز نگهبان است.»

﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ [فاطر: ۳]

«آیا غیر از خدا آفریدگاری است که شما را از آسمان و زمین روزی دهد.»

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ﴾ [لقمان: ۱۱]

«این خلق خداست [اینک] به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند چه آفریده‌اند.»

﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَن يَفْعَلُ مِثْلَ

ذَٰلِكُمْ مِّن شَيْءٍ﴾ [الروم: ۴۰]

«خدا همان کسی است که شما را آفرید سپس به شما روزی بخشید آنگاه شما را می میراند و پس از آن زنده می گرداند آیا در میان شریکان شما کسی هست که کاری از این [قبیل] کند.»

﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾ [الصفات: ۹۶]

«با اینکه خدا شما و آنچه را که برمی سازید آفریده است.»

﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ [الشمس: ۷-۸]

«سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد. سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد.»

﴿مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَن يُضِلِّ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ [الأعراف: ۱۷۸]

«هر که را خدا هدایت کند او راه یافته است و کسانی را که گمراه نماید آنان خود زیانکارانند.»

﴿وَلَيَكُنَّ اللَّهُ حَبِيبَ إِلَيْكُمْ إِلَّا يَمُنَّ وَرَزَيْنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ﴾

[الحجرات: ۷]

«لیکن خدا ایمان را برای شما دوست داشتنی گردانید و آن را در دل‌های شما بیاراست و کفر و پلیدکاری و سرکشی را در نظرتان ناخوشایند ساخت.»

و حدیثی از پیامبر ﷺ روایت نموده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَصْنَعُ كُلَّ صَانِعٍ وَصِنْعَتِهِ!».^۱

«همانا خداوند هم انجام دهنده‌ی کاری و هم خود آن کار را آفریده است.»
و فرمود:

«اللَّهُمَّ آتْ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكَاةَ أَنْتَ خَيْرَ مَنْ زَكَاهَا إِنَّكَ أَنْتَ وَلِيهَا وَمَوْلَاهَا».^۲

«خداوندا نفس من را تقوا و تزکیه ببخش که همانا تو بهترین تزکیه‌کنندگانی و تو بهترین ولی و مولای آن هستی.»



بمعنی اینکه پیامبر ﷺ خطاب به خداوند می‌فرماید: «تمام انواع خیر در دستان تو قرار دارد و شر به سوی تو راه ندارد»^۳ چیست؟ در حالیکه خداوند خالق تمام اشیاء است؟

این سخن به این معنی است که افعال الهی از جنبه اتصاف بر خداوند همه خیر محض است و در صدور افعال الهی شری وجود ندارد. یعنی شری از خداوند صادر

۱- بخاری در خلق افعال العباد ۲۵- بیهقی در اسماء و صفات ۲۳- بزار رجال آن را «رجال صحیح» یا «ثقه» می‌داند ۱۹۷/۷- حاکم ۳۲/۱ آن را بر شرط مسلم صحیح می‌داند، ذهبی با او موافق است.

۲- مسلم ۸۱/۸-۸۲- نسائی ۲۶۰/۸- احمد ۳۷۱/۴ و ۲۰۹/۶.

۳- قسمتی از حدیثی طولانی است- مسلم ۱۸۵/۲ و ۷/۳- ابوداود ۱۶۲/۲ رقم ۱۸۱۲- ابن ماجه ۹۷۴/۲ رقم ۲۹۱۸- مالک ۳۰۷/۱- احمد ۳۴۷/۲ و ۳۲/۳.

نمی‌شود زیرا که همانا خداوند حاکم عادل است و تمام افعالش دارای حکمت و عدل است. عدل نیز مقتضی قرار دادن هر چیز در سر جای شایسته آن است که خداوند به آن آگاه است و شری که در اعمال وجود دارد، از جنبه‌ی اضافه به عبد است که آنچه باعث به هلاکت رفتن او می‌شود، به خود او تعلق دارد و نیز نتیجه‌ای برابر و موافق با آن است که خود کسب کرده است.

همانگونه که می‌فرماید:

﴿وَمَا أَصْبَحُكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰]

«و هر [گونه] مصیبتی به شما برسد به سبب دستاورد خود شماست و [خدا] از بسیاری درمی‌گذرد».

﴿وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمُ الظَّالِمِينَ﴾ [الزخرف: ۷۶]

«و ما بر ایشان ستم نکردیم بلکه خود ستمکار بودند».

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ [یونس: ۴۴]

«خدا به هیچ وجه به مردم ستم نمی‌کند لیکن مردم خود بر خویشان ستم می‌کنند».



آیا بندگان در اعمالی که بدان‌ها می‌رسد، قدرت و مشیبتی دارند؟

بله بندگان بر انجام اعمالشان دارای قدرت کافی و مشیت و اراده می‌باشند و این افعال حقیقتاً به آن‌ها اضافه می‌شود و بر حسب اعمالشان مکلف می‌شوند و بر آن اعمال، ثواب یا عقاب مترتب می‌گردد.

خداوند جز در حد توان بندگان، آن‌ها را مکلف نمی‌کند و این مسئله را در کتاب و سنت برای بندگان ثابت کرده است و آن‌ها را بدان وصف کرده است. لیکن جز بر آنچه که خداوند آن را مقدر نماید، قدرت و توانایی انجام آن را نمی‌یابند و تا خداوند چیزی را نخواهد، بندگان آن را نخواهند توانست و تا خداوند آن‌ها را فاعل و انجام دهنده‌ی

کاری قرار ندهد، نمی‌توانند آن‌فعل را انجام دهند. همانگونه که در نصوص مربوط به مشیئت و اراده‌ی خلق کردن آورده شد. پس همانطور که اگر خداوند نخواهد خودشان بوجود نمی‌آیند، اگر خداوند نخواهد افعالشان هم بوجود نمی‌آیند. پس قدرت و مشیئت و اراده و افعال آن‌ها تابع قدرت، مشیئت و اراده و فعل الهی است. چونکه همو خالق آن‌ها و خالق قدرت و مشیئت و اراده و فعل آن‌هاست. اما مشیئت و اراده و قدرت و فعل آن‌ها عین مشیئت و اراده و قدرت و فعل او نیست، همانگونه که آن‌ها همانند او نیستند و خداوند از این امر بری و برتر است. پس افعال بندگان مخلوق خداوند هستند و قائم و لائق (چسبیده) و مضاف حقیقی به بندگان می‌باشد و این امور از آثار افعال الهی است که قائم و لائق و اضافه حقیقی به خداوند است. پس خداوند فاعل حقیقی است. و بندگان منفعل (تأثیرپذیر) حقیقی‌اند و خداوند هدایت‌دهنده‌ی حقیقی و بندگان هدایت‌شدگان حقیقی‌اند. به همین دلیل است که این افعال به بندگان و خداوند اضافه می‌شوند. همانگونه که خود می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ﴾ [الإسراء: ۹۷]

«و هر که را خدا هدایت کند او رهیافته است.»

پس اضافه‌ی «هدایت دادن» برای خداوند اضافه‌ای حقیقی است و اضافه «هدایت یافتن» و راهنمایی برای بنده حقیقی است و همانگونه که هادی همان مهتدی نیست پس «هدایت» نیز همان «اهتداء» نمی‌باشد. همینگونه است که خداوند هر کس را که بخواهد، حقیقتاً گمراه می‌کند و بنده نیز حقیقتاً گمراه می‌گردد. تمام تصرفات خداوند در بندگانش اینگونه است. پس هر کس که فعل و انفعال (تأثیر گذاشتن و تأثیرپذیری) را به خداوند نسبت دهد، کفر نموده است و هر کس که آن‌ها را به بنده نسبت دهد، نیز کافر است. اما هر کس فعل را به خالق و انفعال را به مخلوق به صورت حقیقی نسبت دهد، مؤمن است.



ب جواب کسی که می‌گوید: آیا در قدرت خدا ممکن نیست که همه‌ی بندگانش را مؤمن هدایت یافته و مطیع قرار دهد؟ باتوجه به اینکه خداوند شرعاً (طبق اراده‌ی شرعی) این کار را دوست دارد.

بله او قادر بر آن است.

همانگونه که خود می‌فرماید:

﴿وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً﴾ [المائدة: ۴۸]

«و اگر خدا می‌خواست شما را یک امت قرار می‌داد.»

﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلُّهُمْ جَمِيعًا﴾ [یونس: ۹۹]

«و اگر پروردگار تو می‌خواست قطعاً هر که در زمین است همه‌ی آنها یکسر ایمان می‌آوردند.»

اما افعالی را که خداوند در حق آنان انجام می‌دهد، مقتضی حکمت و مقتضی ربوبیت و الوهیت و اسماء و صفات اوست.

کسی که بگوید چرا عده‌ای از بندگان خداوند مطیع و عده‌ای دیگر عاصی هستند، مانند سخن کسی است که بگوید:

چرا «الضار النافع» «ضرر رساننده و نفع رساننده» و «المعطي المانع» «دهنده و مانع آن» و «الخافض الرافع» «پایین آورنده و بالا برنده» و «المنعم المنتقم» «نعمت دهنده و انتقام گیرنده» جزء اسماء الهی هستند؟

از آنجا که افعال خداوند مقتضی اسماء و آثار صفات او می‌باشند، اعتراض بر افعال او اعتراض بر اسماء و صفات و بلکه بر ربوبیت و الوهیت اوست.

﴿فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ لَا يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْأَلُونَ﴾

[الأنبياء: ۲۲-۲۳]

«اگر در آن‌ها [زمین و آسمان] جز خدا، خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعاً [زمین و آسمان] تباه می‌شد پس منزّه است خداوند پروردگار عرش از آنچه وصف می‌کنند. خداوند برای کارهایی که می‌کند مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد ولی دیگران مورد بازخواست و پرسش قرار می‌گیرند».



ب ایمان به قدر در دین چه منزلتی دارد؟

همانگونه که ایمان به مسبب بودن اسباب برای رسیدن به خیر و دفع شر، نظام و اساس شرع است، ایمان به قدر هم نظام توحید است و دین جز برای آن کس که ایمان به قدر دارد و امر شرع را انجام می‌دهد، سامان نمی‌یابد و مستقیم نمی‌گردد. همانگونه که پیامبر ﷺ به ایمان به قدر اقرار نمود و به کسی که به او گفت: «آیا به کتاب توکل نکنیم و عمل را رها کنیم» فرمود: «اعملوا فکل میسر لما خلق له»^۱ «عمل کنید که هر کس به سمت آنچه برای آن خلق شده است، حرکت می‌کند».

هرکس به بهانه‌ی اینکه قدر الهی با شرع منافات دارد، آن را نفی کند، علم و قدرت الهی را تعطیل نموده و بنده را خالق مستقل افعالش قرار داده است و خالق دیگری را همراه خداوند قرار داده است و بلکه ثابت نموده است که تمام مخلوقات خود خالقند^۲ و هر کس با احتجاج به شرع برای محاربه با قدر آن را اثبات کرد و قدرت و اختیار بندگان را که خداوند بر آن‌ها قرار داده و برحسب آن، بر آن‌ها تکلیف نموده است، انکار نمود،

۱- تخریج آن گذشت.

۲- به مذهب نفات قدریه که از معتزله هستند، اشاره دارد. به زعم آن‌ها بندگان، خود خالق افعال خیر و شر خود هستند و خداوند از آن منزّه است. چون که شر به او نسبت داده نمی‌شود. زیرا اگر ظلم را بیافریند، ظالم تلقی می‌شود- خداوند از سخن آنان بری است- الممل و النحل شهرستانی ۴۵-

مقالات الاسلامین اشعری ۲۹۸/۱-۲۹۹.

به گمان اینکه خداوند بندگانش را بیش از توان مکلف نموده و این تکلیف مانند مکلف کردن فرد نابینا به علامت گذاری مصحف^۱ است، همانا به خداوند ظلم نسبت داده است و امام و پیشوای او در این زمینه ابلیس ملعون است که گفت: ﴿قَالَ فِيمَا آغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [الأعراف: ۱۶]

«گفت پس به سبب آنکه مرا به بیراهه افکندی من هم برای [فریفتن] آنان حتما بر سر راه راست تو خواهم نشست».

اما مؤمنان حقیقی به قدر چه خیر و چه شر و به اینکه خداوند خالق آن است، ایمان می آورند. و امر و نهی شرع را فرمانبرداری می کنند و مخفیانه یا آشکار آن را تنفیذ می نمایند و معتقدند که ضلالت و هدایت بدست خداوند است که هر کس را بخواهد، با فضل خود، هدایت و هر کس را بخواهد، به خاطر عدل خود او را گمراه می کند و او به اینکه فضل و عدل خود را کجا قرار دهد، آگاهتر است.

﴿هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ اهْتَدَى﴾ [النجم: ۳۰]

«پروردگار تو خود به [حال] کسی که از راه او منحرف شده دانایتر و او به کسی که راه یافته [نیز] آگاهتر است».

این فعل خداوند حکمت فوق العاده و ادله‌ی روشنی دارد و ثواب و عقاب او بر فعل یا ترک عملی شرعی صورت می گیرد نه بر قدر. اما بندگانمؤمن به هنگام دچار شدن به

۱- به مذهب جبریه پیروان جهم بن صفوان اشاره دارد. این‌ها معتقدند که انسان بر هیچ چیز قادر نمی‌باشد و وصف استطاعت بر او درست نیست. همانا او مجبور بر افعالش است. پس انسان نمونه ابزار نیست و قدرت و اختیاری ندارد- بلکه خداوند افعال او را مانند سایر جمادات می‌آفریند. پس افعال مجازاً به او نسبت داده می‌شود. مانند اینکه می‌گویند: درخت ثمر داد که درخت فاعل حقیقی نیست. آن‌ها می‌گویند: ثواب و عقاب جبری هستند، همانند اینکه افعال جبری هستند. رک الملل - والنحل شهرستانی ۸۶-۸۸.

مصیبتی، با قدر بر آن صبر می‌گیرند و هرگاه که بر حسنه‌ای توفیق یافتند، حق را به صاحبش می‌دهند، می‌گویند:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾ [الأعراف: ۴۳]

«ستایش خدایی را که ما را بدین [راه] هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم».

و نه مانند فاجری^۱ که می‌گوید:

﴿إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ، عَلَيَّ عِلْمٍ عِنْدِي﴾ [التقصص: ۷۸]

«[قارون] گفت من این‌ها را در نتیجه دانش خود یافته‌ام».

و هرگاه که دچار سیئه‌ای می‌شوند، مانند پدر و مادر اول خود می‌گویند:

﴿رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ [الأعراف: ۲۳]

«پروردگارا ما بر خویشتن ستم کردیم و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی مسلماً از زیانکاران خواهیم بود».

و مانند شیطان نمی‌گویند:

﴿رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي﴾ [الحجر: ۳۹]

«پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی».

و هرگاه مصیبتی بر آن‌ها وارد شد، می‌گویند:

﴿قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ [البقرة: ۱۵۶]

«می‌گویند ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم».

و مانند کافران نمی‌گویند:

۱- منظور از فاجر، قارون است که با وجود نزدیکی فامیلی با موسی عليه السلام طغیان نمود- ابن کثیر ۳/۳۹۸-

﴿وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكُ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ يُخَيِّئُ وَيُمَيِّتُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [آل عمران: ۱۵۶]

«و به برادرانشان هنگامی که به سفر رفته [و در سفر مردند] و یا جهادگر شدند [و کشته شدند] گفتند اگر نزد ما [مانده] بودند نمی‌مردند و کشته نمی‌شدند [شما چنین سخنانی مگویید] تا خدا آن را در دل‌هایشان حسرتی قرار دهد و خدا [ست که] زنده می‌کند و می‌میراند و خدا [ست که] به آنچه می‌کنید بیناست».



ایمان چند شعبه دارد؟

✍ خداوند می‌فرماید:

﴿لَيْسَ الْإِيمَانُ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ أَنْ تَمُنَّ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ
وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ
بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ
هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ [البقرة: ۱۷۷]

«نیکوکاری آن نیست که روی خود را به سوی مشرق و [یا] مغرب بگردانید بلکه نیکی آن است که کسی به خدا و روز بازپسین و فرشتگان و کتاب [آسمانی] و پیامبران ایمان آورد و مال [خود] را با وجود دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه‌ماندگان و گدایان و در [راه آزاد کردن] بندگان بدهد و نماز را برپای دارد و زکات را بدهد و آنان که چون عهد بندند به عهد خود وفادارند و در سختی و زیان و به هنگام جنگ شکیباییانند آنانند کسانی که راست گفته‌اند و آنان همان پرهیزگارانند».

و پیامبر ﷺ فرمود: «الإيمان بضع وستون» وفي رواية: «بضع وسبعون شعبة فأعلاها قول لا إله إلا الله وأدناها إمطة الأذى عن الطريق والحياء شعبة من الإيمان»^۱.

«ایمان شست و چند شعبه دارد و در روایتی هفتاد و چند شعبه دارد که برترین آن‌ها گفتن لا اله الا الله است و کمترین آن‌ها برداشتن مانعی از سر راه است و حیا نیز شعبه‌ای از شعب ایمان می‌باشد».



ب) علما این شعبه‌ها را چگونه تفسیر می‌کنند؟

عده‌ای از شارحان احادیث این شعبه‌ها را برشمرده‌اند و تصانیفی در این زمینه نگاشته‌اند و آن‌ها را کامل و شامل آورده‌اند. اما دانستن تعداد آن‌ها شرط صحت ایمان نیست، بلکه ایمان مجمل به آن‌ها کافی است و این امر در کتاب و سنت نیامده است و بر بنده اطاعت از اوامر و اجتناب از نواهی و تصدیق اخبار آورده شده در این دو واجب است. و در اینصورت شعبه‌های ایمان کامل را کامل کرده است و آنچه در شعبه‌ها آورده شده است، حقاً جزء ایمان است. ولی گفتن اینکه آیا منظور پیامبر ﷺ از این حدیث قطعاً این موارد بوده است، احتیاج به وقوف دارد.



ب) خلاصه آنچه را که علما برشمرده‌اند، بیاور.

ابن حجر^۲ در فتح‌الباری^۱ آنچه را که ابن حبان^۲ آورده است، به صورت خلاصه ذکر نموده: این شعبه‌ها شامل اعمال قلب، اعمال زبان و اعمال بدن است.

۱- متفق علیه: بخاری ۸/۱- مسلم ۴۶/۱- ابوداود ۲۱۹/۴ رقم ۴۶۷۶.

۲- احمد بن علی بن محمد ابن حجر عسقلانی، حافظ کبیر، مشهور به تنها امام علوم الحدیث در قرون متأخر، در ۱۲ شعبان سال ۷۷۳ در مصر به دنیا آمد. به یتیمی بزرگ شد. در ۹ سالگی قرآن را حفظ

اعمال قلب: به معنی اعمال اعتقادی و نیتی است که شامل ۲۴ خصلت است:

ایمان به خداوند که ایمان بذات الله و صفات و توحید او.

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]

«چیزی همانند او نیست و اوست شنوای بینا».

و اعتقاد به اینکه غیر او حادث و مخلوق است و ایمان به ملائکه و کتب آسمانی و

پیامبران و خیر و شر قدر و ایمان به رستاخیز.

در این باب مسایل دیگری وارد می شود، از جمله:

مسأله قبر، بعث، حشر، حساب، میزان، صراط، بهشت، دوزخ، محبت الهی و محبت و

کینه در راه خداوند، و محبت پیامبر ﷺ و بزرگ داشتن او.

نمود. سپس «عمدة»، «الفیه» عراقی و... را حفظ نمود. خداوند حدیث را در نزد او محبوب گردانید، پس بدان روی آورد و از سال ۷۹۳ در طلب آن اقدام نمود. سپس به عراق، شام، حجاز، یمن و مکه رفت و از شیوخ بسیاری تلمذ نمود- مؤلفات او در حدیث شهرت یافت. از جمله: «فتح الباری شرح صحیح البخاری» و مقدمه آن و «لسان المیزان فی الرجال». «تهذیب التهذیب» و تقریب آن و... در اواخر ذی حجه سال ۸۵۲ فوت نمود. رک بدرالطالع شوکانی ۸۷/۱-۹۲.

۱- فتح: فتح الباری شرح صحیح البخاری ۵۲/۱-۵۳.

توجه: ابن حجر در فتح اشاره می کند، به اینکه مجموع این کلام را از ابن حبان روایت نموده، بلکه از او و غیر او بصورت متفرقه آورده است.

۲- امام علامه ابوحاتم، محمد بن حبان بن احمد بن حبان تمیمی بستی از حسین بن ادریس هروی و ابوخلیفه جمعی و نسائی و... روایت کرده است. حاکم و... نیز از او روایت نموده اند. بر مسند قضاوت در سمرقند قرار داشت. مصنفاتی در علوم الحدیث دارد. از جمله: «الحدیث الصحیح المسند»، «التاریخ»، «کتاب الضعفاء». در شب جمعه ۸ شعبان ۳۵۴ فوت فرمود. رک تذکرة الحفاظ ۹۲۰/۳-۹۲۴- میزان الاعتدال ۵۰۶/۳-۵۰۸.

نیز صلوات بر پیامبر ﷺ و تبعیت از سنت او و اخلاص و ترک ریا و نفاق، توبه و خوف و رجا و شکر و وفا و صبر و رضا به قضای الهی و توکل و رحمت و تواضع، احترام به بزرگتر و شفقت بر کوچکتر و ترک کبر و غرور، ترک حسد و کینه و غضب.

اعمال زبان: که شامل هفت خصلت است:

تلفظ به شهادتین و توحید، تلاوت قرآن، یادگیری و یاد دادن علوم، دعا، ذکر، استغفار و پرهیز از لغو و سخنان بی ارزش.

اعمال بدن: که شامل ۳۸ خصلت می شود:

بعضی از آنها متعلق به خود شخص است که ۱۵ خصلت می باشند: طهارت ظاهری و حکمی، اطعام مساکین، اکرام مهمان، روزه فرض و سنت، اعتکاف، راز و نیاز شب قدر، حج، عمره، طواف، هجرت و خروج بخاطر دین که در آن هجرت از دار کفر نیز وارد می شود. وفای به نذر، ترجیح ایمان بر دیگر خواسته ها، اداء کفارات.

برخی از آنها متعلق به اتباع فرد است که ۶ خصلت می باشند:

پاکدامنی با ازدواج، اداء حقوق خانواده، نیکی به پدر و مادر، پرهیز از قطع حقوق والدین، تربیت فرزندان، صلح رحم، اطاعت سید و ارباب، نرمی با غلام.

برخی از آنان متعلق به عام مردم است که ۱۷ خصلت است:

امارت عادلانه، پیروی از جماعت مسلمانان، طاعت اولی الامر، صلح انداختن بین مردم، جنگ با خوارج و اهل بغی، همکاری بر کار نیک، امر به معروف و نهی از منکر، اجرای حدود، جهاد، رباط (مرزبانی) و اداء امانت، اداء خمس، قرض و وفاء به آن، احترام به همسایه، حسن معامله، به دست آوردن مال از طریق حلال، انفاق مال در حق مستضعفان، پرهیز از اسراف و تبذیر، جواب سلام، جواب عطسه کننده، پرهیز از ضرررسانی به مردم، اجتناب از لهو، برداشتن اسباب اذیت از سر راه مردم.

مجموع این خصائص ۶۹ خصلت است که می توان تعداد آنها را با تفکیک

خصلت های دوگانه به ۷۷ رسانید. والله اعلم.

فصل چهارم: احسان

مرتبه‌ی سوم: احسان

🔹 دلیل احسان در کتاب و سنت چیست؟

🖋 ادله‌ی آن فراوانند، از جمله:

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]

«و نیکی کنید که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ [النحل: ۱۲۸]

«در حقیقت خدا با کسانی است که پروا داشته‌اند و [با] کسانی [است] که آن‌ها نیکوکارند.»

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى﴾ [لقمان: ۲۲]

«و هر کس خود را در حالی که نیکوکار باشد تسلیم خدا کند قطعاً در ریسمان استوارتری چنگ درزده.»

﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶]

«برای کسانی که کار نیکو کرده‌اند نیکویی [بهشت] از آن ایشان است و افزون (بر آن هم که مغفرت و رضوان است) دارند.»

﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ [الرحمن: ۶۰]

«مگر پاداش احسان جز احسان است.»

و پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ»^۱.
 «همانا خداوند احسان را در هر چیز واجب گردانیده است».
 و فرمود ﷺ: «نِعْمًا لِلْمَمْلُوكِ أَنْ يُتَوَقَّى؛ يُحْسِنُ عِبَادَةَ اللَّهِ وَصَحَابَةَ سَيِّدِهِ، نِعْمًا لَهُ»^۲.
 «بهترین امر برای بنده و غلام این است که عبادت خداوند را به نحو احسن ادا نموده
 و صحبت سیدش را کامل گردانیده باشد».



ب احسان در عبادت به چه معناست؟

پیامبر ﷺ در حدیث جبرئیل آن را تفسیر نموده است آنگاه که جبرئیل از او پرسید:

«فَأَخْبَرَنِي عَنِ الْإِحْسَانِ؟ قَالَ: أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ»^۳
 «مرا از احسان آگاهی ده، فرمود: به این معنی است که آنگونه خداوند را عبادت کنی
 که گویا او را می بینی و اگر اینکه تو او را نمی بینی همانا او تو را می بیند».
 پیامبر ﷺ روشن ساخته است که احسان دارای دو مرتبه متفاوت است:
مرتبه اول و مرتبه عالی تر: عبادت خداوند به نحوی که آنگونه بدانی که او را
 می بینی. این همان مقام مشاهده است که عبارت است از عمل بنده به مقتضای مشاهده‌ی
 قلبی پروردگار، به این معنی که قلب انسان به نور ایمان روشن و بصیرت او در شناخت
 و عرفان پروردگار، نافذ گردد تا اینکه غیبیات را مانند آنچه عیان است، قبول کند. این
 حقیقت مقام احسان است.

۱- مسلم ۷۲/۶- ابوداود ۱۰۰/۳ رقم ۲۸۱۵- نسائی ۲۲۷/۷- ترمذی ۲۳/۴ رقم ۱۴۰۹- ابن ماجه ۱۰۵۸/۲

رقم ۳۱۷۰ دارمی ۹/۲ رقم ۱۹۷۶.

۲- مسلم ۹۴/۵-۹۵- احمد ۲۷۰/۲.

۳- حدیث جبرئیل رضی الله عنه. تخریج آن گذشت.

مرتبه دوم: مقام مراقبت به این صورت که بنده بر مبنای استحضار رؤیت الهی در نفس و قلب خود و آگاهی از خداوند و نزدیک بودن او، عبادت خدای را به جای آورد. پس هرگاه این را در اعمالش حاضر کرد و بر مقتضای آن عمل نمود، برای خداوند اخلاص یافته است. به این دلیل که استحضار این مقام در عبادت مانع از التفات به غیر او می‌شود.

بر حسب بصیرت شخص این دو مقام تفاوت می‌یابند.



⤵ ضد ایمان چیست؟

✍ ضد ایمان، کفر است و همانند ایمان، کفر نیز اصل و شعبه‌هایی دارد، و قبلاً گفته شد که اصل ایمان تصدیق اقرارگونه‌ایست که مستلزم اطاعت و انقیاد بدنی می‌باشد. اصل کفر نیز جحود و انکار و سرپیچی نشأت گرفته از استکبار و معصیت است. طاعات و عبادات جملگی شعب ایمان هستند، به همین دلیل است که آن‌ها را ایمان می‌نامند و معاصی جملگی شعب کفر هستند، به همین علت است که آن‌ها را کفر می‌گویند.

کفر بر دو نوع است:

کفر اکبر: که فرد را به کلی از ایمان خارج می‌کند و عبارت از کفری اعتقادی است که منافی قول قلب و عمل قلب یا یکی از آن‌هاست.

کفر اصغر: که کمال ایمان را نفی می‌کند و آن را به طور کلی زایل نمی‌گرداند. اصطلاح کفر عملی نیز بر آن اطلاق می‌شود. چونکه تناقضی با قول یا عمل قلب ندارد و مستلزم آن نیست.



ب چگونگی منافات کلی کفر اعتقادی با ایمان را توضیح دهید و آنچه را که به صورت مجمل بیان شد، به صورت مفصل شرح دهید.

✍ گفته شد که ایمان شامل قول و عمل است. یعنی قول قلب و قول زبان و عمل قلب و عمل جوارح. قول قلب که تصدیق است و قول زبان که تلفظ به حکم اسلام و شهادتین می باشد. عمل قلب، نیز نیت و اخلاص و عمل جوارح، فرمانبرداری در انجام اطاعت می باشد.

هرگاه که این چهار مرتبه زایل شد، ایمان از بین می رود و اگر تصدیق قلبی از بین رود، بقیه‌ی مراتب نیز فایده‌ای ندارد و تصدیق قلبی شرط انعقاد و نافع بودن ایمان است. نمونه شخصی که قول قلب خود را از دست داده باشد، کسی است که اسماء و صفات خداوند و پیام پیامبران و کتب آسمانی را تکذیب کند و اگر عمل قلب از بین برود، ولی هنوز تصدیق وجود داشته باشد، اهل سنت بر این امر اجماع دارند که ایمان در این حالت کاملاً از بین می رود. چون که تصدیق^۱ بدون وجود عمل قلب که شامل محبت و فرمانبرداریست، بی فایده است. همانگونه که به ابلیس، فرعون و قوم او و یهود و مشرکین فایده‌ای نرساند در حالی که آن‌ها به صدق پیامبران معتقد بودند و مخفیانه و آشکارا آن را اعلان می کردند و می گفتند که او دروغگو نیست و لیکن ما به دنبال او نمی رویم و به او ایمان نمی آوریم.

۱- آن‌هایی که می گویند: ایمان تنها تصدیق قلبی است، مرجئه هستند. آن‌ها معتقدند که ایمان حقیقی، باور و تصدیق قلب است. اما اطلاق آن بر اعمال بر سبیل مجاز صورت می گیرد. شیخ الاسلام ابن تیمیه رد قانع کننده‌ای بر آن‌ها می دهد. از جمله علمای مرجئه بشر مریسی م ۲۱۹ غیلان بن مروان و... هستند مجموع فتاوی ۱۱۶/۷ و بعد از آن- رک: الملل و النحل شهرستانی ۱۳۹-۱۴۶.

باب دوم

فصل اول: کفر

کفر و اقسام آن

کفر اکبر چند قسم است؟

از آنچه گفته شد، می فهمیم که کفر اکبر چهار^۱ قسم است:

- کفر جهل و تکذیب
- کفر جحود و انکار
- کفر سرکشی و استکبار
- کفر دورویی و نفاق.



کفر جهل و تکذیب چیست؟

تکذیبی که در فرد، هم بصورت ظاهری و هم باطنی دیده شود و این تکذیب از جهل او به دین نشأت گرفته باشد، کفر تکذیب است. همانند کفر اکثر مشرکان قریش و امت‌های قبلی که خداوند درباره‌ی آنها می فرماید:

﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمَا أُرْسِلْنَا بِهِ ۖ رُسُلَنَا ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ [غافر: ۷۰]

«کسانی که کتاب [خدا] و آنچه را که فرستادگان خود را بدان گسیل داشته‌ایم تکذیب کرده‌اند به زودی خواهند دانست».

﴿وَأَعْرَضَ عَنِ الْجَنَّةِ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]

«و از نادانان رخ برتاب».

۱- ابن قیم انواع کفر را با احتساب کفر شک پنج نوع می داند. کفر شک: تردید بین تصدیق و تکذیب است. مدارج السالکین ۱/۳۶۶-۳۶۷.

﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ حَتَّىٰ ﴿٨٣﴾ إِذَا جَاءَ وَقَالَ
 أَكْذَبْتُمْ بِآيَاتِي وَلَمْ تُحِيطُوا بِهَا عِلْمًا أَمَّاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨٤﴾﴾ [النمل: ۸۳-۸۴]

«و آن روز که از هر امتی گروهی از کسانی را که آیات ما را تکذیب کرده‌اند محشور می‌گردانیم پس آنان نگاه داشته می‌شوند تا همه به هم بیسوندند. تا چون [همه‌ی کافران] بیایند [خدا] می‌فرماید آیا نشانه‌های مرا به دروغ گرفتید و حال آنکه از نظر علم بدانها احاطه نداشتید آیا [در طول حیات] چه می‌کردید».

﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ ﴿٣٩﴾﴾ [یونس: ۳۹]

«بلکه چیزی را دروغ شمردند که به علم آن احاطه نداشتند و هنوز تاویل آن برایشان نیامده است».



ب کفر جحود و انکار چیست؟

✍ اگر فرد باطناً حق را شناخته و بدان علم داشته باشد، اما آن را کتمان کند و در ظاهر از آن پیروی ننماید، کفر او کفر جحود و انکار است. مانند کفر فرعون و قوم او به موسی عليه السلام و کفر یهود به محمد صلى الله عليه وسلم.

خداوند درباره‌ی فرعون و قومش می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا ﴿١٤﴾﴾ [النمل: ۱۴]

«و با آنکه دل‌هایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند».

و خداوند درباره‌ی یهود می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ ﴿٨٩﴾﴾ [البقرة: ۸۹]

«ولی همین که آنچه [که اوصافش] را می‌شناختند برایشان آمد انکارش کردند».

﴿وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿١٤٦﴾﴾ [البقرة: ۱۴۶]

«و مسلماً گروهی از ایشان حقیقت را نهفته می‌دارند و خودشان [هم] می‌دانند».



کفر عناد و استکبار چیست؟

✍️ عدم اطاعت و فرمانبرداری برای حق در صورتی که ظاهراً بدان اقرار نموده و علناً حق بودن آن را اعلام می‌کند همانند کفر ابلیس که خداوند درباره‌ی او می‌فرماید:

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ [البقرة: ۳۴]

«پس بجز ابلیس که سر باز زد و کبر ورزید و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند».

و ابلیس امر خداوند را مبتنی بر سجده رفتن برای آدم جحد و انکار نمی‌کرد بلکه آن را حق می‌پنداشت ولی بر آن اعتراض می‌نمود و در حکیمانه و عادلانه بودن آن طعن می‌زد و می‌گفت:

﴿أَسْجُدْ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ [الإسراء: ۶۱]

«آیا برای کسی که از گل آفریدی سجده کنم».

﴿لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدْ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَلٍ مِّنْ حَمَإٍ مَّسْنُونٍ﴾ [الحجر: ۳۳]

«من آن نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک از گلی سیاه و بدبو آفریده‌ای سجده کنم».

﴿أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ [الأعراف: ۱۲]

«من از او بهترم مرا از آتشی آفریدی و او را از گل آفریدی».



کفر نفاق چیست؟

✍️ عمل وانقیاد و پیروی ظاهری اما بدون تصدیق قلبی که به صورت ریاء برای

مردم صورت می‌گیرد، کفر نفاق است. مانند کفر عبدالله بن اُبی^۱ و طرفداران او که خداوند درباره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَيَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ تَخَذُوا عُرْتِ ۙ اللَّهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَمَا تَخَذُوا عُرْتِ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فِي ۙ قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۙ﴾^۲ ^۳إِلَى قَوْلِهِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۙ﴾^۴

[البقرة: ۸-۲۰]

«و برخی از مردم می‌گویند ما به خدا و روز بازپسین ایمان آورده‌ایم ولی گروندگان [راستین] نیستند. با خدا و مؤمنان نیرنگ می‌بازند ولی جز بر خویشتن نیرنگ نمی‌زنند و نمی‌فهمند. در دل‌هایشان مرضی است و خدا بر مرضشان افزود و به [سزای] آنچه به دروغ می‌گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت». تا آنجا که می‌فرماید: «خدا بر همه چیز تواناست». و آیاتی دیگر.



ب کفر اصغر یا کفر عملی که خروج از اسلام را در پی ندارد، چیست؟

تمام معصیت‌هایی که شارع بر آن‌ها اسم کفر را آورده، در حالی که اسم ایمان را

۱- عبدالله بن اُبی بن سلول سردسته‌ی منافقان زمان رسول خدا ﷺ که زندگی خود را صرف فریب و حيله‌پردازی بر علیه مسلمانان نمود. هنگامیکه در شوال سال ۹ هجری فوت نمود، پسرش عبدالله به نزد رسول خدا ﷺ آمد و از او لباسش را خواست، تا کفن پدرش نماید. پیامبر ﷺ لباسش را به او داد و مقداری از آب دهانش را در آن قرارداد و بر میتش نماز گزارد. عمر ﷺ این کار پیامبر ﷺ را انکار نمود. اما پیامبر ﷺ فرمود من مختارم. تا اینکه خداوند آیه‌ی ۸۴ سوره‌ی توبه را نازل فرمود، آنجا که می‌فرماید: «و هرگز بر هیچ مرده‌ای از آنان نماز مگزار و بر سر قبرش نایست». رک: البدایه و النهایه ۳۱/۵.

از فاعل آن‌ها نفی ننموده است، کفر اصغر می‌باشد.

مانند اینکه پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لا ترجعوا بعدي كفاراً يضرب بعضكم رقاب بعض»^۱.

«بعد از من با کشتن و گردن زدن همدیگر کافر نشوید».

و می‌فرماید:

«سباب المسلم فسوق وقتاله كفر»^۲.

«فحش و ناسزا گفتن به مؤمن فسق و کشتن او کفر است».

پیامبر ﷺ بر کشتن مسلمان توسط دیگر مسلمانان لفظ کفر و بر قاتل مسلمانان لفظ

کفار را آورده است. در حالیکه خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنْ طَافَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات: ۹]

«و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند میان آن دو را اصلاح دهید».

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۰]

«در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را سازش دهید».

خداوند در بین مسلمانانی که با همدیگر قتال می‌کنند، قائل به «برادری ایمانی» می‌

باشد. پس بدیهی است که اصل ایمان را از آن‌ها نفی ننموده است.

در آیهی قصاص نیز خداوند می‌فرماید:

﴿فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ﴾ [البقرة: ۱۷۸]

۱- بخاری ۹۱/۸- مسلم ۵۸/۱- نسائی ۱۲۶/۷-۱۲۷- ابوداود ۲۲۱/۴- رقم ۴۶۸۶- ترمذی ۴۸۶/۴ رقم

۲۱۹۳- ابن ماجه ۳۰۰/۲ رقم ۳۹۴۲ و ۳۹۴۳- دارمی ۳۹۵/۱ رقم ۱۹۲۷- احمد ۲۳۰/۱ و ۴۰۲/۱ و

۸۷، ۸۵/۲ و ۴۷۷/۳ و ۷۶/۴ و ۵۳۱/۴ و ۳۵۸/۴، ۳۶۲، ۳۶۶ و ۲۷/۵ و ۳۹ و ۴۴ و ۶۸/۵ و ۷۲/۵.

۲- بخاری ۹۱/۸- مسلم ۵۸/۱- ترمذی ۳۵۳/۴ رقم ۱۹۸۳- نسائی ۱۲۱/۷-۱۲۲- ابن ماجه ۱۲۹۹/۲ رقم

۳۹۳۹ و ۳۹۴۱- احمد ۱۷۶/۱-۱۷۷ و ۳۸۵/۱ و ۴۱۱ و ۴۱۷ و...

«هر کس که از جانب برادر [دینی] اش [یعنی ولی مقتول] چیزی [از حق قصاص] به او گذشت شود [باید از گذشت ولی مقتول] به طور پسندیده پیروی کند و با [رعایت] احسان [خونبها را] به او بپردازد».

در این آیه نیز اخوت اسلامی برای قاتل و خانواده مقتول ثابت شده است.

همچنین پیامبر ﷺ می فرماید:

«لا یزنی الزانی حین یزنی وهو مؤمن، ولا یسرق حین یسرق وهو مؤمن، ولا یشرب الخمر حین یشربها وهو مؤمن»^۱. «زناکار در حین ارتکاب زنا و سارق در حین سرقت و شراب‌خوار در حین شرب خمر مؤمن نیستند».

و در حدیث ابوذر^۲ آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«ما من عبد قال لا إله إلا الله ثم مات على ذلك إلا دخل الجنة. قلت: وإن زني وإن سرق؟

قال: وإن زني وإن سرق ثلاثاً، ثم قال في الرابعة: على رغم أنف أبي ذر»^۳.

و در صحیحین نیز از ابوذر غفاری^۴ روایت شده است که پیغمبر فرمود: «هر بنده‌ای که لاله‌الاله را گفته و بر آن بمیرد، وارد بهشت می‌شود. [ابوذر می‌گوید] گفتم: هر چند که زنا و سرقت هم کرده باشد؟ [پیامبر در جواب] فرمود: بله هر چند که زنا و سرقت هم نموده باشد. سه بار این مطلب را تکرار فرمودند. و مرتبه‌ی چهارم فرمودند: اینچنین خواهد بود علی رغم خاک آلود بودن بینی اباذر [کنایه بر خلاف میل اباذر]».

۱- بخاری ۱۳/۸- مسلم ۵۴/۱-۵۵- ترمذی ۱۵/۵ رقم ۲۶۲۵- نسائی ۳۱۳/۸- ابن ماجه ۱۲۹۹/۲ رقم ۳۹۳۶- احمد ۲۴۳/۲ و ۳۱۷ و ۳۷۶ و ۴۷۹ و ۳۴۶/۳ و ۱۳۹/۶- دارمی ۴۱/۲ رقم ۲۱۱۲.

۲- صحابی جلیل جندب بن جناده، ابوذر غفاری^۵ از اولین و سابقین مسلمانان بود. در علم و زهد و جهاد و اخلاص قدوه به شمار می‌رود. در بدر حضور نداشت. لکن عمر^۶ او را با قراء قرار داد. در علم با ابن مسعود^۷ هم تراز بود. هیچگاه مالی ذخیره نمود. همیشه حق را آشکار می‌کرد. بعد از انقطاع از یاران، چند سالی را در ربذه گذراند در سال ۳۳ فوت نمود. ۱۷/۱-۱۹.

۳- بخاری ۱۷۶/۷-۱۷۷- مسلم ۶۶/۱- ترمذی ۲۴/۵- احمد ۱۵۲/۵-۱۵۹-۱۶۱-۱۶۶.

این احادیث دلالت می‌کند بر اینکه ایمان به صورت کلی از زناکار و سارق و شرابخوار زایل نگشته است. زیرا که فرموده‌ی پیامبر ﷺ مبنی بر اینکه این افراد وارد بهشت می‌شوند، نشان می‌دهد که با ارتکاب این گناهان اصلا ایمان از آن‌ها زایل نمی‌گردد. برداشت فوق نیز برگرفته از این مطلب است که غیر از مؤمنان کس دیگری وارد بهشت نمی‌شود. منظور پیامبر ﷺ از این احادیث اشاره به نقصان ایمان و از دست رفتن کمال آن است. و تنها هنگامی بنده با انجام این معاصی کافر می‌شود که انجام آن‌ها را حلال و جایز بدانند. چون که در این حال عمل و اعتقاد فرد مستلزم تکذیب قرآن و پیامبر در مسأله‌ی تحریم و تحلیل است تا جائیکه حتی اگر آن‌ها را هم انجام ندهد و فقط معتقد به حلال بودن آن‌ها باشد، باز هم دچار کفر اکبر گشته است. والله أعلم.



ب چطور میتوان گفته که سجده بر بت، توهین به قرآن، ناسزاگویی به پیامبر ﷺ و استهزا به دین و این گونه موارد جز، کفر ظاهری و عملی هستند و باعث خروج فرد از دین اسلام می‌گردند در صورتیکه گفته شد که کفر عملی شخصی را از اسلام خارج نمی‌کند، جواب چیست؟

باید بدانیم که این اعمال و آنچه در این سیاق انجام شود، فقط به این دلیل به آن‌ها لفظ «کفر عملی» اطلاق می‌شود که ظاهراً و عملاً انجام می‌گیرد. اما این اعمال تا هنگامیکه عمل قلب از جمله نیت و اخلاص و محبت و انقیاد از بین نرفته باشد، صورت نمی‌پذیرند. پس این گونه اعمال هر چند که ظاهراً و عملاً صورت می‌گیرند، اما مستلزم کفر اعتقادی هستند و جز از منافقی که از دین خارج شده است یا معاندی که تمرد و سرکشی نموده است، سر نمی‌زنند و آیا چیزی غیر از این باعث شد که کفار در غزوه تبوک آن کلمات کفرآمیز را بر زبان جاری کنند.

خداوند می‌فرماید: ﴿قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ أُولُو بَرِّ لَمَّا لَمْ يَنَالُوا﴾
[التوبه: ۷۴]

«در حالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان کفر ورزیده‌اند و بر آنچه موفق به انجام آن نشدند همت گماشتند».

در حالیکه هرگاه از آن‌ها می‌پرسیدی می‌گفتند: ﴿إِنَّمَا كُنَّا نَحُوضُ وَنَلْعَبُ﴾ [التوبه: ۶۵]

«می‌گویند: (مراد ما طعن و مسخره نبوده بلکه با همدیگر) بازی و شوخی می‌کردیم».
﴿قُلْ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا تُكْفِرُونَ﴾ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۶۵﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ﴾
[التوبه: ۶۵-۶۶]

«بگو: آیا الله، و آیات و پیامبرش را به مسخره می‌گیرید؟. عذر و بهانه نیاورید؛ به راستی پس از ایمانتان، کفر ورزیده‌اید».

و نام بردن کفر اصغر به کفر عملی به صورت مطلق جایز نیست بلکه حمل آن بر کفر عملی محض جایز است که مستلزم اعتقاد به کفر و مناقض قول و عمل قلب نیست.



ظلم و فسق و نفاق بر چند دسته تقسیم می‌شوند؟

هر کدام از این‌ها بر دو دسته تقسیم می‌شوند:

- اکبر: که این دسته همان کفر اکبر است.

- اصغر: که کمتر از کفر است.



مثال هر کدام از انواع ظلم (اصغر و اکبر) چیست؟

نمونه‌ی «ظلم اکبر» آن است که خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ ۖ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿١٠٦﴾﴾

[یونس: ۱۰۶]

«و به جای خدا چیزی را که سود و زیانی به تو نمی‌رساند مخوان که اگر چنین کنی در آن صورت قطعا از جمله ستمکارانی.»

﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾﴾ [لقمان: ۱۳]

«به راستی شرک، ستمی بزرگ است.»

﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ ۖ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿٧٢﴾﴾

[المائدة: ۷۲]

«هر کس به خدا شرک آورد قطعا خدا بهشت را بر او حرام ساخته و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یاورانی نیست.»

و نمونه‌ی «ظلم اصغر» آن که خداوند می‌فرماید:

﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ رَبَّكُمْ ۖ لَا تُخْرِجُوهُمْ ۚ مِنْ بُيُوتِهِمْ وَلَا تَخْرُجُوا إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ ۚ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ ۚ وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ ﴿١﴾﴾

[الطلاق: ۱]

«و از الله، پروردگارتان بترسید آنان را از خانه‌هایشان بیرون مکنید و بیرون نروند مگر آنکه مرتکب کار زشت آشکاری شده باشند این است احکام الهی و هر کس از مقررات خدا [پای] فراتر نهد قطعا به خودش ستم کرده است.»

﴿وَلَا تُمَسِّكُوهُمْ ضَرَارًا لِيَتَّعَدُوا ۚ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ ۚ ﴿٢٣١﴾﴾ [البقرة: ۲۳۱]

«و[لی] آنان را برای [آزار و] زیان رساندن [به ایشان] نگاه مدارید تا [به حقوقشان]

تعدی کنید و هر کس چنین کند قطعا بر خود ستم نموده است.»



ب نمونه‌ی فسق اکبر و اصغر چیست؟

✍ «فسق اکبر» مانند آنچه که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [التوبه: ۶۷]

«در حقیقت این منافقانند که فاسقند».

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الكهف: ۵۰]

«پس [همه] جز ابلیس سجده کردند؛ که از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش

سرپیچید».

﴿وَحِجَّتْهُ مِنَ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبِيثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَسَقِينَ﴾

[الأنبياء: ۷۴]

«و او را از آن شهری که [مردمش] کارهای پلید [جنسی] می‌کردند نجات دادیم به

راستی آن‌ها گروه بد و منحرفی بودند».

و «فسق اصغر» مانند آیاتی که خداوند درباره‌ی کسی که زنی را قذف نموده باشد،

می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ [النور: ۴]

«و هیچگاه شهادتی از آن‌ها نپذیرید و اینانند که خود فاسقند».

و می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَيَّ مَا

فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ﴾ [الحجرات: ۶]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی برایتان خبری آورد نیک واری کنید مبادا

به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده‌اید پشیمان شوید».

روایت است که در مورد ولید بن عقبه^۱ نازل شده است.



ب نمونه‌ی نفاق اکبر و نفاق اصغر چیست؟

آنچه که در آیات اول سوره‌ی بقره آمده است نمونه‌ی «نفاق اکبر» است و اینکه

می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ﴾ [النساء: ۱۴۲]

«منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند و حال آنکه او با آنان نیرنگ خواهد کرد».

﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا﴾ [النساء: ۱۴۵]

«آری منافقان در فروترین درجات دوزخند و هرگز برای آنان یآوری نخواهی یافت».

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ

الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ [المنافقون: ۱]

«چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که تو واقعا پیامبر خدایی و خدا

[هم] می‌داند که تو واقعا پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که مردم دوچهره سخت

دروغگویند».

و نمونه‌ی نفاق اصغر حدیث نبوی است که می‌فرماید:

«آیه‌ی المنافق ثلاث إذا حدث كذب وإذا وعد أخلف وإذا ائتمن خان»^۲.

۱- ولید بن عقبه بن ابی معیط را پیامبر ﷺ برای اخذ زکات از حارث بن ضرار خزاعی فرستاد. اما در وسط راه برگشت و گفت که حارث او را از اخذ زکات منع نموده است. تا این آیه نازل شد. رک:

ابن کثیر ۲۰۸/۴-۲۱۰.

۲- (متفق علیه) بخاری ۱۴/۱- مسلم ۵۶/۱- ترمذی ۱۹/۵ رقم ۲۶۳۱.

«نشانه‌های منافق سه دسته‌اند: هنگام سخن گفتن دروغ می‌گوید، هر وقت که وعده دهد، خلف وعده می‌کند و آنگاه که امانتی به او سپرده شود، در آن خیانت می‌کند».

و یا حدیث «أربع من كن فيه كان منافقاً..»^۱. الحدیث.

«اگر چهار صفت در فردی باشند، منافق است..».

مباحثی پیرامون احکام سحر و ساحر

♣ سحر و ساحری در اسلام چه حکمی دارد؟

سحر حقیقت دارد و تحقق می‌پذیرد و تأثیر آن بر اساس اراده‌ی کونی خداوند است. همانگونه که خود می‌فرماید: ﴿فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«[ولی] آن‌ها از آن دو [فرشته] چیزهایی می‌آموختند که به وسیله‌ی آن میان مرد و همسرش جدایی بیفکنند هر چند بدون فرمان خدا نمی‌توانستند به وسیله آن به احدی زیان برسانند».

و نیز تأثیر گذاری آن در احادیث صحیحی^۲ ثابت شده است.

اگر سحری که ساحر اعمال نموده است، از القائنات شیاطین باشد، مانند آنچه نص آیه‌ی فوق بر آن اشاره دارد، آن فرد کافر می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا يُعْلِمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

۱- (متفق علیه) بخاری ۱۴/۱- مسلم ۵۶/۱ ترمذی ۱۹/۵ رقم ۲۶۳۲- ابوداود ۲۲۱/۴ رقم ۴۶۸۸

۲- یکی از احادیثی که تأثیر سحر را ثابت می‌کند، روایتی است که بخاری از عایشه رضی الله عنها آورده است. عایشه رضی الله عنها فرمود: «پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را مردی از بنی زریق که به او لبید بن اعصم گفته می‌شد، سحر نمود. تا جائیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله گمان می‌نمود که کاری را انجام داده است، درحالی‌که آن را انجام نداده بود..» الحدیث. بخاری ۲۸/۷.

«با اینکه آن دو [فرشته] هیچ کس را تعلیم [سحر] نمی‌کردند مگر آنکه [قبلاً به او] می‌گفتند ما [وسیله] آزمایشی [برای شما] هستیم پس زهار کافر نشوی.»

﴿وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ۚ وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلْقٍ ۚ وَلِيَبْسِ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۰۲]

«و مسلماً می‌دانستند هر کسی خریدار این گونه متاع باشد، بهره‌ای در آخرت نخواهد داشت. و چه زشت و ناپسند است آنچه خود را بدان فروخته (و آن را پیشه‌ی خویشتن ساخته‌اند) اگر می‌دانستند (و علم و دانشی می‌داشتند)».



حد سحر چیست؟

ترمذی از جندب^۱ روایت می‌کند که رسول‌الله ﷺ فرمود:

«حد السحر ضربه بالسيف»

«حد سحر کشتن و گردن زدن او با شمشیر است»^۲.

عمل بر این مبنا به خاطر آنچه از اصحاب و اهل علم دیده شده است، صورت می‌گیرد. این سخن، گفته مالک بن انس^۳ است.

۱- جندب بن عبدالله بن سفیان بجلی^۱ صحابی جلیل رسول خدا که از پیامبر ﷺ و حذیفه و اسودبن قیس و انس^۲ روایت نموده است و ابن سیرین و حسن بصری و... از او روایت کرده‌اند. مابین سال‌های ۶۰ تا ۷۰ فوت نمود. تهذیب‌التهدیب ۱۱۷/۲-۱۱۸..

۲- ترمذی ۴/ ۶۰ رقم ۱۴۶۰- درست این است که گفته شود، این حدیث بر جندب بن عبدالله موقوف است.

۳- شیخ الاسلام ابو عبدالله مالک بن انس بن مالک بن ابی‌عامر اصبحی مدنی، فقیه امت، امام حافظ، امام دارالهجره از نافع و مقبری و نعیم المجرم و زهری و... روایت کرده و ابن مبارک، قطان و ابن مهدی و... از او روایت نموده‌اند. علما بسیار او راستوده‌اند، شافعی می‌گوید: «هرگاه درباره‌ی علما صحبت شود، مالک ستاره‌ی آن‌هاست». و نیز می‌گوید: «اگر مالک و سفیان بن عیینه نبودند، علم حجاز از

امام شافعی^۱ نیز در این باره می‌فرماید:

«إنما يقتل الساحر إذا كان يعمل من سحره ما يبلغ الكفر فأما إذا عمل دون الكفر فلم ير عليه قتلاً». «اگر عملی که ساحر انجام دهد، به حد کفر برسد، آن ساحر کافر است و باید کشته شود. اما اگر عمل او کمتر از کفر باشد، کشتن او جایز نیست».

و در احادیث و روایات ثابتاست که عمر و عبدالله پسر او و حفصه دخترش^۲ و عثمان بن عفان^۳ و جندب بن عبدالله و جندب بن کعب^۱ و قیس بن سعد^۲ و ←

بین می‌رفت». قول او درباره استواء مشهور است. استواء [خداوند بر عرش] معلوم است ولی کیفیت آن مجهول و ایمان به آن واجب، نیز سوال از آن بدعت است. ذهبی درباره او می‌گوید: «در مالک خصلت‌هایی جمع شده است که در کسی دیگری آن‌ها را سراغ ندارم: ۱- طول عمر و برتری روایات. ۲- ذهنی کاوشگر و فهم و وسعت علمی. ۳- اتفاق علما و ائمه حدیث بر اینکه حجت است و روایات او صحیح می‌باشد. ۴- اجماع علما بر دینداری و عدالت و تبعیت او از سنت. ۵- پیشرفت او در فقه و صحت قواعد او در این زمینه». تذکره ۲۱۲/۱- در سال ۱۷۹ بعد از ۸۶ سال زندگی فوت نمود.

۱- ابو عبدالله محمد بن ادیس شافعی مطلبی مکی که نسب او به بنی هاشم ختم می‌شود. در سال ۱۵۰ در غزه به دنیا آمد. سپس به مکه رفت از مالک، اسماعیل ابن جعفر، ابراهیم بن ابی یحیی و... روایت نموده است، احمد بن حنبل، حمیدی، ابو ثور و... از او روایت نموده‌اند. به فقه و حدیث روی آورد، تا اینکه امام مذهب شد. علما از جمله احمد بن حنبل او را ستوده‌اند. در اول شعبان سال ۲۰۴ در مصر فوت نمود. ۳۶۱/۱-۳۶۳ کلام او در زمینه‌ی حد ساحر را ترمذی ۶۰/۴ روایت کرده است.

۲- ام المؤمنین حفصه رضی الله عنها دختر عمر بن خطاب رضی الله عنه، گفته شده پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله در سال سوم هجرت با او ازدواج نمود. از پیامبر صلی الله علیه و آله و از پدرش روایت نموده، برادرش عبدالله و پسر و همسر عبدالله رضی الله عنه نیز از او روایت کرده است. در سال ۴۵ هجری یا قبل یا بعد از آن وفات نمود. تهذیب ۴۱۰/۲-۴۱۱.

۳- ابو عمرو عثمان بن عفان رضی الله عنه اموی مشهور به ذوالنورین رضی الله عنه، از سابقین در اسلام بود. پیامبر صلی الله علیه و آله او را به بهشت مژده داد. در تمام جریانات نبوی با ایشان بود. ملائکه از او شرم داشتند. پیامبر دو دختر خود رقیه و ام کلثوم را به همسری او درآورد. به حبشه و مدینه هجرت نمود. بعد از عمر رضی الله عنه به خلافت

→ عمر بن عبدالعزیز^۳ و احمد و ابوحنیفه^۴ و غیره حکم به قتل ساحر داده‌اند و یا ساحرانی را کشته‌اند.



ب نشره^۵ چیست و حکم آن در اسلام چگونه است؟

- رسید. در فتنه‌ی خوارج و روافض خداوند او را امتحان نمود. سرانجام در ۱۰ ذی‌حجه سال ۳۵ هجری در ۸۳ سالگی در خانه‌اش به شهادت رسید. تهذیب ۸/۱-۹.
- ۱- جندب بن کعب مشهور به جندب‌الخیر از دی عامری^۶ است. حارثه، وهب و حسن بصری و عثمان نهدی و... از او روایت کرده‌اند. گویند در سپاه علی^۷ در صفین فوت نمود. تهذیب ۲/۱۱۸-۱۱۹.
- ۲- قیس بن سعد بن عباده بن دلیم بن حارثه انصاری خزرجی^۸، انس بن مالک^۹ درباره او می‌گوید: قیس بن سعد به همراه پیامبر^{۱۰}، همانند رئیس پلیسی بود، همراه فرمانده‌اش. از پیامبر^{۱۱} و از پدرش و از عبدالله بن حنظله راهب روایت کرده و انس و عبدالرحمان بن ابی‌لیلی و عامر شعبی از او روایت نموده‌اند. در جنگ صفین جلودار لشکر علی^{۱۲} بود. در زمان ولایت عبدالملک بن مروان در تغلیس وفات نمود. تهذیب‌التهدیب ۸/۳۹۵-۳۹۶.
- ۳- ابو حفص عمر بن عبدالعزیز بن مروان بن حکم اموی، در مدینه در زمان خلافت یزید بن معاویه به دنیا آمد. در مصر در زمان ولایت پدرش بر آن بزرگ شد. از عبدالله بن جعفر، انس بن مالک، سعید بن مسیب و... روایت نموده است و از او پسرانش، عبدالله و عبدالعزیز و زهری روایت کرده‌اند. به دلیل زهدی که داشت، مشهور بود. بعد از سلیمان بن عبدالملک به خلافت رسید. در رجب سال ۱۰۱ در سن ۴۰ سالگی در دیر سمعان درگذشت. ۱۱۸-۱۲۱.
- ۴- نعمان بن ثابت بن زوطی تمیمی، مشهور به ابوحنیفه فقیه عراق در سال ۸۰ هجری به دنیا آمد. از اصحاب، انس بن مالک^{۱۳} را دیده است. از عطاء، نافع، عبدالرحمن بن هرمز روایت کرده است. زفر بن هذیل و ابویوسف و محمد بن حسن در نزد او تفقه نمودند، علما او را ستوده‌اند. یزید بن هارون می‌گوید: «فقیه‌ترین مردم ابوحنیفه است». از وظائف دولتی کناره نمود و به تجارت مشغول شد. در سال ۱۵۰ هجری فوت نمود. تذکره ۱/۱۶۸-۱۶۹.
- ۵- نشره: رقیه‌ایست که بوسیله آن مریض و مجنون را شفا دهند- القاموس المحيط ۲/۱۴۲.

نُشره شامل از بین بردن تأثیر سحر از مسحور است. اگر این عمل (از بین بردن تأثیر سحر) بوسیله‌ی سحر دیگری از جنس همان سحر یا غیر آن باشد، جزء اعمال شیطان^۱ است و همان حکم سحر را دارد. اما اگر به وسیله‌ی رقیه و دستاویزهای شرعی باشد^۲، اشکالی ندارد.



❦ رقیه‌ی مشروع چیست؟

رقیه‌ایست که برآمده از کتاب مبارک الهی و سنت مطهر نبوی و به زبان عربی باشد و آن فردی که رقیه را انجام می‌دهد و آنکه در حق او رقیه خوانده می‌شود، معتقد باشد که تأثیر تنها به اذن الهی^۳ است. جبرئیل^۴ برای پیامبر ﷺ رقیه خوانده است و در بین اصحاب^۵ رقیه بسیار زیاد بوده است و پیامبر ﷺ بر رقیه برای اصحاب تقریر نموده و بلکه آن‌ها را به رقیه‌خوانی در بعضی از امراض امر کرده^۶ و اجرت گرفتن بر رقیه را جایز دانسته است. همه‌ی این موارد در صحیحین آمده است.



۱- اشاره به حدیث نبوی که ابوداود از جابر بن عبدالله^{رضی الله عنه} روایت می‌نماید. از پیامبر ﷺ درباره نشره سوال شد، فرمود: «عمل شیطان است». ۴/۶۶ رقم ۳۸۶۸- احمد ۳/۲۹۴- بزار، مجمع‌الزوائد ۵/۱۰۲ رجال بزار صحیح است.

۲- حدیث رقیه خواندن بر پیامبر ﷺ توسط جبرئیل، در صحیح مسلم آمده است. ۱۳/۷ ابن ماجه ۲/۱۶۴ رقم ۳۵۲۳-۳۵۲۴- احمد ۶/۱۶۰.

۳- رقیه‌ای که پیامبر ﷺ برای اصحابش خواند، در صحیحین آمده است. بخاری ۷/۲۴ و ۴/۱۱۹- مسلم ۷/۱۵.

۴- امر پیامبر ﷺ بر رقیه به اصحاب-بخاری ۷/۲۳- مسلم ۷/۱۷-۱۸.

۵- حدیث رقیه‌خوانی صحابه و گرفتن اجرت بر آن در بخاری و مسلم آمده است. بخاری ۷/۲۲-۲۳- مسلم ۷/۱۹-۲۰- ابوداود ۳/۲۶۵ رقم ۳۴۱۸- احمد ۳/۲ و ۴۴.

۶- امر پیامبر ﷺ نسبت به رقیه به اصحاب، بخاری ۷/۲۳- مسلم ۷/۱۷-۱۸.

🔖 رقیه‌ی منع شده و ناجایز چیست؟

🖋️ رقیه‌ایست که در کتاب و سنت نبوده و به زبان عربی نباشد، بلکه جزء اعمال شیطان و ابزار او باشد. این رقیه وسیله‌ای است برای نزدیکی به شیطان، بدانچه که او دوست دارد. همانند کارهایی که بسیاری از دجالان و شعبده‌بازان و خرافه‌پردازان در این زمینه انجام می‌دهند. در این زمینه کسانی هستند که از کتب هیکل و طلسم مانند شمس‌المعارف و شمس‌الانوار و... استفاده می‌کنند و این‌ها از جمله اعمالیست که دشمنان اسلام آن را در دین وارد ساخته‌اند و نه جزء دین است و نه جزء علوم^۱ آن، همچنان که در شرح کتاب «سلم‌الوصول» آورده‌ایم.



🔖 حکم انواع آویزه مانند مهره چشم زخم و بازوبند، و پارچه‌هایی که به عنوان

تبرک بسته می‌شود چیست؟

🖋️ پیامبر ﷺ فرمودند: «من علق شیئاً وکل إليه»^۲.

«هر کس آویزه‌ی ببندد، (از توکل بر خداوند بازمانده) بدان آویزه موکول می‌گردد» پیامبر ﷺ در بعضی از سفرهایش کسانی را می‌فرستاد تا آنچه از انواع این آویزه‌ها را که به گردن حیوانات انداخته‌اند، از بین برند^۳. همچنین فرموده است که: «إن الرقی والتائم والتولة شرك»^۴.

۱- رک: معارج القبول از مؤلف ۱/۳۳۶-۳۳۸.

۲- طبرانی در مجمع الزوائد ۵/۱۸۳۹۵.

۳- بخاری ۱۸/۴- مسلم ۱۳۶/۶- ابوداود ۲۴/۳ رقم ۲۵۵۲- مالک ۱۱۸/۳ او احمد ۵/۲۱۶.

۴- ابوداود ۹/۴ رقم ۳۱۸۳- ابن ماجه ۱۱۶۷/۲ رقم ۳۵۳۰- احمد ۱/۳۸۱- حاکم ۴/۲۱۶-۲۱۷ بر شرط شیخین آن را صحیح دانسته ذهبی با او موافقت نموده است.

«همانا رقیه و مهره‌های چشم زخم و توله جزء شرک است».

و فی روایة: «من تعلق تمیمة فقد أشرك»^۱.

و می‌فرماید: «هر کس مهره‌ای را به خود بیاویزد مرتکب شرک شده است».

و به کسی که در دست او حلقه‌ای دیده بود، فرمود: «این چیست؟ جواب داد از طرف واهنه است. فرمود: «انزعها فإنها لا تزيدك إلا وهناً فإنك لو مت وهي عليك ما أفلحت

أبدًا»^۲.

«آن را دور بیاورد که جز از وهن و سستی و ذلت چیز دیگری برای تو به دنبال نمی‌آورد و اگر بر آن بمیری، هیچگاه فلاح و رستگاری نمی‌یابی».

و حدیفه^۳، پارچه‌ی تبرکی را از دست شخصی درآورد در حالیکه آیه‌ی زیر را می‌خواند.

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ [یوسف: ۱۰۶]

«و بیشترشان به خدا ایمان نمی‌آورند جز اینکه [با او چیزی را] شریک می‌گیرند»^۴.

همچنین سعید بن جبیر^۵ می‌فرماید: «من قطع تمیمة من إنسان كان كعدل رقبة»^۵.

۱- احمد ۱۵۶/۴ - مستدرک ۲۱۹/۴ حاکم و ذهبی بر آن سکوت نموده‌اند. رجال احمد ثقات‌اند. مجمع الزوائد ۱۰۳/۵ - رک: فتح‌المجید ۱۳۱.

۲- ابن ماجه ۱۱۶۷/۲ رقم ۳۵۳۱- احمد ۴۴۵/۴- حاکم آن را صحیح دانسته و ذهبی با او موافق است. ۲۱۶/۴.

۳- حدیفه بن یمان^۳، صحابی رسول خدا^ﷺ و صاحب اسرار او، قبل از بدر ایمان آورد اما در آن حضور نیافت ولی در بقیه‌ی مشاهد حضور داشت. در زمان عمر^{رضی الله عنه} بر مدائن ولایت نمود، و در سال ۳۶ هـ فوت نمود. التهذیب ۲۱۹/۲ - ۲۲۰.

۴- (حسن) این اثر را ابن‌کنیر از حدیفه^۳ در ذیل آیه‌ی ۱۰۶ یوسف آورده است. تفسیر ابن‌کنیر ۴۹۴/۲ رک: فتح‌المجید ۱۳۲.

۵- قول سعید بن جبیر است که وکیع آن را روایت می‌کند. فتح‌المجید ۱۴۳.

«هر کس مهره‌ای را از دست کسی قطع کند، ثواب آن مانند آزاد کردن برده‌ایست».



ب اگر آویزه از قرآن باشد، حکم آن چیست؟

عده‌ای از سلف^۱ به آن اجازه داده‌اند. ولی بیشتر آن‌ها از این گونه آویزه‌ها نیز منع نموده‌اند. مانند عبدالله بن عکیم^۲، عبدالله بن عمرو^۳ و عبدالله بن مسعود^۴ و یاران او.

رعایت این رأی اولی‌تر است. چون که نهی از آویز عمومی است و هیچ حدیث مرفوعی در این زمینه نیامده است که آن را تخصیص دهد. همچنین برای اینکه قرآن از اهانت بدور باشد، بهتر است این کار انجام نگیرد. زیرا که غالباً در حال غیر طهارت این وسایل حمل می‌شود. نیز تا بهانه‌ای برای آویزان نمودن غیر قرآن نشود. همچنین برای اینکه سد ذریعه‌ای شود، بر اعتقاد به آنچه که از آن تحذیر گشته است و قلوب را به غیر خداوند وابسته نگرداند. مخصوصاً در این زمان این تحذیر شدیدتر است. والله اعلم.

از جمله‌ی شرک: کهانیت و تنجیم و طلب باران از ستارگان و بدشگونی

ب حکم کهانیت در اسلام چیست؟

- ۱- از جمله ام‌المؤمنین عایشه^{رضی الله عنها} و ابوجعفر محمد بن علی. رک: معارج القبول از مؤلف ۳۳۸/۱.
- ۲- ابومعبد عبدالله بن عکیم جهنی کوفی، در کوفه سکنی گزید و در زمان حذیفه^{رضی الله عنه} به مدائن رفت. در حدیث ثقه است. بخاری می‌گوید: «در زمان پیامبر زیسته است، اما سماع صحیحی از او دیده نشده است». از کبار تابعین است. در زمان ولایت حجاج فوت نمود. تهذیب ۳۲۳/۵.
- ۳- ابومحمد یا ابوعبدالرحمان، عبدالله بن عمرو بن عاص قرشی سهمی^{رضی الله عنه}، قبل از فتح با پدرش مهاجرت نمود. فاصله سنی او و پدرش فقط ۱۱ سال بود. در نزد رسول‌الله^{صلی الله علیه و آله} از محترمان به شمار می‌آمد. از پیامبر علم زیادی را کتابت نموده است، از فتنه کناره گرفت. در مصر در سال ۶۵ فوت نمود و در خانه‌ی خود دفن شد. ۴۲-۴/۱.

کاهن^۱ از جمله‌ی طواغیت است و جزء اولیاء شیطان به حساب می‌آید. که برخی از آن‌ها بر برخی دیگر وحی و الهام می‌نمایند. همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَآئِهِمْ لِيُجَدِّدُوا لَكُمْ^ط وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۲۱﴾﴾
[الأنعام: ۱۲۱]

«و در خفا شیطانها به دوستان خود وسوسه می‌کنند تا با شما ستیزه نمایند و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید.»

شیاطین بر کاهنان نازل می‌گردند و کلمه‌ای را که از آسمان‌ها دزدیده‌اند و خود صداها کلمه دیگر را به دروغ بر آن بسته‌اند، به آن‌ها القاء می‌کنند.

همانگونه که خدا می‌فرماید: ﴿هَلْ أَنْتُمْ عَلَىٰ مَن تَنْزَلُ الشَّيَاطِينُ تَنْزَلُ ﴿۱۲۱﴾ عَلَىٰ كُلِّ آفَاكٍ أَثِيمٍ يُلْقُونَ ﴿۱۲۲﴾ السَّمْعَ وَأَكْتُرُهُمْ كَذِبُونَ ﴿۱۲۳﴾﴾ [الشعراء: ۲۲۱-۲۲۳]

«آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسی فرود می‌آیند. بر هر دروغزن گناهکاری فرود می‌آیند. که [دزدانه] گوش فرا می‌دارند و بیشترشان دروغ‌گویند.»

پیامبر ﷺ در حدیث وحی می‌فرماید: «فيسمعها ومسترق السمع هكذا بعضه فوق بعض فيلقها إلى من تحته ثم يلقها الآخر إلى من تحته حتى يلقها على لسان الساحر أو الكاهن فربما أدرکه الشهاب قبل أن يلقها وربما ألقاها قبل أن يدرکه فيكذب معها مائة كذبة...»^۲ الحدیث.

«شیطانی که استراق سمع می‌کند، کلمه‌ای را می‌شنود و به دیگری که پایین‌تر از او قرار دارد، القا می‌کند. او هم همین کار را ادامه می‌دهد، تا به ساحر و کاهن می‌رسد. گاهی شهابی از آسمان بر آن فرد نازل می‌شود و قبل از اینکه مطلب او به زمین برسد، شهاب به او برخورد می‌کند. گاهی نیز قبل از برخورد شهاب، کلمه را به شیطان زمینی

۱- کاهن کسی است که ادعای علم غیب نماید. رک: قاموس ۲۶۴/۴.

۲- بخاری ۲۲۱/۵- ترمذی ۳۶۲/۵- ابن ماجه ۶۹/۱ رقم ۱۹۴.

می‌رساند و صدها دروغ دیگر را بر آن می‌افزاید...». حدیث در صحیح بخاری به صورت کامل آمده است.

از این جمله می‌توان به فال ماسه و فال ریگ اشاره کرد.



🔪 حکم کسی که کاهنی را تصدیق کند، چیست؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ۶۵]

«بگو هر که در آسمان‌ها و زمین است جز الله غیب را نمی‌داند».

﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۵۹]

«کلیدهای غیب تنها نزد اوست جز او [کسی] آن را نمی‌داند».

﴿أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ﴾ [القلم: ۴۷]

«یا [علم] غیب پیش آنهاست و آنها می‌نویسند».

﴿أَعِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرَى﴾ [النجم: ۳۵]

«آیا علم غیب پیش اوست و او می‌بیند».

﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۱۶]

«و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

و نیز پیامبر ﷺ فرمودند: «من أتى عرافاً أو كاهناً فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على

محمد ﷺ». ^۱ «کسی که عرافی یا کاهنی را در آنچه که می‌گوید، تصدیق کند، بر آن امری که

بر محمد نازل شده است، کافر می‌گردد».

و فرمودند:

۱- ابوداود ۱۵/۴ رقم ۳۹۰۴- ابن ماجه ۲۰۹/۱ رقم ۶۳۹- دارمی ۲۰۷/۱ رقم ۱۴۱- احمد ۴۰۸/۲ و ۴۲۹

و ۴۷۶ - حاکم ۸/۱ این حدیث را بر شرط شیخین صحیح دانسته است و ذهبی با او موافق است.

«من أتى عرافاً فسأله عن شيء فصدقه لم تقبل له صلاة أربعين يوماً»^۱.

«کسی که نزد عرافی رود و از او چیزی بپرسد و جواب او را تصدیق نماید، نماز چهل روز او قبول واقع نمی‌گردد».



👉 حکم جادوگری و تنجیم چیست؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ اللَّيْلِ وَالْبَحْرِ﴾ [الأنعام: ۹۷]

«و اوست کسی که ستارگان را برای شما قرار داده تا به وسیله آنها در تاریکیهای خشکی و دریا راه یابید».

﴿وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَهَا رُجُومًا لِلشَّيْطَانِ﴾ [الملك: ۵]

«و در حقیقت آسمان دنیا را با چراغهایی زینت دادیم و آن را مایه طرد شیاطین [= قوای مزاحم] گردانیدیم».

﴿وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ﴾ [النحل: ۱۲]

«و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من اقتبس شعبة من النجوم فقد اقتبس شعبة من السحر زاد ما

زاد»^۲.

۱- مسلم ۳۷/۷- احمد ۶۸/۴ و ۳۸۰/۵ جمع این دو حدیث اینگونه است که: «اگر کسی نزد ساحری آید، نمازش چهل روز قبول نیست و اگر او را تصدیق کند، کافر شده است» رک: فتح‌المجید ۳۰۶-۳۰۸.

۲- ابوداود ۱۶/۴- ابن ماجه ۱۱۴۹/۲- احمد ۲۲۷/۱، ۳۱۸- سندحدیث صحیح است.

«کسی که به شعبه‌ای از نجوم بپردازد، همانا به شعبه‌ای از سحر پرداخته است و هر قدر به جادوی خود اضافه نماید، بر سحرش افزوده است».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«إِنَّمَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي التَّصَدِيقَ بِالنُّجُومِ وَالتَّكْذِيبَ بِالْقَدْرِ وَحَيْفَ الْأُمَّةِ»^۱.

«همانا بر اتم از صحیح دانستن ستاره‌خوانی کاهنان و دروغ شمردن قدر و بی‌عدالتی امامان و پیشوایان می‌ترسم».

ابن عباس رضی الله عنهما درباره‌ی قومی که حروف ابجد را می‌نوشتند و به وسیله‌ی آن‌ها به تنجیم می‌پرداختند، فرمود: «ما أرى من فعل ذلك له عند الله من خلاق»^۲.

«در آنچه این قوم انجام می‌دهند، خیری در نزد خداوند نمی‌بینم».

قتاده نیز می‌فرماید: «خلق الله هذه النجوم لثلاث؛ زينة للسماء ورجوماً للشياطين وعلامات يهتدى بها فمن تأول فيها غير ذلك فقد أخطأ حظه وضاع نصيبه وتكلف ما لا علم له به»^۳.

«خداوند ستارگان را برای سه منظور آفرید:

- تا زینتی برای آسمان باشند.
- وسیله‌ای برای رجم و طرد شیاطین باشند.
- و علاماتی باشند که مایه‌ی هدایت انسان‌ها می‌گردند. هر کس برای غیر از این سه منظور از آن‌ها استفاده کند و آن‌ها را بر غیر این سه هدف، تأویلاتی دیگر نماید، همانا به خطا رفته و سهمش را از دست داده و بر آنچه بدان علم ندارد، تکلیف نموده است».



۱- (ضعیف) احمد ۹۰/۵.

۲- طبرانی سخن ابن عباس را به حالت رفع آورده است. مجمع‌الزوائد ۱۱۷/۵- رک: فتح‌المجید ۳۱۲.

۳- بخاری سخن قتاده را به صورت معلق روایت نموده است. ۷۴/۴.

👉 طلب باران به وسیله‌ی ستارگان و برج‌های فلکی (استسقاء بأنواء) در اسلام چه حکمی دارد؟

✍️ خداوند می‌فرماید:

﴿وَجَعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ﴾ [الواقعه: ۸۲]

«و تنها نصیب خود را در تکذیب [آن] قرار می‌دهید».

و پیامبر ﷺ فرمود: «أربع في أمتي من أمر الجاهلية لا يتركونهن: الفخر بالإحساب والطعن في الأنساب والإستسقاء بالأنواء والنياحة»^۱.

«چهار چیز در امت من وجود دارد که جزء امور جاهلیت هستند، ولی آنها را ترک نمی‌کنند: افتخار به نژاد و تبار، طعن و بدگویی از آباء و اجداد دیگران، طلب باران از ستارگان و نوحه‌خوانی بر اموات».

و پیامبر ﷺ فرمودند:

«قال الله تعالى: أصبح من عبادي مؤمن بي وكافر فأما من قال: مطرنا بفضل الله ورحمته فذلك مؤمن بي كافر بالكوكب، وأما من قال: مطرنا بنوء كذا وكذا فذلك كافر بي مؤمن بالكوكب»^۲. «خداوند می‌فرماید: برخی از بندگانش به من مؤمن و برخی نیز کافر شده‌اند. اما کسی که بگوید خداوند با فضل و رحمت خویش بر ما باران، بارانید، او به من ایمان دارد و به ستارگان کافر شده است و اگر بگوید، فلان ستاره باعث بارش بر ما شد، به آن ستاره ایمان آورده و به من کافر گشته است».



۱- (متفق علیه) بخاری ۲۳۸/۴- مسلم ۴۵/۲ و ۵۸/۱- ترمذی ۳۲۵/۳ رقم ۱۰۰۱- احمد ۲۹۱/۲ و ۳۳۷ و ۳۴۲ و ۳۴۲/۵-۳۴۳.

۲- (متفق علیه) بخاری ۱۹۹/۸- مسلم ۳۱/۷- ابوداود ۱۶/۴ رقم ۳۹۰۶- مالک ۱۹۸/۱-۱۹۹.

﴿ حکم طیره (بدفالی، بدشگونی و بدیمنی) و آنچه باعث از بین رفتن آن می‌شود، چیست؟

خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّمَا طَيَّرْتُمُوعًا عِنْدَ اللَّهِ﴾ [الأعراف: ۱۳۱]
 «آگاه باشید که [سرچشمه] بدشگونی آنان تنها نزد خداست».
 و پیامبر ﷺ نیز فرمود: «لا عدوی ولا طيرة ولا هامة ولا صفر»^۱.

«نه واگیری بیماری (بدون توجیه علمی و پزشکی و بر اساس خرافات) و نه بدشگونی و نه هامه (پرنده‌ای که شبانه می‌گردد و حاوی روحی است که در دنیا قصاص خویش را از دشمنش نگرفته، همینک می‌خواهد قصاص کند) و نه شوم ماه صفر هیچکدام در اسلام صحیح نیست».

«الطيرة شرك، الطيرة شرك»^۲.

«بدشگونی جزء شرک است». دوبار آن را فرمودند.

ابن مسعود رضی الله عنه فرمود: «هر یک از ما دارای افکار و خیالاتی است، اما با توکل بر خداوند این افکار از ذهن او خارج می‌شوند»^۳.

پیامبر ﷺ فرمود: «إنها الطيرة ما أمضاك أو ردك»^۴.

۱- متفق علیه: بخاری ۱۷/۷- مسلم ۳۱/۷- ابوداود ۱۷/۴ رقم ۳۹۱۱ و ۱۸/۴ رقم ۳۹۱۶- ترمذی ۱۶۱/۴ رقم ۱۶۱۵- ابن ماجه ۱۱۷۰/۲ رقم ۳۵۳۷ و ۳۵۳۹ و ۳۵۴۰- احمد ۱۷۴/۱ و ۱۸۰ و ۲۶۹/۱ و ۲۴/۱ و ۲۵ و ۱۵۳ و ۲۶۶/۲ و ۲۶۷ و ۴۰۶ و ۴۳۰ و ۱۱۸/۳ و ۱۲۰ و ۱۵۴.

۲- ابوداود ۱۷/۴- ترمذی ۱۶۰/۴ رقم ۱۶۱۴- ابن ماجه ۱۷۰/۲ رقم ۳۵۳۸- احمد ۳۸۹/۱ و ۴۳۸ و ۴۴۰- حاکم ۱۸/۱ آن را صحیح دانسته، ذهبی با او موافق است.

۳- ابوداود ۱۷/۴- ترمذی ۱۶۰/۴ رقم ۱۶۱۴- ابن ماجه ۱۷۰/۲ رقم ۳۵۳۸- احمد ۳۸۹/۱ و ۴۳۸ و ۴۴۰- حاکم ۱۸/۱ آن را صحیح دانسته، ذهبی با او موافق است.

۴- (ضعیف الإسناد) احمد ۲۱۳/۱ است رک: فتح‌المجید ۳۲۸.

«همانا بدشگونی نه تو را به پیش برد و نه تو را بازگرداند».

و امام احمد از عبدالله بن عمرو رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من ردتہ الطیرة عن حاجتہ فقد أشرك، قالوا فما کفارة ذلك؟ قال: أن تقول اللهم لا خیر إلا

خیرک ولا طیر إلا طیرک ولا إله غیرک»^۱.

«هر کس که بدشگونی او را از انجام امری دور کند، مرتکب شرک شده است. گفتند کفاره‌ی آن چیست؟ فرمود اینکه بگویی: خداوندا غیر از آنچه تو آن را خیر و درست می‌دانی، خیر دیگری وجود ندارد و غیر از آنچه تو آن را دارای یمن می‌دانی، یمن و شگون دیگری نیست و هیچ خدایی غیر از تو وجود ندارد».

حکم زخم چشم زدن

👉 حکم زخم چشم زدن (چشم زخم) چیست؟

👉 پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «العین حق»^۲.

«چشم زخم حقیقت، و وجود دارد».

و نیز هنگامی که کنیزی را دید که ناراحتی در چهره‌اش هویدا بود، فرمود:

«استرقوا لها فإن بها النظرة»^۳.

«بر این کنیز رقیه‌ای بخوانید، چون که چشم زخمی در او به کار رفته است».

عایشه رضی الله عنها می‌فرماید: «أمرني النبي صلی الله علیه و آله أو أمر النبي صلی الله علیه و آله أن یسترقی من العین»^۴.

«پیامبر صلی الله علیه و آله مرا امر کرد که برای دفع بلای چشم، رقیه بخوانم».

۱- (حسن) احمد ۲/۲۲۰ - مجمع الزوائد ۵/۱۰۵ رک: فتح المجید ۳۲۶-۳۲۷.

۲- (متفق علیه) بخاری ۷/۲۴ - مسلم ۷/۱۳۷ - ابوداود ۴/۹ رقم ۳۸۷۹ - ترمذی ۴/۳۹۷ رقم ۲۰۶۱ - مالک

۳- ۱۱۸/۳ - ۱۲۰ - احمد ۱/۲۷۴ و ۲/۲۲۲ و ۱/۲۸۹ و ۴/۶۷ و ۵/۷۰.

۴- بخاری ۷/۲۳ - مسلم ۷/۱۷ - ۱۸ - مختار الصحاح ص ۳۰۱.

۴- بخاری ۷/۲۳ - مسلم ۷/۱۷ - ۱۸ - ابن ماجه ۲/۱۱۶۱ رقم ۳۵۱۲ - احمد ۶/۷۲ و ۱۳۸ و ۴۳۸.

احادیث دیگری در این زمینه وجود دارد که زخم چشم جز باذن خداوند اثر نمی‌کند. بسیاری از علمای سلف^۱ آیه زیر را به چشم زخم معنی نموده‌اند:

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ﴾ [القلم: ۵۱]

«آنان که کافر شدند چون قرآن را شنیدند چیزی نمانده بود که تو را چشم بزنند.»

۱- از جمله: ابن عباس و مجاهد و غیره. ابن کثیر ۴/۴۰۹.

فصل دوم: گناه

اقسام گناه و کفاره‌ی آنها

ب معاصی به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

ب به دو دسته تقسیم می‌شوند:

صغیر که همان سیئات هستند و کبائر که همان موبقات (هلاک‌کنندگان) می‌باشند.



ب کفاره سیئات چیست؟

ب خداوند می‌فرماید:

﴿إِنْ جَتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُهَوَّنَ عَنْهُ نُكْفِرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾

[النساء: ۳۱]

«اگر از گناهان بزرگی که از آن‌ها [ها] نهی شده‌اید دوری گزینید بدیهای شما را از شما می‌زداییم و شما را در جایگاهی ارجمند درمی‌آوریم.»

﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴]

«همانا خوبیها بدیها را از میان می‌برد.»

خداوند ما را آگاه نموده است که با اجتناب از کبائر و نیز با انجام حسنات، سیئات را از بین می‌برد. همچنان که در حدیث آمده است:

«واتبع السيئة الحسنة تمحها»^۱.

«به دنبال هر سیئه‌ای حسنه‌ای انجام بده که آن را از بین می‌برد.»

۱- ترمذی ۳۵۵/۴ رقم ۱۹۸۷- دارمی ۲۳۱/۲ رقم ۲۷۹۴- احمد ۱۵۳/۵ و ۲۲۸/۵.

همچنین در احادیث صحیحی آمده است که ریختن آب وضو از اعضای بدن، گام برداشتن به سمت مسجد^۱، نمازهای پنجگانه، نماز جمعه تا جمعه‌ی دیگر، رمضان تا رمضان^۲ سال دیگر، شب زنده‌داری در رمضان^۳ و در شب قدر^۴، روزه‌ی روز عاشورا^۵، و عبادات دیگری موجب کفاره‌ی خطا و سیئات می‌گردند. اما در اکثر این احادیث پرهیز از انجام کبائر آورده شده است، که حمل بر این می‌شود که اجتناب از کبائر شرط پاک شدن صغائر است.



کبائر چیستند؟

در اقوال صحابه رضی الله عنهم و تابعین معیارهایی برای شناخت کبائر وجود دارد. گفته شده است که: «کبیره شامل گناهی است که حدی بر آن مترتب می‌گردد».

و نیز:

«هر گناهی که به دنبال آن در نصوص لعنت، غضب، آتش دوزخ، یا هر عقوبه‌ی دیگری آورده شده باشد، کبیره است».

و گفته شده که: «هر گناهی که فاعل آن با انجام آن گناه به دین بی‌توجهی کند و باعث بی‌مبالاتی او به دین گردد و خشیت او را از خداوند بکاهد، کبیره است».

۱- مسلم ۱۵۱/۱- ترمذی ۷۲/۱ رقم ۵۱- نسائی ۸۹/۱- ابن ماجه ۱۴۸/۱ رقم ۴۲۷ و ۴۲۸ دارمی ۱۴۳/۱ رقم ۷۰۴- مالک ۱۷۶/۱- احمد ۲۳۵/۲ و ۲۷۷ و ۳/۳.

۲- مسلم ۱۴۴/۱- ترمذی ۴۱۸/۱ رقم ۲۱۴ و ۱۰۴/۳- ابن ماجه ۳۴۵/۱ رقم ۱۰۸۶- احمد ۲۲۹/۱ و ۳۵۹ و ۴۰۰ و ۴۳۹/۵.

۳- (متفق علیه) بخاری ۱۴/۱- مسلم ۱۷۶/۲- ۱۷۷- نسائی ۱۴۵/۴- ۱۵۷- ترمذی ۱۷۱/۳- ۱۷۲ رقم ۸۰۸- دارمی ۳۵۸/۱ رقم ۱۷۸۳ و احمد ۲۸۱/۲ و ۴۰۸ و ۴۲۳.

۴- (متفق علیه) بخاری ۲۵۳/۲- مسلم ۱۷۷/۲- نسائی ۱۵۵/۴- ۱۵۷- دارمی ۳۵۸/۱ رقم ۱۷۸۳.

۵- (صحیح) ترمذی ۱۲۶/۳ رقم ۷۵۲- ابن ماجه ۵۵۳/۱ رقم ۱۷۳۸- احمد ۲۹۵/۵.

در این زمینه اقوال دیگری نیز آمده است. در احادیث بسیاری، از گناهان به عنوان کبیره نام برده شده‌اند. هر چند که دارای درجات و مراتب متفاوتی است. بعضی از آنها «کفراکبر» است. مانند شرک و سحر. برخی از اکبرکبائر هستند، مانند قتل نفس، فرار از میدان جهاد و صحنه‌ی قتال، رباخواری، خوردن مال یتیم به ناحق، شهادت و سخن دروغ، تهمت زنا به زن شوهردار که پاک و بی‌گناه است، شرابخواری، عقوق والدین^۱ و...

ابن عباس رضی الله عنهما می‌فرماید: «هي إلى السبعين أقرب منها إلى السبع»^۲.

«شماره این گناهان به هفتاد عدد می‌رسد».

فقط با شمارش گناهایی که لفظ کبیره بر آنها اطلاق شده است، به هفتاد کبیره می‌رسیم، پس در صورتی که تمام آنچه را که وعید شدیدی در کتاب یا سنت بر آن وارد شده است، دنبال کنیم، حقیقتاً به عدد بیشتری خواهیم رسید^۳.



۱- دلیل اینکه به این گناهان «کبائر» یا «موبقات» گفته می‌شود این است که بخاری و مسلم از ابوهریره رضی الله عنه و او نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کنند که فرمود: «از هفت گناه «موبقات» هلاک‌کننده خود را نگاه دارید. گفتند: ای پیامبر خدا آنها کدام گناهانند؟ فرمود: شریک قرار دادن برای خداوند، سحر، قتل نفسی که خداوند خون آن را جز به حق حرام گردانیده است، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ در هنگام روبرویی با دشمن، بهتان به زنان همسردار مؤمن و بی‌گناه». بخاری ۱۹۵/۳- مسلم ۶۴/۱.

۲- ابن جریر در تفسیر طبری سخن ابن عباس رضی الله عنهما را آورده است. ۲۴۵/۸ رقم ۹۲۰۶ و ۹۲۰۸، و ذهبی در کبائر آن را نقل نموده است ص ۷، و بعد از آن می‌فرماید: «قسم به خداوند که ابن عباس راست گفته است».

۳- بعضی از ائمه در این زمینه کتاب‌هایی نوشته‌اند از جمله کتاب «الکبائر» امام ذهبی که در آن بر ۷۰ گناه کبیره بسنده نموده است. در ۲۶۴ صفحه آن را تألیف نموده که عبدالقدوس دهقان آن را به فارسی برگردانده است.

کفاره‌ی همه‌ی گناهان چه صغیره و چه کبیره چیست؟

✍ با توبه نصوح می‌توان از این گناهان پاک شد، خداوند می‌فرماید:

﴿يَتَّيَبُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ [التحریم: ۸]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به درگاه خدا توبه‌ای راستین کنید امید است که پروردگارتان بدیهایتان را از شما بزدايد و شما را به باغهایی که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است درآورد».

و لفظ «عسی» یعنی «امید است». همانا این فعل از طرف خداوند محقق گشته است (یعنی یقیناً خداوند با توبه‌ی نصوح ما را می‌بخشد) آنجا که خداوند می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ ﴿۷۰﴾

[الفرقان: ۷۰]

«مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند پس خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند».

﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرُ

الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۳۵﴾ جَزَاؤُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ

وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿۱۳۶﴾﴾ [آل عمران: ۱۳۵-۱۳۶]

«و آنان که چون کار زشتی کنند یا بر خود ستم روا دارند خدا را به یاد می‌آورند و برای گناهانشان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز خدا گناهان را می‌آمرزد و بر آنچه مرتکب شده‌اند با آنکه می‌دانند [که گناه است] پافشاری نمی‌کنند. آنان پاداششان آمرزشی از جانب پروردگارشان و بوستانهایی است که از زیر [درختان] آن جویبارها روان است جاودانه در آن بمانند و پاداش اهل عمل چه نیکوست».

و پیامبر ﷺ می فرماید: «التوبة تجب ما قبلها»^۱.

«توبه ماقبلش را از بین می برد».

همچنین می فرماید: «لله أفرح بتوبة عبده من رجل نزل منزلاً وبه مهلكة ومعه راحلته عليها طعامه وشرابه فوضع رأسه فنام نومة فاستيقظ وقد ذهب راحلته حتى اشتد عليه الحر والعطش أو ما شاء الله قال: أرجع إلى مكاني فرجع فنام نومة ثم رفع رأسه فإذا راحلته عنده»^۲.

«خوشحالی خداوند از توبه بنده اش به درگاه او بیشتر است از خوشحالی کسی که به منطقه‌ی سخت و صعبی برود و شتری با توشه به همراه داشته باشد، اما در حالیکه خوابیده است، شترش گم شود. بعد از مدتی جستجو، تشنگی و گرما، با ناامیدی در همان جای اول بخوابد. اما در حالی بیدار شود، که شترش بر بالین او حاضر شده باشد».



توبه‌ی نصوص چیست؟

توبه‌ایست صادقانه که سه امر مهم در آن وجود داشته باشد:

- ۱) دست کشیدن از گناه و ترک کلی آن.
- ۲) پشیمانی از اینکه مرتکب گناه شده است.
- ۳) عزم و تصمیم بر اینکه هیچگاه آن گناه را انجام ندهد.

۱- ابن کثیر این حدیث را به یکی از دو کتاب صحیح (بخاری یا مسلم) نسبت داده است. ۳۹۲/۴ در حالیکه آن را در صحیحین نیافته‌ام. اما احادیثی در این زمینه وجود دارد: از جمله مسلم ۱۱۲/۱ رقم ۱۹۲- مسند ۱۹۹/۴-۲۰۴-۲۰۵.

۲- (متفق علیه) بخاری ۱۴۵/۷-۱۴۶- مسلم ۹۱/۸-۹۴-ترمذی باب: ۶۵۹/۴/۴۹ و ۵۴۷/۵- ابن ماجه ۱۴۱۹/۲ رقم ۴۲۴۷-۴۲۴۹- دارمی ۲۱۳/۲-۲۱۴ رقم ۲۷۳۱- احمد ۲۸۳/۱ و ۳۱۶/۲ و ۸۳/۲ و ۲۱۳/۳ و ۲۷۳/۴ و ۲۷۵.

و اگر در حین ارتکاب گناه به مسلمانی ظلم نموده است بر حسب امکان از او حلالیت بطلبد. چون که اگر در دنیا از او حلالیت نطلبد، در روز آخرت آن فرد حق خود را از او طلب می کند و بلاشک بر او قصاص صورت می گیرد و جزء ظلمی است که خداوند هیچ ذره‌ای از آن را ترک نمی کند.

پیامبر ﷺ می فرماید:

«من كان عنده لأخيه مظلومة فليتحلل منه اليوم قبل ألا يكون دينار ولا درهم، إن كان له حسنات أخذ من حسناته وإلا أخذ من سيئات أخيه فطرح عليه»^۱.

«اگر از کسی بر گردن یکی از شما حقی است، از او حلالیت بجویید، قبل از اینکه روزی برسد که دینار و درهمی نداشته باشد، در ازای حلالیت به او بدهد. در آن روز اگر حسنه‌ای داشته باشد، به طلبکار داده می شود و در غیر اینصورت از سیئات طلبکار گرفته و به سیئات او اضافه می شود».



آدمیزاد تا چه وقت فرصت توبه کردن دارد؟

خداوند می فرماید:

﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿١٧﴾ [النساء: ۱۷]

«توبه نزد خداوند تنها برای کسانی است که از روی نادانی مرتکب گناه می شوند سپس به زودی توبه می کنند اینانند که خدا توبه‌شان را می پذیرد و خداوند دانای حکیم است».

۱- بخاری ۹۹/۳ و ۱۹۷/۷ - احمد ۵۰۶/۲

اصحاب رسول الله ﷺ بر این معنی که هر امری چه عمد و چه غیر عمد که موجب معصیت الهی شود از روی جهالت است، اجماع دارند.

و پیامبر ﷺ می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُعْرِغِرْ»^۱.

«خداوند توبه بنده اش را تا قبل از غرغره (حالت احتضار مرگ) قبول می کند».

این معنی در احادیث فراوانی آورده شده است.

اما هر آینه که ملائکه ی مرگ را مشاهده کرد و روح او از سینه اش خارج و به حلق او رسید و نفس او به غرغره و خرخر افتاد، توبه او قبول نمی شود و دیگر نجات و خلاصی وجود ندارد:

﴿وَلَاتِ حِينَ مَنَاصٍ﴾ [ص: ۳]

«و[لی] دیگر مجال گریز نبود».

و این همان سخن خداوند است که می فرماید: ﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْفَنِّ﴾ [النساء: ۱۸]

«و توبه کسانی که گناه می کنند تا وقتی که مرگ یکی از ایشان در رسد می گوید اکنون توبه کردم پذیرفته نیست».



با توجه به عمر زمین، توبه، چه وقت پذیرفته نمی گردد؟

خداوند می فرماید: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۸]

۱- ترمذی ۵۴۷/۵ رقم ۳۵۳۷- ابن ماجه ۴۲۰/۲ رقم ۴۲۵۳- احمد ۱۳۲/۲ و ۱۵۳ و ۴۲۵/۳ - حاکم ۲۵۷/۴ آن را بر شرط شیخین صحیح قرار داده، ذهبی نیز موافق آن است.

«روزی که پاره‌ای از نشانه‌های پروردگارت [پدید] آید کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده ایمان آوردنش سود نمی‌بخشد بگو منتظر باشید که ما [هم] منتظریم».

و در صحیح بخاری آمده است که رسول الله ﷺ فرمودند:

«لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها فإذا طلعت ورآها الناس آمنوا أجمعين وذلك حين لا ينفع نفساً إيمانها»^۱.

«تا خورشید از مغرب طلوع نکند، روز قیامت نخواهد آمد و هرگاه که از مغرب طلوع کرد و مردم آن را دیدند، جملگی ایمان می‌آورند و لیکن در آن حال توبه و ایمان هیچکس قبول واقع نمی‌شود».

در معانی این حدیث جمعی از اصحاب احادیث دیگری روایت کرده‌اند که در کتب معتبر حدیث موجود است. صفوان بن عسال^{رضی الله عنه} از پیامبر خدا ﷺ روایت می‌کند که فرمود:

«إن الله فتح باباً قبل المغرب عرضه سبعين عاماً للتوبة لا يغلق حتى تطلع الشمس منه»^۲.
«همانا خداوند دری را از مغرب برای توبه باز کرده است و عرض آن هفتاد سال است و آن را نمی‌بندد تا اینکه خورشید از آنجا طلوع می‌کند».



🔖 **حکم آن دسته از موحدینی که بر کبیره اصرار ورزیده‌اند و مرتباً آن را انجام داده‌اند و در این حال (قبل از توبه) فوت کرده‌اند، چیست؟**

✍️ خداوند می‌فرماید:

۱- متفق علیه، بخاری ۱۹۱/۷ و مسلم ۹۵/۱ - ابن ماجه ۱۳۵۲/۲ رقم ۴۰۶۸
۲- ترمذی ۵۴۵/۵ - ۵۴۶ رقم ۳۵۳۵ - ابن ماجه ۱۳۵۳/۲ رقم ۴۰۷۰ - احمد ۲۴۰/۴ - ۲۴۱.

﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ﴾ [الأنبياء: ۴۷]

«ترازوهای داد را در روز رستاخیز می‌نهمیم پس هیچ کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] هموزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم».

﴿وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الأعراف: ۸-۹]

«و در آن روز سنجش [اعمال] درست است پس هر کس میزان‌های [عمل] او گران باشد آنان خود رستگارانند. و هر کس میزان‌های [عمل] او سبک باشد پس آنانند که به خود زیان زده‌اند چرا که به آیات ما ستم کرده‌اند».

﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ [آل عمران: ۳۰]

«روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جای آورده و آنچه بدی مرتکب شده حاضر شده می‌یابد و آرزو می‌کند کاش میان او و آن [کارهای بد] فاصله‌ای دور بود و خداوند شما را از [کیفر] خود می‌ترساند و [در عین حال] خدا به بندگان [خود] مهربان است».

﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَدِّلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [النحل: ۱۱۱]

«[یاد کن] روزی را که هر کس می‌آید [و] از خود دفاع می‌کند و هر کس به آنچه کرده بی‌کم و کاست پاداش می‌یابد و بر آنان ستم نمی‌رود».

﴿وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۲۸۱]

«و بترسید از روزی که در آن، به سوی خدا بازگردانده می‌شوید، سپس به هر کسی (پاداش) آنچه به دست آورده، تمام داده شود؛ و آنان مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

﴿يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ [الزلزله: ۶-۸]

«آن روز مردم [به حال] پراکنده برآیند تا [نتیجه] کارهایشان به آنان نشان داده شود. پس هر که هموزن ذره‌ای نیکی کند [نتیجه] آن را خواهد دید. و هر که هموزن ذره‌ای بدی کند [نتیجه] آن را خواهد دید».

و پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«من نوقش الحساب عذب فقالت له عائشة رضي الله عنها: أليس يقول الله ﴿فَسَوْفَ تُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الإنشاق: ۸]، قال: بلى إنما ذلك العرض، ولكن من نوقش الحساب عذب»^۱

«هر کس در حساب روز قیامت مورد مناقشه و جدال قرار گیرد [کنایه از اینکه حسابش طولانی گردد]، عذاب داده می‌شود. عایشه رضي الله عنها از ایشان پرسید مگر خداوند نمی‌فرماید:

﴿فَسَوْفَ تُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا﴾ [الإنشاق: ۸]

«به حسابی آسان (آن هم فقط با عرضه‌ی اعمالش به او) محاسبه می‌شود».

فرمودند: بلی، ولی این مورد گشایش آن امرست از سوی خدا [کنایه از کوتاهی حساب]. اما آن کسی که در محاسبه مورد مناقشه و جدال قرار گیرد، عذاب داده می‌شود».

و در نصوصی که درباره‌ی حشر، احوال روز قیامت، میزان، انتشار نامه‌ی اعمال عرض، حساب، صراط، و شفاعات و... آورده شد، معلوم گشت که احوال مردم بر حسب

۱- متفق علیه. تخریج آن گذشت.

آنچه در دنیا از همدیگر متفاوت بوده‌اند، در قیامت نیز مراتب متفاوتی دارد. و به مراتب، سابقین، مقتصدین و ظالمین (ظالم لنفسه) تقسیم می‌شوند.

شایان ذکر است که آنچه از آیات قرآنی و احادیث نبوی استخراج می‌گردد و سلف صالح امت و نیز نسل اول اصحاب و تابعین و ائمه‌ی اهل تفسیر یا اهل حدیث بر آن هستند، این است که موحدین معصیت‌کار بر سه دسته‌اند:

دسته اول: کسانی که حسنات آنان از سیئاتشان بیشتر است. آنان بدون دخول به جهنم وارد بهشت می‌گردند.

دسته دوم: دسته‌ای که حسنات و سیئاتشان برابر است و سیئات آنان مانع ورودشان به بهشت و حسناتشان مانع سوختنشان در جهنم می‌شود. اینان همان اصحاب اعراف هستند که خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید که به هر اندازه که خداوند بخواهد بین بهشت و جهنم باقی می‌مانند و سپس به آنان اجازه ورود به بهشت داده می‌شود همانگونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَتِهِمْ ۖ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ ۗ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٤٧﴾﴾ إلى قوله: ﴿أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ﴾ [الأعراف: ٤٦-٤٩]

«و میان آن دو [گروه] حایلی است و بر اعراف مردانی هستند که هر یک [از آن دو دسته] را از سیمایشان می‌شناسند و بهشتیان را که هنوز وارد آن نشده و [لی] [بدان] امید دارند آواز می‌دهند که سلام بر شما . و چون چشمانشان به سوی دوزخیان گردانیده شود می‌گویند پروردگارا ما را در زمره گروه ستمکاران قرار مده» تا آنجا که می‌فرماید: «به بهشت درآیید نه بیمی بر شماست و نه اندوهگین می‌شوید».

دسته سوم: گروهی که دارای اصل توحید و اصل ایمان هستند، ولیکن در حالی خداوند را ملاقات می‌کنند که بر انجام کبائر اصرار داشته‌اند و سیئات آنان از حسناتشان بیشتر است. اینان کسانی هستند که به اندازه‌ی گناهانشان وارد جهنم می‌شوند. برخی از آنان آتش جهنم تا قوزک پا و برخی تا نصف ساق پا برخی دیگر تا زانو می‌رسد و حتی کسانی از آنان هستند که غیر از سجده‌گاه (پیشانی) آنان هیچ قسمت دیگری از بدنشان از عذاب آتش در امان نیست. این طبقه کسانی هستند که خداوند به پیامبر ﷺ و سایر انبیاء و اولیاء و ملائکه اجازه می‌دهد که در حق آنان شفاعت کنند. پس هر بار دسته‌ای از آنان از جهنم خارج می‌شوند تا اینکه کسانی که به اندازه‌ی وزن دینار و یا نصف دینار و یا ذره‌ای ایمان در قلبشان جای دارد، از دوزخ خارج شده و به بهشت می‌رود تا جائیکه شافعان از خداوند می‌خواهند که همه‌ی اهل توحید را از جهنم خارج کند، حتی اگر عمل کمی هم انجام داده باشد و این امر از طرف خداوند صورت می‌گیرد. ولی هر کس که ایمان بیشتری داشته و گناهان کمتری از او سر زده باشد، عذاب کمتری می‌بیند و زودتر از جهنم خارج می‌گردد و برعکس.

پیامبر ﷺ فرمودند: «من قال لا إله إلا الله نفعته يوماً من الدهر يصيبه قبل ذلك ما أصابه»^۱.

«کسی که لا إله إلا الله را (با رعایت شروط و مقتضیات آن) گفته باشد روزی از روزها (این گفته‌ی او) به او نفع خواهد رساند، هرچند که قبل از آن (روز) به مصایب و عذابهایی گرفتار آمده باشد».

کسان بسیاری در این مسأله دچار فهم اشتباه گشته‌اند و بر سر این مسأله اختلاف پیدا کرده‌اند:

۱- احادیث در باب شفاعت آورده شدند. (صفحه ۱۸۱).

۲- طبرانی و بزاز، مجمع الزوائد ۱۷/۱ رجال آن صحیح است

﴿فَهَدَىٰ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَا أَحْتَلَفُوا فِيهِ مِمَّنْ أَلْحَقَ بِإِذْنِهِ ۗ وَاللَّهُ يَهْدِي مَن يَشَاءُ إِلَىٰ

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ﴿البقرة: ۲۱۳﴾

«پس خداوند آنان را که ایمان آورده بودند به توفیق خویش به حقیقت آنچه که در آن اختلاف داشتند هدایت کرد و خدا هر که را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».



آیا حدودی که بر گناهکاران اجرا می‌گردد، کفاره آنان محسوب می‌شود؟

پیامبر ﷺ در حالی که گروهی از اصحاب بدور او گرد آمده بودند، فرمود:

«بایعونی علی أن لا تشرکوا بالله شیئاً، ولا تسرقوا، ولا تزنوا، ولا تقتلوا اولادکم، ولا تأتوا بهتان تفترونه بین ایدیکم وأرجلکم، ولا تعصوا فی معروف، فمن وفی منکم فأجره علی الله، ومن أصاب من ذلك شیئاً فعوقب به فی الدنيا فهو کفارة له، و من أصاب من ذلك شیئاً ثم ستره الله فهو إلى الله إن شاء عفا عنه، وإن شاء عاقبه»^۱.

«بیعت دهید به من بر سر اینکه برای خداوند شریکی قائل نشوید، دزدی نکنید، زنا نکنید و فرزندانان را نکشید و افترا، تهمت و بهتان به همدیگر ندهید و دچار معصیت نشوید، پس هر آن کس که به عهدش وفا نمود، خداوند اجر و پاداش او را می‌دهد و آن کس که در این زمینه مرتکب معصیتی گشت، اگر در دنیا عقوبت و سزا داده شد، کفاره گناهان او می‌گردد و اگر مرتکب معصیت شد، ولی خداوند آن را در دنیا برای او پوشانید، در آخرت تحت مشیت خداوند قرار می‌گیرد، اگر بخواهد، او را می‌بخشد و اگر بخواهد، او را عذاب می‌دهد».

۱- (متفق علیه) بخاری ۱۰/۱ و ۱۵/۸- مسلم ۱۲۶/۵-۱۲۷- نسائی ۱۶۱/۷- ترمذی ۴۵/۴ رقم ۱۴۳۹- دارمی ۱۳۹/۲ رقم ۲۴۵۷.

عباده بن صامت رضی الله عنه^۱ می فرماید: «بر این امور به پیامبر بیعت دادیم». پس اجرای حدود، جز در مورد شرک و ارتداد برای بقیه‌ی گناهان، کفاره محسوب می‌گردد. (چون کفر و شرک اعمال را از بین می‌برد و جهنم ابدی را به دنبال دارد، پس کشتن مرتد کفاره محسوب نمی‌شود).



ب چگونه می‌توان بین این حدیث که: «فهو إلى الله إن شاء عفا عنه وإن شاء عاقبه» «اگر خداوند بخواهد او را می‌بخشد و اگر نه او را عقوبت می‌دهد» با سخن قبلی که گفته شد کسانی که سیئاتشان از حسنات بیشتر باشد، وارد دوزخ می‌گردند، توافق ایجاد نمود؟

بین این دو سخن منافاتی وجود ندارد. هر آن کس را که خداوند بخواهد ببخشد، او را به صورتی آسان محاسبه می‌نماید. همانگونه که پیامبر صلی الله علیه و آله آن کوتاهی حساب را به «عرض» تفسیر نمود.

و نیز فرمود:

«يدنو أحدكم من ربه عزوجل حتى يضع عليه كنفه فيقول: عملت كذا وكذا؟ فيقول: نعم، ويقول عملت كذا وكذا، فيقول: نعم، فيقرره ثم يقول: إني سترت عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم»^۲.

«هر کدام از شما -مؤمنین- پروردگارش به او نزدیک می‌شود، تا اینکه ستر و حفاظ و سایه رحمتش بر وی قرار می‌گیرد. سپس می‌فرماید: آیا تو این کارها (منظور معاصی

۱- عباده بن صامت بن قیس خزرجی انصاری رضی الله عنه، یکی از مبایعان شب عقبه بود. در بدر و بقیه غزوات حضور داشت. عمر رضی الله عنه او را به سمت فلسطین فرستاد، تا قرآن را به آنها بیاموزد در رمله در سال ۳۴ در سن ۷۲ سالگی فوت نمود. التهذیب ۱۱۱/۵-۱۱۲.

۲- بخاری و دیگران آن را روایت کرده‌اند و تخریج آن گذشت.

است، والله اعلم) را انجام دادی؟ می‌گوید: بله. می‌فرماید این کارها را انجام دادی می‌گوید: بله. سپس می‌فرماید: من آنها را در دنیا برای تو پوشاندم و امروز آنها را برای تو می‌بخشم».

اما کسانی وارد جهنم می‌شوند که حساب آنها طولانی می‌گردد و پیامبر ﷺ نیز می‌فرماید: «من نوقش الحساب عذب»^۱. «هر کس در حساب مورد مناقشه قرار گیرد، عذاب داده می‌شود».

۱- بخاری و دیگران آن را روایت کرده‌اند و تخریج آن گذشت.

فصل سوم: بدعت

بدعت و اقسام آن

ب ضد سنت چیست؟

ب ضد سنت بدعت‌های ایجاد شده است که شامل اضافه کردن در تشریحی است که خداوند به آن راضی نیست و بدان اجازه فرموده است. این همان چیزی است که پیامبر ﷺ در حدیث زیر بدان اشاره می‌کند:

«من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد»^۱

«هر کس که چیز جدیدی را در این امر (دین) ایجاد کند که جزء آن نباشد، مردود و غیرمقبول است».

یا اینکه می‌فرماید:

«عليكم بسنتي وسنة الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي تمسكوا بها، وعضوا عليها بالنواجذ وإياكم ومحدثات الأمور فإن كل محدثة ضلالة»^۲.

«تمسک به سنت من و سنت خلفای راشدین که بعد از من می‌آیند، بر شما واجب است. به آن اهتمام کامل دهید و از امور تازه ایجاد شده بپرهیزید. چون که هر امر جدیدی در دین موجب ضلالت و گمراهی است».

همچنین به وقوع تفرقه اشاره فرموده و می‌گوید: «امت من بر هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود که همه‌ی آن‌ها در دوزخ هستند، مگر یکی از آن‌ها».

۱- (متفق علیه) بخاری ۱۶۷/۳- مسلم ۱۳۲/۵- ابوداود ۲۰۰/۴ رقم ۴۶۰۶- ابن ماجه ۷/۱ رقم ۱۴- احمد ۲۷۰/۶.

۲- ابوداود ۲۰۱/۴ رقم ۴۶۰۷- ترمذی ۴۴/۵ رقم ۲۶۷۶ آن را (حسن صحیح) دانسته است. ابن ماجه ۱۵/۱ رقم ۴۲-۴۴- دارمی ۴۳/۱- احمد ۱۲۶/۴.

که در حدیث دیگری می‌فرماید:

«وستفترق أمتي على ثلاث وسبعين فرقة كلها في النار إلا واحدة»^۱،

«امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شود که همگی در دوزخند مگر یکی از

آنها»

که آن را نیز با این فرموده‌ی خود مشخص می‌نماید:

«هم من كان على مثل ما أنا عليه وأصحابي»^۲.

«آن دسته کسانی هستند که بر مثل آنچه من و اصحابم بر آن هستیم، می‌باشند».

و خداوند پیامبر ﷺ را از اهل بدعت مبرا می‌داند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۵۹]

«کسانی که دین خود را پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند تو هیچ گونه مسؤول

ایشان نیستی کارشان فقط با خداست».



بُدعت‌ها به اعتبار اختلالی که در دین ایجاد می‌کنند به چند دسته تقسیم

می‌گردد؟

✍ به این اعتبار به دو دسته تقسیم می‌گردد:

بدعتی که موجب کفر می‌شود. (مکفره)

۱- ابوداود ۱۹۷/۴-۱۹۸ رقم ۴۵۹۶ و ۴۵۹۷- ترمذی ۲۵/۵-۲۶ رقم ۲۶۴۰-۲۶۴۱- ابن ماجه ۱۳۲۱/۲-

۱۳۲۲ رقم ۳۹۹۱-۳۹۹۳- دارمی ۲۵۸/۲ رقم ۱۵۲۱- الفَرق بين الفِرق: بغدادی در این کتاب ثابت می‌کند که حدیث (حسن لغیره) است. ص ۴ به بعد.

۲- ابوداود ۱۹۷/۴-۱۹۸ رقم ۴۵۹۶ و ۴۵۹۷- ترمذی ۲۵/۵-۲۶ رقم ۲۶۴۰-۲۶۴۱- ابن ماجه ۱۳۲۱/۲-

۱۳۲۲ رقم ۳۹۹۱-۳۹۹۳- دارمی ۲۵۸/۲ رقم ۱۵۲۱- الفَرق بين الفِرق: بغدادی در این کتاب ثابت می‌کند که حدیث (حسن لغیره) است. ص ۴ به بعد.

بدعتی که از این مرتبه کمتر است. (غیرمکفره)

ب بدعت مکفره (آن دسته از بدعت که موجب کفر می‌گردد) چیست؟

✍ موارد بسیاری شامل این نوع بدعت میشود، و معیار شناخت آن عبارت است از انکار امری که در دین، اجماعی متواتر بر آن وجود دارد و ضرورتاً در دین پذیرفته شده است. چون که موجب تکذیب قرآن و پیام پیامبران است. مانند بدعتی که جهمیه^۱ در انکار صفات خداوند و در مسأله‌ی خلق قرآن یا خلق صفتی از صفات خداوند و در انکار مقام خلیلی ابراهیم و مقام کلیمی موسی با خداوند ایجاد کردند و بدعت قدریه^۲ در مسأله‌ی انکار علم خداوند و افعال و قضا و قدر الهی و بدعت مجسمه، یعنی کسانی که خداوند را به مخلوقاتش تشبیه می‌کنند.

هر کدام از این گروه‌ها و افراد اگر بدانند که عمل و قصدی که دارد، پایه‌های اصلی دین را از بین می‌برد و مسلمانان را در آن مسأله در شک قرار می‌دهد، هیچ شکی در کفر او نیست و مشخص است که بدترین دشمن برای دین اینگونه افراد هستند. اما آن‌هایی که دچار تلبیس شیاطین شده‌اند، ابتدا بر آنان حجت تمام می‌گردد، سپس حکم به کفر آنان داده می‌شود.




ب بدعت غیر مکفره چیست؟

✍ بدعت‌هایی غیر از بدعت‌های مکفره را که مستلزم تکذیب قرآن و یا رسالت انبیاء نشود، بدعت غیر مکفره می‌گویند.

۱- جهمیه: یاران جهم بن صفوان، بخاری تکفیر آنان را از سلام بن ابی مطیع، عبدالحمید، وکیع بن جراح، عبدالرحمان بن مهدی و... روایت کرده است. رک خلق افعال العباد، بخاری ص ۷-۱۷.
 ۲- قدریه: طرفداران معبدالجهنمی مستند، که قدر را نفی می‌کنند.

مانند بدعت‌هایی که گروه مروانیه^۱ در دین ایجاد نمودند و بسیاری از اصحاب پیامبر ﷺ آن‌ها را انکار کرده و به آن‌ها اقرار ننمودند، اما آن‌ها را هم تکفیر ننمودند و بیعت خود را با آنان نشکستند. مانند بدعت‌هایی که در نماز ایجاد کردند، همانند تأخیر بعضی از نمازها تا آخر وقت، به جلو انداختن خطبه قبل از نماز عید، نشستن در هنگام خواندن خطبه جمعه و همچنین ناسزاگویی به بعضی از بزرگان اصحاب بر منابر خطبه و... و اینگونه موارد که برگرفته از اعتقادات شرعی نبودند، بلکه نتیجه‌ی تأویل و هوی و هوس و آرزوهای نفسانی و یا اهداف مادی بود.

بدعت بر حسب زمینه وقوع به چند دسته تقسیم می‌شود؟


 به دو دسته تقسیم می‌گردد:

بدعت در عبادات.

بدعت در معاملات.



بدعت در عبادات به چند دسته تقسیم می‌گردد؟

 به دو دسته:

اول: عبادت به وسیله‌ی آنچه که خداوند بدان اذن فرموده است. مانند عبادتی که جاهلان تصوف انجام می‌دهند که به وسیله‌ی آلات لهو و رقص و دست زدن و آوازخوانی و انواع آلات موسیقی و.. صورت می‌گیرد. دقیقاً همانند آنچه که اهل جاهلیت انجام می‌دادند و خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

۱- مروانیه: پیروان مروان بن حکم که از طرف معاویه رضی الله عنه والی مدینه شد. یاران او بدعت‌هایی را ایجاد نمودند. مانند به تأخیر انداختن نماز از اول وقت و قبل از نماز عید خطبه دادن و ناسزاگویی به بزرگان صحابه. رک: معارج القبول ۲/۲۱۷.

﴿وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصَدِيَةً﴾ [الأنفال: ۳۵]

«و نمازشان در خانه [خدا] جز سوت کشیدن و کف زدن نبود.»

دوم: عبادت به روشی که اصل آن شرعی باشد، اما در غیر جایگاه اصیل خود قرار گیرد. مانند خواندن نماز سنت در اوقاتی که نماز خواندن در آن نهی شده است و یا روزهی یوم‌الشک و یا روزهی عیدین و اینگونه موارد.



👉 **بدعتی که در عبادت ایجاد شده باشد، چند حالت به وجود می‌آورد؟**

📝 دو حالت:

اول: آن عبادت را به کلی باطل می‌گرداند مانند کسی که رکعتی را به نماز صبح یا مغرب یا نمازی چهار رکعتی به صورت عمدی اضافه کند و یا رکعتی را از آن بکاهد.

دوم: آن که بدعت وارده را باطل کند، ولی عملی را که در اصل مشروع بوده است، باقی گذارد. مانند کسی که شستن را در وضو به جای سه بار، چهار بار انجام دهد. [شستن برای بار چهارم امری باطل می‌شود نه کل وضو] چونکه پیامبر ﷺ به بطلان وضو امر نفرموده است بلکه فرمود:

«فمن زاد علی هذا فقد أساء وتعدى وظلم». ^۱ «کسی که بر این (سه بار) بیافزاید، کار

بدی انجام داده و در واقع ظلم و تعدی نموده است».



۱- (حسن) نسائی ۸۸/۱- ابوداود ۳۳/۱ رقم ۱۳۵- ابن ماجه ۱۴۶/۱ رقم ۴۲۲.

بدعت در معاملات چیست؟

✍ قرار دادن شرطی بر معامله‌ای که خدا و پیامبر ﷺ در کتاب و سنت بر آن نوع معامله این شرط را قرار نداده‌اند. اگر در این حالت صد شرط نیز قرار دهد، همه این شروط باطل هستند.

چون پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«فما بال رجال یشرطون شروطاً لیست فی کتاب الله فأیما شرط لیس فی کتاب الله فهو باطل وإن كان مائة شرط ففضاء الله أحق وشرط الله أوثق»^۱.

«چه برسر آن کسان آمده است که شروطی را قرار داده‌اند که در کتاب خداوند نیامده است. هر شرطی که در کتاب الهی نیامده باشد، باطل است، اگر صد شرط هم باشد، حکم خداوند برحق‌تر و شرط او محکم‌تر است».

همه‌ی این شروط باطل هستند یا اگر شرط، حلالی را حرام یا حرامی را حلال گرداند^۲، مرتکب بدعت گشته است.

۱- (متفق علیه) بخاری ۱۲۷/۳ - مسلم ۲۱۳/۴ - ابوداود ۲۱/۴ رقم ۳۹۲۹ - ترمذی ۴۳۶/۴ رقم ۲۱۲۴ - نسائی ۱۶۲/۶ و ۳۰۵/۷ - مالک ۸/۳ - احمد ۸۱/۶ - ۸۲ و ۳۱۲.

۲- نمونه‌ی شرطی که حرامی را حلال کند، این است که شخصی مالی را به کسی قرض دهد و شرط نماید که مقداری را زاید برمالش به او برگرداند. و نمونه‌ی شرطی که حلالی را حرام کند مانند اینکه کنیزی را بفروشد و شرط نماید، که خریدار نباید با او جماع نماید.

باب سوم

فصل اول: اصحاب

آنچه که در حق پیامبر ﷺ و اهل بیت ایشان بر ما واجب است

ب در حق اصحاب پیامبر ﷺ و اهل بیت او ﷺ ملزم به رعایت چه حقوقی هستیم؟
بر ما واجب است که در دل و بر زبان محبت آنها را جاری کنیم و از کینه و کینه‌توزی نسبت به آنان بپرهیزیم. بلکه فضائل آنها را بیان کنیم و از مجادله درباره‌ی بدیها و مشاجرات آنان خود را به دور داریم و شأن و منزلت آنها را گرامی بداریم. همانگونه که خداوند منزلت آنها را در تورات و انجیل و قرآن گرانقدر فرموده است و احادیث بسیاری در کتب مشهور حدیث در فضیلت اصحاب آمده است. خداوند می‌فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ ۗ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ۚ ذَٰلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمِثْلَهُمْ فِي الْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَفَازَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ ۗ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا ﴿٢٩﴾﴾ [الفتح: ٢٩]

«محمد ﷺ پیامبر خداست و کسانی که با اویند بر کافران سختگیر [و] با همدیگر مهربانند آنان را در رکوع و سجود می‌بینی فضل و خشنودی خدا را خواستارند علامت [مشخصه] آنان بر اثر سجود در چهره‌هایشان است این صفت ایشان است در تورات و مثل آنها در انجیل چون کشته‌ای است که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا سبتر شود و بر ساقه‌های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از [انبوهی] آنان [خدا] کافران را به خشم دراندازد خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده‌است.»

﴿وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَاوَأُوا وَنَصَرُوا أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا هُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾ [الأنفال: ۷۴]

«وکسانی که ایمان آورده و هجرت کرده و در راه خدا به جهاد پرداخته و کسانی که [مهاجران را] پناه داده و یاری کرده‌اند آنان همان مؤمنان واقعی‌اند برای آنان بخشایش و روزی شایسته‌ای خواهد بود».

﴿وَالسَّيْقُوتِ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۱۰۰]

«و پیشگامان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که با نیکوکاری از آنان پیروی کردند خدا از ایشان خشنود و آنان [نیز] از او خشنودند و برای آنان باغهایی آماده کرده که از زیر [درختان] آن نهرها روان است همیشه در آن جاودانه‌اند این است همان کامیابی بزرگ».

﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ﴾ [التوبة: ۱۱۷]

«به یقین خدا توبه‌ی پیامبر و مهاجران و انصار را که در آن ساعت دشوار از او پیروی کردند، پذیرفت».

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ [التوبة: ۸] ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾ [الحشر: ۸-۹]

«[این غنایم نخست] اختصاص به بینوایان مهاجری دارد که از دیارشان و اموالشان رانده شدند خواستار فضل خدا و خشنودی [او] می‌باشند و خدا و پیامبرش را یاری می‌کنند اینان همان مردم درست کردارند. و [نیز] کسانی که قبل از [مهاجران] در [مدینه] جای گرفته و ایمان آورده‌اند هر کس را که به سوی آنان کوچ کرده دوست دارند و نسبت به آنچه به ایشان داده شده است در دل‌هایشان حسدی نمی‌یابند و هر چند در خودشان احتیاجی [مبرم] باشد آن‌ها را بر خودشان مقدم می‌دارند».

و معتقدیم که خداوند احوال اهل بدر را می‌دانسته و درباره‌ی آنان پیشاپیش فرموده است: «هرکاری می‌خواهید انجام دهید که خداوند شما را بخشیده است»^۱ که ۳۱۳ نفر بوده‌اند^۲ و نیز واقفیم که هیچکدام از اصحابی که در بیعت «شجره الرضوان»^۳ حضور داشتند، وارد دوزخ نمی‌گردند و خداوند از آنان راضی و آنان نیز از خداوند راضی بودند که تعداد آن‌ها ۱۴۰۰ تا ۱۵۰۰ نفر بوده است^۴. خداوند درباره‌ی آنان می‌فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ﴾ [الفتح:

[۱۸]

«به راستی خدا هنگامی که مؤمنان زیر آن درخت با تو بیعت می‌کردند از آنان خشنود شد و آنچه در دل‌هایشان بود بازشناخت».

۱- مسلم ۱۶۸/۷- ابوداود ۲۱۳/۴ رقم ۴۶۵۴- ترمذی ۴۰۹/۵ رقم ۳۳۰۵- احمد ۷۹/۱- ۸۰.

۲- بخاری ۵/۵- البدایه و النهایه ابن کثیر ۲۶۸/۲.

۳- ترمذی ۶۹۵/۵ رقم ۳۸۶۰ و ۳۸۶۳- ابوداود ۲۱۳/۴ رقم ۴۶۵۳.

۴- بخاری ۶۳/۵- مسلم ۲۵/۶- البدایه و النهایه ۱۷۳/۴.

و شهادت می‌دهیم که سده‌ی اصحاب بهترین سده‌های این امت^۱ است که خود این امت نیز بهترین امت^۲ می‌باشد و می‌دانیم که اگر غیر از اصحاب کسی به اندازه‌ی کوه احد طلا انفاق کند به اندازه یک مُد یا نصف طلای آن‌ها انفاق نکرده‌است^۳. اما این اعتقاد بدین منظور نیست که آنان معصومند. بلکه معتقدیم دچار اشتباه شده‌اند و آن دسته از آنان که اجتهاد کرده‌اند و رای آنان موافق حق گشته، دو اجر و انانی که موافق حق نبوده‌اند، یک اجر داشته‌اند^۴ و اشتباه آنان را خداوند می‌بخشاید. دارای اعمال صالحه و سوابق پرخیری بوده‌اند که آنچه را که به عنوان خطا انجام داده‌اند، از بین می‌برد و آیا نه این است که اگر نجاست کمی در آب دریا افتد، آن را آلوده نمی‌کند. خداوند از همه‌ی آنان راضی و خشنود باشد.

۱- دلیل اینکه آن‌ها بهترین افراد این امت هستند، حدیث بخاری است که از عمران بن حصین روایت می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بهترین قرون، قرنی است که من در آن هستم. سپس قرنی که بعد از آن می‌آید. سپس قرنی که بعد از آن می‌آید». بخاری ۱۸۹/۴- ابوداود ۲۱۴/۴ رقم ۴۶۵۷- احمد ۴۲۶/۴- ترمذی ۶۹۵/۵ رقم ۳۸۵۹- ابن ماجه ۷۹۱/۲ رقم ۲۳۶۲- احمد ۳۷۸/۱ و ۲۲۸/۲ و ۲۶۷/۴.

۲- دلیل اینکه امت محمد ﷺ بهترین امت است، آیه‌ی زیر می‌باشد: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰] «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند بازمی‌دارید و به خدا ایمان دارید».

۳- بخاری ۱۹۵/۴ - مسلم ۱۸۸/۷ - ابوداود ۲۱۴/۴ رقم ۴۶۵۸ - ترمذی ۶۹۶/۵ رقم ۳۸۶ - احمد ۱۱/۳
۴- اشاره به حدیث بخاری دارد که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر کسی در حکم خود اجتهادی نمود و اجتهادش درست بود دو اجر دارد و اگر درست نبود اجری برای اوست».

همچنین است درباره‌ی زنان پاک پیامبر ﷺ و اهل بیت مطهرش که خداوند پلیدی را از آنان برداشته و آنان را پاک گردانیده است.^۱

و خود را مبرا و دور می‌دانیم از آن کس که در دل^۲ یا بر سر زبان خود بدی یا زشتی‌ای به ساحت اصحاب رسول الله ﷺ یا اهل بیت نبوی یا یکی از آنها نهفته باشد و خداوند را شاهد می‌گیریم بر آنکه محبت و موالات آنان را در دل داریم و در حد توان از آنان دفاع خواهیم نمود. به دلیل حفظ وصیت پیامبر ﷺ که فرمودند:

«لا تسبوا أصحابي^۳، الله الله في أصحابي»^۴.

«اصحابم را ناسزا نگوئید و احترام آنان را پاس بدارید».

و نیز فرمود: «إني تارك فيكم ثقلين أولها كتاب الله فخذوا بكتاب الله وتمسكوا به، ثم قال: وأهل بيتي أذكركم الله في أهل بيتي...»^۵ الحدیث.

«همانا من دو چیز بسیار گرانبگر را در بین شما به جای می‌گذارم: اول آنها کتاب خداوند است که بدان تمسک جوئید و سپس فرمود اهل بیتم که حقوق الهی را در آنها بر شما یادآوری می‌کنم».

برتری و تفاضل میان اصحاب پیامبر ﷺ

↳ برترین اصحاب به صورت مجمل چه کسانی هستند؟

۱- اشاره دارد به آیه‌ی ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ [الأحزاب: ۳۳] «خداوند قطعاً می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت (پیغمبر) دور کند و شما را کاملاً پاک سازد».

۲- مانند روافض که غیر از اهل بیت بقیه را ناسزا می‌گویند و همچنین مانند خوارج نواصب که بعضی از اصحاب را سب می‌نمودند. الملل و النحل شهرستانی ۱۵ و ۱۴۶.

۳- بخاری ۱۹۵/۴ - مسلم ۱۸۸/۷ - ابوداود ۲۱۴/۴ - ترمذی ۶۹۶/۵ - احمد ۳۸۶ - ۱۱/۳

۴- احمد ۸۷/۴، ۵۴/۵-۵۵- ترمذی ۶۹۶/۵ - رقم ۳۸۶۲ آن را «غریب» می‌داند. ابن حبان ۵۶۸ رقم ۲۲۸۴.

۵- احمد ۱۴/۳ و ۱۷ و ۲۶ و ۲۹ - مسلم ۱۲۲/۷-۱۲۳ - دارمی ۳۱۰/۲ - رقم ۳۳۱۹ - حاکم ۱۴۸/۳.

برترین آن‌ها دسته اول از مهاجران بودند که در ایمان آوردن بر دیگران سبقت جستند^۱ و سپس انصار، سپس اهل بدر^۲ بعد اهل اُحُد^۳ و سپس بیعت‌الرضوان^۴ و بقیه‌ی اصحاب که خداوند در شأن آنان می‌فرماید:

۱- سابقون کسانی بودند که روبه هر دو قبله نماز خوانده‌اند. از اولین نفرات آنان ابوبکر رضی الله عنه و عمر رضی الله عنه و اهل بیعت عقبه اول بودند. خدا درباره‌ی آن‌ها فرمود: ﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿۱۰۰﴾ [التوبة: ۱۰۰] «پیشگامان نخستین مهاجران و انصار، و کسانی که به نیکی روش آنان را در پیش گرفتند و راه ایشان را به خوبی پیمودند، خداوند از آنان خوشنود است و ایشان هم از خدا خوشنودند، و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر (درختان و کاخهای) آن رودخانه‌ها جاری است و جاودانه در آنجا می‌مانند. این است پیروزی بزرگ و رستگاری سترگ». رک: تفسیر ابن کثیر ۳۸۳/۲.

۲- آنچه دلالت بر فضل آنان می‌نماید، روایتی است که بخاری در صحیح خود در قصه‌ی حاطب از علی رضی الله عنه آورده است. در آخر آن پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خداوند بر اهل بدر اطلاع یافته است و درباره‌ی آنان می‌گوید: هر آنچه می‌خواهید انجام دهید، خداوند شما را بخشیده یا بهشت را بر شما واجب نموده است». بخاری ۱۰/۵.

۳- غزوه‌ی احد در سال سوم هجری واقع شد. مسلمانان در ابتدای جنگ پیروز شدند. لکن تیراندازان برخلاف امر پیامبر صلی الله علیه و آله به دنبال جمع نمودن غنائم از جای خود پایین آمدند. پس دشمن بر آنان تاخت و آنان را شکست داد و از بین آن‌ها هفتاد نفر را شهید نمود. سپس خداوند خوابی را بر آنان غالب نمود، تا امنیت از دست رفته را بازیابند که عبرتی برای مؤمنان باشد». رک: البدایه و النهایه ۱۰/۴-۴۹.

۴- بیعت‌الرضوان در سال ششم بعد از هجرت در ماه ذی‌قعدة در غزوه حدیبیه واقع شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان عزم انجام عمره را نمودند، در میقات احرام پوشیدند و قربانی آماده نمودند. چون قریش از این حرکت آگاهی یافتند، برای مقابله با او از مکه خارج شدند. در این بین بیعتی به نام بیعت رضوان میان مسلمانان و پیامبر صلی الله علیه و آله بسته شد. در آن هنگام تعداد مسلمانان به ۱۴۰۰ یا ۱۵۰۰ نفر می‌رسید. از سال بعد از آن پیامبر صلی الله علیه و آله حج عمره برگزار نمود. البدایه و النهایه ۱۶۶/۴-۱۷۹.

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتَلَ أَوْلِيَّتِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مَنِ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى﴾ [الحديد: ۱۰]

«کسانی از شما که پیش از فتح [مکه] انفاق و جهاد کرده‌اند [با دیگران] یکسان نیستند آنان از [حیث] درجه بزرگتر از کسانی‌اند که بعداً به انفاق و جهاد پرداخته‌اند و خداوند به هر کدام وعده نیکو داده است.»



ب برترین اصحاب به صورت تفصیلی چه کسانی هستند؟

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما می‌فرماید:

«كُنَّا فِي زَمَنِ النَّبِيِّ ﷺ: لَا نَعْدِلُ بِأَبِي بَكْرٍ أَحَدًا ثُمَّ عُمَرُ ثُمَّ عِثْمَانُ ثُمَّ نَتْرِكُ أَصْحَابَ النَّبِيِّ ﷺ لَا نَفَاضِلَ بَيْنَهُمْ»^۱.

«در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ کس را فاضل‌تر از ابوبکر رضی الله عنه نمی‌دانستیم بعد از او عمر رضی الله عنه و سپس عثمان رضی الله عنه و در بین بقیه‌ی اصحاب تفاضلی قائل نبودیم.»

پیامبر صلی الله علیه و آله در غار ثور به ابوبکر رضی الله عنه فرمود: «ما ظنك باثنين الله ثالثها»^۲ «چه گمان می‌بری به آن دو کسی که خداوند سومین آن‌هاست.»

و می‌فرماید: «لو كنت متخذاً من أمتي خليلاً لاتخذت أبا بكر خليلاً ولكن أخي وصاحبي»^۱.

۱- ابوبکر رضی الله عنه، عبدالله بن ابی قحافه عثمان القرشی، برترین فرد امت، و خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله، مونس او در غار و صدیق اکبر. قرآن را جمع نمود و با اهل رده جنگید. در ۸ جمادی‌الآخر سال ۱۳ هجری در سن ۶۳ سالگی فوت نمود. ۴-۲/۱.

۲- بخاری ۱۹۱/۴ و ۲۰۳/۴.

۳- (متفق علیه) بخاری ۱۹۰/۴ - مسلم ۱۰۸/۷ - احمد ۴/۱

«همانا اگر از بین امتم خلیل و دوستی انتخاب می‌کردم، ابوبکر را برمی‌گزیدم و لیکن او برادر و یاور من است».

و فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي إِلَيْكُمْ فَقُلْتُمْ كَذِبْتَ وَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: صَدَقْتَ وَوَأَسَانِي بِنَفْسِهِ وَمَالَهُ فَهَلْ أَنْتُمْ تَارِكُوا لِي صَاحِبِي!»^۱ مرتین. «همانا خداوند من را به سوی شما مبعوث کرد و شما مرا تکذیب نمودید. اما ابوبکر مرا تصدیق نمود و با جان و مال خویش از من محافظت نمود. پس آیا دست از سر اصحابم برمی‌دارید» دوبار این را فرمود.

و فرمود: «إِيَّاهُ يَا ابْنَ أَخِي وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا لَقِيَكَ الشَّيْطَانُ سَالِكًا فَجَاءَ قَطُّ إِلَّا سَلَّكَ فَجَاءَ غَيْرَ فَجْكَ!»^۲. «ای عمر بن خطاب قسم به آن کس که جانم در دست اوست، هیچگاه شیطان از راهی که تو به آن راه می‌روی نخواهد رفت».

و فرمود: «لَقَدْ كَانَ فِيهَا قَبْلَكُمْ مَحْدُوثُونَ فَإِنْ يَكُنْ فِي أُمَّتِي أَحَدٌ فَإِنَّهُ عَمْرٌ»^۳.

«در امت‌های پیشین محدث وجود داشته است، اگر در این امت نیز محدثی باشد عمر رضی الله عنه خواهد بود».

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله درباره‌ی داستان سخن گفتن گرگ و گاو فرمودند:

«فَإِنِّي أَوْمَنُ بِهِ وَأَبُوبَكْرٍ وَعَمْرٌ»^۴. همانا من به آن (داستان) ایمان دارم و ابوبکر و عمر نیز بدان ایمان دارند».

۱- (متفق علیه) بخاری ۱۹۱/۴- مسلم ۱۰۸/۷- ترمذی ۶۰۶/۵- رقم ۳۶۵۵- ابن ماجه ۳۶/۱- رقم ۹۳- دارمی ۲۵۵/۲- رقم ۲۹۱۳- احمد ۲۷۰/۱ و ۳۵۹ و ۲۸/۳ و ۴۸۸/۳ و ۴/۴- ۵ و ۲۱۱/۴- ۲۱۲.

۲- بخاری ۱۹۲/۴

۳- (متفق علیه) بخاری ۱۹۹/۴- مسلم ۱۱۵/۷- احمد ۱۷۱/۱ و ۱۸۲ و ۱۸۷.

۴- (متفق علیه) بخاری ۲۰۰/۴- مسلم ۱۱۵/۷- احمد ۵۵/۶- ترمذی ۶۲۲/۵- رقم ۳۶۹۳.

۵- (متفق علیه) بخاری ۱۹۲/۴- مسلم ۱۱۱/۷- ترمذی ۶۲۳/۵- رقم ۶۳۹۵.

و آنگاه که عثمان رضی الله عنه در بیت‌الرضوان به مکه رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله به دست راست خود اشاره کرد و فرمود: «هذه يد عثمان فضرِب بها علي يده فقال: هذه لعثمان»^۱.

«این دست عثمان است، پس آن دست را در دست دیگرش گذاشت و فرمود: این دست [بیعت] عثمان است»

و فرمود: «من يحفر بئر رومة فله الجنة فحفرها عثمان»^۲.

«آن کس که چاه رومه را حفر کند، بهشت برای اوست. این چاه را عثمان رضی الله عنه حفر کرد».

و فرمود: «من جهز جيش العسرة فله الجنة. فجهزه عثمان»^۳.

«آن کس که سپاه عسره را تجهیز کند بهشت از آن اوست و این کار را عثمان رضی الله عنه کرد».

و درباره‌ی او فرمود: «ألا أستحيي ممن استحييت منه الملائكة»^۴.

«آیا از کسی که ملائکه از او شرم دارند، شرم نداشته باشم؟»

و به علی رضی الله عنه فرمود: «أنت مني وأنا منك»^۵.

«تو از منی و من از تو هستم».

و از علی رضی الله عنه خبر داد که او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبر نیز او را دوست دارند و فرمود: «من كنت مولاه فعلي مولاه»^۱ «هر کس که من را مولی می‌پندارد پس علی رضی الله عنه نیز مولای اوست».

۱- بخاری ۲۰۳/۴ و ۲۰۴- ترمذی ۶۲۶/۵ رقم ۳۷۰۲ و ۶۲۸/۵ رقم ۲۷۰۶.

۲- بخاری ۱۹۸/۴ و ۲۰۲/۴

۳- بخاری در دو جای قبلی آن را آورده است ۱۹۸/۳ و ۲۰۲/۴.

۴- (متفق علیه) بخاری ۲۰۲/۴- مسلم ۱۱۶/۷-۱۱۷- احمد ۷۱/۱ و ۶۲/۶ و ۱۵۵ و ۲۸۸/۶.

۵- بخاری ۲۰۷/۴- ترمذی ۶۳۲/۵-۶۳۶ رقم ۳۷۱۲ و ۳۷۱۶ و ۳۷۱۹ ان را (حسن صحیح) دانسته است.

رک: صحیح بخاری ۸۴/۵-۸۵ و ۱۶۸/۳ و فتح الباری ۷۲/۷.

و به او فرمود: «ألا ترضى أن تكون مني بمنزلة هارون من موسى إلا أنه لا نبي بعدي»^۱.
 «آیا بدان راضی نیستی که برای من چنان منزلتی داشته باشی که هارون به نزد موسی داشت؟ مگر اینکه پیامبری بعد از من نیست».
 و فرمود: «عشر في الجنة. النبي في الجنة؛ وأبو بكر في الجنة، وعثمان في الجنة، وعلي في الجنة، وطلحة في الجنة، والزبير بن العوام في الجنة، وسعد بن مالك في الجنة، وعبدالرحمن بن عوف في الجنة، قال سعيد بن زيد^۱: ولو شئت لسميت العاشر يعني نفسه».

- ۱- ترمذی ۶۳۳/۵ رقم ۳۷۱۳ و آن را صحیح دانسته است. ابن ماجه ۴۳/۱ رقم ۱۱۶ و ۴۵/۱ رقم ۱۲۱ - احمد ۸۴/۱ و ۳۳۱/۱ و ۲۸۱/۳ و ۳۶۸/۴ و ۳۴۷/۵ و ۳۵۰ و ۳۶۶/۵ و ۴۱۹/۵ - حاکم ۱۱۰/۳.
- ۲- بخاری ۲۰۸/۴ و مسلم ۱۲۰/۷
- ۳- ابوداود ۲۱۱/۴ - ۲۱۲ رقم ۴۶۴۹ - ترمذی ۶۴۷/۵ - ۶۴۸ رقم ۳۷۴۷ و ۳۷۴۸ حدیث را «حسن صحیح» می‌داند. ابن ماجه ۴۸/۱ رقم ۱۳۳ - احمد ۱۸۸/۱ و ۱۹۳/۱.
- ۴- ابومحمد طلحه بن عبیدالله بن عثمان قرشی تمیمی رضی الله عنه، یکی از عشره مبشره و هشتمین نفر بود که به اسلام تشریف یافت. توسط ابوبکر رضی الله عنه مسلمان شد و یکی از شش نفر شوری منتخب عمر رضی الله عنه بود. در روز احد ثبات یافت و از پیامبر صلی الله علیه و آله دفاع نمود. در واقعه‌ی جمل در روز پنجشنبه ۱۰ جمادی الآخر سال ۳۶ به شهادت رسید. الاصابه ۲۲۹/۲ - ۲۳۰ استیعاب ۲۱۹/۲ - ۲۲۵.
- ۵- ابوعبدالله، زبیر بن عوام بن خویلد بن اسد قرشی اسدی رضی الله عنه حواری و پسر عمه (صفیه بنت عبدالمطلب) رسول خدا صلی الله علیه و آله، یکی از عشره مبشره بود. در شورای شش نفری منتخب عمر رضی الله عنه حضور داشت. در دوازده سالگی مسلمان شد. در هر دو هجرت حضور داشت. در بدر و بقیه مشاهد شرکت نمود. در یرموک نیز بود. در سال ۳۶ در واقعه جمل شهید شد. عمرو بن جرموز با مکر و غدر او را در سن ۶۶ یا ۶۷ سالگی به شهادت رساند. الاصابه ۵۴۵/۱ - ۵۴۶.
- ۶- ابومحمد عبدالرحمن بن عوف بن عبد عوف قرشی زهری رضی الله عنه، یکی از عشره مبشره و از اعضای شورای شش نفره عمر رضی الله عنه بود. در هر دو هجرت و بدر و بقیه صحنه‌ها در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله حاضر بود. تجارت می‌نمود و در راه خدا انفاق می‌کرد. نصف مالش را به صدقه داد، در حالیکه بر پانصد شتر و پانصد اسب حمل می‌شد. امر امهات المؤمنین بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بر عهده او بود. او آنها را به

«ده نفر در بهشت هستند: پیامبر در بهشت است، ابوبکر در بهشت است، عمر در بهشت است، عثمان در بهشت است، علی در بهشت است، طلحه در بهشت است، زبیر بن عوام در بهشت است، سعد بن مالک (ابی وقاص) در بهشت است، عبدالرحمن بن عوف در بهشت است و سعید بن زید نیز فرمود که اگر خواستی بدان که دهمین نفر من هستم».

و فرمود: «أرحم أمتي بأمتي أبوبكر وأشدها في دين الله عمر وأصدقها حياء عثمان، وأعلمها بالحلال والحرام معاذ بن جبل^۱ وأقرؤها لكتاب الله عز وجل أبي^۲، وأعلمها بالفرائض زيد بن ثابت^۳ ولكل أمة أمين، وأمين هذه الأمة أبو عبيده بن الجراح^۴».

حج می برد. سی هزار برده را آزاد نمود در سال ۳۱ یا ۳۲ در سن ۷۲ سالگی وفات نمود. اصابه ۴۱۶/۲-۴۱۷.

۱- سعید بن زید بن عمرو بن نفیل عدوی، یکی از عشره ی مبشره و از سابقین در اسلام بود. شوهر فاطمه خواهر عمر^{رضی الله عنه} بود که عمر^{رضی الله عنه} در خانه او اسلام آورد. در احد و بقیه مشاهد حضور داشت. مستجاب الدعوه بود. در یرموک حضور داشت. در سال ۵۱ در عقیق در سن هفتاد و چند سالگی فوت نمود و به مدینه برده شد. اصابه ۴۶/۲.

۲- عالم ربانی، ابو عبدالرحمان معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس انصاری خزرجی^{رضی الله عنه}، در سن ۱۸ سالگی در عقبه حضور یافت. در بدر و بقیه مشاهد بود. از نجباء اصحاب به شمار می آمد که پیامبر^{صلی الله علیه و آله} او را به عنوان قاضی به یمن فرستاد. عالمترین مردم به حلال و حرام بود. در سال ۱۷ و یا بعد از آن در سن ۳۴ سالگی در شام به وسیله ی طاعون فوت کرد. اصابه ۴۲۶/۳-۴۲۷-تذکره ۱۹/۱-۲۲.

۳- شرح حال او گذشت.

۴- زید بن ثابت بن ضحاک انصاری خزرجی مقرئی فرضی^{رضی الله عنه}، کاتب وحی پیامبر، در هنگام هجرت پیامبر^{صلی الله علیه و آله} ۱۱ ساله بود، که اسلام آورد. خط یهود را به امر پیامبر آموخت و قرآن را حفظ نمود. در خندق و بقیه عرصه ها حضور داشت. ابوبکر^{رضی الله عنه} او را برای جمع قرآن و عثمان^{رضی الله عنه} او را برای کتابت آن انتخاب کردند. در سال، ۴۵ یا ۵۴ یا ۵۵ فوت نمود. تذکره ۳۰/۱-۳۲.

«رحیم‌ترین فرد امت من بر امتم ابوبکر، شدیدترین آنها در دین خداوند عمر و باحیاط‌ترین آنها عثمان، داناترین آنها به حلال و حرام دین معاذبن جبل و بهترین قاریان قرآن در آن اُبی بن کعب و آگاه‌ترینشان به فرائض زید بن ثابت است و در هر امتی امینی وجود دارد، امین امت من نیز ابو عبیده بن جراح است.»
و درباره‌ی حسن^۳ و حسین^۴ فرمود: «إنهما سیدا شباب أهل الجنة، و إنهما ریحانتاه»^۶.

-
- ۱- ابو عبیده عامر بن عبدالله بن جراح بن هلال قرشی فهری^۷، در زمان دخول پیامبر^ﷺ به خانه ارقم ایمان آورد. یکی از عشره‌ی مبشره است که دوبار هجرت نمود (حبشه و مدینه). در بدر و بقیه غزوات حضور داشت. مناقب او بسیار است. در فتوحات شام حضور داشت. عمر[ؓ] او را والی شام قرار داد. در طاعون عمواس در سال ۱۷ یا ۱۸ هجری فوت نمود. اصابه ۲۵۲/۲-۲۵۴.
- ۲- ترمذی ۶۶۴/۵-۶۶۵ رقم ۳۷۹۰ و ۳۷۹۱ آن را «حسن صحیح» می‌داند. ابن ماجه ۵۵/۱ رقم ۱۵۴-۱۵۵ احمد ۲۸۱/۳- حاکم ۴۲۲/۳.
- ۳- حسن بن علی بن ابی طالب[ؓ]، محبوب و ریحانه‌ی رسول خدا^ﷺ بود و به همراه برادرش سروران جوانان بهشت می‌باشند. احادیثی را از رسول خدا^ﷺ روایت نموده است. بعد از پدرش به خلافت رسید. اما در سال ۴۱ برای معاویه[ؓ] از خلافت تنازل نمود. آن سال را عام‌الجماعه نام نهادند. در مدینه منزل نمود و در سال ۴۹ یا ۵۰ فوت نمود. ولادت او در سال سوم هجری بود. اصابه ۳۲۸/۱-۳۳۱- رک: بخاری ۲۱۶/۴.
- ۴- حسین بن علی بن ابی طالب[ؓ]، محبوب و ریحانه‌ی رسول خدا^ﷺ، در سال چهارم هجری به دنیا آمد. به همراه پدرش در جمل و صفین حضور یافت. تا زمان وفات معاویه[ؓ] در کنار برادرش ماند. والی مدینه از او برای یزید بیعت خواست. او نیز مهلت طلبید و به مکه رفت. اهل کوفه نزد او آمدند و به او بیعت دادند. ابتدا مسلم بن عقیل را برای بیعت به آنجا فرستاد، اما او کشته شد. سپس خود او نیز بدانجا رفت. در ۱۰ محرم سال ۶۱ هجری در کربلا به شهادت رسید. اصابه ۳۳۲/۱-۳۳۵.
- ۵- ترمذی ۶۵۶/۵ رقم ۳۷۶۸ و ۳۷۸۱- ابن ماجه ۴۴/۱ رقم ۱۱۸- احمد ۳۹۱/۵- حاکم ۱۶۶/۳ آن را صحیح دانسته، ذهنی نیز موافق اوست.
- ۶- بخاری ۲۱۷/۴ و ۷۴/۷- ترمذی ۶۵۷/۵ رقم ۳۷۷۰.

«سید جوانان اهل بهشت هستند و ریحانه نبوی می‌باشند».

و فرمود: «اللهم إني أحبها فأحبها»^۱.

«خداوندا من آنان را دوست دارم تو هم آنان را دوست بدار».

و درباره‌ی حسن رضی الله عنه فرمود: «إن ابني هذا سيد وسيصلح الله به بين فئتين عظيمتين من المسلمين»^۲.

«این پسر من سید و سرور است و خداوند به وسیله‌ی او در بین دو طائفه‌ی بزرگ از مسلمین صلح و آشتی برقرار خواهد کرد». همانگونه هم شد.

و درباره‌ی مادر آنان (فاطمه) فرمود: «إنها سيدة نساء أهل الجنة»^۳. «فاطمه سرور زنان بهشتی است».

هم به صورت عمومی و هم فردی احادیث فراوانی در بیان فضیلت اصحاب وارد شده است که به شمار نمی‌آید و جز درباره‌ی خلفای راشدین رضی الله عنهم نیازی به اثبات فضیلت هیچکدام از آنها بر بقیه‌ی امت وجود ندارد. اما در مورد سه خلیفه‌ی اول رضی الله عنهم حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنه و در مورد علی رضی الله عنه نیز اجماع امت وجود دارد، که بر بقیه‌ی اهل زمین فضیلت داشته‌اند.

خلفای راشدین رضی الله عنهم، دلیل بر فضیلت و خلافت و مدت خلافت راشدین ایشان

👉 مدت خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله چند سال بود؟

📝 پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خلافة النبوة ثلاثون سنة، ثم يؤتي الله الملك من يشاء»^۱.

۱- بخاری ۲۱۶/۴-۲۱۷-ترمذی ۶۵۷/۴ رقم ۳۷۶۹ و ۶۶۱/۵ رقم ۳۷۸۲-احمد ۶۹/۵ و ۴۴۶/۲-مسلم ۱۲۹/۷

۲- بخاری ۲۱۶/۴-ابوداود ۲۱۶/۴ رقم ۴۶۶۲-ترمذی ۶۵۸/۵ رقم ۳۷۷۳-نسائی ۱۰۷/۳

۳- بخاری ۲۰۹/۴-مسلم ۱۴۲/۷-۱۴۴-ترمذی ۶۶۰/۵ رقم ۳۷۸۱-احمد ۳۹۱/۵

«جانشینی بر نهج پیامبران سی سال خواهد بود بعد از آن خداوند، پادشاهی را به هرکس که بخواهد، می‌بخشد».

این سی سال مدت خلافت ابوبکر، عمر، عثمان و علی رضی الله عنهم بود که ابوبکر رضی الله عنه دو سال و سه ماه^۲، عمر رضی الله عنه ده سال و شش ماه^۳، عثمان رضی الله عنه دوازده سال^۴ و علی رضی الله عنه چهار سال و نه ماه^۵ که مدت سی ساله را شش ماه خلافت حسن بن علی رضی الله عنه تکمیل می‌کند^۶.
اولین پادشاه در اسلام معاویه رضی الله عنه بود که برترین و فاضلترین آنان بود. بعد از او تا زمان عمر بن عبدالعزیز که بر سیره و راه و روش خلفای قبلی سیر می‌کرد و علما او را خلیفه‌ی پنجم می‌دانند، پادشاهی سخت‌گیرانه ادامه داشت.

- ۱- (حسن) احمد ۲۲۰/۵ و ۲۲۱- ابوداود ۲۲۱/۴ رقم ۴۶۴۶ و ۴۶۴۷-ترمذی ۵۰۳/۴ رقم ۲۲۲۶ گفته است حدیث «حسن صحیح» است. حاکم ۱۴۵/۳ - ذهبی بر آن سکوت نموده است.
- ۲- خلافت ابوبکر رضی الله عنه به مدت دو سال و سه ماه از ربیع‌الاول سال ۱۱ هجری تا جمادى الآخر سال ۱۳ هجری بوده است. تذکره (۵/۱).
- ۳- از آخر جمادى الآخر سال ۱۳ تا آخر ذی الحجه سال ۳۵ (۸/۱)
- ۴- در اواخر ذی‌الحجه سال ۲۳ تا ۱۸ ذی الحجه سال ۳۵ تذکره (۹/۱).
- ۵- آخر ذی‌الحجه سال ۳۵ تا ۱۷ رمضان سال ۴۰ هجری تذکره (۱۳/۱).
- ۶- اواخر رمضان سال ۴۰ تا ربیع‌الاول سال ۴۱. رک: البداية والنهاية ۱۶/۸-۱۷ و اصابه ۳۲۸/۱-۳۳۱.
- ۷- امیرالمؤمنین معاویه بن ابی‌سفیان (صخرین حرب) رضی الله عنه پنج سال قبل از بعثت به دنیا آمد. در سال حدیبیه ایمان آورد. ولی آن را مخفی نمود و در سال فتح مکه آن را آشکار کرد. مصاحبت و کتابت پیامبر را نمود. عمر رضی الله عنه بعد از برادرش یزید بن ابوسفیان او را بر ولایت شام گماشت، عثمان رضی الله عنه نیز او را ابقا نمود. در سال ۴۱ مردم بر بیعت با او اجتماع نمودند. بیست سال خلافت نمود و در سال ۶۰ هجری فوت نمود. رک بدایه و نهایه ۱۲۰/۸-۱۴۷ اصابه ۴۳۳/۳-۴۳۴.

دلیل بر صحت خلافت این چهار نفر به صورت مجمل چیست؟

ادله در این زمینه فراوان است من جمله‌ی آن مشخص شدن زمان سی ساله‌ی خلافت بر روش پیامبران که گفته شد. و همچنین احادیثی که بر برتری آنان به ترتیب بر سایرین دلالت دارد. و نیز آنچه که ابوداود روایت کرده است:

عن سمرة بن جندب أن رجلاً قال: يا رسول الله! إني رأيت كأن دلوا أدلي من السماء فجاء أبوبكر فأخذ بعراقيها فشرب شرباً ضعيفاً، ثم جاء عمر فأخذ بعراقيها فشرب حتى تضرع، ثم جاء عثمان فأخذ بعراقيها فشرب حتى تضرع، ثم جاء علي فأخذ بعراقيها فانتشطت وانتضح عليه منها شيء^۱.

«سمره بن جندب روایت می‌کند که مردی به پیامبر خدا ﷺ گفت: «ای رسول خدا، همانا من در خواب دیدم که سطلی از آسمان پایین آمد، سپس ابوبکر آمد و دستگیره های آن را گرفت و مقدار کمی از آن را نوشید، سپس عمر آمد و دو دسته آن را گرفت و از آن نوشید تا سیراب شد، سپس عثمان آمد و دسته‌های آن را گرفت و از آن نوشید تا سیراب شد، سپس علی آمد و دستگیره های آن را گرفت و از آن سیراب شد تا جایکه آب بر رویش ریخته شد.»

از محکم‌ترین ادله در این زمینه اجماع اصحاب و امت بر خلافت این چهار نفر است و جز گمراهان کسی این خلافت را انکار نمی‌کند.



دلیل خلافت سه نفر اول به صورت اجمالی چیست؟

ادله بسیارند برخی از آنان آورده شد.

دلیلی بر آن حدیثی است که ابوبکر ﷺ آن را روایت می‌کند که روزی پیامبر ﷺ فرمود:

۱- (حسن) احمد ۲۱/۵- ابوداود ۲۰۸/۴ رقم ۴۶۳۷.

«مَنْ رَأَى مِنْكُمْ رُؤْيَا؟» فَقَالَ رَجُلٌ: أَنَا، رَأَيْتُ كَأَنَّ مِيزَانًا نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ فَوُزِنْتَ أَنْتَ وَأَبُوبَكْرٍ فَرَجَحْتَ أَنْتَ بِأَبِي بَكْرٍ، وَوُزِنَ عُمَرُ وَأَبُو بَكْرٍ، فَرَجَحَ أَبُو بَكْرٍ، وَوُزِنَ عُمَرُ وَعُثْمَانُ، فَرَجَحَ عُمَرُ ثُمَّ رُفِعَ الْمِيزَانُ...»^۱.

«چه کسی از شما خوابی دیده است. مردی جواب داد: که من، ترازویی را دیدم که از آسمان پایین می‌آمد. در آن ترازو تو و ابوبکر را وزن کردند که وزن تو بیشتر شد و ابوبکر و عمر را وزن نمودند که ابوبکر سنگین‌تر شد و عمر و عثمان را وزن کردند که عمر وزن بیشتری داشت. سپس ترازو را برداشتند.»

دلایل خلافت ابوبکر و عمر رضی الله عنهما به صورت اجمالی چیست؟

در صحیحین^۲ آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بِئْسَ أَنَا نَائِمٌ رَأَيْتَنِي عَلَى قَلْبٍ عَلَيْهَا دَلْوٌ فَنَزَعْتُ مِنْهَا مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَخَذَهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ فَنَزَعَ مِنْهَا ذَنْبًا أَوْ ذَنْبَيْنِ وَفِي نَزْعِهِ ضَعْفٌ وَاللَّهُ يَغْفِرُ لَهُ ضَعْفَهُ؛ ثُمَّ اسْتَحَالَتْ غَرْبًا فَأَخَذَهَا ابْنُ الْخَطَّابِ فَلَمْ أَرِ عَبْقَرِيًّا مِنَ النَّاسِ يَنْزِعُ نَزْعَ عُمَرَ.»

«در خواب دیدم که بر روی چاهی بودم و تا آنجا که توانستم سطل آن را [پُر کرده] بیرون کشیدم. سپس ابوبکر آن را از دست من گرفت و سطل یا سطلی را بیرون کشید و در بالا کشیدن آن ضعیفی در او بود که خداوند ضعف او را بخشید. سپس سطل بزرگ و محکمی به جای آن آورده شد. که عمر بن خطاب آن را بالا کشید و من کسی را از بین مردم ندیدم که آنگونه که عمر توانست، بتواند آن را بالا کشد.»



۱- ابوداود ۲۰۸/۴ رقم ۴۶۴۳ - ترمذی ۵۴۰/۴ رقم ۲۲۸۷ آن را «حسن صحیح» دانسته است.

۲- (متفق علیه) بخاری ۱۹۳/۴ - مسلم ۱۱۳/۷ - ترمذی ۵۴۱/۴ رقم ۲۲۸۹.

ب دلیل خلافت ابوبکر رضی الله عنه و مقدم دانستن او بر دیگران چیست؟

ادله در این زمینه فراوانند و شمرده نمی شود که برخی از آنان آورده شد.
در صحیحین آمده است:

«أن امرأة أتت النبي ﷺ فأمرها أن ترجع، قالت أرأيت إن جئت ولم أجدك - كأنها تقول الموت - قال ﷺ: «إن لم تجدني فأني أبا بكر»^۱.

که زنی نزد پیامبر ﷺ آمد. پیامبر به او امر کرد که برود و بعداً برگردد. آن زن گفت: «اگر آمدم و شما را نیافتم - منظورش احتمال مرگ حضرت بود - چه کنم؟» پیامبر فرمود: «در این حالت نزد ابوبکر برو».

و در صحیح مسلم از عایشه رضی الله عنها روایت شده است که فرمود: پیامبر خدا به من فرمودند:

«ادعي لي أباك وأخاك حتى أكتب كتاباً فإني أخاف أن يتمني متمن ويقول قائل أنا أولى وبأبي الله والمؤمنون إلا أبابكر»^۲.

« پدر و برادرت را بیاور تا نامه ای بنویسم. زیرا از این می ترسم که کسی آرزوی مقام مرا در دل پرورش دهد، چونکه خداوند و پیامبر جز ابوبکر کسی را شایسته این جایگاه نمی دانند».

و در مسأله ای امامت نماز در حالیکه در بستر مرگ بودند^۳، نیز اینگونه فرمود که ابوبکر پیش نماز شود. و تمام اصحاب چه مهاجرین و چه انصار بر بیعت با ابوبکر رضی الله عنه اجماع داشته اند.

۱- بخاری ۱۹۱/۴ - مسلم ۱۱۰/۷.

۲- مسلم ۱۱۰/۷ - احمد ۴۷/۶ و ۱۰۶ و ۱۴۴.

۳- بخاری ۱۶۵/۱ - مسلم ۲۰/۲ - ابن ماجه ۳۸۹/۱ رقم ۱۲۳۲ - احمد ۲۲۱/۱ و ۳۹۶/۱ و ۴۰۵.

👉 چرا بعد از ابوبکر رضی الله عنه در مسأله‌ی خلافت، عمر رضی الله عنه بر دیگران ترجیح یافت؟

📖 در این باره نیز دلایل بشمارند از آن جمله: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إني لا أدري ما قدر بقائي فيكم فاقتدوا بالذين من بعدي» وأشار إلى أبي بكر وعمر^۱.

«نمی‌دانم چه مدت در بین شما خواهم ماند [بعد از من] به آن دو نفر بعدی اقتدا نمایید و به ابوبکر و عمر اشاره فرمود».

و در حدیث فتن از حدیث روایت شد که به عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: «أن بينك وبينها باباً مغلقاً، قال: أيفتح أم يكسر، قال: بل يكسر. قال عمر رضی الله عنه: إذا لا يغلق، فكان الباب عمر رضی الله عنه وكسره قتله، فلم يرفع بعد السيف بين الأمة»^۲.

«همانا بین تو و بین آن- فتنه- دری است بسته. عمر رضی الله عنه فرمود: آیا این در باز می‌شود یا شکسته می‌شود؟ حدیثه رضی الله عنه فرمود شکسته می‌شود. عمر رضی الله عنه فرمود: پس دیگر بسته نمی‌شود. چونکه منظور از در، عمر است و منظور از شکستن آن، کشته شدن عمر است، که بعد از آن شمشیر در بین امت برداشته نمی‌شود.

امت نیز بر مقدم بودن عمر رضی الله عنه بعد از ابوبکر رضی الله عنه اجماع نموده‌اند.



👉 دلیل رجحان عثمان بعد از دو خلیفه اول در مسأله‌ی خلافت چه بود؟

📖 ادله فراوانند که برخی از آنان آورده شد از آن جمله:

کعب بن عجره^۱ فرمود:

۱- مسند ۵/ ۳۸۵ و ۴۰۲/۵ - ترمذی: حدیث «حسن» است. ۶۰۹/۵-۶۱۰- ابن ماجه ۳۷/۱ رقم ۹۷. این حدیث «صحیح» است.

۲- بخاری ۹۶/۸-مسلم ۱۷۳/۸- ترمذی ۵۲۴/۴ رقم ۲۲۵۸- ابن ماجه ۳۰۵/۲ رقم ۳۹۵۵- احمد ۴۰۱/۵ و ۴۰۵.

«ذکر رسول الله ﷺ فتنه فقرها فمر رجل مقنع رأسه فقال رسول الله ﷺ: هذا يومئذ علي الهدي، فوثبت فأخذت بضبعي عثمان ثم استقبلت رسول الله ﷺ، فقلت: هذا؟ قال: هذا»^۱.

«پیامبر خدا ﷺ در مورد فتنه صحبت می نمود و بر آن صححه گذاشت که در امت بزودی به وجود می آید. در این حین مردی که سر خود را پوشانیده بود، از آنجا رد شد. پیامبر ﷺ فرمود: این مرد آن هنگام بر راه هدایت است. [کعب می فرماید:] در این زمان پریدم و لباس او را گرفتم، دیدم که عثمان بن عفان است. رو به سمت پیامبر ﷺ نمودم گفتم: منظورتان این مرد است؟ فرمود: [بله] این مرد».

و نیز عایشه رضی الله عنها روایت می کند که رسول الله ﷺ فرمودند: «يا عثمان! إن ولاك الله هذا الأمر يوماً فأرادك المنافقون أن تخلع قميصك الذي قمصك الله فلا تخلعه»^۲.

«ای عثمان، اگر روزی خداوند این امر [خلافت] را به تو سپرد، منافقان می خواهند این لباس را از تو بستانند، اما آن را از خود دور نکن. این را سه مرتبه فرمودند».

اهل شوری و اصحاب بر امامت عثمان رضی الله عنه اجماع نمودند و اولین نفر بعد از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه که با او بیعت نمود، علی رضی الله عنه بود و سپس مردم با او بیعت نمودند.



👉 **دلیل اینکه علی رضی الله عنه در خلافت بر بقیه اولویت داشت، چیست؟**

👉 ادله در این زمینه بسیارند که برخی از آنان آورده شد، از آن جمله:

- ۱- صحابی جلیل ابومحمد، کعب بن عجره بن امیه بن عدی بلوی رضی الله عنه از هم پیمانان انصار، احادیثی را از پیامبر ﷺ روایت نموده است. در عمره حدیبیه حضور داشت. دست او در غزوه ای قطع شد. پس از آن در کوفه ماند. در سال ۵۱ یا ۵۲ یا ۵۷ در مدینه فوت نمود. اسبابه ۲۹۷/۳-۲۹۸
- ۲- ترمذی ۶۲۸/۵ رقم ۳۷۰۴- ابن ماجه ۴۱/۱ رقم ۱۱۱- احمد ۱۳۵/۴ - ۲۳۶ - ۲۴۲/۴ و ۲۴۳
- ۳- ترمذی ۶۲۸/۵ رقم ۳۷۰۵- ابن ماجه ۴۱/۱ رقم ۱۱۲- حاکم آن را بر شرط شیخین صحیح می داند، اما ذهبی با او مخالف است. مستدرک ۱۰۰/۳.

پیامبر ﷺ فرمود:

«وَيَحْ عَمَارٌ تَقْتُلُهُ الْفِتَّةُ الْبَاغَةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُونَهُ إِلَى النَّارِ»^۱.

«عمار را گروهی باغی به قتل می‌رسانند که او آنها را به بهشت دعوت می‌کند، در حالی که آنها او را به جهنم فرامی‌خوانند».

عمار در جنگ بین علی و معاویه رضی الله عنه با گروه علی رضی الله عنه بود و اهل شام او را به قتل رساندند. چون که او آنان را به اتباع سنت و جماعت و اطاعت از امام بر حق یعنی علی رضی الله عنه فرا می‌خواند.

و درباره‌ی علی رضی الله عنه فرمود: «تَمَرَّقَ مَارِقَةَ عَلِيٍّ حِينَ فَرَقَهُ مِنَ النَّاسِ يَقْتُلُهُمْ أَوْلَى الطَّائِفَتَيْنِ بِالْحَقِّ»^۳.

«در زمان تفرقه و اختلاف مردم، گروهی خروج می‌کنند که از بین دو طایفه آن کس که بر حق تر است، آنها را به قتل می‌رساند». این گروه خوارج^۴ بودند که بر علی رضی الله عنه

۱- عمار بن یاسر بن عامر بن مالک بن کنان عنسی رضی الله عنه، از اولین خانواده‌هایی بودند که اسلام آوردند. بسیار شکنجه شد و بر آن صبر گرفت. در تمام غزوات حضور داشت. به مدینه هجرت نمود. در زمان ابوبکر رضی الله عنه در یمامه بود. عمر او را والی کوفه کرد، آیه‌ی ۱۰۶ سوره‌ی نحل درباره‌ی او نازل شد. پیامبر صلی الله علیه و آله خبر داد که عمار را گروهی باغی به قتل می‌رسانند. به همراه علی رضی الله عنه در صفین بود که در سال ۳۷ و در ۹۳ سالگی کشته شد. اصابه ۵۱۲/۲.

۲- (متفق علیه) بخاری ۱۱۵/۱- مسلم ۱۵۸/۸- ترمذی ۶۶۹/۵ رقم ۳۸۰۰- احمد ۱۶۱/۲ و ۱۶۴ و ۲۰۶ و ۵/۳ و ۲۲ و ۱۹۷/۴ و ۱۹۸ و ۲۱۴/۵- ۲۱۵ و ۳۰۶/۵- ۳۰۷ و ۲۸۹/۶ و ۳۰۰.

۳- مسلم ۱۱۳/۳- ابوداود ۲۱۷/۴ رقم ۴۶۶۷- احمد ۳۲/۳ و ۴۸.

۴- خوارج اولین گروهی بودند که در جنگ صفین در مسأله حکمیت بر علی رضی الله عنه خروج نمودند. رؤسای آنها اشعث بن قیس کندی، مسعربن فدکی تمیمی و زید بن حصین طائی بودند. خوارج فرقه‌های متعددی هستند. اما در مسائلی مشترکند از جمله: براءت از علی و عثمان رضی الله عنه، تکفیر اصحاب کبائر، خروج بر امام در صورت ترک واجب. رک: الملل و النحل شهرستانی ۱۱۴-۱۱۸ و بعد از آن.

خروج نمودند و علی علیه السلام نیز در جنگ نهروان^۱ آنان را به قتل رسانید و او آن هنگام به اجماع اهل سنت بر حق تر بود.

۱- واقعه نهروان، جنگی بود که علی علیه السلام بعد از موعظه و تذکر به گروه خوارج با آنان کرد و در این جنگ آنان را از بین برد. طی مواعظی عده‌ی زیادی از آنها متفرق شدند یا از عقیده‌ی خود رجعت نمودند. عده‌ای دیگر در جنگ‌ها مجروح شدند که علی علیه السلام آنها را برای مداوا به خانه‌هایشان برگرداند. اهل سنت چهارصد نفر آنها را باغی می‌دانند. احادیثی در شان آنها وارد شده است که ابن‌کثیر آنها را جمع نموده و در بدایه و نهایه ۲۹۵/۷ آورده است. واقعه نهروان در سال ۳۷ هجری رخ داد رک: الممل والنحل شهرستانی ۱۱۵-۱۲۲.

فصل دوم: امراء

آنچه که در قبال مسئولان و حاکمانمان بر ما واجب است

👉 واجب مسلمانان در برابر امیران و حاکمانشان چیست؟

📖 واجبات آنان در برابر امیر نصیحت به حق و اطاعت از اوامر آنان است. همچنین باید آنان را به نرمی و ملاحظت یادآوری و نصیحت کنند و پشت سر آنان نماز بخوانند و به همراه آنان جهاد کنند و صدقات را به آنان بسپارند و اگر دچار جور و ظلمی شدند، بر جور آنان صبر نمایند و اگر مرتکب کفر آشکاری نگشتند، بر آنان خروج نکنند و آنان را با مدح و چاپلوسی فریب ندهند و اصلاح و توفیق آنان را از خداوند مسألت نمایند.



👉 دلیل این امر چیست؟

📖 ادله‌ی این امر بسیارند، از جمله:

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾

[النساء: ۵۹]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هرگاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.»

و پیامبر ﷺ می فرماید: «اسمعوا وأطيعوا وإن تأمر عليكم عبد»^۱.
 «سخن امیرانتان را بشنوید و آنان را اطاعت نمایید، اگرچه آن امیر بنده و غلامی باشد»
 و فرمود:

«من رأى من أميره شيئاً يكرهه فليصبر عليه فإنه من فارق الجماعة شبراً فإتت إلامات ميتة جاهلية»^۲. «اگر کسی از امیرش امر مکروهی مشاهده کرد، بر آن صبر گیرد. چون کسی که از جماعت مسلمین به اندازه‌ی وجبی دور شود، مانند کسی است که بر مرگ جاهلیت مرده باشد».

و عباده بن صامت رضی الله عنه فرمود:

«فبايعناه فكان فيما أخذ علينا أن بايعنا على السمع والطاعة في منشطنا ومكرهنا وعسرنا ويسرنا وأثرة علينا وأن لا ننازع الأمر أهله إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم من الله فيه برهان»^۳.
 «پیامبر خدا ﷺ ما را دعوت نمود به او بیعت دهیم بر سمع و طاعت در حالت خوشی و ناخوشی، سختی و آسانی و اثره^۴ و تا زمانی که از امیر کفر آشکاری که در نزد خداوند دلیلی بر آن باشد، نبینیم، در این امر (حکومت) با آنها نزاع نکنیم»

و فرمود: «إن أمر عليكم عبد مجدع أسود يقودكم بكتاب الله فاسمعوا له وأطيعوا»^۵.

«اگر امر و امارت شما به دست بنده‌ای سیاه‌پوست و بی‌دست و پایی هم افتد، که شما را به کتاب خداوند راهنمایی بنماید از او اطاعت نمایید».

۱- بخاری ۱۰۵/۸ - مسلم ۱۴/۶ - ابوداود ۲۰۱/۴ رقم ۴۶۰۷ - ابن ماجه ۹۵۵/۲ رقم ۲۸۶۰ - احمد ۴۰۳/۶.

۲- (متفق علیه) بخاری ۱۰۵/۸ - مسلم ۲۱/۶ - دارمی ۱۵۸/۲ رقم ۲۵۲۲ - احمد ۲۷۵/۱ و ۲۹۷ - نسائی ۱۲۳/۷ - ابوداود ۲۴۱/۴ رقم ۴۷۵۸

۳- بخاری ۸۷/۸ - ۸۸ - مسلم ۱۶/۶ - ۱۷ - نسائی ۱۳۸/۷ - ۱۳۹ - ابن ماجه ۹۵۷/۲ رقم ۲۸۶۶ - مالک ۴/۲ - احمد ۳۱۴/۵ و ۳۱۶

۴- اثره: یعنی اینکه امیر چیزی از بیت المال مسلمین را برای خود اختصاص و ترجیح دهد.

۵- مسلم ۱۵/۶ - ترمذی ۲۰۹/۴ رقم ۱۷۰۶ - ابن ماجه ۹۵۵/۲ رقم ۲۸۶۱ - احمد ۴۰۲/۶ و ۴۰۳

و فرمودند: «علی المرء المسلم السمع والطاعة فيما أحب وكره إلا أن يؤمر بمعصية فإن أمر بمعصية فلا سمع ولا طاعة»^۱.

«بر مسلمان واجب است، امیر خود را در آنچه که خود می‌پسندد یا از آن بدش می‌آید، اطاعت نماید. مگر اینکه او را به معصیتی امر کند. که اگر او را به معصیت امر کرد، سمع و اطاعت از او واجب نیست».

و فرمودند: «إنما الطاعة في المعروف»^۲.

«اطاعت [از والدین، امیر، خلیفه...] فقط در امور نیک و معروف جایز است».

و فرمود: «وإن ضرب ظهرك وأخذ مالك فاسمع وأطع»^۳.

«حتی اگر [امیرت] تو را بزند و اموالت را از تو بستاند، از او حرف شنوی داشته باش و از او اطاعت کن».

و فرمودند: «من خلع يدا من طاعة الله يوم القيامة لا حجة له، و من مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية»^۴.

«کسی که دست از اطاعت خداوند بردارد، در روز قیامت حجت و بهانه‌ای ندارد و هر کسی که بمیرد و بیعتی برگردن نداشته باشد، بر مرگ جاهلیت مرده است».

و فرمود: «من أراد أن يفرق أمر هذه الأمة وهو جميع فاضربوه بالسيف كائناً من كان»^۵.

۱- (متفق علیه) بخاری: ۱۰۵/۸ - مسلم ۱۵/۶ - ترمذی ۲۰۹/۴ رقم ۱۷۰۷ - ابوداود ۴۰/۳ رقم ۲۶۲۶ - نسائی ۱۶۰/۷ - ابن ماجه ۹۵۶/۲ رقم ۲۸۶۴ - احمد ۱۷/۲.

۲- بخاری ۱۰۶/۸ - مسلم ۱۵/۶ - ابوداود ۴۰/۳ رقم ۲۶۲۵ - نسائی ۱۶۰/۷ - ابن ماجه ۹۵۵/۲ رقم ۲۸۶۳.

۳- مسلم ۲۰/۶ - ابوداود ۹۵/۴ رقم ۴۲۴۴.

۴- مسلم ۲۲/۶ - احمد ۷۰/۲ و ۸۲ - حاکم ۷۷/۱ - ۷۸ بر شرط شیخین صحیح است، ذهبی با او موافق است.

۵- مسلم ۲۲/۶ - نسائی ۹۲/۷ - ۹۳ - ابوداود ۲۴۲/۳ رقم ۴۷۶۲ - احمد ۲۶۱/۴.

«کسی که بخواهد امت را در امر دین متفرق کند، او را بکشید، هر کس که باشد».

و فرمود: «ستکون أمراء، فتعرفون وتنكرون، فمن عرف برىء، ومن أنکر سلم، ولكن من رضی وتابع»: «در آینده حاکمانی می آیند که شما منکراتشان را درک کرده، و اعتراض می کنید. برای هر کسی که بدی کارهایشان را درک کرد راهی است برای نجات خویش از گناه و عقوبت او - که با زبان یا دست او را از منکر بازدارد، و یا حداقل در حالت ناتوانی در دلش از او بیزاری جوید - و کسی که بر منکرات آنها اعتراض کند از بازخواست الهی نجات یافته، اما کسی که به منکرات آنان راضی شد و از آنان پیروی کرد (بر اوست گناه و بازخواست الهی است). گفتند: یا رسول الله! آیا با آنان مبارزه نکنیم؟ فرمود: «لا، ما صلوا»^۱: «نه مادامی که نماز برپا دارند».

و دیگر احادیث^۲.

اصلی از اصول اهل سنت: امر به معروف و نهی از منکر

👉 امر به معروف و نهی از منکر بر چه کسی واجب است و مراتب آن چیست؟

۱- صحیح مسلم، از ام سلمه رضی الله عنها، ۲۳/۶، شماره (۱۸۵۴)، واپوداد.

۲- مترجم: مسلماً منظور از امراء در احادیث فوق، حاکمان مسلمانی هستند که کمر به خدمت اسلام و مسلمین بسته‌اند. در این احادیث تأکید شده است که اگر از این حاکمان اموری را مشاهده کردید که معصیت نمی‌باشد اما در نفوس شما سخت می‌آید آن را تحمل نموده و از امر آنان اطاعت کنید. اما اگر به منکر و معصیتی امر نمودند از آنان اطاعت ننمایید، ولی در عین حال حکومت آنان را صحیح بدانید و در بقیه اوامر شرعی از آنان تبعیت کنید. این حالت در سمع و طاعت تا زمانی که حکام مرتکب کفری صریح نشده‌اند، ادامه دارد و مسلمانان حتماً باید از حاکمی مسلمان تبعیت کنند و بدون حاکم ماندن آن‌ها جایز نیست. اما حمل این احادیث بر اکثریت حاکمان امروزی کشورهای اسلامی که مرتکب کفرهای صریح شده‌اند و روزانه آن‌ها را تکرار می‌کنند، صحیح نیست پس خواننده‌ی عزیز آگاه باشد. [مترجم]

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [آل عمران: ۱۰۴]

«باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.»

و پیامبر ﷺ نیز فرموده‌اند: «من رأى منكراً فليغيره بيده فإن لم يستطع فبلسانه فإن لم يستطع فبقلمه وذلك أضعف الإيما»^۱.

«هر کس از شما که منکری را مشاهده نمود، بر او واجب است که با دست از آن جلوگیری کند. اگر با دست نتوانست، با زبان آن را انکار نماید و اگر با زبان نتوانست، با قلب از آن بیزاری نماید، که این ضعیف‌ترین درجه‌ی ایمان است.»

در این زمینه آیات قرآن و احادیث رسول الله ﷺ فراوانند و به شمار نمی‌آیند و بر این امر دلالت دارند که امر به معروف و نهی از منکر بر تمام آن کسانی که آن امر یا منکر را مشاهده می‌کنند، واجب است و از آن‌ها ساقط نمی‌شود مگر اینکه دیگران اقدام به این امر نمایند. و هر قدر که بنده‌ای بر امری آگاه‌تر و تواناتر باشد، امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب‌تر و لازم‌تر است. و در هنگام نزول عذاب، تنها کسانی که از منکرات نهی نموده‌اند، از عذاب در امان می‌مانند.

۱- مسلم ۵۰/۱- ابوداود ۱۲۳/۴ رقم ۴۳۴۰- ترمذی ۴۶۹/۴ رقم ۲۱۷۲- نسائی ۱۱/۸- ابن ماجه ۱۳۳۰/۲ رقم ۴۰۱۳- احمد ۱۰/۳ و ۲۰.

فصل سوم: اولیاء و کرامات ایشان

درباره‌ی اولیاء و کرامات ایشان

ب حکم کرامات اولیاء چیست؟

کرامات اولیاء حق است و شامل ظهور امریست خارق‌العاده بر دستان اولیاء که آنان را در این امر دخالتی نیست و بر طریق عادی جاری نمی‌گردد. بلکه گاهی به گونه‌ای خداوند آن را صورت می‌دهد که خود آنان نیز به وقوعش علم ندارند. همانند داستان اصحاب کهف^۱ و اصحاب صخره^۲ و جریج راهب^۳.

همه‌ی کرامات اولیاء، معجزه پیامبران امت هستند. به دلیل عظمت معجزات پیامبر ﷺ است که در این امت همواره بیشترین و عظیم‌ترین کرامات وجود داشته است. همانند

۱- اصحاب کهف کسانی بودند که از ترس دینشان از مردم فرار کردند و خداوند در غار، خواب ۳۰۹ ساله‌ای را بر آنان غالب نمود. داستان آنها در سوره کهف آمده است. رک: بدایه و نهایه ۱۰۲/۲-۱۱۰.

۲- اصحاب صخره سه نفری بودند که به غاری پناه آوردند، اما در غار بر آنان بسته شد. پس هر کدام از آنان به عمل صالحی که انجام داده بود، متوسل شد همانا خداوند در غار را بر آنان باز کرد. برای تفصیل بیشتر رک: بخاری ۵۱/۳-۵۲- مسلم ۸۹/۸-۹۰.

۳- جریج راهب یکی از عابدان بنی اسرائیل بود. فاحشه‌ای او را دعوت به زنا نمود، اما او قبول نکرد. فاحشه با چوپانی زنا نمود و از او حامله شد. بعد از وضع حمل از او پرسیدند: بچه‌ات از کیست؟ گفت: از جریج. پس صومعه جریج را خراب کردند. چون جریج دلیل را پرسید: داستان را به او گفتند: او بچه را خواست، از بچه سوال نمود. بچه به اذن خداوند لب به سخن گشود و حقیقت را بیان کرد. برای تفصیل بیشتر رک: بخاری ۱۴۰/۴- مسلم ۳/۸-۴- احمد ۳۰۷/۲- البدایة و النهایة ۱۲۳/۲-۱۲۵.

کرامتی که در زمان جنگ‌های رده برای ابوبکر^۱ پیش آمد و مانند ندای عمر بن خطاب^۲ بر منبر برای ساریه^۳ در حالی که او در شام بود.^۴ و یا نامه‌اش به نیل که باعث جریان یافتن رود نیل شد^۵ و حرکت اسب علاء بن حضرمی^۶ در آب دریا در غزوه‌ای با روم^۷ و نماز ابومسلم خولانی^۸ در آتشی^۹ که اسود عنسی برای او فراهم آورده بود.

- ۱- ابن ابی عاصم ۵۴۳/۲ از جمله، تسیح دانه‌ها در دستان پیامبر^{۱۰} و دستان ابوبکر^{۱۱}.
- ۲- فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه ۲۷۸/۱۱: عمر بن خطاب^{۱۲} سپاهی را به فرماندهی فردی به نام ساریه^{۱۳} ارسال نمود. در حالیکه خطبه می‌داد ناگهان فریاد برآورد: ای ساریه به سمت کوه توجه کن. دوبار این جمله را گفت. هنگامی که پیام‌آور لشکر به مدینه آمد. گفت یا امیرالمؤمنین به دشمن رسیدیم، ابتدا آنان ما را شکست دادند. اما ناگهان صدایی گفت ای ساریه به کوه برو. پس خود را به کوه رساندیم. خداوند ما را نصرت و آنان را شکست داد.
- ۳- عمرو بن عاص^{۱۴} به عمر^{۱۵} نوشت که در زمان جاهلیت هر سال رود نیل خشک می‌شد. مردم مصر نیز دختر باکره‌ای را در آن می‌انداختند، پس از آن دوباره جاری می‌گشت. اما اسلام آن را حرام کرده است. پس عمر^{۱۶} نامه‌ای را به نیل نوشت، بدین مضمون: اگر تا به حال به خاطر دختر یا هر چیز دیگری جاری شده‌ای، دیگر نیازی به تو نیست، جاری م‌شو. اما اگر به امر خداوند قهار جاری می‌شوی، از خداوند می‌خواهیم تو را جاری سازد. عمرو بن ابی وقاص^{۱۷} آن را در نیل انداخت. و خداوند نیل را بیشتر از پیش جاری ساخت. رک: البدایة و النهایة ۱۰۲/۷.
- ۴- علاء بن حضرمی^{۱۸} صحابی پیامبر^{۱۹}، که پیامبر^{۲۰} او را بر بحرین گماشت. ابوبکر^{۲۱} نیز منصب او را تأیید نمود. اما عمر^{۲۲} او را بر کوفه ولایت داد. ولی در بین راه بعد از مراسم حج در سال ۱۴هجری فوت نمود رک: البدایة و النهایة ۵۲/۷-۱۲۳.
- ۵- کرامت علاء بن حضرمی^{۲۳} این بود که در زمان عمر^{۲۴} فرمانده لشکری گشت. اما بین او و دشمنش خلیجی واقع شد. پس بر آن گذشت و دشمن را شکست داد. بعد از پیروزی دوباره از روی آن عبور نمود، در حالیکه آب او را خیس نمود. رک: بدایة و نهایة ۱۲۶/۶.
- ۶- ابومسلم، عبدالله بن ثوب خولانی^{۲۵} زمان جاهلیت را درک نموده است. قبل از وفات پیامبر^{۲۶} ایمان آورد. اما در زمان ابوبکر^{۲۷} به مدینه آمد و ابوبکر و عمر^{۲۸} را ملاقات نمود. در شام زندگی

از این گونه کرامات در زمان پیامبر ﷺ و بعد از او در زمان اصحاب و تابعین و تا هم اکنون بسیار اتفاق افتاده است و تا روز قیامت نیز واقع می‌گردد و همه‌ی این‌ها در حقیقت معجزه‌ی پیامبر ﷺ است. چون که این کرامات با اتباع و پیروی از او برای صاحبان کرامت، بدست آمده است.

پس اگر امری خارق‌العاده برای کسی در راهی غیر از اتباع از پیامبر ﷺ روی دهد، فتنه، چشم‌بندی و شعبده است و کرامت نمی‌باشد و از طرف اولیاء خداوند نیست. بلکه از جهت اولیاء شیاطین می‌باشد.



اولیاء خداوند چه کسانی هستند؟

هر آن کس که به خداوند ایمان آورد و تقوای او را در دل پیروانند و از پیامبرش ﷺ تبعیت نماید، ولی خداست. خداوند می‌فرماید:

﴿الْأَیْنَ أَوْلِیَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ﴾ [یونس: ۶۲]

«آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند».

می‌کرد. در سال ۶۰ هجری فوت نمود. رک: الاستیعاب علی هامش الاصابه: ۱۹۱/۴-۱۹۵- البدایه و النهایه ۱۴۹/۸- التهذیب ۲/۲۳۵ و ۲۳۶.

۱- کرامت ابومسلم ﷺ زمانی بود که توسط اسود عنسی که ادعای نبوت نمود، دستگیر شد. اسود از او پرسید: آیا به پیامبری من شهادت می‌دهی؟ گفت نمی‌شنوم. گفت آیا به پیامبری محمد ﷺ شهادت می‌دهی. گفت بله: پس آتشی فراهم آورد و او را در آن انداخت. اما آن آتش آسیبی به او نرساند. پس در زمان ابوبکر ﷺ به مدینه آمد. عمر ﷺ از او درباره کسی پرسید که در آتش افتاده، اما نسوخته است. گفت منم. عمر ﷺ گفت: خدا را شکر که قبل از آنکه بمیرم، خداوند از امت محمد کسی را به من نشان داد که آنچه بر سر ابراهیم ﷺ آمده بود، بر سر او نیز آمد است. مصادر قبلی و مجموع فتاوی ۲۷۹/۱۱. عیله بن کعب بن غوث اسود عنسی در زمان رسول خدا ادعای نبوت نمود. اما در جنگ‌های رده کشته شد. البدایه و النهایه ۶/۳۰۹-۳۱۴.

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ [یونس: ۶۳]

«همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده‌اند.»

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ [البقرة: ۲۵۷]

«خداوند سرور کسانی است که ایمان آورده‌اند آنان را از تاریکیها به سوی روشنایی

به در می‌برد.»

﴿إِنَّا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ

وَمَنْ ﴿۱﴾ يَتَوَلَّى اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ [المائدة: ۵۵-۵۶]

«ولی شما تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند ولی خود بداند [پیروز است چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.»

پیامبر ﷺ فرمود: «إِنَّ آلَ أَبِي فَلَانَ لَيْسُوا لِي بِأَوْلِيَاءِ إِنَّمَا أَوْلِيَايَ الْمُتَّقُونَ»^۱.

«اولیاء من خانواده‌ی فلانی نیستند، بلکه متقین اولیاء من هستند.»

و حسن بصری رحمه الله می‌فرماید:

«ادعی قوم محبة الله فامتحنهم الله بهذه الآية: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ

اللَّهُ﴾ الآية»^۲.

«گروهی ادعای محبت الهی را نمودند که خداوند صدق آنان را با این آیه امتحان کرد:

بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا دوستتان بدارد»^۳.

۱- (متفق علیه) بخاری ۷/۷۳- مسلم ۱/۱۳۶- احمد ۴/۲۰۳- ابوداود ۴/۹۴ رقم ۴۲۴۲.

۲- [آل عمران: ۳۱].

۳- تفسیر ابن کثیر ۱/۲۵۸.

امام شافعی نیز می‌فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ يَمْشِي عَلَى الْمَاءِ أَوْ يَطِيرُ فِي الْهَوَاءِ فَلَا تَصَدَّقُوهُ وَلَا تَغْتَرُوا بِهِ حَتَّى تَعْلَمُوا مَتَابَعْتَهُ لِلرَّسُولِ ﷺ».

«اگر کسی را دیدید که بر روی آب راه می‌رود و یا در آسمان پرواز می‌کند، او را تصدیق نکنید و فریب او را نخورید، تا اینکه مطمئن شوید از رسول خدا ﷺ پیروی نموده است!».

فصل چهارم: خاتمه

صراط مستقیمی که خداوند به پیمودن آن امر نموده است

‏ راه راستی که خداوند به سیر و سلوک در آن امر نموده و از پیروی از غیر آن نهی کرده است، کدام است؟

‏ این راه راست همان دین اسلام است که خداوند پیامبرانش را با آن فرستاده و کتاب‌هایش را بدان نازل نموده است و غیر آن را از کسی قبول نمی‌کند. و جز کسی که بر آن راه باشد، نجات‌یابنده‌ای وجود ندارد و کسی که از غیر آن اطاعت کند، از راه راست دور گشته است.

خداوند می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام:

۱۵۳]

‏ «و [بدانید] این است راه راست من پس از آن پیروی کنید و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید».

‏ پیامبر ﷺ در تفسیر این آیه خطی رسم کرد، سپس فرمود: «هذا سبيل الله مستقيماً، وخطّ

خطوطاً عن يمينه وشماله، ثم قال: هذه السبل ليس منها سبيل إلا عليه شيطان يدعو إليه».

‏ «این راه راست الهی است و خطوطی را در سمت چپ و راست آن رسم نمود، سپس فرمود بر سر هر کدام از این راه‌ها شیطانی قرار دارد که مردم را به سیر در آن راه دعوت می‌کند».

‏ سپس این آیه را تلاوت کرد:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ ۖ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾ [الأنعام:

۱۵۳]

و فرمود: «ضرب الله مثلاً صراطاً مستقیماً وعلی جنبتی الصراط سوران فیها أبواب مفتحة وعلی الأبواب ستور مرخاة وعلی باب الصراط داع یقول: یا ایها الناس ادخلوا الصراط المستقیم جمیعاً ولا تفرقوا، وداع یدعو من فوق الصراط فإذا أراد الإنسان أن یفتح شیئاً من تلك الأبواب قال ویحک لا تفتحہ فإنک إن تفتحہ تلجہ، فالصراط الإسلام، والسوران حدود الله، والأبواب المفتحة محارم الله، وذلك الداعي علی رأس الصراط کتاب الله، والداعي من فوق الصراط واعظ الله فی قلب کل مسلم»^۱.

و فرمودند: «خداوند راه راستی را مثال زده است که در دو طرف آن دو دیوار وجود دارد و بر هر کدام از آنها درهایی گماشته و بر هر دری پارچه‌ای آراسته گشته است. در اول راه دعوت‌کننده‌ایست که جار می‌دهد: ای مردم همگی وارد این راه شوید و متفرق نگردید و از بالای راه نیز کس دیگری وجود دارد که هر گاه که انسان بخواهد آن درها را باز کند، فریاد برمی‌آورد: وای بر تو آن در را باز نکن که اگر آن را باز نمایی به درون آن می‌افتی. همانا راه مستقیم همان اسلام است و دیوارها حدود الهی، درها محارم خداوند و داعی‌ای که در اول راه قرار دارد قرآن و داعی‌ای که از بالای صراط مردم را راهنمایی می‌کند، موعظه‌گر خداوند در دل هر انسان مسلمان است».



چگونه می‌توان از انحراف از این راه سالم ماند؟

✍ جز با تمسک به کتاب و سنت و سیر بر منهج آنها و دوری از حد و حدود مشخص شده در آنها نمی‌توان به این منظور رسید. و با تمسک به این وسیله می‌توان به

۱- (حسن لذاته) احمد ۱۸۲/۴-۱۸۳- حاکم آن را بر شرط مسلم صحیح می‌داند. ذهبی نیز با او موافقت نموده است ۷۳/۱.

دو هدف مهم اخلاص برای خداوند و متابعت از پیامبر اسلام ﷺ است، رسید که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ [النساء: ۶۹]

«و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند در زمره‌ی کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگانند و آنان چه نیکو همدمانند».

منعمان که در این آیه به آن‌ها اشاره شده‌است، کسانی هستند که در سوره فاتحه خداوند صراط مستقیم را به راه آن‌ها توصیف می‌کند:

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۷﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۶﴾﴾ [الفاتحه: ۶-۷]

«ما را به راه راست هدایت فرما . راه آنان که گرامی‌شان داشته‌ای نه [راه] مغضوبان و نه [راه] گمراهان».

هیچ نعمتی برتر از هدایت بر سر راه راست و دوری از راه‌های گمراه‌کننده نیست. زیرا که پیامبر ﷺ امتش را بر این راه ترک کرده است.

همانگونه که می‌فرماید: «ترکتکم علی المحجة البيضاء لیلها کنهارها لا یزیغ عنها إلا هالک»^۱.

«شما را به راهی راست که شبش مانند روز روشن است، به جا می‌گذارم و هیچ کس از آن دور نمی‌شود، مگر اینکه به هلاکت می‌رود».

۱- تخریج آن گذشت.

تعریف و شناخت طائفه‌ی ناجی منصور (نجات‌یافته‌ی پیروز)

ب منظر پیامبر ﷺ از طائفه‌ایکه در این حدیث از آنان سخن به میان آمده چه کسانی هستند؟ «لا تزال طائفة من أمتي على الحق ظاهرة، لا يضرهم من خالفهم حتى يأتي أمر الله تبارك وتعالى»^۱.

این طائفه فرقه ناجیه‌ایست که از بین هفتاد و سه فرقه از آتش دوزخ نجات می‌یابد. همانگونه که پیامبر ﷺ آنان را با این سخن جدا می‌سازد:

«كلها في النار إلا واحدة وهي الجماعة»^۲.

و فی روایة قال: «هم من كان على مثل ما أنا عليه اليوم وأصحابي»^۳.

«همه هفتاد و سه فرقه در آتش دوزخند، جز یکی از آنها که آن هم اهل جماعت است»

و در روایتی دیگر می‌فرماید: «آنان بر آنچه که من و اصحابم امروز برآنیم، خواهند بود».

این گروه صفات دیگری هم دارند.

۱- ترجمه: «پیوسته طائفه‌ای از امت من بر حقند و حق را اظهار می‌کنند و کسانی که با آنها مخالفند به آنان ضرری نمی‌رسانند تا اینکه خداوند امر خود را نازل فرماید» بخاری ۱۸۷/۴-مسلم ۵۲/۶-۵۳-ابوداود ۹۷/۴-۹۸-ترمذی ۴۲۵۲-۵۷۴/۴-۲۲۲۹-ابن ماجه ۵/۱-رقم ۱۰-۹-احمد ۱۰۱/۴-دارمی ۱۳۲/۲-رقم ۳۴۳۷-حاکم ۴۴۹/۴-۴۵ آن را به شرط شیخین صحیح دانسته، ذهبی نیز با او موافق است.

۲- ابن ماجه ۲/۱۳۲۲-رقم ۳۹۹۲ و ۳۹۹۳-احمد ۱۴۵/۳ و ۱۰۲/۴-ابن ابی عاصم ۳۲۱-۳۲۳-آلبانی آن را صحیح دانسته است. الفرق بین الفرق بغدادی ۴-۹.

۳- روایت را طبرانی در الصغیر ۲۵۶/۱ آورده است.

از خداوند منان خواهانیم که ما را نیز از جملهی آنان قرار دهد و قلب‌هایمان را بعد از اینکه هدایت داد، گمراه نکند و از جانب خود رحمت فراوانی را عطا کند که همانا او وهاب است.

سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين

والحمد لله رب العالمين

کلام مترجم:

آری، اسلام اینگونه معرفی شده است و اینگونه افرادی داعیه‌ی اسلام را دارند و آن را تبلیغ می‌کنند. اگر ما نیز درست قضاوت کنیم، مطمئناً می‌دانیم که با این وصف نباید مسلمانان وضعیت بهتری را به نسبت وضع امروزی خود داشته باشند. اما اگر خلاف آن تحقق یابد؛ یعنی مسلمانان در جهت فراگیری تعالیم دین خود تا اقصی درجات آن به صورت عالمانه و کامل تلاش نمایند و همزمان بتوانند دوا‌ی درد خود را نسبت به حال و زمان، از این منابع پاک دریابند و آن را بر جراحات خود بمانند، قطعاً درد مسلمانان التیام می‌یابد. چون ما معتقدیم که داروی اسلام تأثیری اعجازانگیز و شگرف دارد. این را پیشینیان ما تجربه نموده‌اند و صدها سال انواع مصایب انسانی زمان خود را با آن تسلی داده‌اند...

پس امروز نیز برای بازگرداندن عزت و مجد اسلامی، ابتدا باید دین را از منابع اصلی آن دریابیم. سپس آن را بر جامعه‌ی خود تطبیق دهیم و بدان عمل کنیم. این وظیفه متعلق به شخص یا طبقه‌ی خاصی از مسلمانان نیست، بلکه تمام افرادی را که ادعای اسلام می‌نمایند، در بر می‌گیرد، پیر و جوان، زن و مرد، دارا و ندار در این زمینه وظیفه‌ی یکسانی دارند...